



فصلنامه علمی

سال چهاردهم / شماره ۴۳ / تابستان ۱۴۰۵

ISSN: ۲۵۳۸-۶۱۹۰

EISSN: ۲۷۱۷-۴۰۸۵

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی ع العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی فرد

سردبیر: علی نقی فقیهی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حمید پارسانیا/ دانشیار فلسفه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
مسعود جان بزرگی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
فرح رامین/ استاد فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
عادل ساریخانی/ استاد حقوق جزا و جرم شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
محمد مهدی صفورایی پاریزی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ع العالمیه
جمیله علم الهدی/ دانشیار علوم تربیتی و روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
محمد فاکر میبیدی/ استاد تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ع العالمیه
علی نقی فقیهی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
حسین قمری گیوی/ استاد مشاوره، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
محمد مهدی گرجیان عربی/ استاد عرفان اسلامی و علوم قرآن، عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم
محسن ملک افضل/ استاد فقه و مبانی حقوق، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ع العالمیه
محمد نریمانی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: عطیه مرادی

مترجم چکیده: کمال برزگر بفرویی

ویرایش و صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پایگاه های اطلاع رسانی ذیل به صورت تمام متن قابل دسترسی است.

۱. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir

۲. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

۳. بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

۴. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

<http://pz.kjournals.miu.ac.ir>

pzk.journals@miu.ac.ir

این نشریه حاصل فعالیت مشترک جامعه المصطفی ع العالمیه با انجمن علمی فقه و حقوق خانواده ایران است.

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

امور تحریریه: ۳۷۱۸۳۲۲۶-۰۲۵ کد پستی: ۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶

قیمت: ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال

این نشریه، براساس نامه مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ به شماره ۱۹۴۹۷۷/۳/۱۸/۱۶
کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از
شماره ۲ حائز رتبه «علمی-پژوهشی» گردید.

رویکرد: موضوع «زن و خانواده» از دیرباز مورد بررسی، پرسش و ژرف نگری
اندیشمندان دینی و غیردینی بوده است و طرفداران هر اندیشه، با توجه
به شالوده معرفتی خود، نظام فکری مبتنی بر آن شالوده را ارائه می نمایند.
فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پی آن است
که اندیشه های علمی دانش پژوهان و فرهیختگان را در حوزه زنان و
خانواده، مبتنی بر مبانی اسلامی و نقد شناسه های غیر دینی منتشر نماید
و به نشر مؤلفه های بنیان های فکری دین اسلام بپردازد.

داوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا)

رضا احمدی، محمد رضا احمدی، محمد جواد بحرینی
شهره روشنی، عبدالحکیم سلیمی، سارا شفیعی، داوود صفا
خالد غفوری الحسنی، هادی کرامتی معز
مسعود نورعلیزاده میانجی، فرج الله هدایت نیا گنجی

دبیران تخصصی نشریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمد جواد بحرینی، حسن شکوری، سارا شفیعی، داوود صفا

راهنمای تدوین و نگارش مقالات فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده»

۱. مقاله دست آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.

۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲ در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.

۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:

۴-۱. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه گیری و فهرست منابع باشد.

۴-۲. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

۴-۳. مقدمه مقاله محل طرح موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه موضوع مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش باشد.

۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع آوری اطلاعات است. ۴-۵. در بخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.

۴-۶. در بخش بحث و نتیجه گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.

۴-۷. استناد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می شود؛

۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی شود.

۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)

اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ص)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می شود: (چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله، سال انتشار).

ج) تنظیمات فهرست منابع

۱. مقاله

• نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهای مقاله.

۲. کتاب

• نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می شود:

• نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.

۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:

عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

در این شماره می‌خوانیم

- بررسی کارکرد روایت‌گری عاشورا در رنج درمانی آیینی-اجتماعی جمعی شیعه با تکیه بر سیره بانوان بازمانده از واقعه عاشورا / نفیسه ایران پور، فاطمه برناکی، دیانوش صانعی..... ۷
- اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی پسا آسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های آسیب دیده از خیانت زناشویی/محمدحسن آسایش... ۲۹
- پیش‌بینی رضایت‌مندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی با میانجی‌گری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان دارای فشار خون بالا/فرزانه کچوئی، غلامعلی افروز، جعفر هوشیاری..... ۵۳
- تدوین بسته روانی-آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری و تعیین اثربخشی آن بر بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض در زوج‌های متعارض/رحیم رابط، علی رضایی شریف، حسین قمری گیوی..... ۷۳
- نقش میانجی تلاش رابطه‌ای در ارتباط بین برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی / ندا شب‌انگیز، ذبیح‌الله کاوه فارسانی، منیژه کاوه..... ۱۰۱
- مستندات فقهی طلاق توافقی/ طاهره کریمی، حسن شکوری..... ۱۲۳



An Investigation into the Narrative Function of Ashura in the Collective Ritual-Social Trauma Therapy of Shia with an Emphasis on the Lives of Women Survivors of the Ashura Event

Nafiseh Iranpour¹, Fatemeh Bornaki ², and Dianoush Sanei³

1. Department of English Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Email: iranpur110@gmail.com

 0000-0002-8506-1472

2. Corresponding Author, Department of English Language and Literature, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran.

Email: fbornaki@yahoo.com

 0009-0001-8677-1428

3. Department of English Language and Literature, Islamic Azad University, Shahr-e Qods Branch, Shahr-e Qods, Iran.

Email: dianoosh.sanei@iau.ac.ir

 0009-0005-3944-3997

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 15 February 2026

Received in revised form 25

February 2026

Accepted 29 April 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

ritual-social trauma therapy,
resistance narrative,
women survivors of Ashura,
trauma associators,
storytelling therapy,
theory of literary trauma.

ABSTRACT

Objective: The present study aims to investigate the narrative function of Ashura in the process of Shiite ritual-social trauma therapy and to provide a scientific response to the internal and external suspicious people. In this study, while paying attention to the psychological dimensions of the Ashura event, its mystical, spiritual, and theological aspects have not been neglected.

Method: This study was conducted with an interdisciplinary approach and a descriptive-analytical method, using library resources, the works of scholars of the theory of literary trauma, such as Katie Kroth, Judith Herman, and Mikhail Balaev, and analyzing Shiite narratives.

Results: The findings of the study show that the Ashura incident is a traumatic event in the history of Islam that has affected the collective unconscious of the Shiite community and, like collective trauma (social psychological trauma) and intergenerational trauma, has been transmitted from one generation to another in the context of history and has contributed to the stability of the Shiite identity. One of the functions of the ceremony of remembering the tragedy of Imam Hussein and his companions, which has also been emphasized by the Shiite Imams, is the narration of the story of Ashura in the form of storytelling for ritual-social trauma therapy. The people involved in this incident, especially the women present at the Karbala incident, have recovered this inexpressible collective trauma by mentioning the story of the event and using stimuli that evoke trauma, and while reducing the destructive psychological effects, have turned it into a constructive opportunity. The discharge of the destructive emotions of the Ashura trauma in the context of narration and storytelling has led to psychological purification, preservation of collective identity, transfer of values, and as a result, gaining authority and a desirable social status.

Conclusions: The results of the present study show that the philosophy of repeating the Ashura narrative is not a null and boring thing, but rather an intelligent and scientific method for social suffering treatment that, through therapeutic storytelling and the use of associative stimuli, allows the Shiite community to be free from the psychosocial effects of this deep trauma and transform it into an asset for identity, authority, and social solidarity. This tradition, which was founded under the guidance of Imam Sajjad and the surviving women of Karbala, especially Hazrat Zeinab, was consolidated over the centuries and today has emerged in the form of large gatherings such as the Arba'in walk, as the outcome of the process of years of narrative and ritual-social trauma therapy in Shiite discourse.

Cite this article: Iranpour, N., Bornaki, F., & Sanei, D. (2026). An Investigation into the Narrative Function of Ashura in the Collective Ritual-Social Trauma Therapy of Shia with an Emphasis on the Lives of Women Survivors of the Ashura Event. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 7-28. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.20840.2417>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.20840.2417>

Publisher: Al-Mustafa International University.

Introduction

The Ashura incident is one of the influential events in the history of Islam and Shiism, which plays an important role in the identification and resistance of Muslims. What has kept the Shiites associated with this event for centuries is not only its "psychological impact", but also the "cognitive bond" and "natural love" with the Ahl al-Bayt; this sadness stems not only from historical memory, but also from inner nature and guardianship. One of the themes in the mourning ceremony for Imam Hussein is the recitation of the Maqal or the narration of the story of the Karbala incident based on authentic Shiite historical books, and in general, the main content and basis of crying and shedding tears for Imam Hussein, hearing the story and narration of the Ashura movement. Therefore, the question arises: what positive function does the repetition of the narration of an event that the audience is familiar with have, and why is this narration still influential and tearful? The present study seeks to examine the narrative function of the Ashura event from the perspective of the theory of literary trauma, based on the views of Katie Kroth, Mikhail Balaev, and Judith Herman. In this approach, trauma or neurosis is considered a deep emotional wound that can manifest individually or socially. Collective or national trauma penetrates the collective unconscious of a nation and is transmitted from generation to generation and is reactivated through trauma triggers. In the meantime, narrative and storytelling can help represent traumatic emotions, treat trauma, preserve historical memory, and strengthen collective identity.

Method

This research was conducted using a qualitative-descriptive analysis method and based on library resources. The theoretical framework of the research is based on the concept of trauma therapy or "ritual-social trauma therapy" and the theory of literary trauma. In this framework, the perspectives of theorists such as Katie Kroth, Mikhail Balaev, and Judith Herman on trauma, collective trauma, trauma associators, and trauma-healing storytelling have been examined. Herman considers narrative to be a powerful method for treating trauma victims and believes that trauma narratives help in healing and recovery. From Kroth's perspective, storytelling is also one of the ways to treat trauma and preserve it as a historical memory of a nation. Also, in the present study, the concept of "trauma associators" has been used to explain the elements and signs that are reminiscent of the Ashura event and have provided the basis for its continued remembrance.

Results

The findings of the study show that the narrative of Ashura in the Shiite mourning tradition is not simply a retelling of a historical event or a tool for creating grief, but rather has important psychological, identity, and social functions. The first function is to preserve Shiite identity.

From a genealogical perspective, the Ashura event is considered one of the social and collective traumas of Shiite society, and due to the deep connection of Shiites with the guardianship and imamate, its impact has continued across generations. Narrative sources state: "I and Ali are the fathers of this nation" (Majlesi, 1442AH, 16/95). Imam Sadiq also says: "Our Shiites were created from the remnants of our clay, our guardianship has become part of their nature, they are happy with our happiness and sad with our sadness" (Deilami, 1371AH, 2/257). Therefore, the narration of Ashura plays a fundamental role in preserving and transmitting this collective identity.

The second finding is the reduction of the destructive effects of trauma and its transformation into a constructive opportunity. On the one hand, the Shiite Imams did not want the Shiites to be harmed by remembering the trauma of Ashura, and on the other hand, they did not want this event to be forgotten or distorted; therefore, they recommended holding mourning ceremonies and mentioning the story of the Ashura tragedy. This encounter has been introduced as healing, identity-giving, empowering, and instructive. In this context, crying over the suffering of Imam Hussein is not simply an emotional release, but is linked to the love of the guardian and knowledge of the status of the martyr, and has been considered in religious sources as a factor for cleaning the soul, forgiving sins, and getting closer to God.

Another finding is the role of trauma associators in the continuation of the Ashura narrative. Elements such as soil, water, shroud, chain, musk, cradle, and horse have been among the main associators of this trauma in the early centuries after Ashura. In later periods, elements such as the city of Karbala, the Euphrates River, a six-month-old infant, a three-year-old girl, earrings, cradles, food and drink offerings, candles, black flags, flags, drums, cymbals and tambourines, black clothes, halva and Saviq, and inscriptions have been added to this collection. By activating collective memory, these elements have enabled the continuation of the Ashura narrative in the context of social life.

Another important finding is the role of the women present at the Ashura event in the formation and continuation of this ritual-social trauma. Women such as Robab, Sakineh, and Fatemeh have played a role in the narration of the trauma of Ashura, and Hazrat Zeinab has played a prominent and leading role in telling the story of Ashura. Her narration led to keeping the Hussein movement alive, giving a specific Shiite identity, and creating authority for the seemingly defeated faction. After entering Medina, Hazrat Zeinab said: "O my grandfather! I have brought you the news of the death of my brother Hussein" (Majlesi, 1386AH, 198/45). Another narration also states: "He said: God knows what has happened to us, Yazid martyred our chosen men and dragged us on camels to and fro" (Shavi, 1386AH, 6/86). This narration was not just an individual mourning, but, according to the model of trauma therapy narration, was both healing and empowering.

Conclusions

The results of the study show that the Ashura incident, due to its characteristics of a traumatic reality or social neurosis, has involved the collective identity of Shiites and lovers of Ahl al-Bayt. Telling and listening to the story of the Ashura movement, as the main focus of the gatherings for the remembrance of Imam Hussein, with poetry and sermons and accompanied by stimuli that evoke trauma, reduces the destructive effects of this collective trauma and creates consequences such as healing, identity and model giving. Shiite news sources state: "When the Prophet Mohammad informed his daughter Fatemeh of the killing of her son Hussein and the trials she would face, Fatemeh wept bitterly... The Prophet then said, O Fatemeh, the women of my nation weep for the women of my Ahl al-Bayt, and their men weep for the men of my Ahl al-Bayt, and they renew their mourning every year" (Majlesi, 1386AH, 44/292). It is also narrated from the Prophet Mohammad: "Indeed, for the martyrdom of Husein, there is a heat in the hearts of the believers that will never cool down" (Muhaddis Nouri, 1408AH, 318/10). Accordingly, the narrative of Ashura can be considered a type of "collective Shiite ritual-social therapy" that, by transmitting cultural heritage and remembering trauma from one generation to another, provides the basis for psychological purification, preserving collective identity, transmitting values, and gaining social authority and status. This method was established by the women survivors of the Karbala incident and under the guidance of Imam Sajjad and was consolidated with the support of the Imams.

Author Contributions

All authors participated equally in the design of the study, writing the article, and editing the final versions.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

This article is the result of Ms. Nafiseh Iranpour's dissertation titled "Native American Women in the Abyss of Biocentric Trauma: A Neocolonial Reading of the Works of Silko, Grover, Erdrich, and Erling", which was defended at the Islamic Azad University, Tehran Science and Research Branch. The authors would like to thank the Vice President for Research of the Bent al-Hoda Higher Education Complex, the editor of the journal, and the esteemed reviewers who supported the scientific and spiritual publication of this article.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification

of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.



بررسی کارکرد روایتگری عاشورا در رنج درمانی آیینی-اجتماعی جمعی شیعه با تکیه بر سیره بانوان بازمانده از واقعه عاشورا

نقیسه ایران پور^۱، فاطمه برناکی^۲، و دیانوش صانعی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، رشته زبان و ادبیات انگلیسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: iranpur110@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: fbornaki@yahoo.com

۳. گروه زبان انگلیسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران. رایانامه: Dianoosh.Sanei@iau.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد روایتگری عاشورا در فرایند رنج درمانی آیینی-اجتماعی شیعه و ارائه پاسخی علمی به شبهه افکنان درون دینی و برون دینی انجام شده است. در این بررسی، ضمن توجه به ابعاد روان شناختی واقعه عاشورا، از جنبه های عرفانی، ولایی و الهیاتی آن نیز غفلت نشده است. **روش پژوهش:** این پژوهش با رویکردی میان رشته ای و به روش توصیفی-تحلیلی، با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، آثار اندیشمندان نظریه روان زخم ادبی، همانند کتی کروث، جودیت هرمان و میخائیل بالایف، و تحلیل روایات شیعی انجام شده است. **یافته ها:** یافته های پژوهش نشان می دهد واقعه عاشورا، واقعه ای تروماتیک (روان رنج) در تاریخ اسلام است که ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه شیعه را درگیر کرده و مانند ترومای جمعی (روان رنج اجتماعی) و بین نسلی، در بستر تاریخ از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و به قوام هویت شیعه کمک کرده است. یکی از کارکردهای مراسم ذکر مصیبت امام حسین (ع) و اصحاب ایشان، که مورد تأکید ائمه شیعه (ع) نیز بوده است، روایتگری داستان عاشورا در قالب داستان گویی رنج درمانی آیینی-اجتماعی است. افراد درگیر این حادثه، به ویژه بانوان حاضر در واقعه کربلا، با ذکر داستان واقعه و استفاده از محرک های تداعی گر تروما، این رنج جمعی غیرقابل بیان را بازیابی کرده و ضمن کاهش آثار مخرب روحی، آن را به فرصتی سازنده تبدیل کرده اند. تخلیه هیجانات مخرب ترومایی عاشورا در بستر روایت و داستان گویی، سبب پالایش روانی، حفظ هویت جمعی، انتقال ارزش ها و در نتیجه، کسب اقتدار و جایگاه اجتماعی مطلوب شده است. **نتیجه گیری:** نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که فلسفه تکرار روایت عاشورا، نه امری لغو و ملال آور، بلکه شیوه ای هوشمندانه و علمی برای رنج درمانی اجتماعی است که با داستان گویی درمانی و بهره گیری از محرک های تداعی گر، به جامعه شیعه امکان می دهد تا از آثار روانی-اجتماعی این ترومای عمیق رها شده و آن را به سرمایه ای برای هویت بخشی، اقتدار و همبستگی اجتماعی تبدیل کنند. این سنت که با هدایت امام سجاد (ع) و بانوان بازمانده کربلا به ویژه حضرت زینب (ع) پایه ریزی شد، در طول قرن ها تثبیت گردید و امروزه در قالب اجتماعات عظیمی مانند پیاده روی اربعین، به مثابه خروجی فرایند سال ها روایتگری و رنج درمانی آیینی-اجتماعی در گفتمان شیعی، به ظهور رسیده است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلید واژه ها:

رنج درمانی آیینی-اجتماعی،
روایت مقاومت،
زنان بازمانده عاشورا،
تداعی گرای تروما،
داستان گویی درمانی،
نظریه روان زخم ادبی

استناد: ایران پور، نقیسه؛ برناکی، فاطمه؛ و صانعی، دیانوش (۱۴۰۵). بررسی کارکرد روایتگری عاشورا در رنج درمانی آیینی-اجتماعی جمعی شیعه با تکیه بر بانوان بازمانده از واقعه عاشورا. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*. ۲۸-۷، (۲)، ۱۴. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.20840.2417>



مقدمه

واقعۀ عاشورا، یکی از وقایع تأثیرگذار تاریخ اسلام و تشیع است که نقش بسیار مهمی در هویت بخشی و مقاومت خواهی مسلمین دارد و از همان سال های مقارن با این واقعه تا به امروز، مورد بررسی و مطالعه محققان درون دینی و برون دینی قرار گرفته است. این نهضت اصلاح گرانه^۱، قیام مجاهدانه، یا جنگ نابرابر و به دور از اصول رحمت و مروت انسانی- اسلامی، بین حسین بن علی (علیه السلام) و یزید بن معاویه در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری رخ داد و منجر به کشته شدن بیش از ۱۸ نفر از نوادگان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ۷۲ نفر از یاران ایشان در دشت نینوا، مشهور به کربلا شد. این نبرد، هم از لحاظ اهداف و مطالبات و هم از نظر دامنه و تأثیر، یکی از بی نظیرترین اتفاقات تاریخ اسلام است. دشمنان اسلام و مذهب تشیع، همواره با دیگرانگاری و با هدف نفی ارزش این مکتب، درصدد خاموش کردن این مشعل هدایت یا آثار و تبعات آن بوده اند، اما جنبه خارق العاده بودن این نهضت و ارمغان های والای آن برای انسان، پویاتر و مانا تر از گذشته، بر عرصه تاریخ آزادگان و احرار تابیده است (سلامی و همکاران، ۲۰۱۹). علاوه بر نگاه پیشینی به واقعه عاشورا در بازآفرینی فطریات و روحیات عالی تمدنی انسانی، آثار پسینی و آینده پژوهانه این قیام نیز درخور توجه است. نقشی که این واقعه در تربیت جبهه مقاومت و شهادت طلبی و اصلاح گری اجتماعی تا قیام موعود ایفا کرده است، غیرقابل کتمان می باشد. در مدارک روایی و خبری شیعه نیز نقش برجسته خون خواهی و منتقم بودن موعود منتظر (رحمة الله علیه) نسبت به دیگر اهداف و آرمان های ایشان، متمایزتر است. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ وَبَيْنَمَا هُوَ يَقْتُلُ وَبِئْسَى قَاتِلًا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ (علیه السلام) قَتَلُوهُ عَطْشَانًا»؛ خداوند در قلب او [امام مهدی عجل] رحمت را می افکند، درحالی که او مشغول کشتن دشمنان است و گریه می کند و می گوید: «ای اهل عالم! بدانید جَدِّم حسین (علیه السلام) را تشنه کشتند» (حائری مازندرانی، ۱۳۸۵ ه.ق، ۳۹۸/۲). همچنین امام عصر (رحمة الله علیه) در هنگامه ظهور به کعبه تکیه می کند و خود را منتقم خون جدش اباعبدالله الحسین (علیه السلام) معرفی می نماید: «أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمَامُ الْمُنْتَقِمُ، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛ آگاه باشید ای اهل عالم! من دوازدهمین امام هستم، آگاه باشید ای اهل عالم! که منم شمشیر انتقام گیرنده، آگاه باشید ای اهل عالم! که جد من حسین (علیه السلام) را تشنه کام کشتند» (یزدی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۲۳۳/۲).

مسئله عاشورا و اتفاقات ناگواری که بر اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) گذشت و شدت اختناق و تحریم خبری که دستگاه اموی از همان سال ۶۱ هجری برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت جنگی یا وارونه جلوه دادن آن انجام داد، سبب شد فرهنگی باعنوان عزاداری سیدالشهدا بین شیعیان رواج یابد تا برخلاف تلاش های دستگاه های حاکم، یاد و خاطره این واقعه عظیم را از طریق مرثیه و سوگواری گرامی بدارند؛ زیرا عزاداری بر فقدان عزیز، جلوه سیاسی کمتری دارد و بیشتر از مقولات اجتماعی- فرهنگی به شمار می رود. این فرهنگ، در هر اقلیم جغرافیایی شیعه رنگ و بوی بومی و سنتی آن منطقه را به خود گرفت، اما در نوع برپایی، انتقال پیام و ساختار اجزا، از عناصر مشترکی برخوردار بود. البته این فرهنگ کم کم از ساختار اولیه اجتماعی خود خارج شد و جنبه سیاسی به خود گرفت.

دشمنان اسلام و مخالفان طریق حریت و شهادت، همواره پیامدهای منفی یادآوری قیام عاشورا را برجسته می کردند و می خواستند تا اصل فرهنگ عزاداری را امری لغو، افسرده طلبی و مخرب برای اجتماع مطرح کنند. ابن تیمیة در کتاب *منهاج السنّة النبویّة فی نقض کلام الشیعة و القدریة* می گوید: «وصار الشیطان بسبب قتل الحسین رضی الله عنه یحدث للناس بدعتین، بدعه الحزن والبكاء والنوح یوم عاشوراء... وبدعه السرور والفرح؛ شیطان به واسطه کشته شدن حسین (علیه السلام) برای

1. Reformist movement

2. Salami, A., & et al

مردم دو بدعت ایجاد کرده است: بدعت گریه، ناله و حزن در روز عاشورا و بدعت شادی و سرور» (۱۴۰۶ هـ. ق، ۳۳۴/۴). همچنین محمدبن عبدالوهاب در رساله فی الرد علی الرافضة می نویسد: «یکی از کارهای قبیح شیعیان این است که شهادت امام حسین (ع) را، ایام عزای اعلام می کنند. نوحه کردن و عزاداری کردن از بزرگ ترین منکرات دوران جاهلیت است. بر این عزاداری های شیعیان برای امام حسین (ع) آن قدر از منکرات و محرمات مترتب است که از شمارش خارج است و همه آنها بدعت و منکر هستند. اگر کسی عزاداری کند یا راضی به عزاداری باشد یا کمک به عزاداری کند یا اجیر برای عزاداری شود، همه اینها در بدعت شریکند و بر همه مؤمنین واجب است که این بدعت گذاران را از این بدعت قبیح نهی کنند» (۱۴۲۷ هـ. ق). تاکنون، پاسخ هایی به این شبهات از نظر کلامی، فلسفی، روان شناسی و جامعه شناسی داده شده است، اما بررسی فلسفه سوگواری بر سیدالشهدا (ع) از منظر تروماترپی^۱ یا نظریه روان زخم ادبی^۲ که منجر به رنج درمانی آیینی - اجتماعی می شود، پاسخی نغز و زیبنده و منطبق بر جدیدترین دستاوردهای علم بشر در زمینه علوم انسانی است که می تواند زبان یاوه گویان را کوتاه کند و به آثار گران مایه فردی و اجتماعی سوگواری بر ابا عبدالله الحسین (ع) اشاره نماید. لازم به ذکر است عاشورا، فقط یک فاجعه تاریخی با پیامدهای روانی نیست بلکه لحظه ای قدسی و آسمانی است که وجدان انسان را تا ابد بیدار نگاه می دارد. آنچه شیعه را در قرون متمادی با این واقعه همراه نگه داشته است تنها «تأثر روانی» آن نبوده، بلکه «پیوند معرفتی» و «محبت سرشتی» با اهل بیت (ع) است؛ این حزن، نه فقط از حافظه تاریخی، بلکه از فطرت و ولایت درونی سرچشمه می گیرد. تحلیل پیامدهای عاشورا بر ضمیر ناخودآگاه جمعی^۳ شیعه، نیازمند توجه هم زمان به ابعاد روان شناختی و لایه های معنوی - ولایی آن است که در پژوهش حاضر ابعاد روان شناختی آن از منظر رنج درمانی آیینی - اجتماعی (تروماترپی) بررسی شده است.

یکی از مضامین موجود در مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین (ع) مقتل خوانی یا روایت کردن داستان واقعه کربلا براساس کتب تاریخی معتبر شیعه است. به طور کلی اصل محتوا و بن مایه گریه و اشک بر امام حسین (ع)، شنیدن داستان و روایتگری نهضت عاشورا است. شاید برای برخی مخاطبان برون دینی یا درون دینی غیر شیعی، این سؤالات مطرح باشد که ضرورت تکرار یک روایت که همه مستمعین هم با آن آشنا هستند، در طول سال ها و قرن ها چیست؟ آیا این تکرار، ملال انگیز و کسل کننده نیست؟ چه جذابیتی در یادآوری این واقعه نهفته است که با توجه به تکراری بودن آن، چنین تأثیرگذار و اشک آور است؟ و چه کارکرد مثبتی از این گردهم آیی برای شنیدن داستان واقعه کربلا و عزاداری بر آن متصور است؟ پاسخ این سؤالات مبتنی بر علوم انسانی و تجربی می تواند دریچه جدیدی از کارکرد روایتگری داستان عاشورا در گفتمان شیعی ایجاد کند. پژوهش حاضر در صدد بررسی کارکرد روایتگری واقعه عاشورا از منظر نظریه ترومای ادبی مبتنی بر نظرات کتی کروث^۴، میشل بالایف^۵ و جودیت هرمان^۶ است که به روش تحلیل کیفی - توصیفی با تکیه بر منابع کتابخانه ای انجام شد. با توجه به اهمیت مسئله پژوهشی و دامنه تأثیر آن در عرصه های مختلف زندگی شیعیان، مقالات و مکتوبات مختلفی با روش ها و نظریه های مختلف در این مورد تألیف شده است. از جمله کتاب روانشناسی عزاداری (کاویانی، بی تا) که به دسته بندی انواع عزاداری ها در خاستگاه های مختلف با اثرات مختلف پرداخته است. کتاب فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری (قاسمی، بی تا) که مسائلی درباره چرایی گرامی داشت حادثه عاشورا، ضرورت برگزاری مجالس عزاداری حسینی، دین و عزاداری، سابقه و لیاقت گریه و سوگواری، گریه بر امام حسین (ع) قبل از تولد و بعد از شهادت ایشان را بررسی نموده است. کتاب پاسخ به شبهات عزاداری (رجبی، ۱۳۹۰) که پاسخ های قرآنی و روایی درباره شبهات عزاداری را بررسی

1. Trauma therapy

2. Literary Trauma Theory

3. Collective unconscious

4. Cathy Caruth

5. Michael Balaev

6. Judith Herman

نموده است. مقاله «سوگواری و گریستن بر مصائب سیدالشهدا از نگاه شیعه و وهابیت» (وجود و ابراهیم زاده رجایی، ۱۳۹۹)، که در آن پاسخ‌های عقلی و نقلی به شبهات محمد ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه حرانی بررسی شده است. مقاله «نقش مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) در ارتقای مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی: یک مطالعه مروری» (معتمد جهرمی و همکاران، ۱۴۰۲)، به تبیین تأثیرگذاری مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) بر روی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که سرمایه اجتماعی، دارایی ارزشمند هر ملت است و می‌تواند نوعی درمان برای مشکلات اجتماعی تلقی شود و سوگواری بر ابا عبدالله (علیه السلام) به افزایش این دارایی کمک می‌کند. مقاله «بررسی ارزش گریه بر ابا عبدالله (علیه السلام) و تأثیر آن بر ارتباط شناخت - هیجان از دیدگاه نورویولوژیک» از سالاری و همکاران (۱۴۰۲)، با مروری استنتاجی بر مفاهیم گریه در علوم اعصاب، روان‌شناسی و قرآن و حدیث به بررسی ارتباط گریه بر امام حسین (علیه السلام) و اثر بهبودی آن بر شبکه شناخت و هیجان مغز پرداخته شده است. از یافته‌های مقاله مذکور این است که عزاداری و گریه بر ابا عبدالله (علیه السلام) به دلیل پاداش‌های بی‌بدیلی که خداوند وعده داده است، علاوه بر اینکه هیجانات منفی را تخلیه می‌کند، سبب تحریک دستگاه پاداشی مغز و القای احساس مثبت می‌شود. مقاله «تحلیل روان‌شناختی آموزه مغفرت‌بخشی گریستن بر امام حسین (علیه السلام) در تناظر با آموزه توبه در منابع اسلامی» نوشته دردشتی و شاملی (۱۳۹۹)، آثاری را که در روایات شیعی برای گریستن بر مصایب امام حسین (علیه السلام) بیان شده است، بررسی نموده است؛ در این مقاله تحلیلی روان‌شناختی از ساز و کار تأثیر معنوی گریستن بر مصایب امام حسین (علیه السلام) در روح و روان انسان مؤمن و در نتیجه، آموزش گناهان او ارائه شده است. این پژوهش با تحلیل آموزه مغفرت‌بخشی گریستن بر امام حسین (علیه السلام) و مقایسه آن با آموزه توبه، که مهمترین ساز و کار معنوی آموزش گناهان در فرهنگ اسلامی است، اثبات می‌کند که تحولات روان‌شناختی شخص توبه‌کننده و شخص سوگوار، از شباهت قابل توجهی برخوردار است. همچنین مقاله «بررسی تحلیلی مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) از منظر سفرنامه‌های اروپایی عصر صفوی و تأثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی ایران» نوشته رضایی (۱۳۹۷) به بازنشاسی مراسم سوگواری ابا عبدالله (علیه السلام) از نگاه ناظران اروپایی و تأثیر آن در انقلاب اسلامی پرداخته است.

همان‌طور که اشاره شد در بین بررسی‌های انجام شده، موضوع مشابه پژوهش حاضر در اثبات کارکردگرایی سوگواری بر امام حسین (علیه السلام)، تا کنون انجام نشده است. شایان ذکر است که در پژوهش حاضر، فقط یکی از ابعاد واقعه عاشورا یعنی، کارکرد روایت‌گری در بازسازی روانی و هویتی جامعه شیعه، بررسی شده است. نگارنده به هیچ‌وجه قصد ندارد عظمت نهضت امام حسین (علیه السلام)، یا اهداف الهی، عرفانی، حماسی و کلامی آن را به چارچوب‌های فقط روان‌شناختی فرو بکاهد و محدود کند. تحلیل ارائه شده در این مقاله، کوششی است در راستای درک بهتر یکی از جنبه‌های فرهنگی و انسانی عاشورا از منظر مطالعات بین‌رشته‌ای، نه تبیین تمامیت این حقیقت قدسی از دید روان‌شناختی. امید است پژوهش‌های آینده به بررسی ژرف‌تر سایر ابعاد از جمله عرفان شهادت، فقه عزاداری، سلوک سیاسی ائمه و ارتباط عاشورا با تمدن نوین اسلامی بپردازند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیل کیفی-توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش بر مفهوم تروما تراپی یا «رنج‌درمانی آیینی-اجتماعی» و نظریه ترومای ادبی استوار است. در این چارچوب، دیدگاه نظریه‌پردازانی همچون کتی کروث، میشل بالیف و جودیت هرمان درباره تروما، ترومای جمعی، تداعی‌کنندگان تروما و داستان‌گویی درمان‌کننده تروما بررسی شده است. هرمان، روایتگری را روشی توانمند برای درمان قربانیان تروما می‌داند و معتقد است که روایت‌های تروما به شفا و بهبودی کمک می‌کنند. از دیدگاه کروث نیز داستان‌گویی یکی از راه‌های درمان تروما و حفظ آن به عنوان حافظه تاریخی یک ملت است. همچنین، در پژوهش حاضر از مفهوم «تداعی‌کنندگان تروما» برای

تبیین عناصر و نشانه‌هایی استفاده شده است که یادآور واقعه عاشورا بوده و زمینه استمرار یادآوری آن را فراهم کرده‌اند.

ادبیات موضوع و چارچوب نظری پژوهش

۱. تروما تراپی: رنج درمانی آیینی-اجتماعی

واژه تروما^۱ در ریشه یونانی به معنای زخم است. اگرچه یونانیان این واژه را فقط برای آسیب‌های جسمی به کار می‌بردند، این واژه امروزه به زخم‌ها و رنج‌های عاطفی اشاره دارد. واژه تروما یا روان رنج، در عرصه‌های مختلف دانش بشری تعاریف مختلفی به خود گرفته است. برای مثال، در دانش پزشکی به هر نوع ضربه، جراحت، شوک، آسیب و حادثه وارد شده بر بدن که خطر جدی به همراه دارد، تروما گفته می‌شود. در روان‌شناسی، تروما نوعی زخم ناپیدا، اما عمیق در روان انسان است که بر اثر تجربه اتفاقات ناخوشایند زندگی ایجاد می‌شود. تروما در ادبیات به معنی، یک تجربه ناخوشایند و ناراحت‌کننده است که برای مدت طولانی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یا رویدادی آسیب‌زا در گذشته افراد است که باعث ایجاد اختلالات روانی، افسردگی و غم شدید در آنها می‌شود.^۲ (دیکشنری وبستر، ۲۰۱۳)

شاید یکی از بهترین تعریف‌های تروما، نظر بالایف^۳، استاد روان‌شناسی دانشگاه واشنگتون است که در مقاله خود با عنوان «روندها در نظریه تروما ادبی»^۴ تروما را این‌گونه تعریف می‌کند: «... واکنش عاطفی یک فرد به یک رویداد بزرگ که ایده‌های قبلی خود را از خود و معیارهای ارزیابی جامعه مختل می‌کند. تروما، یک ترس بی‌کلام ایجاد می‌کند که هویت فرد درگیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (۲۰۰۴). نکته قابل توجه در این تعریف این است که تروما به راحتی قابل بیان و شرح نیست و هویت فرد و جامعه نیز از طریق انتقال بین نسلی تروماهای اجتماعی گذشته آنان شکل می‌گیرد.

بسته به علت ایجاد تروما که شاید حادثه تلخ شخصی مثل مرگ عزیز، یا مواجهه با پدیده‌ای وحشتناک یا جنگ و تبعات ویرانی و کشتار و آوارگی ناشی از آن باشد، تروما می‌تواند به شکل فردی^۵ یا اجتماعی بروز کند. ترومای جمعی یا ملی^۶ از عمق، گستردگی و پیچیدگی بیشتری نسبت به ترومای فردی برخوردار است که به آسانی قابل ترمیم و اغماض نیست. (بالایف، ۲۰۰۴) این نوع روان‌زخم، در ضمیر ناخودآگاه جمعی یک ملت چنان رسوخ می‌یابد که نسل به نسل، بین افراد جامعه انتقال پیدا می‌کند. اگرچه ممکن است افراد جامعه با آن واقعه تروماتیک در ارتباط مستقیم نبوده‌اند، آثار رنج و آزرده‌گی روحی آن با مشاهده تداعی‌کنندگان یا محرک‌های تروما احیا می‌شود (بالایف، ۲۰۰۴). طبق نظریه بالایف، این ترومای بین‌نسلی باعث قوام و هویت اجتماعی جامعه خواهد بود که نمی‌توان این تروما را به راحتی ریشه کن کرد؛ زیرا در هویت اجتماعی جامعه تأثیر مستقیم خواهد داشت.

مطالعات مربوط به تروما در نقد ادبی، با انتشار کتاب *ادعای تجربه نشده*^۷ اثر کاروث^۸ (۱۹۹۶) و کتاب *جهان‌های صدمه: خوانش ادبیات تروما*^۹ اثر کالی تال^{۱۰} (۱۹۹۵) مورد توجه قرار گرفت. نظریه ترومای ادبی به مثابه یک رویکرد پسا ساختاری روان‌کاوانه، نشان می‌دهد که تروما «در زبان، قابل بازنمایی نیست و به طور جبران‌ناپذیری درک و آگاهی بشر را تجزیه می‌کند. این یک مشکل لاینحل ناخودآگاه است که تضادهای ذاتی تجربه و زبان را روشن می‌کند» (عزیمی^{۱۱}، ۲۰۱۸). امروزه،

1. Trauma

2. Merriam Webster dictionary

3. Balaev, M.

4. Trends in Literary Trauma Theory.

5. Individual Trauma

6. National or Collective Trauma

7. Unexperienced Claim

8. Caruth, C.

9. Worlds of Hurt: Reading the Literatures of Trauma

10. Kali Tal

11. Azmi, M. N. L.

مطالعات تروما همراه با سایر رشته‌های مطالعاتی مانند فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی، تاریخ و روان‌شناسی در دنیایی مملو از ویرانی، بحران، استثمار و انحراف، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. مطالعات تروما عوامل پیچیده‌ای را که بر تجربه آسیب‌زای فرد تأثیر می‌گذارند و چگونگی شکل‌گیری چنین تجربه‌ای توسط زبان را تجزیه و تحلیل می‌کنند. با تجزیه و تحلیل اهمیت روان‌شناختی، بلاغی و فرهنگی آن، تأثیر تروما بر ادبیات و جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در تحلیل گفتمان متنی^۱ یا نقد معاصر ادبیات، که بعد از تجربه استعمارگری و ظلم و ستم‌های بی‌شمار بر هر قوم و نژادی شکل گرفته است، به ترومای نهفته در هویت شخصیتی عناصر موجود در متن تاریخی یا گزاره‌های ادبی در قرن حاضر، توجه ویژه‌ای شده است؛ زیرا ادراک بشر در قرن حاضر، محصول تأثیر و تأثرات وقایع تلخ و شیرین گذشته خود است که نمی‌تواند از تأثیر هرمنوتیکی^۲ وقایع محیطی بر اندیشه و رفتار خود رهایی یابد. بنابراین، نظریه انتقادی-تحلیلی ترومای ادبی در پی شناسایی و کشف ترومای شخصیت‌های متن، علت وقوع آن، تداعی‌کنندگان تروما^۳ و مهم‌تر از همه، راهکارهای افراد درگیر برای حل یا درمان آن است. از نظر نادال و کالو^۴ (۲۰۱۴) بعد از یک واقعه دردناک آسیب‌زا، یادآوری خاطرات یا مواجهه با رویدادها یا مناظر آسیب‌زا در محیط‌های طبیعی تجدید می‌شود. موقعیت‌هایی مانند حمله، تجاوز جنسی، جنگ، قحطی، حبس و غیره به مثابه زادگاه بیان سطوح مختلف آسیب در دنیای واقعی یا روایت‌های تخیلی شناخته می‌شوند. علائم روانی رویداد آسیب‌زا، مدت‌ها پس از رفع یا التیام آسیب‌های فیزیکی ایجاد می‌شود. واکنش روانی به آسیب عاطفی «اختلال استرس پس از سانحه^۵ یا PTSD» نامیده می‌شود. این رویکرد سنتی فرویدی و لاکانی، توسط یک مدل تکثرگرایانه تروما به چالش کشیده شد که نشان می‌دهد تجربه آسیب‌زا، ارزش و دانش را از طریق انواع شیوه‌های بازنمایی مانند متون ادبی پر از نشانه‌شناسی، تکنیک‌های ادبی ارجاعی، طرح‌های داستانی فراداستانی و زبان‌های استعاری تعیین می‌کند.

ترومای ملی، آسیبی است که در آن اثرات یک تروما به‌طور کلی بر اعضای یک گروه جمعیتی مانند یک کشور یا سایر گروه‌های مشخصی از مردم اعمال می‌شود. تجربه‌ای نامطلوب که غیرمنتظره، دردناک، خارق‌العاده و تکان‌دهنده است منجر به وقفه در فرایندها یا روابط جاری می‌شود و همچنین ممکن است پاسخ‌های ناسازگاری ایجاد کند. چنین تجربیاتی نه فقط بر یک فرد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به‌طور جمعی توسط کل گروهی از مردم تجربه شود؛ تجارب غم‌انگیز می‌توانند به‌طور جمعی هویت ملی را زخمی یا تهدید کنند. «هویت ملی، آن احساس تعلق مشترک در یک ملت است که به مثابه یک کل توسط فرهنگ سنتی، زبان و سیاست نشان داده می‌شود» (فاگان و فبرمی، ۲۰۰۴).

علل و پاسخ به آسیب‌های ملی، در موقعیت‌های پس از سانحه از کشوری به کشور دیگر یا فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. بازماندگان یا جانبازان جنگ، زنان تحت خشونت، یا بستگان ساکت شده از بیان احساسات متمایز و خاص خود برای حفظ حیثیت خانوادگی، از رنج و جراحت‌های گوناگونی رنج می‌برند. گاهی اوقات واکنش ملت‌ها می‌تواند آنها را به اتحاد و انسجام پس از حوادث آسیب‌زا دعوت کند (مانند ژاپن یا هند)، گاهی اوقات می‌تواند برای آنها مایخولیا و جهل جمعی ایجاد کند (مانند بسیاری از کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم) و در مواقعی به شیوه‌ای پیچیده‌تر واکنش‌های دیگری مانند حفظ نامحسوس آن را از نسلی به نسل دیگر به همراه آورد (مانند بومیان آمریکا). (جکسون^۷، ۲۰۰۲) اگرچه محققانی مثل کتی کروث مرز قلمرو تروما را در ظهور علائم آن و در فعال شدن محرک آن گسترش دادند، اما

1. Discourse analysis

2. Hermeneutic

3. Trauma Triggers

4. Nadal, M., & Calvo, M.

5. Post- traumatic stress disorder

6. Fagan, N., & Freme, K.

7. Jackson, M.

مطالعات کنونی در این حوزه بیشتر به پدیده ترومای بین نسلی^۱ و بحث از وراثت این تروما در جوامع مختلف اشاره دارد. برخی از محققان معتقدند که «چنین حالات روانی را می‌توان به صورت ژنتیکی به نسل بعدی منتقل کرد. بنابراین، ژنتیک را به یکی از اجزای ترومای روانی تبدیل می‌کنند» (سختر^۲، ۲۰۰۷).

امروزه، در نتیجه نقد روانکاوانه، به منظور تروماتراپی (رنج درمانی) بیمار، با وجود پیشرفت‌های اخیر در پزشکی که معمولاً راهکارهای دارویی-شیمیایی کم‌اثر ارائه می‌کند، تمایل به استفاده از روش‌های «درمان ناطق»^۳ یا گفتاری-بالینی که قوی‌تر و مؤثرتر از دارو درمانی است، افزایش پیدا کرده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد، مسئله «ناگفتنی بودن تروما» مورد توجه قرار گرفت و محققانی مثل جودیت هرمان (۱۴۰۴) در کتاب *تروما و بهبودی*^۴ اذعان می‌کند که با صحبت کردن می‌توان تروما را از وضعیت آسیب‌زا به وضعیت منفعت‌زا تبدیل کرد. هرمان، روایتگری را یک روش درمانی توانمند و مؤثر در درمان قربانیان تروما می‌داند. روایت‌های تروما، به مثابه یک «گزارش سازمان‌یافته، مفصل، شفاهی، با جهت‌گیری در زمان و محتوای تاریخی»، به شفا و بهبودی کمک می‌کند؛ روایت‌ها، نقش بازنمایی احساسات آسیب‌زا و راه‌های درمان تروما را نیز ایفا می‌کنند. دیدگاه هرمان نشان می‌دهد که «روایت روان‌زخم یا تروما، درمانی است که یکپارچگی روانی و حل‌نهایی آن را ممکن می‌کند. روایت‌سازی به افراد و جوامع قدرت می‌بخشد و در واقع، برای بقای فرهنگی بسیار مهم است» (ویسر^۵، ۲۰۱۱). کتی کروث، یکی از نظریه‌پردازان تروماشناسی، معتقد است که ادبیات و تروما در طول تاریخ با هم ارتباط تنیده و جدایی‌ناپذیری داشته‌اند؛ زیرا انسان زمانی دست به قلم می‌برد که در تلاش است تجربیات و خیالاتی که در کلام نمی‌گنجد را با دیگران به اشتراک بگذارد. از نظر کروث، داستان‌گویی یکی از راه‌های درمان تروما و حفظ تروما به عنوان حافظه تاریخی یک ملت است. به نظر وی تاریخ، زمانی شکل می‌گیرد که درک بی‌واسطه^۶ قابل تجربه نیست و انسان با تأخیر زمانی درک^۷ وقایع روبه‌رو می‌شود. از این‌رو، یادآوری خاطراتی که از طریق خانواده، اقوام و نسل‌های گذشته یا از طریق اسناد تاریخی محافظت شده در مراکز رسمی به او رسیده است، نقش کلیدی در هویت‌سازی و آگاهی بخشی او ایفا می‌کند. (کروث، ۱۹۹۶)

۲. تداعی‌کنندگان تروما^۸

محرک تروما یک محرک روانی است که به مثابه یادآوری تجربه آسیب‌زا قبلی عمل می‌کند. یک محرک تروما، ممکن است عامل استرس‌زای تروما، یا یادآور تروما نیز نامیده شود. این محرک به خودی خود، لازم نیست ترسناک یا آسیب‌زا باشد و ممکن است به طور غیرمستقیم نشان‌دهنده یک حادثه آسیب‌زای قبلی باشد، مانند یک چشم‌انداز طبیعی یا مکان یا لباس یا اشخاصی خاص. با دیدن برخی صحنه‌های محیطی، رنج‌های طولانی و پایان‌ناپذیر یک ملت یادآوری و محافظت می‌شود. (گولستون^۹، ۲۰۱۱)

تداعی‌کنندگان تروما، منجر به اختلالاتی می‌شوند که بارها و بارها با تفکر شخصی، یادآوری خاطرات یا مواجهه با رویدادها یا مناظر آسیب‌زا در محیط‌های طبیعی تجدید می‌شود. موقعیت‌هایی مانند حمله، تجاوز جنسی، جنگ، قحطی، حبس و غیره، زادگاه بیان سطوح مختلف تروما در روایت‌های دنیای واقعی یا تخیلی شناخته می‌شوند. در برخی موارد، محرک‌های تروما ممکن است فرد آسیب‌دیده را از تجربه اختلال تروماتیک به درگیر شدن در «رفتارهای مخرب یا مکانیسم‌های

1. Intergenerational communication of violent trauma

2. Schechter, D. S.

3. Talking cure

4. Trauma and Recovery

5. Visser, I.

6. Immediate Understanding

7. Temporal delay in understanding

8. Trauma Trigger

9. Goulston, M.

مقابله‌ای خودمخرب، اغلب بدون آگاهی کامل از ماهیت یا علل اعمال خود سوق دهد. حملات پانیک، نمونه‌ای از پاسخ روان‌تنی به چنین محرک‌های هیجانی است» (گولستون، ۲۰۱۱). ممکن است فرد به‌طور دقیق به یاد نداشته باشد که چه اتفاقی افتاده است، یا اینکه چرا چنین اقداماتی برای رفع هراس انجام داده است.

کتی کروث در این باره بیان کرده است که نظریه غالب روان‌شناسی این است که تجربه مجدد رویدادهای گذشته و خاطرات آزاردهنده مانند تصاویر، افکار یا مناظر، ممکن است منجر به پیامدهای مختلفی مانند اختلال اضطرابی، غم و اندوه آسیب‌زا، اختلال جسمانی تمایز نیافته، اختلالات تبدیلی، اختلال روان‌پریشی مختصر، اختلال شخصیت مرزی، اختلال سازگاری، عدم عزت نفس، پوچی عمیق، افسردگی یا خودکشی شود. (فرانکنبرگ و مانی، ۱۹۹۳) اما با راهکارهای درمانی جدید می‌توان از این اختلالات کاست. راهکار داستان‌گویی یا بیان شفاهی که هم کروث به‌طور غیر مستقیم و هم جودیت هرمان، به‌صورت جدی آن را عامل شفادهنده تروما معرفی می‌کنند، در درمان‌های بالینی معاصر به‌طور گسترده‌ای به‌کار گرفته شده و نتایج قابل توجهی از آن ثبت شده است. همین دستاورد، باعث شده است که نویسندگان معاصر به‌ویژه نویسندگان پسااستعماری که درگیر ترومای ملی و اجتماعی اشغال وطن بوده‌اند، از این ابزار در ادبیات داستانی خود استفاده کنند.

۳. داستان‌گویی، درمان‌کننده تروما^۲

قصه‌گویی به مثابه تعامل اجتماعی و فرهنگی انتقال روایت‌ها، گاهی با «بداهه، نمایش یا تزیین» تعریف می‌شود. هر فرهنگی داستان‌ها یا روایت‌های خود را دارد که به‌عنوان وسیله‌ای برای سرگرمی، آموزش، حفظ فرهنگی یا القای ارزش‌های اخلاقی به اشتراک گذاشته می‌شود. (شرمن، ۲۰۱۵) انواع مختلفی از داستان‌سرایی براساس منطقه مخاطب، باورها، آداب و رسوم و اهداف پشت این فعالیت چندبعدی، وجود دارد. اولین شکل داستان‌سرایی شفاهی بود که با حرکات و عبارات ترکیب شده بودند؛ داستان‌های شفاهی در بستر تاریخ بشر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و داستان‌سرایان سنتی، در جایگاه شفادهنده، رهبر، راهنمای معنوی، معلم، حافظ اسرار فرهنگی و سرگرم‌کننده اوقات فراغت افراد شناخته می‌شدند (پلوسکی، ۱۹۹۰). علاوه بر شکل سنتی داستان‌گویی (مانند بیان افسانه‌ها)، داستان‌سرایی مدرن بیشتر شامل بازنمایی تاریخ، روایت شخصی، تفسیر سیاسی و هنجارهای فرهنگی در حال تحول است (پرایس، ۱۹۸۷).

داستان‌ها همانند ساختار فکری - روانی انسان‌ها بازنمای حقیقت‌ها هستند و مثل آیین، افکار و حالات انسان را در قالب داستان و روایت مکشوف می‌کنند. حقایق را می‌توان در نسخه‌های کوچکتر یک داستان بزرگتر درک کرد، بنابراین داستان‌سرایی می‌تواند تفکر تحلیلی انسان‌ها را تکمیل کند. داستان‌سرایی اشکال مختلف تجربیات انسانی را بررسی می‌کند و به‌طور غیرمستقیم سعی در ایجاد راه‌حلی برای دستاوردهای بالقوه بهتر شدن زندگی انسان دارد (برناکی، ۲۰۲۳). دانش انسان براساس داستان‌ها شکل گرفته است و «مغز انسان متشکل از بافت‌های شناختی است که برای درک، یادآوری و گفتن داستان‌ها ضروری است» (کانلی و کلندینین، ۱۹۹۰).

در تاریخ فرهنگی بشر، داستان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ داستان‌های سرگرم‌کننده^۷ و داستان‌های جدی^۸. تفاوت این دو نوع داستان‌گویی در غایت‌شناسی کارکرد و اهداف آنهاست. در داستان‌گویی جدی، فقط سرگرم شدن هدف

1. Frankenberg, R., & Mani, L.

2. therapeutic storytelling

3. Sherman, J.

4. Pellowski, A.

5. Price, R.

6. Connelly, F. M., & Clandinin, D. J.

7. Entertainment Stories

8. Serious Story telling

نیست بلکه داستان، راهی برای انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر است. داستان، بستر آموزش فرهنگ، هویت، تاریخ و ارزش‌های جمعی به اعضای جوان است و داستان‌سرایی وسیله‌ای آسان برای تعامل بین انسان‌های گذشته و حال می‌باشد. (آرچیبالد^۱، ۲۰۰۸) ارزش‌های جامعه که از طریق داستان‌گویی آموخته می‌شوند، به راهنمایی نسل‌های آینده و کمک به شکل‌گیری هویت آنها عمل می‌کنند. داستان‌سرایی کمک می‌کند تا افراد بدانند چه کسانی هستند، از کجا آمده‌اند و به کجا تعلق دارند. در داستان‌سرایی جدی، روایت‌ها به عنوان داستان‌هایی با انگیزه سیاسی، داستان‌هایی که به گروه‌های خاصی قدرت می‌بخشد و داستان‌هایی که به مردم اختیار عمل می‌دهد، به شمار می‌رود (لوگمایر و همکاران،^۲ ۲۰۱۶). در داستان‌سرایی جدی، همه روایت‌های شخصی، ایدئولوژیک تلقی می‌شوند؛ زیرا از ساختار روابط قدرت تکامل می‌یابند و به طور همزمان آن ساختار قدرت را تولید، حفظ و بازتولید می‌کنند. این رویکرد روایتگری، به قدرت، اقتدار، دانش، ایدئولوژی و هویت می‌نگرد؛ چه مشروعیت بخشد، چه مسلط باشد یا مقاومت کند و قدرت دهد. (لانگلیئر^۳، ۱۹۸۹). هانا آرنه، نظریه پرداز سیاسی، استدلال می‌کند که داستان‌سرایی معنای خصوصی را به معنای عمومی تبدیل می‌کند. صرف نظر از راوی و داستانی که آنها به اشتراک می‌گذارند، در عملکرد روایت و تأثیری که در مخاطب ایجاد می‌کند، قدرت نهفته است (جکسون، ۲۰۰۲).

داستان‌سرایی درمانی^۴ عبارتند از: گفتن داستان به منظور جبران، دادن و ترمیم آسیب قبلی. الین لاولس^۵، محقق داستان‌های عامیانه، بیان می‌کند: «این فرآیند راه‌های جدیدی برای درک و شکل‌گیری هویت فراهم می‌کند. زبان به عنوان شاهد و گواه‌دهنده رنج زندگی انسان‌ها استفاده می‌شود و در آن واحد این رنج مخرب را تبدیل به فرصت هویت‌یابی می‌کند» (لاولس^۶، ۲۰۰۱). گاهی اوقات، راوی به سادگی از برخی جزئیات روایت بدون اینکه متوجه باشد می‌گذرد، به این ترتیب، گفتن و نگفتن بازگویی روایت، در شناسایی و عمق تأثیر تروما قابل توجه است. این شکاف‌ها ممکن است به دلیل سرکوب آسیب یا حتی تمایل به مخفی نگه داشتن وحشتناک‌ترین جزئیات رخ دهد و فقط عمل داستان‌سرایی می‌تواند به گوینده این امکان را بدهد که دوباره آنها را پر کند (پارفیت^۷، ۲۰۱۵). در حقیقت، پیوستگی و انسجام مورد انتظار در داستان‌سرایی جدی، در داستان‌سرایی درمانی دیده نمی‌شود. گاهی فقط بیان یک عبارت یا چند جمله برای یادآوری ترومای جمعی، برای تأثیرگذاری آن کافی است. روایتگری باعث بقا و قدرت احاد ملت و فرهنگ بومی آنهاست. ملت‌های تحت فشار تروماتیک جمعی، نیازمند داستان‌گویی و یادآوری روان‌زخم‌های به یادگار مانده هستند؛ زیرا باید قدرت ترمیم‌یافتگی هویت ملی را به نسل آینده انتقال دهند و جامعه را بازسازی نمایند (برناکی و همکاران، ۱۴۰۳).

۴. کارکردهای روایتگری عاشورا

همان‌طور که اشاره شد، مسئله بیان داستان یا روایت ماجرای عاشورا در مراسم‌های سوگواری امام حسین علیه السلام امری بیهوده یا مخرب نیست، بلکه طبق جدیدترین نظرات روان‌کاوانه، دستاوردهای ارزشمندی همچون هویت‌بخشی، التیام‌بخشی و قدرت‌بخشی برای مسلمین و شیعیان به ارمغان می‌آورد که در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. حفظ هویت شیعه

از نظر تبارشناسی، واقعه عاشورا یکی از تروماهای اجتماعی و جمعی شیعه به شمار می‌رود. این واقعه از چنان عمق و گستردگی نفوذ برخوردار است که بعد از گذشت قرن‌ها هنوز به مثابه حادثه‌ای تأثیرگذار، روح و روان هر انسان با هر نوع

1. Archibald, J.

2. Lugmayr, A., & et al

3. Langellier, K.

4. Therapeutic storytelling

5. Elain Lawless

6. Lawless, E.

7. Parfitt, E.

دین و مذهب و نژاد را متأثر می‌کند. به‌ویژه شیعیان که ارتباط وثیق و عمیقی با مسئله ولایت و امامت دارند، بیشتر تحت تأثیر قرار دارند. در منابع روایی متعددی به ارتباط فرا نسبی بین شیعیان و ائمه علیهم‌السلام آنها اشاره شده است از جمله حدیث نبوی «انا و علی أبوا هذه الامة؛ من و علی پدران این امتیم» (مجلسی، ۱۴۴۲ هـ.ق، ۹۵/۱۶). همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَلَاتِنَا يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا؛ شیعیان ما از باقیمانده گل ما آفریده شده‌اند، ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته است، آنان با خوشی ما خوشحال و با ناراحتی ما ناراحتند» (دیلمی، ۱۳۷۱، ۲۵۷/۲). بنابراین، واقعه عاشورا با ابعاد ترومایی هویت‌بخشی خود، نسل‌به‌نسل بین شیعیان انتقال پیدا کرده است و این جامعه هدف، به آسانی نمی‌تواند از تأثیر این روان‌رنج جمعی خارج شود. ائمه علیهم‌السلام - به‌ویژه فرزندان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام - بیشتر از شیعیان و پیروانشان در این غم می‌سوزند و نمی‌توانند آن را فراموش کنند. ذکر روایات دال بر بیانات و حالات آن بزرگواران در ماتم و سوگواری سیدالشهدا علیه‌السلام و یاران باوفایش از مجال این پژوهش خارج است و فقط برای نمونه فقط به حدیثی از حضرت موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در این مورد اشاره می‌شود تا جنبه ترومایی واقعه کربلا را فراتر از یک مصیبت عادی شخصی و خانوادگی روشن کند: امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرماید: «وَلَا تُدْبِرَنَّكَ صَبَاحَا وَمَسَاءٌ وَلَا بُكْيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا؛ هر صبح و شام بر تو (جد غریبم) گریه و شیون می‌کنم و در مصیبت تو به جای اشک، خون می‌گیریم» (مجلسی، ۱۴۴۲ هـ.ق، ۲۳۸/۱۰۱). حال، این سؤال مطرح است که آیا این تروما به‌صورت معمول و قابل انتظار با چهره مخرب خود در ضمیر ناخودآگاه^۱ شیعیان بروز پیدا می‌کند یا متأثر از عواملی، چهره التیام‌بخش و منفعت‌آفرین به خود می‌گیرد؟

۴-۲. کاهش آثار مخرب تروما و تبدیل آن به فرصتی سازنده

تحقیقات نشان می‌دهد که ائمه شیعه علیهم‌السلام نمی‌خواستند شیعیان با یادآوری ترومای عاشورا آسیب ببینند و درعین حال، نمی‌خواستند این واقعه تروماتیک، فراموش شود یا یاد آن با گذر زمان تحلیل رود؛ چراکه هضم تاریخی آن با وجود اراده و اعمال قدرت سیستم حاکم، مساوی با حذف و تحریف هویت اصلی و ناب شیعیان بوده است. براین اساس، ائمه علیهم‌السلام برای راهکار برون رفت از دو آسیب محتمل، توصیه به برپایی مجالس عزاداری و ذکر داستان مصیبت عاشورا در شرایط مختلف نمودند. دلیل این توصیه، تشویق به افسردگی و عدم نشاط اجتماعی نیست، بلکه این توصیه، منطبق بر بهترین مواجهه علمی با واقعه ترومایی یا روان‌رنج اجتماعی است؛ مواجهه‌ای که التیام‌بخش، هویت‌بخش، قدرت‌آفرین و عبرت‌دهنده برای آحاد جامعه است.

از منظر منابع دینی شیعه، گریستن بر مصائب امام حسین علیه‌السلام، نه فقط نوعی واکنش هیجانی یا فرآیند تخلیه عاطفی، بلکه نوعی قرب معنوی و مشارکت وجودی با مظلومیت امام معصوم علیه‌السلام است. در این سنت، گریه برخاسته از محبت ولایی و معرفت به مقام شهید است و طبق روایات، عاملی برای پاکسازی باطن، بخشش گناهان و تقرب به خداوند به‌شمار می‌رود. از این منظر، سوگواری شیعه، فقط محدود به تروماترایی نبوده و همزمان حامل کارکردهای روان‌شناختی، اجتماعی، معرفتی و عرفانی است که پژوهش حاضر فقط به جنبه تروماترایی یا رنج‌درمانی آیینی-اجتماعی آن پرداخته است. همزیستی منطقی با واقعه تروماتیک و تخلیه هیجانات مخرب ناشی از آن در فرصتی معنوی و اجتماعی، التیام سازنده و قدرت‌آفرین در روان جامعه درگیر ایجاد می‌کند. همان‌گونه که ارسطو اذعان کرده است که «نمایش تراژدی در بین گروهی از مخاطبان باعث کاتارسیس^۲ یا تزکیه روح می‌شود» (شمیسا، ۱۴۰۳)، به نظر می‌رسد ظهور سنت تعزیه‌خوانی که نمایش بصری داستان عاشورا است سبب افزایش تأثیر سازنده و منفعت‌آفرین این واقعه بوده است.

1. Collective Unconsciousness

2. Catharsis

۵. تداعی‌کنندگان ترومای عاشورا

با توجه به تعاریف پیشتر ذکر شده از محرک تروما، هر وسیله، ابزار، مکان، مصداق یا مفهومی که با تروما در ارتباط بوده است، تداعی‌کننده آن تروما (روان رنج اجتماعی) در نسل‌های بعد خواهد بود و افراد جامعه درگیر تروما، با مشاهده آن صحنه رنج‌آور، تروما را بازخوانی و یادآوری می‌کنند. در مواجهه با محرک تروما نیاز به زبان توضیح و شرح و تفصیل نیست بلکه مشاهده این مصادیق، عامل درک تاریخی و هویتی جامعه است. در واقعه عاشورا، تمام عناصر محیطی دخیل در جنگ نابرابر، تحمل تشنگی، وضعیت تعامل با بازماندگان جنگ که زنان و کودکان بی‌پناه خاندان رسول الله ﷺ بودند، به مثابه محرک تروما تلقی می‌شوند. در قرون اولیه بعد از عاشورا، عناصری مانند تربت یا خاک، آب، کفن، غل و زنجیر، مَشک، گهواره، اسب و... از تداعی‌کنندگان اصلی ترومای عاشورا به‌شمار می‌رفتند. این عناصر یا به صورت فیزیکی در مجالس سوگواری به‌کار گرفته و استفاده می‌شدند یا به‌شکل نقاشی بر کتیبه‌های مختلف در مجالس نصب می‌شدند تا تأثیر بیشتری بر حاضران ایجاد کنند.

در اسناد تاریخی شیعه اشاره شده است که اولین بازماندگان کربلا (شامل حدود ۸۰ نفر از زنان و کودکان) که مسئولیت انتقال پیام عاشورا به جامعه شیعه را برعهده داشتند از تأثیرات تداعی‌گران تروما در بستر زندگی روزمره استفاده کرده‌اند. در احوالات امام سجاد (ع) آمده است که ایشان در تمام دوران باقی‌مانده عمر خود با دیدن آب، غذا، افراد جوان، ذبح گوسفند، نوزاد شیرخوار، خواندن بعضی آیات قرآن، و اجتماع زنان و دختران بی‌پناه، اشک می‌ریخت و علت آن تأثر را یادآوری خاطره عاشورا بیان می‌فرمود. این تداعی‌کنندگان باعث حفظ تأثیر در استمرار روایتگری در زمان‌های پیش‌رو با استمداد از مصادیق روزمره می‌شده است. برای نمونه روایت شده است: «كَانَ الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) إِذَا اخَذَ أَنْاءَ يَشْرِبُ مَاءً بَكِي حَتَّى يَمْلَأَهَا دَمْعًا. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: وَكَيْفَ لَا ابْكِي وَقَدْ مَنَعَ ابْنِي مِنَ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ مُطْلَقًا لِلسَّبَاعِ وَالْوُحُوشِ؛ إِمَام، زَيْن الْعَابِدِينَ (ع)، وَفْتِي ظَرْفِ آبِي رَامِي گِرِفْتِ كِه بَنُوشِد، مِي گَرِيسْت، تَا جَابِي كِه آن ظَرْف، پَر از اشك مِي شُد؛ دَرَاين بَارِه بَه ايشان اِعْتِرَاض شُد. ايشان فَرمود: "چگونه نگریم، درحالی‌که پدرم از نوشیدن آبی که خوردنش برای درندگان و وحوش آزاد بود، محروم شد" (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ۹۴/۸۰)؛ «أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ (ع) بَكَى عَلَى ابْنِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، صَائِمًا نَهَارُهُ، وَقَائِمًا لَيْلُهُ، فَإِذَا حَضَرَهُ الْإِفْطَارُ وَجَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ، فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: كُلْ يَا مَوْلَايَ. فَيَقُولُ: قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَطْشَانًا، فَلَا يَزَالُ يُكْرِزُ ذَلِكَ وَيَبْكِي حَتَّى يُبَلِّ طَعَامُهُ مِنْ دُمُوعِهِ، وَيَمْتَزِجُ شَرَابُهُ مِنْهَا، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ زَيْن الْعَابِدِينَ (ع) بِرِ پَدَرَش بَه مَدَّتِ چهل سال گریست، درحالی‌که روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را زنده می‌داشت. هرگاه افطاری اش آماده می‌شد و غلامش غذا و آب ایشان را می‌آورد و در برابرش می‌نهاد و می‌گفت: مولای من بفرما! ایشان می‌فرمود: "فرزند پیامبر خدا ﷺ گرسنه کشته شد! پسر پیامبر خدا ﷺ تشنه به شهادت رسید!". ایشان این کلمات را مدام تکرار می‌کرد و می‌گریست، تا این که غذایش اشک‌آلود می‌شد و آبش نیز با اشک می‌آمیخت و ایشان همواره چنین بود تا به خدایش پیوست» (ابن طاووس، ۱۳۸۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ۹۲۳/۲).

در بستر زمان و با آشکار شدن جنبه‌های بیشتر روایی ترومای بی‌کلام عاشورا، به تعداد تداعی‌کنندگان تروما افزوده شده است که این موضوع، کارکرد هم‌افزایی و زنده بودن فرایند تطبیق این تروما با هویت گفتمان تشیع را نشان می‌دهد. برای مثال، امروزه عناصر محیطی و غیر محیطی مانند شهر کربلا، رود فرات، شیرخواره شش ماهه، دختر سه‌ساله، گوشواره، گهواره، غذا و شربت نذری، شمع، خار و خاشاک، پرچم سیاه، لباس سیاه، حلوا و سویق، کتیبه، غَلَم و پرچم، طبل، سنج و دمام،... تداعی‌کننده ترومای عاشورا به‌شمار می‌رود.

۶. روایتگری بانوان بازمانده عاشورا در رنج درمانی آیینی-اجتماعی

به اقوال مختلف تاریخی، بانوان حاضر در واقعه عاشورا شامل زنان هاشمی و غیر هاشمی از جمله کنیزان و همسران

اصحاب امام حسین (علیه السلام) بودند. از بین زنان هاشمی، بیشتر ایشان پس از فرآیند اسارت و تحمل فجایع ترومایی رخ داده در کربلا و منطقه شام و بازگشت به مدینه، نقش روایتگری داستان عاشورا را برعهده گرفتند. گروهی مانند دختران عقیل بن ابیطالب (علیه السلام) از جمله ام لقمان، ام هانی، اسماء، زمله و زینب، به برپایی مراسم سوگواری و مرثیه سرایی پرداختند. (شیخ مفید، ۱۳۷۸، ۱۲۴/۲) گروهی دیگر از فرزندان امام علی (علیه السلام) مثل فاطمه صغری و دختران امام حسن (علیه السلام) مثل فاطمه همسر امام زین العابدین (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) نیز از راویان حوادث کربلا به شمار می‌روند. از پیشتازان عرصه روایتگری ترومای عاشورا، جناب رباب (همسر امام حسین (علیه السلام))، جناب سکینه و فاطمه (همسر حسن مثنی از دختران امام حسین (علیه السلام)) را می‌توان نام برد که به دلیل برخورداری از قریحه شعر و شاعری و بلاغت، خطبه‌ها و اشعار آنان درباره غارت خیمه‌های اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا و مجلس یزید در شام، در تاریخ ماندگار شده است (طبری، ۱۳۵۴، ۳۵۷/۴). رباب، پس از واقعه کربلا هرگز زیر سقفی نشست و بعد از یک سال از شدت حزن و اندوه درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۸۸/۴) که این نشانگر تأثیر عمیق و مخرب ترومای کربلا بر روح و جسم زنی جوان و شاداب مثل او بود.

در بین همه هاشمیان و علویان، حضرت زینب کبری (علیه السلام) نیز نقش برجسته و راهبرانه در نقل داستان عاشورا بر عهده داشت که به علت هم‌افزایی با تداعی‌گران ترومای عاشورا، و توجه به کارکرد دقیق تروماترپی (رنج‌درمانی اجتماعی) آن، پیامدهایی از قبیل زنده نگه داشتن نهضت حسینی، هویت‌یابی اختصاصی شیعه، اقتدارآفرینی برای جبهه به ظاهر شکست خورده و خواری و ذلت برای طرف به ظاهر پیروز معرکه عاشورا را به ارمغان آورد. علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است: «زینب کبری (علیه السلام) به محض ورود به مدینه، به همراه دیگر زنان و دختران امام حسین (علیه السلام) وارد مسجدالنبی شدند و سخنان جان‌سوزی را با جد خویش ایراد نمودند: "یا جَدَّاه اِثْنِی نَاعِیَةً اِلَیْکَ اِخِی الْحُسَیْنِ؛ ای جَدَّاه! من خبر مرگ برادرم حسین را برای تو آورده‌ام"» (۱۳۸۶، ۱۹۸/۴۵). به این ترتیب، روایت واقعه عاشورا از آنجا به طور رسمی آغاز شد: «فَقَالَتْ: قَدْ عَلِمَ اللَّهُ مَا صَارَ الْيَنَّا، قَتْلَ خَيْرِنَا، وَانْسَقْنَا كَمَا تَسَاقُ الْاِنْعَامُ، وَحَمَلْنَا عَلَی الْاِقْتَابِ؛ خدا می‌داند چه بر سر ما آمده است. یزید، مردان برگزیده ما را به شهادت رسانید و ما را بر فراز محمل شتران به این سوی و آن سوی کشانید» (شاوی، ۱۳۸۶، ۸۶/۶).

همچنین در روایت دیگری، تأثیر تداعی‌گر تروما در تداوم روایتگری ایشان نیز اشاره شده است: «حضرت زینب (علیه السلام) در عزای برادر و اهل بیت (علیهم السلام) و فرزندان و اصحاب او مداوم گریه می‌کرد و هیچگاه اشک چشمانش خشک نشد و زمانی که به فرزند برادرش، حضرت زین العابدین (علیه السلام) می‌نگریست، حزن او تجدید و اندوهش زیاد می‌شد و این وضعیت برای ایشان بود تا پس از دو سال به ملکوت اعلی پیوست» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۲۰۰/۴۵). روشنگری‌های حضرت زینب (علیه السلام) را سبب از بین رفتن شادی پیروزی ابن زیاد، یزید و بنی امیه دانسته‌اند. گفته شده است که در اثر روشنگری حضرت زینب (علیه السلام)، یزید مجبور به عذرخواهی و اظهار پشیمانی شد و قتل امام حسین (علیه السلام) را به گردن عبیدالله بن زیاد انداخت (رسولی محلاتی، ۱۳۰۸). روایتگری حضرت زینب (علیه السلام) در مدینه، فقط سوگواری فردی عزادار در غم عزیز نبود، بلکه طبق الگوی روایتگری تروماترپی، هم التیام‌بخش بود و هم قدرت‌بخش. بنابراین، آنچنان برای دستگاه حاکم خطرناک بود که یزید دستور اخراج و تبعید ایشان از مدینه را صادر کرد. (خسروشاهی، ۱۳۸۸).

لازم به ذکر است استفاده از اصطلاح «بازمانده» برای توصیف بانوان حاضر در واقعه عاشورا در این پژوهش، تلاشی برای مطالعه تطبیقی این واقعه از منظر نظریه‌های تروما بوده است و گرنه توصیف‌گر کاملی برای نقش فعال، آگاهانه، و حماسی زنانی چون حضرت زینب (علیه السلام) نخواهد بود. آنها نه فقط بازمانده‌ای دردمند، بلکه «شاهدان الهی»، «حاملان رسالت»، و «ناقلان معرفت و مقاومت» بودند. خطبه‌های حضرت زینب (علیه السلام) در کوفه و شام، از مصادیق آشکار روایت‌گری ضد تحریف و مقاومت محور است که در بقای نهضت و امتداد حقیقت، نقش آفرین است.

نتیجه‌گیری

واقعۀ عاشورا به دلیل دارا بودن تمام ویژگی‌های واقعۀ ای ترومایی (روان رنج اجتماعی)، هویت جمعی شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) را تحت تأثیر قرار داده است. مسئله فلسفۀ روایتگری داستان عاشورا و برپایی مجالس ذکر در رثای شهادت سید الشهداء (علیهم‌السلام) و یاران فداکارش در گفتمان تشیع، به یکی از شبهات پرتکرار با خاستگاه درون دینی و برون دینی تبدیل شده است؛ ابهامات این مسئله و همیاری بعضی رفتارهای ناشایست افراطی‌گری در عزاداری (مثل قمه‌زنی و خودزنی برخی فرقه‌ها در عزای امام حسین (علیهم‌السلام)) روزه‌روز افزایش می‌یابد. سیره و سنت اسلام اصیل با راهبری ائمه شیعه اثنی عشری و سیره عملی به جا مانده از بانوان حاضر در واقعۀ عاشورا، به طور کامل منطبق بر مواجهه علمی و اصولی با واقعۀ تروماتیک عاشورا بوده است. گفتن و شنیدن داستان نهضت عاشورا به مثابه محور اصلی مجالس ذکر ابا عبدالله الحسین (علیهم‌السلام) در قالب شعر و خطابه، با هم‌افزایی محرک‌های تداعی‌گر ترومای عاشورا، آثار مخرب این ترومای جمعی و روان رنج اجتماعی شیعه را کاهش می‌دهد و برکات منحصر به فردی از جمله التیام بخشی، هویت بخشی و الگوبخشی را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، نسل‌های جدید شیعیان، با عشق و از صمیم قلب، در برپایی مجالس عزاداری امام حسین (علیهم‌السلام) کوشش می‌کند؛ چراکه هویت، اقتدار و آرامش روح و روان خود را در این مجالس بازیابی و بازخوانی می‌کند.

در منابع خبری شیعه آمده است که پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مقام دلداری به حضرت زهرا (علیها‌السلام) به این نکته اشاره فرموده است: «لما أخبر النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ابنته فاطمه بقتل ولدها الحسین و ما یجری علیه من المحن بکت فاطمه بکاءً شدیداً و قالت: یا ابه، متى یکون ذلک؟ قال: فی زمان خال منی و منك و من علی. فاشتدّ بکائها و قالت: یا ابه فمن یتبکی علیه و من یتلزم باقامة العزاء له؟ فقال النبی: یا فاطمه، ان النساء امتی یتبکین علی نساء اهل بیتی، و رجالهم یتبکون علی رجال اهل بیتی، و یجددون العزاء جیلاً بعد جیل فی کل سنة؛ چون رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خبر داد فاطمه (علیها‌السلام) را از شهادت حسین (علیهم‌السلام) و مصائبی که بر او وارد می‌شود، فاطمه (علیها‌السلام) سخت گریست و عرض کرد: ای پدر! این حادثه کی واقع می‌شود؟ پیامبر فرمود: وقتی که نه من باشم و نه تو و نه علی. فاطمه (علیها‌السلام) بر شدت گریه بیفزود و بیشتر گریست و عرض کرد: ای پدر! پس چه کسی برای فرزندم گریه می‌کند و مجلس عزا و مصیبت او را برپا می‌کند؟ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: ای فاطمه! زنان امت من می‌گریند بر زن‌های اهل بیت من، و مردان امت من می‌گریند بر مردان اهل بیت من، و عزای فرزند مرا هر سال طایفه‌ای بعد از طایفه‌ای تازه می‌کنند» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۲۹۲/۴۴). همچنین در حدیث دیگری از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ برای شهادت حسین (علیهم‌السلام) داغی در قلب‌های مؤمنان است که هرگز سرد نخواهد شد» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ه.ق، ۳۱۸/۱۰).

در ترومای بین نسلی، لازم نیست تمام آحاد جامعه هدف، درگیری مستقیمی با واقعۀ ترومایی داشته باشند بلکه از طریق حفظ میراث فرهنگی با ابزار داستان‌گویی جدی، آن تروما نسل به نسل انتقال پیدا می‌کند و در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ثبت و ضبط خواهد شد. طبق آخرین یافته‌های پژوهشی، مطالعات ترومای ادبی که به بررسی تأثیر و تأثرات وقایع تروماتیک در منابع داستانی-روایی بشری می‌پردازد، اندیشمندانی مثل کتی کروث و جودیت هرمان بر این باورند که یکی از راه‌های درمان تروما، داستان‌گویی درمانی است که افراد درگیر، با ذکر واقعۀ آسیب‌زا، بدون نیاز به شرح و انسجام محتوایی، گاهی با بیان چند عبارت، ترومای جمعی را که ریشه در هویت ملی دارد و قابل بیان^۱ نیست، بازیابی می‌کنند و نه تنها از آثار مخرب روحی آن رها می‌شوند بلکه آن تهدید را به فرصت بهره‌مندی تبدیل می‌کنند.

متداول‌ترین نوع تخلیه هیجانی در منابع روان‌شناسی که کمتر باعث نگرانی است، گریه و اشک در مصائب و رنج‌هاست. بنابراین، تخلیه هیجانات مخرب ترومای واقعۀ عاشورا در بستر داستان‌گویی، سبب پالایش روانی، حفظ هویت جمعی،

انتقال ارزش‌ها و در نتیجه کسب اقتدار و منزلت اجتماعی مطلوب خواهد شد. هر کجا که عوامل محیطی و بیرونی مناسب باشد، این اقتدار و امنیت روانی بروز و نمود پیدا می‌کند که برای مثال می‌توان به همایش پیاده روی اربعین حسینی در سال‌های اخیر اشاره کرد که پیامد و خروجی چشمگیر فرآیند سال‌ها روایتگری ترومای واقعه عاشورا و رنج درمانی آیینی-اجتماعی آن در گفتمان شیعی به شمار می‌رود.

اقتدار و امنیت اجتماع عظیم پدیده پیاده روی اربعین حسینی، نتیجه محفوظ ماندن هویت شیعه و احساس افتخار به این هویت در طول قرن‌های متمادی بوده است که نتیجه گفتن و شنیدن داستان عاشورا در مجالس برگزار شده در رثای سید الشهداء (ع) است. داستانی که برای آحاد جامعه شیعه آشناست، ولی شنیدن آن هیچگاه تکراری و ملال‌آور نیست؛ زیرا از نوع داستان‌گویی تروماترپی یا همان «رنج درمانی آیینی-اجتماعی جمعی شیعه» است. این روش درست همزیستی و کنترل تروما، به دست بانوان بازمانده از واقعه کربلا و با هدایت امام سجاد (ع) پایه‌ریزی شد که با حمایت‌های ائمه (ع) در سالیان بعد تثبیت گردید.

روایت‌گری عاشورا در سنت شیعه، تداوم «احیای امر اهل بیت (ع)» است که در روایات به عنوان یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های شیعه شناخته شده است. روایتی که با اشک آغاز می‌شود، با تبیین ادامه می‌یابد و با اقدام به مقاومت و انتظار ظهور، به کمال می‌رسد. بانوان شاهد کربلا، آغازگران این مسیر بودند و امروزه، زنان و مردان شیعه، در بازخوانی و بازنمایی این روایت، نه فقط در پی درمان روانی، بلکه در پی زنده نگه داشتن حقیقت و آماده‌سازی برای قیام موعودند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. این موضوع توسط تمامی نویسندگان تأیید شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوء رفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان به صورت مساوی در طراحی پژوهش، نگارش مقاله و ویرایش نسخه‌های نهایی مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

سپاسگزاری

مقاله حاضر حاصل رساله خانم نفیسه ایران پور با عنوان زنان بومی آمریکا در ورطه ترومای زیست‌محور: خوانش استعمار نوین از آثار سیلکو، گروور، اردریک و ارلینگ می‌باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران دفاع شده است. نویسندگان مقاله، از معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی و کلیه کسانی که حامی علمی و معنوی چاپ این اثر بودند، قدردانی می‌کنند.

منابع

- ابن اثیر، علی ابن ابی الکریم (۱۳۶۷). *الکامل فی التاریخ*. تهران: انتشارات اعلمی.
- ابن طاووس، علی ابن موسی (۱۳۸۸). *التهوف فی قتلی الطفوف*. مترجم: میرطالبی، ابوالحسن. تهران: انتشارات دلیل ما.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۲۷ ه.ق). *رسالة فی الرد علی الرافضة*. محقق: نهی، ابوبکر عبدالرزاق صالح. صنعاء: دار الآثار.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ ه.ق). *منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریة*. محقق: محمدرشاد سالم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- برناکی، فاطمه، ایران پور، نفیسه، و صانعی، دیانوش (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی شاخص‌های الگوی مقاومت در ادبیات داستانی زنان بومی آمریکا و مسلمانان فلسطین؛ با تکیه بر رمان‌های لیندا گروور و رانده عبدالفتاح. *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۲ (۳۶)، ۷۹-۱۰۰.
- حائری مازندرانی، محمد مهدی (۱۳۸۵ ه.ق). *شجره طوبی*. نجف اشرف: منشورات و مکتوبات الحیدریه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). *تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- خسروشاهی، سیدهادی، و شالباف، شوقی (۱۳۸۸). *اهل‌البیت علیهم‌السلام فی مصر: عده من الباحثین و المفکرین المصریین*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- دردشتی، حمیدرضا، و شاملی، عباسعلی (۱۳۹۹). تحلیل روان‌شناختی آموزه مغفرت بخشی گریستن بر امام حسین (علیه‌السلام) در تناظر با آموزه توبه در منابع اسلامی. *مجله پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی*، ۳ (۱)، ۳۹-۵۸.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق). *ارشاد القلوب*. قم: انتشارات شریف رضی.
- رجبی، حسین (۱۳۹۰). *پاسخ به شبهات عزاداری*. قم: انتشارات مهدی یار
- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۰۸). *زینب علیها السلام عقیده بنی‌هاشم*. تهران: نشر مشعر.
- رضایی، رمضان، و شورمیح، محمد (۱۳۹۷). بررسی تحلیلی مراسم سوگواری امام حسین (علیه‌السلام) از منظر سفرنامه‌های اروپایی عصر صفوی و تأثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی ایران. *نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۷ (۱)، ۵۲-۷۲.
- سالاری، سوسن، سائکین، مجتبی، صحرایی، هدایت، و بشری‌هااتف (۱۴۰۲). بررسی ارزش گریه بر ابا عبدالله (علیه‌السلام) و تأثیر آن بر ارتباط شناخت - هیجان از دیدگاه نورویولوژیک. *نشریه پژوهش در دین و سلامت*، ۹ (۴)، ۱۳۷-۱۴۷.
- شاوی، علی (۱۳۸۶). *مع الركب الحسينی من المدینة الی المدینة*. مصحح: جمعی از نویسندگان. قم: انتشارات تحسین.
- شمیسا، سیروس (۱۴۰۳). *انواع ادبی*. تهران: انتشارات میترا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۴). *تاریخ طبری*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: انتشارات اساطیر.
- قاسمی، حکیمه (بی‌تا). *فلسفه عزاداری یا حکمت سوگواری*. اصفهان: نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- <https://www.ghbook.ir/index.php>
- کاویانی، محمد (بی‌تا). *روان‌شناسی عزاداری*. اصفهان: نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- <https://www.ghbook.ir/index.php>
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ه.ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیه‌السلام).
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). *دانشنامه امام حسین (علیه‌السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*. مترجم: مسعودی، عبدالهادی، و مهریزی، مهدی. قم: انتشارات دارالحدیث.
- معتمد جهرمی، محدثه، کاوه، محمدحسین، و محمدپور، امین (۱۴۰۲). نقش مراسم سوگواری امام حسین (علیه‌السلام) در ارتقای مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی: یک مطالعه مروری. *نشریه پژوهش‌نامه تاریخ سیاست و رسانه*، ۶ (۲)، ۷۱-۹۵.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۸). *الارشاد فی حجج الله علی العباد*. مترجم: رسولی محلاتی، هاشم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- وجود، آرش، و ابراهیم‌زاده رجایی، محمد (۱۳۹۹). سوگواری و گریستن بر مصائب سیدالشهدا (علیه‌السلام) از نگاه شیعه و وهابیت. *نشریه پژوهش‌نامه معارف حسینی*، ۵ (۱۷)، ۶۵-۹۴.
- هرمان، جودیت (۱۴۰۳). *تروما و بهبودی*. مترجم: ملک محمدی، مرضیه. تهران: انتشارات نسل روشن.
- یزدی حائری، علی (۱۴۲۲ ه.ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیها السلام*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

References

- Archibald, J. (2008). *Indigenous story work: Educating the heart, mind, body, and spirit*. (Paperback ed).
- Azmi, M. N. L. (2018). A new beginning of trauma theory in literature. *KnE Social Sciences*, 3(4), 731-761.

- <https://doi.org/10.18502/kss.v3i4.1918>
- Balaev, M. (2014). *Contemporary approaches in literary trauma theory*. Palgrave Macmillan UK.
- Balaev, M. (2014). Trends in Literary Trauma Theory. *An Interdisciplinary Critical Journal*, 41(2), 149 -166.
- Bornaki, F., Bayat, H., Sanyia, S., & Shahabi, S. (2023). Perception, disappearance, transmission in Lewis' The Chronicles of Narnia based on Virilio's theory of dromology. *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 11(47), 97– 106.
- Caruth, C. (1996). *Unclaimed experience: Trauma, narrative, and history*. Johns Hopkins University Press.
- Connelly, F. M., & Clandinin, D. J. (1990). Stories of experience and narrative inquiry. *Educational Researcher*, 19(5), 2–14.
- Fagan, N., & Freme, K. (2004). Confronting posttraumatic stress disorder. *Nursing*, 34(2), <https://doi.org/10.1097/00152193-200402000-00048>
- Frankenberg, R., & Mani, L. (1993). *Crosscurrents, crosstalk: Race, postcoloniality and the politics of location*. Routledge.
- Goulston, M. (2011). *Post-traumatic stress disorder for dummies*. John Wiley & Sons.
- Jackson, M. (2002). *The politics of storytelling: Violence, transgression and intersubjectivity*. Museum Tusculanum Press.
- Langellier, K. (1989). Personal narratives: Perspectives on theory and research. *Text and Performance Quarterly*, 9(4), 267- 283.
- Lawless, E. (2001). *Women escaping violence: Empowerment through narrative*. University of Missouri Press.
- Lugmayr, A., Suhonen, J., Hlavacs, H., Montero, C., Suutinen, E., & Sedano, C. (2016). Serious storytelling – A first definition and review. *Multimedia Tools and Applications*, 76(14), 1570715733-. <https://doi.org/10.1007/s11042-016-3865-5>
- Nadal, M., & Calvo, M. (2014). *Trauma in contemporary literature: Narrative and representation*. Routledge.
- Parfitt, E. (2014). Storytelling as a trigger for sharing conversations. *Exchanges: Warwick Research Journal*, 1(2). (Archived from the original on 2015-05-05)
- Pellowski, A. (1990). *The world of storytelling*. New York: Hw Wilson Co.
- Price, R. (1987). *A common room: Essays 1954–1987*. Atheneum.
- Salami, A., Bornaki, F., & Masoumi, M. (2019). The fourth world and politics of social identity in Margaret Atwood's MaddAddam Trilogy. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 3(4), 731- 761.
- Schechter, D. S., Zygmunt, A., Coates, S. W., Davies, M., Trabka, K. A., McCaw, J., Kolodji, A., & Robinson, J. L. (2007). Caregiver traumatization adversely impacts young children's mental representations of self and others. *Attachment & Human Development*, 9(3), 187 -205.
- Sherman, J. (2015). *Storytelling: An encyclopedia of mythology and folklore*. Routledge.
- Tal, K. (1996). *Worlds of hurt: Reading the literatures of trauma*. Cambridge University Press.
- Visser, I. (2011). Trauma theory and postcolonial literary studies. *Journal of Postcolonial Writing*, 47(3), 270–282. <https://doi.org/10.1080/17449855.2011.569378>
- Webster's Unabridged. The Week: A Canadian Journal of Politics, Literature, Science and Arts, 1 (10), 160. February 11, 1884. Retrieved April 26, 2013.
- Webster's unabridged. (1884, February 11). *The Week: A Canadian Journal of Politics, Literature, Science and Arts*, 1(10), 160.



The Effectiveness of Post-Traumatic Paradoxical Couple Therapy on Marital Satisfaction among Couples Affected by Marital Infidelity

Mohammad Hassan Asayesh ^{1✉}

1. Department of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: asayesh@ut.ac.ir

 0000-0003-2794-1321

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received 10 March 2026

Received in revised form 13 April 2026

Accepted 19 May 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

marital infidelity,
paradoxical couple therapy,
paradoxical therapy,
PTC,
marital satisfaction.

ABSTRACT

Objective: The present study was designed and implemented with the aim of evaluating the effectiveness of post-traumatic paradoxical couple therapy on marital satisfaction among couples affected by marital infidelity.

Method: In this study, 4 subjects (two couples) with a history of marital infidelity trauma and low marital satisfaction were selected using a single-case method (A B A design) with two baseline and follow-up levels as available and underwent post-traumatic paradoxical couple therapy intervention during 8 sessions. The research tool included the ENRICH Marital Satisfaction Scale. The findings were analyzed using the visual analysis of graphs and effect size.

Results: The findings showed that the total marital satisfaction score in subject 1 (female) increased from 10% to 65% and in subject 2 (male) from 25% to 80%. Also, the total marital satisfaction score of subject 3 (female) increased from 10% to 65% and in subject 4 (male) from 30 to 70. In addition, the effect size of the average scores of marital satisfaction of the subjects in the three assessment stages indicates an improvement in marital satisfaction.

Conclusions: According to the findings of the present study, it can be said that achieving marital satisfaction among couples who are affected by marital infidelity is a process that goes through the path of emotional regulation and creating balance and equilibrium in the relationship, roles, and emotional bond of the couples. This model can be helpful for couple therapists who carry out clinical and counseling activities in the field of extramarital relationships.

Cite this article: Asayesh, M. H. (2026). The Effectiveness of Post-Traumatic Paradoxical Couple Therapy on Marital Satisfaction among Couples Affected by Marital Infidelity. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 29-52. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.21986.2497>



© Author(s). retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.21986.2497>

Publisher: Al-Mustafa International University.

Introduction

Marital satisfaction is one of the most important indicators of mental health and family stability (Garcia Sanchez, 2024). Marital dissatisfaction is not only one of the main factors in requesting divorce (Goldenberg & Goldenberg, 2023; Asayesh, 2017), but it is also considered a threat to the mental health of society (Heintzelman, 2014; Sun Chang, 2014; Onsy & Amer, 2014). Meanwhile, marital infidelity is one of the main reasons for the collapse of the family unit (Frederick & Fales, 2016) and creates numerous psychological consequences for victims (Asayesh et al., 2017a, 2018a; Kachadourian et al., 2015). Infidelity is defined as having a secret emotional, sexual, or a combination of them outside of a marital relationship (Knight, 2010; Asayesh, 2017, 2019; Asayesh & Golpasha, 2022). The prevalence of this phenomenon is also significant; the probability of having an extramarital affair during one's lifetime has been reported to be up to 60% (Abrahamson et al., 2012), and 20% of women and 40% of men have admitted to having a romantic relationship with someone other than their spouse at least once (Gordon et al., 2004, 2005).

Despite numerous studies in this area (Asayesh et al., 2017b, 2018b, 2019; Soudani et al., 2012; Honarparvaran, 2014; Basharpour, 2012), most therapeutic approaches are not specifically designed for the harm caused by infidelity. In this context, Asayesh (2017) has presented a multidimensional model of post-traumatic counseling to fill this gap, and in this regard, paradoxical therapy is also an effective therapeutic method (Haley, 1976; Besharat, 2020) that has been used for couples' problems (Chitgarzadeh & Asayesh, 2023; Asayesh & Parsakia, 2025a; Besharat, 2017, 2018, 2019). This approach, with techniques such as prescribing the same symptom, paradoxical scheduling, and turn-taking, helps with emotional regulation and changing communication patterns (Besharat, 2020; Asayesh & Parsakia, 2025a). Accordingly, the present study examined the effectiveness of post-traumatic paradoxical couple therapy on marital satisfaction among couples affected by marital infidelity.

Method

This study was applied in terms of purpose and was a single-case method (ABA design) including baseline, intervention, and follow-up in terms of method (Gall et al., 1996). The population consisted of all couples involved in infidelity or extramarital affairs living in Tehran who had referred to the Mental Health Center of the Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran in the winter of 2024. With judgmental and available sampling, 2 couples (4 people) were included in the final analysis. Inclusion criteria included the occurrence of infidelity in the last month, the end of infidelity, willingness to attend meetings, at least 5 years of marriage, no psychotic disorder, and no addiction. The instruments included a demographic questionnaire, the ENRICH Marital Satisfaction Scale (Olson & Olson, 2000), and the Post-traumatic Paradoxical Couple Therapy Intervention Manual. The intervention guidelines

were developed based on the principles of paradoxical couple therapy (Besharat, 2018) and the principles of paradoxical therapy (Asayesh & Parsakia, 2025a; Chitgarzadeh & Asayesh, 2023). The intervention was implemented in 8 sessions of 60 to 90 minutes, every two weeks, and follow-ups were conducted two and three months later. Data analysis was performed using the visual analysis of graphs and Cohen's effect size.

Results

The findings showed that the total marital satisfaction score increased from 10% to 65% in subject 1 (female), from 25% to 80% in subject 2 (male), from 10% to 65% in subject 3 (female), and from 30% to 70% in subject 4 (male). In couple number 1, the effect size of the intervention for marital satisfaction, communication, and conflict resolution was 0.88, 0.93, and 0.98 in subject 1, and 0.84, 0.77, and 0.70 in subject 2, respectively. In subject 1, the percentage improvement (relative to baseline score) at follow-up was 125.81 in marital satisfaction, 62.79 in communication, and 49.06, and in subject 2, 122.86, 61.22, and 58.82. In couple number 2, in the third subject, the effect size for marital satisfaction was 0.84, communication was 0.87, and conflict resolution was 0.85, and in the fourth subject, it was 0.79, 0.74, and 0.78. The percentage improvement at follow-up in the third subject was reported as 78.50, 69.77, and 59.09, and in the fourth subject, it was reported as 50.98, 56.86, and 51.06. In addition to the quantitative data, qualitative reports showed that the couple's emotional and sexual connection improved, conflicts and aggression decreased, and more peace was created in their life together.

Conclusions

The results showed that post-traumatic paradoxical couple therapy is effective on marital satisfaction of couples who have been affected by marital infidelity, and improvements have continued at follow-up. This finding is consistent with the studies of Salamino and Gusmini (2025), Fife et al. (2023), Asayesh and Parsakia (2025b), Chitgarzadeh and Asayesh (2023), Mohammadpour and Aslami (2022), Atkins et al. (2005), and Gordon et al. (2004). Achieving marital satisfaction in these couples is a process that goes through the path of emotional regulation, creating balance in the relationship, and strengthening the emotional bond. The post-traumatic paradoxical couple therapy, by integrating couple dynamics (Besharat, 2020) and individual psychological status (Asayesh, 2017; Asayesh & Parsakia, 2025a, 2025b; Chitgarzadeh & Asayesh, 2023), has overcome the limitations of unidimensional approaches. Analysis of the treatment process shows that the implementation of this therapeutic guideline leads to systemic reconstruction, corrective emotional experience, and relationship reconstruction, and transforms pessimism into optimism and efficient communication patterns (Besharat, 2020; Asayesh & Parsakia, 2025b). Therefore, this model can be used as a structured intervention for couple therapists in the field of extramarital relationships.

Author Contributions

All stages of research design, article writing, and editing of the final versions were carried out by the author alone.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The author would like to express his gratitude to all research participants, management, and the esteemed staff of the Psychology Clinic, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, who cooperated in the process of holding and organizing therapy sessions.

Ethical Considerations

The author emphasizes that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The author declares that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.



اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های آسیب دیده از خیانت زناشویی

محمدحسن آسایش^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار مشاوره، گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

Asayesh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: پژوهش حاضر با هدف ارزیابی اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های آسیب دیده از خیانت زناشویی طراحی و اجرا شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹	روش پژوهش: در این پژوهش ۴ آزمودنی (دو زوج) دارای سابقه ترومای خیانت زناشویی و رضایت زناشویی پایین با روش تک‌موردی (طرح A B A) با دو سطح پایه و پیگیری به صورت در دسترس انتخاب و تحت مداخله زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب در طی ۸ جلسه قرار گرفتند. ابزار پژوهش شامل مقیاس رضایت زوجی انریچ بود. یافته‌ها با استفاده از روش نمایش نمودار چشمی و اندازه اثر تجزیه و تحلیل شد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴	یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد نمره کل رضایت زناشویی در آزمودنی ۱ (زن) از ۱۰ درصد به ۶۵ درصد و در آزمودنی ۲ (مرد) از ۲۵ درصد تا ۸۰ درصد افزایش یافته است. همچنین نمره کل رضایت زناشویی آزمودنی ۳ (زن) از ۱۰ درصد به ۶۵ درصد و در آزمودنی ۴ (مرد) از ۳۰ به ۷۰ افزایش یافته است. همچنین اندازه اثر میانگین نمرات رضایت زناشویی آزمودنی‌ها در سه مرحله ارزیابی نشان‌دهنده بهبود رضایت زناشویی است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹	نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت که رسیدن به رضایت زناشویی در زوج‌های قربانی خیانت زناشویی، فرایندی است که از مسیر تنظیم هیجانی و ایجاد توازن و تعادل در رابطه و نقش‌ها و پیوند عاطفی زوجین عبور می‌کند. این مدل برای زوج درمانگرانی که در حوزه روابط فرازناشویی فعالیت بالینی و مشاوره‌ای انجام می‌دهند، می‌تواند کمک‌کننده باشد.
کلیدواژه‌ها: خیانت زناشویی، زوج درمانی پارادوکسی، پارادوکس درمانی، PTC، رضایت زناشویی.	

استناد: آسایش، محمدحسن (۱۴۰۵). اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های آسیب دیده از خیانت زناشویی.

<http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.21986.2497>. ۵۲-۲۹، ۱۴ (۲)، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده.



مقدمه

رضایت زناشویی^۱ یکی از معیارهای کلیدی سلامت روان و بنیان ثبات خانواده است که از جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های معاصر برخوردار می‌باشد. (گارسیا سانچز،^۲ ۲۰۲۴) نارضایتی زناشویی نه تنها همچنان یکی از عوامل اصلی درخواست طلاق به شمار می‌رود (گلدنبرگ و گلدنبرگ،^۳ ۲۰۲۳؛ آسایش،^۴ ۱۳۹۶) بلکه تهدیدی برای سلامت روانی جامعه نیز شناخته شده است (هینتزلمنت،^۵ ۲۰۱۴؛ سان چانگ،^۶ ۲۰۱۴؛ انسی و عامر،^۷ ۲۰۱۴). از بین این عوامل، بی‌وفایی^۸ یکی از دلایل عمده اضمحلال و از هم پاشیده شدن کانون خانواده است (فردریک و فالس،^۹ ۲۰۱۶)؛ درحالی‌که تعهد و وفاداری یکی از عوامل حفظ سلامت خانواده می‌باشد (گلدینگ،^{۱۰} ۱۳۹۴). خیانت و بی‌وفایی زناشویی مشکلات متعددی را برای سلامت روان قربانیان نیز ایجاد می‌کند (آسایش و همکاران،^{۱۱} ۱۳۹۶؛ آسایش و همکاران،^{۱۲} ۱۳۹۷؛ الف؛ کاجادوریان و همکاران،^{۱۳} ۲۰۱۵). «بی‌وفایی» به معنای برقراری هرگونه رابطه مخفیانه خصوصی، عاطفی، جنسی و یا ترکیبی از آنها در خارج از حیطه زناشویی با هدف لذت و بهره می‌باشد (نایت،^{۱۴} ۲۰۱۰؛ آسایش،^{۱۵} ۲۰۲۲، ۱۳۹۸، ۱۳۹۶). در تحقیقات آبراهامسون و همکاران^{۱۶} (۲۰۱۲)، احتمال برقراری روابط فرازناشویی در طول عمر یک فرد ۶۰ درصد بیان شده است. گوردون و همکاران^{۱۷} (۲۰۰۴، ۲۰۰۵) نیز معتقدند در توزیع جنسیتی، ۲۰ درصد زنان و ۴۰ درصد مردان حداقل یک بار در طول عمر خود به رابطه عاشقانه با فردی غیر از همسر خود اقرار کرده‌اند. تعارضات و تنش‌های ناشی از بی‌وفایی همسر باعث می‌شود تا قربانیان، واکنش‌های روان‌شناختی آسیب‌زایی همچون افسردگی و اختلالات اضطرابی را بروز دهند که این در رضایت زناشویی آنها نیز اثر منفی دارد (آسایش و همکاران،^{۱۸} ۱۴۰۰؛ اتکینز و همکاران،^{۱۹} ۲۰۰۵؛ سودانی و همکاران،^{۲۰} ۱۳۹۱).

پژوهش‌های متعددی در حوزه روابط فرازناشویی انجام شده است (رک،^{۲۱} ۲۰۲۲؛ باراکا و همکاران،^{۲۲} ۲۰۲۳؛ آسایش و همکاران،^{۲۳} ۱۳۹۶؛ ب، ۱۳۹۷؛ ب، ۱۳۹۸؛ سودانی و همکاران،^{۲۴} ۱۳۹۱؛ هنرپروران،^{۲۵} ۱۳۹۳؛ بشرپور،^{۲۶} ۱۳۹۱؛ مؤمنی جاوید و شعاع‌کاظمی،^{۲۷} ۱۳۹۰، ۱۳۹۱)، و الگوها و نظریه‌های درمانی مختلفی همچون درمان مبتنی بر واقعیت‌درمانی گلاسر (فرحبخش و قنبری هاشم‌آبادی،^{۲۸} ۱۳۸۵)، روان‌درمانی زوجینی (مؤمنی جاوید و شعاع‌کاظمی،^{۲۹} ۱۳۹۰)، درمان هیجان‌مدار^{۳۰} (سودانی و همکاران،^{۳۱} ۱۳۹۱)، درمان پردازش شناختی (بشرپور،^{۳۲} ۱۳۹۱)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد^{۳۳} (هنرپروران،^{۳۴} ۱۳۹۳)، و درمان‌های دیگری همچون بخشودگی درمانی^{۳۵}، درمان شناختی- رفتاری^{۳۶}، روش درمان تروماتیک^{۳۷} و روش درمانی بینش‌گرا^{۳۸} نیز در برخی پژوهش‌ها استفاده شده است (آسایش،^{۳۹} ۱۳۹۶).

1. marital satisfacion

2. Garcia-Sanchez, M.

3. Goldenberg, I., & Goldenberg, H.

4. Heintzelman, A.

5. Sun Chung, M.

6. Onsy, E., & Amer. M. M.

7. infidelity

8. Frederick, D. A., & Fales, M. R.

9. Kachadourian, L. K., & et al

10. Knight, A.

11. Abrahamson, I., & et al

12. Gordon, K. C., & et al

13. Atkins, D. C., & et al

14. Irvine, T. J.

15. Barraca, J., & et al

16. Emotionally Focused Therapy (E.F.T)

17. Acceptance and Commitment Therapy (ACT)

18. Forgiveness therapy

19. Cognitive-behavioral therapy

20. Traumatic model

21. Insight oriented

چندین اشکال به پژوهش‌ها درباره خیانت یا روابط فرازناشویی وارد است. روش‌ها و نظریه‌های درمانی استفاده شده در پژوهش‌های پیشین به‌طور اختصاصی برای سازگاری با آسیب‌های ناشی از بی‌وفایی همسر، طراحی نشده‌اند و محققین به‌طور کلی از اصول برخی از نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی به‌مثابه ابزاری برای مداخله استفاده کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان آنها را بهترین مداخلات دانست. برای رفع این خلاء پژوهشی، آسایش (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تدوین الگوی چندبعدی مشاوره پس‌آسیب» به ارائه الگوی آسیب‌شناسی پیامدهای بی‌وفایی و الگوی مداخلاتی مناسب به‌صورت یکپارچه‌نگر و مبتنی بر رویکرد عوامل مشترک درمان پرداخته است. نتایج پژوهش ایشان نشان‌دهنده بهبود روابط زوجی و انصراف از طلاق زوجین شرکت‌کننده بوده است. البته باید توجه داشت که موفقیت همه مداخلات در حوزه روابط فرازناشویی به عواملی مانند تمایل هر دو طرف به ترمیم رابطه، شدت، مدت و تناوب خیانت و مدت زمان شروع و تداوم درمان بستگی دارد (فینچام و می، ۲۰۱۷).

تیموری و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «اثربخشی درمان متمرکز بر هیجان بر تنظیم هیجان، نشخوار خشم و صمیمیت زناشویی در زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر» برنامه‌ای را برای درمان زوج‌های قربانی بی‌وفایی زناشویی با هدف کمک به انطباق با بی‌وفایی، تنظیم هیجان، کاهش نشخوار خشم و بهبود صمیمیت در رابطه زناشویی اجرا کرد. این برنامه براساس درمان هیجان‌مدار و نتایج حاکی از تأثیر این برنامه بر بهبود روابط زوجین بود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مداخلاتی مبتنی بر زوج‌درمانی اسلامی بر پایه باور به توحید، حمایت الهی و مسئولیت اخلاقی زوجین در قبال یکدیگر، قرار دارند و از این منظر، ساختار درمانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، نحوه بازشناسی و تنظیم تعاملات زوجین را به صورتی متفاوت از رویکردهای روان‌شناختی ارائه می‌دهد (سالاری فر، ۱۳۹۲). جهانگیرزاده (۱۴۰۴) در پژوهش خود، رویکرد عقلانی‌سازی و خودنظم‌دهی خردمندانه بر پایه ارزش‌های اسلامی (از جمله توجه به نقش فرد در موقعیت، تحلیل موقعیت بر مبنای باورهای دینی، و فعال‌سازی انگیزش‌های فطری متعالی) در مسیر ارتقای کیفیت رابطه زناشویی را به عنوان برنامه مداخله‌ای معرفی می‌کند (جهانگیرزاده، ۱۴۰۴). همچنین سودانی و همکاران (۱۳۹۱) و کریمی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش‌های خود، اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر زوج‌های درگیر خیانت زناشویی را تأیید کرده‌اند.

اگرچه تحقیقات درمانی مختلف در حوزه خیانت زناشویی انجام شده است، یکی از روش‌های درمانی موثر پارادوکس درمانی یا تجویز اضدادی است. (هیلی، ۱۹۷۶؛ بشارت، ۱۳۹۹) این روش درمانی، برای بهبود طیف گسترده اختلال‌های اضطرابی، طیف وسواس‌های فکری و عملی و اختلال‌های مرتبط و حتی درمان اختلافات و مشکلات زوجین به‌کار بسته شده است (ر.ک.، چیتگرزاده و آسایش، ۱۴۰۲؛ آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵؛ صالحین و آسایش، ۱۴۰۴؛ بشارت، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹؛ چیتگرزاده و آسایش، ۱۴۰۲). پارادوکس درمانی از روش‌های درمانی منحصر به فرد در روان‌درمانی است که ریشه در رویکردهای روان‌تحلیلی فردی آدلر^۱، رفتارگرایی (دانلپ، ۱۹۳۰)، درمان وجودی فرانکل^۲ (۱۹۶۷)، درمان سیستمی میلان و درمان راهبردی^۳ جی هیلی^۴ (۱۹۷۶) دارد و بر مبنای استفاده از «تناقض/پارادوکس» برای کاهش مقاومت‌های روانی و درمان علائم، شکل گرفته است (واتسلاویک و همکاران، ۱۹۷۴؛ ویکس و لابات، ۲۰۱۳؛ بشارت، ۱۳۹۶؛ آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵). با همه تفاوت‌هایی که این رویکردها با هم دارند، اما همگی در یک ویژگی مشترک‌اند: مراجعان به گونه‌ای هدایت می‌شوند که به‌طور عمدی با همان رفتار یا نشانه‌ای درگیر شوند که در پی رهایی از آن هستند (کاتز و مک‌گری، ۱۹۸۴). در واقع، درمان پارادوکسیکال جایگزینی امیدوارکننده برای موارد مقاوم به درمان به‌ویژه در حوزه زوج‌درمانی است (آسایش و

1. Fincham, F. D., & May, R. W.

2. Adler, A.

3. Frankl, V.

4. Strategic Family Therapy

5. Haley, J.

6. Katz, J. & McGarry, J. D.

پارساکیا، ۲۰۲۵؛ صالحیان و آسایش، ۱۴۰۴؛ بشارت، ۲۰۲۳، ۱۳۹۶، ۱۳۹۹؛ هیلی، ۱۹۷۶). زوج درمانی به روش پارادوکسی PTC از دو تکنیک بنیادین سریع اثر و جامع برای حل مشکلات زوجین بهره می برد: تکنیک اول، برنامه زمانی گفتگوی دو جانبه پارادوکسی^۱ و تکنیک دوم، برنامه زمانی مدیریت نوبتی^۲ نام دارد (بشارت، ۱۳۹۹) که می تواند در درمان اختلافات زناشویی مؤثر باشد. همچنین تجویز عین نشانه بیماری در مشکلات روان شناختی و سیستمی، منجر به تنظیم هیجانات و تغییر الگوهای ارتباطی می شود (آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵). استفاده از برخی فنون تحلیلی همچون تداعی آزاد، برای عدم بازداری و تسهیل تجربه هیجانی نیز بسیار مؤثر است (کارسون و همکاران، ۲۰۲۲^۳؛ شمینگ و همکاران، ۲۰۱۳^۴). از این رو، به نظر می رسد در درمان زوج های دچار تجربه ترومای خیانت زناشویی نیز می توان از فنون تداعی آزاد استفاده کرد.

با بررسی شواهد پژوهشی اخیر، به نظر می رسد که روش های درمانی پارادوکسی به صورت زوجی، در کنار مداخلات فردی پارادوکس درمانی، می تواند به بازسازی آسیب های روانی و بهبود رابطه زوجین آسیب دیده از خیانت زناشویی کمک کند. همچنین بسیاری از زوج هایی که درگیر بی وفایی همسر هستند، برای حل و فصل مشکل خود به مراکز مشاوره و مراکز کاهش طلاق مراجعه می کنند و مشاوران در این مراکز الگوی مشاوره مناسبی که دارای چارچوب علمی آزمایش شده باشد در دسترس ندارند تا به طور گام به گام مراجعان را درمان کنند. بر این اساس، در پژوهش حاضر اثربخشی الگوی زوج درمانی پارادوکسی پساًسیب بر کیفیت رابطه زوجی و رضایت زناشویی زوج های قربانی خیانت و روابط فرازناشویی بررسی شد و به این سؤال که «آیا الگوی زوج درمانی پارادوکسی پساًسیب بر رضایت زناشویی و کاهش تعارضات قربانیان خیانت زناشویی کارآمد است؟» پاسخ داده شد.

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و از نظر روش، در زمره طرح های تک آزمودنی قرار می گیرد که بر بررسی دقیق و متمرکز یک یا چند فرد به عنوان یک واحد پژوهشی تأکید دارد. (گال و همکاران، ۱۹۹۶^۵) بنابراین، طرح پژوهشی استفاده شده در پژوهش حاضر طرح ABA بود که شامل سه مرحله زمانی است: مرحله نخست یا دوره A (خط پایه) که در آن متغیرهای پژوهش، پیش از مداخله اندازه اندازگی شدند. مرحله دوم یا دوره B که طی آن مداخله اجرا شد و تأثیر متغیر مستقل بر رفتار مورد مطالعه، بررسی گردید. مرحله سوم یا دوره A که در آن مداخله متوقف شد و آزمودنی ها مجدداً ارزیابی شدند تا پایداری تغییرات و میزان وابستگی آنها به مداخله بررسی شود. این طرح به ویژگی های پیچیدگی و یگانگی آزمودنی ها توجه دارد و داده های هر آزمودنی به صورت جداگانه تحلیل می شود (سرمد و همکاران، ۱۳۹۳). طرح A-B-A بیشتر در مطالعات بالینی مقدماتی و به منظور بررسی اثربخشی مداخلات درمانی مورد استفاده قرار می گیرد (خالقی و همکاران، ۱۳۹۵). با توجه به اینکه پژوهش حاضر یک مطالعه بالینی مقدماتی برای ارزیابی اثربخشی الگوی زوج درمانی پارادوکسی است، این طرح انتخاب شد.

در این پژوهش، پس از تعیین متغیرهای هدف و نمونه گیری، متغیرها دو بار در جلسات آشنایی و پیش از آغاز مداخله اندازه گیری شدند (مرحله خط پایه)، سپس ابزارهای پژوهش در جلسات ۲، ۴، ۶، ۸ یعنی، طی دوره مداخله اجرا شدند. پس از پایان مداخله و قطع آن، آزمودنی ها در مرحله دوم A دوباره مورد ارزیابی قرار گرفتند. همچنین، به منظور بررسی تداوم

1. Paradoxical Timetable for Reciprocity Controversy

2. timetable for periodical management

3. Carson, G. D., & et al

4. Schmeing, J., & et al

5. Gall, M. D., & et al

اثرات درمان، ارزیابی های پیگیری در دو مقطع ۲ ماه و ۳ ماه پس از پایان درمان، انجام شد. در مجموع، ابزارهای پژوهش در مراحل مختلف مطالعه به صورت مکرر اجرا و نتایج حاصل تحلیل شد. این فرایند امکان ارزیابی دقیق تغییرات و بررسی تأثیر مداخله را فراهم نمود.

برای اجرای پژوهش، پس از ارائه فراخوان و مراجعه زوجین با تجربه روابط فرازناشویی، هنگام مراجعه زوجین برای دریافت نوبت زوج درمانی، شرایط پژوهش از سوی مرکز مشاوره به زوج ها ارائه شد و زوج های متقاضی، پس از تکمیل رضایت نامه، ابزارهای پژوهش را تکمیل کردند. با توجه به زمان انتظار حدود ۲ تا ۳ هفته برای شروع جلسات درمان، قبل از جلسه اول نیز ابزارهای پژوهش به عنوان سطح پایه دوم اجرا شد. پس از انتخاب آزمودنی ها، دستورالعمل زوج درمانی پارادوکسی پسآسیب به شکل زوجی در طی ۸ جلسه اجرا شد. جلسات درمانی هر بار به مدت ۶۰ تا ۹۰ دقیقه و به صورت دو هفته - یک بار برگزار شد. این فاصله با توجه به اصول این درمان و برای ارائه فرصت مناسب برای انجام تکالیف درمانی به زوجین تعیین شد. پس از پایان جلسات، ابزارهای پژوهش دوباره اجرا گردید.

در پژوهش حاضر برای تحلیل داده های طرح تک آزمودنی، از روش تحلیل چشمی نمودار استفاده شد که بهترین روش برای نمایش تغییرات در چنین طرح هایی است (ر.ک.، دلاور، ۱۳۹۵). با این حال، ضعف اصلی این روش نبود آستانه و دامنه معناداری آماری مشخص است و نمی توان با اطمینان، نتیجه را از نظر آماری معنادار دانست. به همین دلیل در این مطالعه، علاوه بر تحلیل چشمی، معناداری آماری و اندازه اثر یافته ها نیز بررسی شد تا ارزیابی جامع تری از اثربخشی درمان ارائه شود. این رویکرد ترکیبی، امکان تفسیر دقیق تر و معتبرتر نتایج را فراهم می کند.

۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زوج های درگیر خیانت یا روابط فرازناشویی ساکن شهر تهران بود که در زمستان ۱۴۰۳ به مرکز بهداشت روان دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران مراجعه کردند. با توجه به ماهیت طرح تک آزمودنی و تکراری که نیاز به نمونه های بزرگ ندارد، نمونه گیری به صورت هدفمند و در دسترس انجام شد. از میان زوج های دارای سابقه تعارض زناشویی ناشی از رابطه فرازناشویی، ۳ زوج (۶ نفر) انتخاب شدند که به دلیل ترک جلسات توسط یکی از زوجین، در نهایت ۲ زوج (۴ نفر) برای تحلیل نهایی باقی ماندند. ملاک های ورود به پژوهش عبارت بود از: وقوع بی وفایی در یک ماه اخیر، پایان یافتن بی وفایی، تمایل و امکان شرکت در جلسات، گذشت حداقل ۵ سال از زمان ازدواج، سکونت در تهران، داشتن حداقل مدرک دیپلم، عدم اعتیاد، نداشتن اختلال روانپریشی در گذشته و حین درمان و عدم شرکت همزمان در مداخلات درمانی. ملاک های خروج از پژوهش عبارت بود از: شروع مداخلات درمانی همزمان، ابتلا به اختلال های هم بود مانند روانپریشی یا سوء مصرف مواد، ادامه بی وفایی و عدم تمایل به ادامه درمان.

۳. ابزارهای پژوهش

الف) پرسش نامه ثبت اطلاعات جمعیت شناختی: این پرسش نامه براساس اطلاعات مورد تأکید در ادبیات پژوهش و برای تکمیل اطلاعات مورد نیاز، توسط محقق تدوین شد که شامل اطلاعات اولیه درباره ویژگی های نمونه بود؛ اطلاعاتی همچون سن، تحصیلات، محل تولد، محل زندگی، شغل، مذهب، تعداد فرزندان و مدت زمان ازدواج.

ب) مقیاس زوجی انریچ (السون و السون، ۲۰۰۰): پرسش نامه زوجی انریچ^۱ شامل ۳۵ ماده و ۴ خرده مقیاس در طیف پنج درجه ای لیکرت است که برای سنجش کلی روابط زناشویی به کار می رود و شامل ۴ خرده مقیاس تحریف آرمانی^۲،

رضایت زناشویی^۱، ارتباطات^۲، حل تعارض^۳ می‌باشد. این مقیاس توسط دیوید السون و امی السون در سال ۲۰۰۰ ساخته و توسط آسوده و همکاران (۱۳۸۹) ترجمه و اعتبارسنجی شد. این پرسش‌نامه توسط دیوید السون و امی السون در سال ۲۰۰۰ بر روی ۲۵۵۰ زوج متاهل اجرا شد؛ ضریب آلفای پرسش‌نامه برای خرده مقیاس‌های رضایت زناشویی، ارتباطات، حل تعارض و تحریف آرمانی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۹۰، ۰/۸۴، ۰/۸۳ و اعتبار بازآزمایی پرسش‌نامه برای هر خرده آزمون به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۸۶، ۰/۹۰ و ۰/۹۲ بوده است. ضریب آلفای پرسش‌نامه در پژوهش آسوده (۱۳۸۹) با تعداد ۳۶۵ زوج به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۸، ۰/۶۲ و ۰/۷۷ به دست آمده است. در پژوهش حاضر از ۳ مقیاس اصلی رضایت زناشویی، ارتباطات، حل تعارض و نمره کل حاصل از ترکیب این سه مقیاس برای ارزیابی رضایت زناشویی استفاده شد.

ج) دستورالعمل مداخله زوج‌درمانی پارادوکسی پساآسیب: دستورالعمل زوج‌درمانی پساآسیب براساس مبانی و اصول زوج‌درمانی پارادوکسی (بشارت، ۱۳۹۷) و اصول و مکانیسم‌های پارادوکس درمانی (آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵ الف؛ چیتگرزاده و آسایش، ۱۴۰۲) تهیه شد. در این روش به تناسب آسیب و جراحت عاطفی وارد شده به رابطه زوجین، از فنون گفتگوی انتقادی پارادوکسی، تداعی آزاد در قالب تجویز عین نشانه در برنامه زمانی، مدیریت نوبتی و غیره استفاده شد که در جدول ۱ تشریح شده است. مبتنی بر دستورالعمل زوج‌درمانی پارادوکسی پساآسیب، جلسات به صورت زوجی برگزار شد. تعداد کل جلسات ۸ جلسه با بازه زمانی ۶۰ الی ۹۰ دقیقه‌ای و فراوانی تکرار هر دوهفته یک بار بود؛ جلسات پیگیری نیز با فاصله دو ماه و سه ماه بعد از آخرین جلسه برگزار شد.

جدول ۱. خلاصه جلسات دستورالعمل زوج‌درمانی پارادوکسی پساآسیب

جلسه	موضوع جلسه
اول	مرحله اجتماعی مصاحبه: شامل خوشامدگویی، دریافت اطلاعاتی مثل وضعیت تأهل، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال و... مرحله مشکل مصاحبه: شرح جزئیات تجربه خیانت زناشویی (مشکلات) توسط مراجع/ طرح مسایل خاص خانوادگی و تاریخچه مشکل/ سنجش وضعیت سلامت روان و کیفیت رابطه زوجی و رفتارهای مشکل ساز. مرحله هدف‌گذاری، مداخله و تکلیف درمانی: هدف‌گذاری و شرح برنامه درمان توسط درمانگر/ تجویز اصول اولیه درمان (قطع ارتباط با شخص سوم، اعتمادسازی، اقرار و صداقت همسر)/ تجویز گفتگوی یک‌جانبه انتقادی در مورد تروما به صورت یک‌روز در میان به مدت حداکثر نیم ساعت در زمان مشخص توسط زوجین و در فاصله بین جلسات.
دوم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ مشکلات و محدودیت‌های احتمالی اجرای تکالیف برای مراجع پیامدهای انجام تکالیف از نقطه نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط مراجع/ لزوم احتمالی تداوم تکالیف قبلی؛ برای مثال، ادامه انجام تکالیف با میزان و تعداد مناسب، مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده (هفته‌ای ۲ بار گفتگوی انتقادی یکطرفه)/ تجویز تکلیف جدید؛ تجویز برنامه زمانی پارادوکسی در زمینه نشخوارهای فکری همسر زخم خورده (روزی ۲-۳ بار حداکثر ۵-۱۵ دقیقه).
سوم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط مراجع/ لزوم احتمالی تداوم تکالیف قبلی (ادامه انجام تکالیف با میزان و تعداد مناسب مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده، کاهش تکالیف برنامه زمانی پارادوکسی فردی برای نشخوار فکری روزی یک بار)، همراه با تکالیف جدید (تجویز برنامه زمانی پارادوکسی در زمینه اضطراب برای زوجین روزی ۲-۳ بار متناسب با نیاز)/ تجویز گفتگوی دوجانبه انتقادی در مورد سایر مشکلات زوجی و دلخوری‌های قبلی (هفته‌ای ۲ بار و حداکثر نیم ساعت).

1. Marital Satisfaction
2. Communication
3. Conflict Resolution

چهارم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نقطه نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط مراجع/ لزوم احتمالی تداوم تکالیف قبلی (قطع تکالیف برنامه زمانی پارادکسی فردی برای نشخوار فکری و کاهش برنامه زمانی پارادوکسی اضطراب به روزی ۱ نوبت، ادامه انجام تکالیف گفتگوی دوجانبه انتقادی مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده با میزان مناسب تا یک بار در هفته)/ تجویز تکلیف مدیریت نوبتی.
پنجم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط زوجین/ قطع تکالیف برنامه زمانی پارادکسی فردی برای اضطراب، لزوم تداوم تکالیف قبلی (ادامه انجام تکالیف گفتگوی انتقادی مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده با میزان مناسب ۱ بار در هفته)/ ادامه تکلیف مدیریت نوبتی.
ششم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط زوجین/ بررسی لزوم تداوم تکالیف قبلی (قطع یا ادامه انجام تکالیف گفتگوی انتقادی مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده با میزان مناسب هر دو هفته یک بار)/ ادامه تکلیف مدیریت نوبتی.
هفتم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط زوجین/ بررسی لزوم تداوم تکالیف قبلی (قطع تکالیف گفتگوی انتقادی مطابق اصل روند کاهشی تکالیف تجویز شده)/ ادامه تکلیف مدیریت نوبتی.
هشتم	تحلیل رفتاری: شرح کامل نحوه اجرای تکالیف تجویز شده در جلسه قبل/ پیامدهای انجام تکالیف از نظر زوجین/ برآورد میزان درصد تغییرات احتمالی درمانی توسط زوجین/ قطع یا ادامه تکلیف مدیریت نوبتی تا زمان پیگیری/ جمع بندی، مرور دستاوردهای درمان و اعلام پایان دوره درمان در صورت تحقق هدف های درمان یا ادامه جلسات تا تحقق کامل هدف های درمان در صورت نیاز/ شرح برنامه خوددرمانی زوجین در جلسه پایانی.

یافته های پژوهش

۱. معرفی آزمودنی ها

جدول ۲. مشخصات جمعیت شناختی زوج شماره ۱

سن	شغل	تحصیلات	مذهب	قومیت	محل تولد	مدت ازدواج	تعداد فرزندان
۲۷	خانه دار	لیسانس	شیعه	فارس	تهران	۳ سال	۰
۳۱	وکیل	لیسانس	شیعه	فارس	فارس		

زوج اول به شیوه سنتی با یکدیگر آشنا شده و ازدواج کرده اند و هنوز صاحب فرزند نیستند. مرد، از یک سال پیش، به صورت مجازی با یک زن مطلقه وارد رابطه ای فرازناشویی شده بود؛ ارتباطی فقط عاطفی. زن، به طور تصادفی و با بررسی گوشی همسرش متوجه این خیانت شده و در آن لحظه دچار شوک و فشار روانی شدیدی گردید، به طوری که دست و پایش یخ کرده و بی حال روی زمین افتاد. پس از این اتفاق، دعوای متعدد و بی خوابی های شبانه آغاز شده است. مرد اعتراف کرد که در زمینه مسائل خانوادگی، ارتباط با همسر و ابراز عواطف نسبت به او دچار مشکل بوده و همین مسئله او را به سمت فضای مجازی و برقراری رابطه با افراد دیگر سوق داده است. چند ماه بعد که زن از این موضوع مطلع شد، علاوه بر بی اعتمادی عمیق، مشاجرات پیاپی و اختلال در ارتباط، مشکلات روانی مانند اضطراب، ترس، گریه های مداوم و احساس ناامیدی نیز در او ظاهر شده است. زن تأکید کرد که دیگر هیچ اعتمادی به همسرش ندارد و احساس می کند زندگی مشترکشان به پایان رسیده است.

جدول ۳. مشخصات جمعیت شناختی زوج شماره ۲

سن	شغل	تحصیلات	مذهب	قومیت	محل تولد	مدت ازواج	تعداد فرزندان
۴۲	خانه دار	فوق دیپلم	شیعه	فارس	تهران	۱۶ سال	۲ فرزند (۱۲ ساله و ۱۰ ساله)
۴۷	آزاد	دیپلم	شیعه	فارس	تهران		

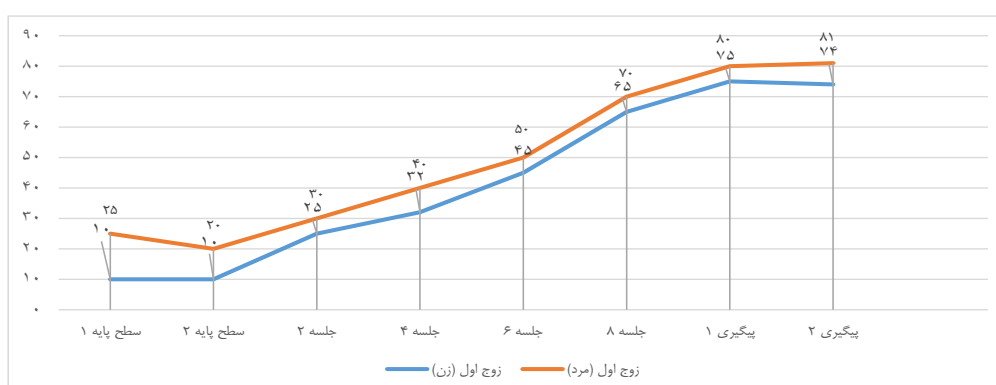
در زوج دوم، زن پس از اینکه از طریق یکی از همسایه‌ها از رابطه فرازنشویی همسرش مطلع شده بود، دچار آشفتگی شدید روحی شد. مرد در جلسه فردی اعتراف کرد که به دلیل مشکلات موجود در روابط عاطفی و جنسی با همسرش، تصمیم گرفته است زن دیگری را به صورت صیغه (عقد موقت) به همسری بگیرد. یک سال بعد، همسر اصلی او از این موضوع با خبر شده و این اتفاق علاوه بر ایجاد بی‌اعتمادی عمیق، مشاجرات خانوادگی و اختلال در ارتباط بین آنها، منجر به بروز مشکلات روانی مانند اضطراب، ترس، گریه‌های مکرر و احساس ناامیدی در زن شده بود.

هر دو گروه شرکت‌کننده پس از مراجعه به مرکز مشاوره و ابراز تمایل برای شرکت در جلسات درمان، در دو پیش جلسه (موقع اخذ نوبت و یک جلسه توجیهی) ابزارهای مورد نظر را برای تعیین سطح پایه تکمیل نمودند و سپس در جلسات مشاوره و زوج‌درمانی به مدت ۸ جلسه با بازه زمانی ۶۰ الی ۹۰ دقیقه‌ای شرکت داشتند و پس از ارائه خدمات مشاوره و زوج‌درمانی براساس الگوی پارادوکسی، نتایج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۲. یافته‌های استنباطی پژوهش

برای پاسخ به سؤال پژوهش که آیا زوج‌درمانی پارادوکسی پساآسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های با سابقه روابط فرازنشویی کارآمد است؟ از تحلیل نمودار چشمی، اندازه اثر و معناداری بالینی گزارش کیفی مراجعان استفاده شد. نتایج حاصل از مداخلات در زوج ۱ و زوج شماره ۲ در ادامه ارائه شده است، به دلیل محدودیت کلمات مقاله فقط نمودارهای چشمی و اندازه اثر گزارش شد.

۲-۱. رضایت زناشویی زوج شماره ۱



نمودار ۱: نمودار چشمی درصد رضایت زناشویی قبل، حین و پس از درمان در زوج شماره ۱

نتایج نشان داد نمرات رضایت زناشویی قبل از مداخله و پس از مداخله زوج‌درمانی پارادوکسی پسا تروما متفاوت بوده است و سیر صعودی داشته است. همانطور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود نمرات رضایت زناشویی زوج ۱ (هم مرد و هم زن) پس از مداخلات زوج‌درمانی پارادوکسی پساآسیب رشد بالایی داشته است. به طوری که نمره کل رضایت زناشویی در

آزمودنی ۱ (زن) از ۱۰ درصد به ۶۵ درصد و در آزمودنی ۲ (مرد) از ۲۵ درصد تا ۸۰ درصد افزایش یافته است. نمودار شماره ۱ روند رشد صعودی رضایت زناشویی زوج شماره ۱ را نشان می دهد.

جدول ۴. نتایج اندازه اثر رضایت زناشویی آزمودنی ۱ در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری زوج درمانی پارادوکسی پساًسیب

آزمودنی ها	شاخص آماری	رضایت زناشویی	ارتباطات	حل تعارض
زوج ۱	آزمودنی اول (زن)	میانگین خط پایه	۱۵٫۵	۲۶٫۵
		میانگین مداخله	۲۰	۳۳
		میانگین پیگیری	۳۵	۳۹٫۵
		اندازه اثر Cohen's d (مداخله)	۰٫۸۸	۰٫۹۸
		درصد بهبودی (مداخله)	+٪ ۲۹٫۰۳	+٪ ۲۴٫۵۳
		اندازه اثر Cohen's d (پیگیری)	۰٫۷۸	۰٫۶۹
		درصد بهبودی (پیگیری)	+٪ ۱۲۵٫۸۱	+٪ ۴۹٫۰۶
	آزمودنی دوم (مرد)	میانگین خط پایه	۱۷٫۵	۲۵٫۵
		میانگین مداخله	۲۷٫۷۵	۳۲٫۲۵
		میانگین پیگیری	۳۹	۴۰٫۵
		اندازه اثر Cohen's d (مداخله)	۰٫۸۴	۰٫۷۰
		درصد بهبودی (مداخله)	+٪ ۵۸٫۵۷	+٪ ۲۶٫۴۷
		اندازه اثر Cohen's d (پیگیری)	۰٫۷۶	۰٫۷۵
		درصد بهبودی (پیگیری)	+٪ ۱۲۲٫۸۶	+٪ ۵۸٫۸۲

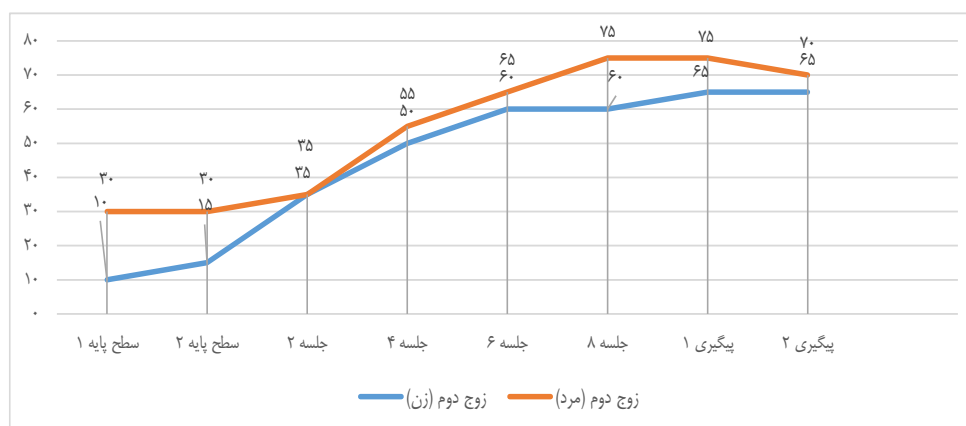
نتایج مندرج در جدول ۴ حاکی از ارزیابی رضایت زناشویی زوج ۱ در سه مرحله خط پایه، مداخله و پیگیری است. یافته ها نشان دهنده بهبود معنادار و پیوسته در شاخص های رضایت زناشویی، ارتقای مهارت های حل تعارض و تقویت کیفیت ارتباط بین زوج ۱ است. در این مقیاس، نمرات بالاتر بیانگر وضعیت مطلوب تر در رضایت زناشویی است. همچنین پس از مداخلات، شرکت کنندگان در پاسخ به سؤال توصیفی درمانگر درباره تأثیر این جلسات بر رضایت زناشویی و بهبود ارتباط، اظهار داشتند:

آزمودنی ۱ (زن): «رضایت عاطفی من از رابطه در سطح بهتری قرار گرفته و امیدوارم این روند ادامه داشته باشد. رابطه جنسی مان نیز پس از بخشش همسر و تصمیم به شروع دوباره، بهبود یافته و حال بهتری دارم».

آزمودنی ۲ (مرد): مرد نیز در توصیف تغییرات ایجاد شده بیان کرد: «حال بهتر همسر مستقیماً بر روحیه من تأثیر گذاشته است. کیفیت رابطه عاطفی و جنسی مان به طور محسوس ارتقا یافته و همانطور که ایشان گفتند، امیدواریم این پیشرفت تداوم داشته باشد. همچنین هماهنگی بین ما افزایش یافته، تقسیم وظایف به شکل مناسبی انجام می شود و بهبود حال همسر، آرامش بیشتری به من بخشیده است».

تحلیل داده ها حاکی از وجود تفاوت های آماری معنادار بین مراحل مختلف ارزیابی است. شایان توجه است که این بهبودی ها در مرحله پیگیری نیز تداوم داشته و پایدار بوده است.

۲-۱. رضایت زناشویی زوج شماره ۲



نمودار ۲: نمودار چشمی درصد رضایت زناشویی قبل، حین و پس از درمان در زوج شماره ۱

نتایج حاصل از سنجش سطح پایه، مداخله و پیگیری در زوج شماره ۲ در نمودار ۲ و جدول ۵ نشان داده شده است. همان طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود نمرات رضایت زناشویی زوج ۲ (هم مرد و هم زن) پس از مداخلات مشاوره و زوج درمانی رشد بالایی داشته است به طوری که نمره کل رضایت زناشویی آزمودنی ۳ (زن) از ۱۰ درصد به ۶۵ درصد و در آزمودنی ۴ (مرد) از ۳۰ به ۷۰ افزایش یافته است. نمودار شماره ۲ روند رشد صعودی رضایت زناشویی زوج شماره ۲ را نشان می‌دهد.

جدول ۵. نتایج اندازه اثر رضایت زناشویی زوج ۲ در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب

آزمودنی ها	شاخص آماری	رضایت زناشویی	ارتباطات	حل تعارض
زوج ۲ آزمودنی سوم (زن)	میانگین خط پایه	۲۰٫۵	۲۱٫۵	۲۲
	میانگین مداخله	۳۲٫۲۵	۳۲٫۵	۳۱٫۷۵
	میانگین پیگیری	۳۶٫۵	۳۶٫۵	۳۵
	اندازه اثر Cohen's d (مداخله)	۰٫۸۴	۰٫۸۷	۰٫۸۵
	درصد بهبودی (مداخله)	+٪۵۷٫۳۲	+٪۵۱٫۱۶	+٪۴۴٫۳۲
	اندازه اثر Cohen's d (پیگیری)	۰٫۸۹	۰٫۸۶	۰٫۸۴
	درصد بهبودی (پیگیری)	+٪۷۸٫۰۵	+٪۶۹٫۷۷	+٪۵۹٫۰۹
	میانگین خط پایه	۲۵٫۵	۲۵٫۵	۲۳٫۵
	میانگین مداخله	۳۴٫۲۵	۳۵٫۵	۳۲٫۷۵
	میانگین پیگیری	۳۸٫۵	۴۰	۳۵٫۵
زوج ۲ آزمودنی چهارم (مرد)	اندازه اثر Cohen's d (مداخله)	۰٫۷۹	۰٫۷۴	۰٫۷۸
	درصد بهبودی (مداخله)	+٪۳۴٫۳۱	+٪۳۹٫۲۲	+٪۳۹٫۳۶
	اندازه اثر Cohen's d (پیگیری)	۰٫۷۷	۰٫۷۵	۰٫۷۲
	درصد بهبودی (پیگیری)	+٪۵۰٫۹۸	+٪۵۶٫۸۶	+٪۵۱٫۰۶

نتایج ارائه شده در جدول ۵ حاکی از روند بهبودی معنادار در شاخص‌های رضایت زناشویی، بهبود حل تعارض و بهبود ارتباط بین زوج شماره ۲ می‌باشد. در این مقیاس، نمرات بالاتر بیانگر سطح مطلوب‌تری از رضایت زناشویی است. تحلیل

داده‌ها نشان می‌دهد که نمرات زوجین در مراحل مختلف ارزیابی از تفاوت‌های آماری معناداری برخوردار بوده و نکته حائز اهمیت، پایداری و ثبات این بهبودها در مرحله پیگیری است.

همچنین پس از مداخلات، همسر زخم‌خورده زوج شماره ۲ (آزمودنی ۳: زن) در پاسخ به سؤال توصیفی درمانگر مبنی بر اینکه مداخله حاضر تا چه حد در رضایت زناشویی و عملکرد ارتباطی شما تأثیر گذاشته است؟ پاسخ داد: «ارتباط من با همسرم خیلی بهتر شده است و بیشتر می‌توانم به او محبت و ابراز علاقه کنم و رابطه جنسی داشته باشیم. دعوای ما و پرخاشگری من کمتر شده و گریه نمی‌کنم، ولی راستش هنوز مطمئن نیستم که دیگه چنین اتفاقی نمی‌افتد، ولی دارم خودم رو مستقل و قوی‌تر می‌کنم تا برای خودم تکیه‌گاه بیشتری داشته باشم و دستم تو جیب خودم هم باشه». همسر بی‌وفای زوج شماره ۲ (آزمودنی ۴: مرد) نیز در پاسخ به این سؤال گفت: «در مجموع زندگی روال بهتری در پیش گرفته و من از شما ممنون هستم، حال همسر من نسبت به قبل از مداخله خیلی بهتر است و من آرامش بیشتری دارم و نگاه بچه‌ها به من و رابطه من خیلی بهتر است، اما به نظرم لازم است در مورد رابطه با بچه‌ها، من و همسر من تمرکز بیشتری داشته باشیم». این یافته‌ها مؤید کارآمدی مداخلات زوج درمانی پارادوکسی پس‌آسیب در تثبیت و استمرار رضایت زناشویی است. به طور مشخص، نتایج پژوهش گویای آن است که اجرای دستورالعمل درمانی مذکور منجر به رشد چشمگیر و محسوس سطح رضایت زناشویی در هر دو عضو زوج (زن و مرد) شده است. این بهبود نه تنها در کوتاه مدت، بلکه در مرحله پیگیری نیز تداوم داشته است که نشان‌دهنده اثربخشی پایدار این مداخله درمانی است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که الگوی چند بعدی مشاوره پس‌آسیب بر رضایت زناشویی زوج‌های قربانی خیانت زناشویی اثرگذار است. هر چند تحقیق مشابهی با رویکرد پارادوکس درمانی زوجی در کشور انجام نشده است، اما تحقیقات مداخله‌ای مختلفی براساس سایر رویکردها در حوزه خیانت زناشویی صورت گرفته است. بنابراین تبیین یافته‌ها بر مبنای تحقیقات مبتنی بر مداخلات زوج درمانی پارادوکسی بر کیفیت روابط زوجی و همچنین با توجه به تأثیر دیگر الگوهای درمانی در خیانت زناشویی انجام می‌شود. یافته پژوهش حاضر با یافته‌های سالومینو و گوسمینی^۱ (۲۰۲۵)، سونگ و همکاران^۲ (۲۰۲۵)، آسایش و پارسا کیا (۲۰۲۵ ب)؛ فایف و همکاران^۳ (۲۰۲۳)، جهانگیرزاده (۱۴۰۴)، چیتگرزاده و آسایش (۱۴۰۴)، محمدپور و اسلمی (۱۴۰۱)، وید و همکاران^۴ (۲۰۱۴)، کارسون و همکاران (۲۰۲۲)، شمینگ و همکاران (۲۰۱۳)، هاشمی زاده و همکاران (۲۰۲۴)، جسوز و گاریدو^۵ (۲۰۲۴)، بشارت (۱۳۹۹)، سالاری فر و همکاران (۱۳۹۲)، هنرپروان (۱۳۹۳)، مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی (۱۳۹۲)، اتکینز و همکاران (۲۰۱۰، ۲۰۰۵)، گوردن و همکاران (۲۰۰۴) و گوردن (۲۰۰۴) همسو می‌باشد.

سالومینو و گوسمینی (۲۰۲۵) نشان دادند که استفاده از مداخلات ضدپارادوکسیکال مدل سیستمیک میلان، مانند تجویزات ثابت علایم، همچنان می‌تواند در درمان خانوادگی و تغییرات مرتبه دوم که چشم‌انداز ساخت‌گرایی اجتماعی را در نظر می‌گیرد، مؤثر باشد. این مطالعه، کاربرد موفقیت‌آمیز مداخلات ضدپارادوکسیکال را در درمان آسیب خودزنی غیرخودکشی نشان داده است. فیضی و انصاری (۲۰۲۵) در تحقیق خود نشان دادند درمان پارادوکسی به طور قابل توجهی نمرات خود-شی‌انگاری را کاهش داده و تجربه روابط نزدیک را افزایش داده است. این روش با تشویق مواجهه پارادوکسی با ترس از عدم کفایت در رابطه، ادغام شناختی-هیجانی را تسهیل کرده است. مطالعه سیدابراهیمی و سیدابراهیمی (۱۴۰۴)

1. Salamino, F., & Gusmini, E.

2. Song, J. Y., & et al

3. Fife, S. T., & et al

4. Wade, N. G., & et al

5. Jesus, S., & Garrido, P.

نیز در مقایسه‌ای بین پارادوکس درمانی و درمان کوتاه مدت متمرکز بر راه حل، نشان دادند که پارادوکس درمانی، رویکردی نظام مند است که تأثیرات درمانی عمیق و پایداری دارد. نتایج تحقیق محمدپور و اسلمی (۱۴۰۱) نیز حاکی از آن است که پارادوکس درمانی با روش تجویز نشانه در بهبود بهزیستی روان شناختی، بر ارتباط مؤثر و هدفمندی زوجین متعارض شهرستان آباده مؤثر بوده است. این تحقیقات حاکی از اثربخشی رویکردهای پارادوکسی در بهبود روابط زوجی است. مطالعات مختلف دیگری اثربخشی مداخلات زوج درمانی را در بهبود روابط پس از بی وفایی تأیید کرده اند. فرحبخش و قنبری بهرام آبادی (۱۳۸۵) نشان دادند که زوج درمانی گلاس، با استفاده از تکنیک‌هایی مانند پنج سؤال اساسی، ارتباط عاطفی، و دایره مشکل گشا، می‌تواند استرس ناشی از بی وفایی را کاهش و صمیمیت را افزایش دهد. پژوهش دیگری با عنوان «زوج درمانی مبتنی بر خودنظم دهی با رویکرد اسلامی» این شیوه درمانی را به صورت یک برنامه مداخله‌ای ساختارمند معرفی کرده است که بر پایه ارزش‌ها و باورهای اسلامی، فرآیند عقلانی سازی و خودنظم دهی را در تعاملات زناشویی هدایت می‌کند. در این الگو، توجه به نقش و مسئولیت فرد در موقعیت‌های رابطه‌ای، تحلیل شرایط براساس اصول دینی و برانگیختن انگیزش‌های فطری و معنوی، از عوامل کلیدی در بهبود کیفیت روابط زناشویی به شمار می‌رود (جهانگیرزاده، ۱۴۰۴).

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت تأثیرات فرهنگی در فرایند زوج درمانی، در کاربست بالینی، زوج درمانی‌های مبتنی بر فرهنگ و معنویت، هدفی فراتر از بهبود مهارت‌های ارتباطی زوجین دارد. به عبارت دیگر، زوجین نه تنها تعارضات و مخاصمات را شناسایی و مدیریت می‌کنند بلکه رابطه خود را در چارچوب تعهدات اخلاقی - دینی و معنویت محور سامان می‌دهند. نتایج یک مطالعه نیمه آزمایشی درباره اثربخشی زوج درمانی با رویکرد دینی بر رضایت زناشویی نشان داد که مداخله مبتنی بر مؤلفه‌های دینی، رضایت زناشویی را نسبت به گروه کنترل به طور معنی داری افزایش داده است. (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۲) این یافته‌ها تأکید می‌کنند که ادغام مؤلفه‌های معنوی و دینی در فرایند درمان، می‌تواند به عنوان مکملی مؤثر در ارتقای انسجام و رضایت زناشویی عمل کند.

تحقیقات نشان داده است سبک‌های مناسب مذاکره، بازگردانی سیستم عواطف مثبت زوجین بعد از تعارض و درگیری، عدم کنترل گری و مهارت گفت و گوی مؤثر، از عوامل مؤثر بر حل تعارض زوجین است که در بهبود روابط آنها نقش دارد. (غفوریان و همکاران، ۱۴۰۴) در پژوهش حاضر نیز برای درمان زوجین از شیوه گفتگوی انتقادی پارادوکسی و مهارت کنترل گری مانند مدیریت نوبتی، به خوبی استفاده شد. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بخشش، نقش مهمی در بهبود سلامت روانی ایفا می‌کند (سونگ و همکاران، ۲۰۲۵). مطالعات گوردن و همکاران (۲۰۰۴) بیانگر آن است که مداخلات درمانی مبتنی بر مفهوم بخشش می‌توانند به افراد کمک کند تا بازسازی شناختی مناسبی در مورد واقعه خیانت انجام دهند و بهبود قابل ملاحظه‌ای در شاخص‌های سلامت روان آنان نیز ایجاد نماید. پژوهش اسمیت و جانسون (۲۰۲۱) نشان داد ترکیب مداخلات بخشش با درمان هیجان مدار (EFT) تا ۶۸٪ رضایت زناشویی را بهبود می‌بخشد، درحالی‌که ورثینگتون و همکاران^۱ (۲۰۱۸) اثربخشی بخشش را شناسایی کردند و تأثیر مداخلات دیجیتال را بر اثربخشی بخشش نشان دادند. متآنالیز وید و همکاران^۲ (۲۰۱۴) نشان داد که مداخلات صریح بخشش به طور معنی داری می‌تواند بخشش، کاهش افسردگی و کاهش اضطراب را نسبت به گروه‌های کنترل افزایش دهد. همچنین پژوهش‌های جدید، بر نقش تاب‌آوری رابطه‌ای (والرونز و روبر، ۲۰۲۴)، تنظیم هیجان (چیتگرزاده و آسایش، ۱۴۰۲) و انعطاف پذیری روان شناختی (برجعی و همکاران، ۱۴۰۳) در فرآیند بخشش در تعارضات زوجی، تأکید کرده‌اند که نشان دهنده ضرورت رویکردهای چندبعدی به تعامل پیچیده عوامل فردی، بین فردی

1. Worthington, E. L., & et al

2. Wade, N. G., & et al

3. Walravens, G., & Rober, P.

و زمینه‌ای در مداخلات بخشش است.

بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد بیشتر آنها بر یک بعد از ابعاد اصلی درمان مانند شناخت‌ها (باری و صمصام‌شریعت، ۱۳۹۵)، هیجان (جانسون، ۲۰۰۱)، پردازش شناختی (بشر پور، ۱۳۹۱) و بخشش (گوردون و همکاران، ۲۰۰۴) متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که یافته‌های فایف و همکاران (۲۰۲۳) نشان داده است که استفاده از دستورالعمل‌های ترکیبی، برای مثال ترکیب درمان هیجان‌مدار و مداخلات مبتنی بر بخشش، می‌تواند اثربخشی این روند بهبودی را تا ۴۰٪ تسریع بخشد. این در حالی است که در الگوی زوج‌درمانی پارادوکسی پس‌آسیب، سعی شده است همزمان به ابعاد مختلف درون‌روانی و سیستمی توجه شود. الگوی پارادوکس درمانی پس‌آسیب با تلفیق دو مؤلفه کلیدی پویایی‌های زوجی (بشارت، ۱۳۹۹) و وضعیت روان‌شناختی فردی که توسط آسایش (۱۳۹۶؛ آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵ الف و ب) و چیتگرزاده و آسایش (۱۴۰۲) نیز موردتوجه قرار گرفته است، این محدودیت‌ها را برطرف کرده است. پژوهش اخیر و همکاران (۱۳۹۷) نشان داده است که در مواردی که بی‌وفایی بر کل سیستم خانواده تأثیر گذاشته، استفاده از دستورالعمل ترکیبی (جلسات فردی + زوج‌درمانی + خانواده‌درمانی) می‌تواند تا ۶۰٪ نتایج بهتری ایجاد کند. به‌ویژه، مداخلات خانواده‌محور برای فرزندان نوجوان که از بی‌وفایی والدین آگاهند، طبق مطالعه تونلی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) موجب کاهش علائم اضطراب آنها شده است که این مهم در بسته درمانی پژوهش حاضر نیز موردتوجه بوده است.

نتایج پژوهش چیتگرزاده و آسایش (۱۴۰۲) نشان داد که زوج‌درمانی پارادوکسی بر تعارضات زناشویی و تنظیم هیجان در زوج‌های دارای تعارضات زناشویی اثربخشی معناداری دارد و باعث کاهش تعارضات زناشویی و بهبود تنظیم هیجان در زوجین دارای تعارضات زناشویی می‌شود. جوداری و عناصری^۲ (۲۰۲۴) نشان دادند که پارادوکس درمانی تمایز یافتگی خود و صمیمیت زناشویی را افزایش می‌دهد؛ زوج‌ها آموختند الگوهای واکنشی خود را از فاصله‌ای مشاهده کنند و انتظارات نقشی خود را در چارچوب زمانی ساختارمند بازتعریف نمایند. کاویانی و موسوی (۲۰۱۵) نیز نشان دادند که خانواده‌درمانی پارادوکسی منجر به بهبود روابط خانوادگی می‌شود.

بشارت (۱۳۹۷) در تعریف زوج‌درمانی پارادوکسی اشاره می‌کند که این روش، شکلی تخصصی از روان‌درمانی است که با تمرکز بر رابطه زوجین و حل چالش‌های بین‌فردی آنان، به بهبود کیفیت رابطه می‌پردازد. نورانی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی نشان دادند که دستورالعمل درمانی مبتنی بر مدل برنامه زمانی پارادوکسی از منظر متخصصان، برای درمان پرخوری زنان از روایی محتوایی مناسبی برخوردار است. این یافته حاکی از اثربخشی این مدل در مشکلات خانوادگی است. همچنین، ایمانی‌راد و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به این نتیجه دست یافتند که زوج‌درمانی‌های هیجان‌مدار می‌تواند به صورت معناداری سبب افزایش ظرفیت بخشش و کاهش باورهای ارتباطی ناکارآمد در زوجینی شود که تجربه پیمان‌شکنی زناشویی داشته‌اند. پژوهش حاضر نیز با تأکید بر تجربه هیجانی و بازسازی نشانه‌های بیماری، بر تأثیر مثبت این شیوه درمان در بهبود سلامت روان و کیفیت روابط زناشویی تأکید دارد. این تأکید با یافته‌های آسایش و پارساکیا (۲۰۲۵ الف) همسو است که نشان دادند تجویز عین نشانه بیماری در مشکلات روان‌شناختی و سیستمی، به تنظیم هیجانات و تغییر الگوهای ارتباطی منجر می‌شود. همچنین در پژوهش حاضر، استفاده از فنون مبتنی بر رویکرد روانکاوی همچون تداعی آزاد برای عدم بازداری و تسهیل تجربه هیجانی با هدف پاک‌سازی روانی بسیار مؤثر بود. این یافته با یافته‌های کارسون و همکاران (۲۰۲۲) و شمینگ و همکاران (۲۰۱۳) همسو است. بنابراین، در درمان زوج‌های دچار تجربه ترومای خیانت زناشویی، فنون تداعی آزاد می‌تواند کمک‌کننده باشد.

1. Townley, G.

2. Joudari, R., & Anasseri, M.

مالدونادو-دوران و ساسدا-گارسیا^۱ (۲۰۲۵) نشان دادند که «تجویز علائم»، یکی از تکنیک‌های مکتب میلان، مداخله‌ای درمانی و اثربخش است. در این مداخله پارادوکسیکال، از عضو نشانه دار خانواده معلوم، خواسته می‌شود که رفتار مشکل ساز (مانند بی‌اشتهایی یا قشقرق به پا کردن) را در زمان‌ها و مکان‌های مشخصی انجام دهد. این مداخله با تغییر معنای علائم، می‌تواند منجر به رد نقش بیماری توسط بیمار و خانواده و در نهایت، تغییر الگو شود. همچنین یافته‌های پژوهش وانگ و همکاران^۲ (۲۰۲۰) نشان داد «تجویز علائم» که با اسم‌هایی چون «دستورالعمل تغییرناپذیر» و «دستورالعمل پارادوکسیکال» نیز شناخته می‌شود، یکی از مشهورترین دستورالعمل‌های پارادوکسیکال و از مداخلات کلیدی در خانواده درمانی راهبردی به‌شمار می‌رود. تجویز علائم به مراجعان اجازه می‌دهد رفتار قدیمی خود را ادامه دهند، اما زمینه یا بافت آن را با تغییر جزئی در زمان، مکان یا فراوانی تغییر دهند. در پژوهش حاضر با تجویز تکالیف پارادوکسی، معنای نشانه بیماری در رابطه تغییر کرده و تعامل سازنده‌تری ایجاد شده است.

افزون بر مواردی که بیان شد یکی از فاکتورهای مهم در درمان زوجی، حمایت و واکنش همسر بی‌فا و همراهی او در فرایند درمان است. مطالعه مک‌دونالد (۲۰۱۰، به نقل از آسایش، ۱۳۹۶) نیز بر این نکته تأکید دارد که واکنش‌های دفاعی، انکار و طفره رفتن از پذیرش مسئولیت خطا از سوی همسر بی‌وفا، می‌تواند مانعی جدی در مسیر درمان باشد. این‌گونه رفتارها نه تنها رنج و درد همسر آسیب‌دیده را تشدید می‌کند، بلکه احتمال بازسازی رابطه را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. در واقع، هر چه همسر خاطی سعی در سرکوب احساسات همسر خود داشته باشد و از احساس ناشی از رنج همسر خود دوری کند، این زخم تازه‌تر می‌ماند و مانند دملی چرکین می‌شود. در پژوهش حاضر، زوج‌های تحت مداخله، ارتباط خود را با معشوقه قطع کرده بودند که این متغیر به همراه عذرخواهی و پشمانی همسر بی‌وفا و شرکت فعال در جلسات مشاوره، یکی از مؤلفه‌های درمان بوده است. سرانجام، فنون زوج درمانی پارادوکسی در بافت سیستمی و با استفاده از فنون پارادوکسی و روانکاوی از جمله تجویز تداعی آزاد به‌صورت زمان‌بندی شده و تجربه هیجانی، سبب بهبودی بیشتر و ارتقای سلامت روان و رضایت زناشویی شده است. هاشمی‌زاده و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای نشان دادند پارادوکس درمانی همراه با برنامه زمانی بر مؤلفه انطباق‌پذیری خانوادگی مؤثر است.

تحلیل فرایند زوج درمانی پارادوکسی نشان می‌دهد که پیش از مداخله، زوجین در چرخه معیوبی از پیش‌بینی‌های منفی، بدبینی سیستماتیک، لجبازی مزمن، انتقادگری تخریب‌گر و چرخه انتقام‌جویانه گرفتار بودند. (بشارت، ۱۳۹۹) با اجرای بسته درمانی، تحول سه‌گانه‌ای رخ می‌دهد: نخست بازسازی سیستمی که در آن نشانه‌های تعارض از عوامل تخریب‌گر غیرقابل‌کنترل به تجاربی ساختاریافته و کنترل‌شده تبدیل می‌شوند؛ سپس تجربه هیجانی اصلاحی که با جایگزینی هیجان‌های مثبت، دگرگونی کیفیت ادراکی تعاملات و فروپاشی باورهای پیشین همراه است؛ و در آخر، بازسازی رابطه که منجر به تبدیل بدبینی به خوش‌بینی، شکل‌گیری الگوهای آرامش‌بخش و درک متقابل می‌شود. این فرایند منجر به ایجاد چارچوب معنایی جدید، کاهش تعارضات و شکل‌گیری الگوهای ارتباطی کارآمد می‌شود، به‌طوری‌که زوج درمانی پارادوکسی با ایجاد تحولات ساختاری در سطوح شناختی، هیجانی و رفتاری، امکان بازتعریف رابطه زناشویی را فراهم می‌کند.

استفاده از فنون پارادوکسی و اثربخشی آن، در تحقیقات مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. جسوز و گاریدو^۳ (۲۰۲۴) نیز در پژوهش خود چهار نوع مداخله را شناسایی کردند: مداخلات پارادوکسیکال، تجویز علائم، تکنیک‌های بازدارندگی، و موقعیت‌دهی، که تجویز علایم جزو مداخلات بسیار مؤثر عنوان شده بود که در پژوهش حاضر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. آسایش و پارساکیا (۲۰۲۵) نیز در تحقیق خود با هدف بررسی مکانیسم‌های تغییر و پیامدهای بالینی درمان

1. Maldonado-Duran, J.M., & Saucedo-Garcia, J.M.

2. Wang, D., & et al

3. Jesus, S., & Garrido, P.

پارادوکسیکال در چارچوب زوج درمانی و خانواده درمانی، پنج مضمون کلی از عوامل مؤثر بر درمان را شناسایی کردند که عبارتند از: بازیابی کنترل ارادی، تنظیم و کاهش هیجانات، اختلال در حلقه تقویت علائم، کالیبراسیون مجدد الگوی سیستمی، و دور زدن مقاومت درمانی. همچنین مکانیسم‌های درمان و تغییر عبارت بود از: بازیابی کنترل ارادی، کاهش هیجانات از طریق اجازه ساختاریافته، قطع حلقه تقویت، بازتعریف نقش سیستمی، دور زدن مقاومت از طریق چارچوب بندی متناقض، مصنوعی سازی، تغییر معنای علائم، تقویت قدرت ایگو-ایگو در سیستم، تقویت تعامل، تعادل در چرخه خود-دیگری. به نظر می‌رسد این مکانیسم‌ها در اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی در پژوهش حاضر نیز مؤثر بوده است.

این مکانیسم‌ها در مجموع نشان داد که چگونه زوج درمانی پارادوکسی (پارادوکس + زمان بندی = درمان (PTC) با درونی سازی رفتارهای جدید در چارچوب‌های زمانی معین، پویایی‌های رابطه‌ای را بازساخت می‌کند. یافته‌ها نشان داد که «تجویز زمان بندی شده پارادوکسی» نه تنها شدت نشانه‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه آگاهی، ظرفیت تأملی و همدلی و انعطاف پذیری را در میان زوج‌ها و اعضای خانواده افزایش می‌دهد. قالب غیرمقابله‌ای و همراه با طنز این رویکرد درمانی، به ویژه در کاهش تشدید هیجانی و حفظ اتحاد درمانی مؤثر بود. درمان پارادوکسی مبتنی بر برنامه زمانی به عنوان یک مداخله راهبردی، پارادوکسی و سازگار با روابط پدیدار می‌شود که الگوهای عاطفی، رفتاری و سیستمی تثبیت شده را در بافت‌های زوجی و خانوادگی هدف قرار می‌دهد. ترکیب منحصربه‌فرد اجازه دادن ساختاریافته و زمان بندی علائم در این روش، هم باعث مهار هیجانی می‌شود و هم فعال سازی مجدد اراده و کنترل فردی را ممکن می‌نماید و آن را به روشی ویژه برای سیستم‌های رابطه‌ای پرتعارض یا مقاوم تبدیل می‌کند (ر.ک.، آسایش و پارساکیا، ۲۰۲۵ ب). با توجه به مکانیسم‌های اثر این درمان، می‌توان گفت این درمان یکی از روش‌های زوج درمانی کارآمد در حوزه آسیب خیانت زناشویی است. بنابراین، برای بسیاری از مشکلات زوجی و خانوادگی از جمله خیانت زناشویی قابل استفاده است.

محدودیت‌ها و پیشنهادات پژوهشی

پژوهش حاضر مانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر با محدودیت‌هایی همراه بود که می‌توان به تعداد کم نمونه و انتخاب نمونه به روش در دسترس، اشاره کرد که بر قابلیت تعمیم‌دهی نتایج پژوهش اثرگذار است. این اشکال با توجه به طرح پژوهش و مقدماتی بودن بررسی اثربخشی این روش زوج درمانی قابل توجیه است، اما پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های اثربخشی با نمونه‌های بزرگتر در مورد زوج‌های با تجربه خیانت زناشویی انجام شود. همچنین اجرای پژوهش‌هایی با طرح‌های پژوهشی قوی‌تر همچون طرح نیمه‌آزمایشی با گروه گواه، در مورد زوج‌های با تجربه خیانت زناشویی ضروری است. از طرفی برای سنجش قابلیت‌های این درمان در مقایسه با سایر رویکردهای زوج درمانی، انجام پژوهش‌هایی با هدف مقایسه اثربخشی زوج درمانی پارادوکسی با سایر رویکردها همچون زوج درمانی هیجان مدار و زوج درمانی شناختی-رفتاری، در مورد زوج‌های با تجربه خیانت زناشویی پیشنهاد می‌شود.

با توجه به نوع پژوهش انجام شده و باتوجه به اینکه داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است، به منظور افزایش روایی نتایج در پژوهش‌های آینده، پیشنهاد می‌شود در کنار تحلیل‌های کمی و آماری نتایج، از روش‌های کیفی مانند تحلیل مضمون نیز استفاده شود. از طرفی، چون جامعه پژوهش حاضر شامل زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر تهران بود، پیشنهاد می‌شود این پژوهش با در نظر گرفتن متغیرهای فرهنگی و اجتماعی، در سایر جوامع و شهرهای ایران نیز انجام شود. همچنین بر مبنای نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود زوج درمانی پارادوکسی، به عنوان یک سرفصل درمانی در کلینیک‌های مشاوره خانواده و مراکز کاهش طلاق وابسته به سازمان بهزیستی و همچنین مراکز مشاوره تحت نظر قوه قضائیه، در کنار سایر درمان‌های فردی برای بهبود روابط زوجین و توانمندسازی روانی زوج‌های درگیر خیانت زناشویی به کار برده شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده تأکید می‌کند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسنده اعلام می‌کند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

نویسنده مقاله کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی، اجرا، تحلیل داده‌ها، نگارش و ویرایش نهایی مقاله را انجام داده است.

تعارض منافع

نویسنده عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسنده مقاله از کلیه شرکت‌کنندگان پژوهش و مدیریت و پرسنل محترم کلینیک روان‌شناسی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران که در روند برگزاری و تنظیم جلسات درمانی همکاری کردند، کمال قدردانی را دارد.

منابع

- آسایش، محمدحسن (۱۳۹۶). تدوین الگوی چندبعدی مشاوره پساآسیب و اثربخشی آن بر انصراف از طلاق، رضایت زناشویی و سلامت روان زنان قربانی بی وفایی همسر. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- آسایش، محمدحسن، فرحبخش، کیومرث، دلاور، علی، و سلیمی بجستانی، حسین (۱۳۹۶). واکنش‌های روان-تنی و آثار جسمانی ناشی از بی‌وفایی در زنان قربانی بی‌وفایی همسر: یک مطالعه پدیدارشناسی. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی*، ۲۵(۸)، ۶۴۱-۶۵۷. <http://jssu.ssu.ac.ir/article-14028-fa.html>
- آسایش، محمدحسن، فرحبخش، کیومرث، دلاور، علی، و سلیمی بجستانی، حسین (۱۳۹۷). تجارب و واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر: یک مطالعه پدیدارشناسی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۷(۲)، ۲۱۴-۲۲۹. <https://sid.ir/paper/215423/fa>
- آسایش، محمدحسن، فرحبخش، کیومرث، سلیمی بجستانی، حسین، و دلاور، علی (۱۳۹۶). تبیین تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر: یک مطالعه کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۶(۴)، ۳۵۵-۳۷۲. <https://sid.ir/paper/215486/fa>
- آسایش، محمدحسن، فرحبخش، کیومرث، سلیمی بجستانی، حسین، و دلاور، علی (۱۳۹۷). شناسایی و تبیین تجارب و واکنش‌های معنوی زنان قربانی خیانت زناشویی: یک مطالعه پدیدارشناسی. *مجله پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۳(۶)، ۵۷-۷۸. https://pz.kjournals.miu.ac.ir/article_2113.html
- آسایش، محمدحسن، فرحبخش، کیومرث، سلیمی بجستانی، حسین، و دلاور، علی (۱۳۹۸). بررسی واکنش‌های ارتباطی زنان قربانی بی‌وفایی همسر: یک مطالعه کیفی. *مجله پژوهش‌های مشاوره*، ۱۸(۶۹)، ۳۱-۵۸. <http://iran.counseling.ir/journal/article-1629-fa.html>

- آسایش، محمدحسن، گلپاشا، الهه، و باهنر، فهیمه (۱۴۰۰). تبیین تجارب رفتاری و مقابله‌های روان‌شناختی زنان قربانی رابطه فرازناشویی: یک تحقیق کیفی. فصل‌نامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، ۱۲(۴)، ۲۵۱-۲۶۹. DOI:10.22059/japr.2022.327642.643921.269-251
- ایمانی‌راد، اعظم، گل محمدیان، محسن، مرادی، امید، و گودرزی، محمود (۱۴۰۰). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر بخشودگی و باورهای ارتباطی زوجین درگیر در پیمان‌شکنی زناشویی. مجله علوم روانشناختی، ۲۰(۱۰۰)، ۶۶۵-۶۵۳. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17357462.1400.20.100.9.2>
- باران اولادی، صادق، اعتمادی، عذرا، احمدی، سیداحمد، و فاتحی‌زاده، مریم (۱۳۹۷). زوج‌درمانی بعد از وقوع خیانت زناشویی مردان: یک مطالعه کنترل شده. مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۶(۱)، ۳۲-۳۸. <https://rbs.mui.ac.ir/article-1579-fa.html>
- باقری، زهرا، و مصمصام شریعت، محمد (۱۳۹۵). اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر صمیمیت و رضایت زناشویی در زنان خیانت دیده. کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری. <https://sid.ir/paper/828107/fa>
- برجعی، زهرا، ملازاده، جواد، محمدی، نوراله، و افلاک سیر، عبدالعزیز (۱۴۰۳). تعیین اثربخشی زوج‌درمانی ترکیبی مبتنی بر پذیرش و تعهد با فرمول بندی طرحواره‌ای (ACT/SF) بر انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و رضایت زناشویی. مجله علوم روانشناختی، ۲۳(۱۴۱)، ۴۷-۲۷. <https://psychologicalscience.ir/article-12406-fa.html>
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۶). پارادوکس + برنامه زمانی = درمان: مدل کامل درمان اختلال‌های روان‌شناختی. تهران: انتشارات رشد. <https://roshdpress.ir/product>
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۷). پارادوکس + برنامه زمانی = درمان، مدل کامل زوج‌درمانی به روش PTC. تهران: انتشارات رشد.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۷). سنجش اثربخشی پارادوکس درمانی بر اختلال وسواس فکری-عملی: مطالعه موردی. مجله مطالعات روانشناختی، ۱۴(۴)، ۷-۳۶. <https://doi.org/10.22051/psy.2019.23631.1801>
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۸). سنجش اثربخشی پارادوکس درمانی بر اختلال اضطراب اجتماعی: مطالعه موردی. مجله علوم روانشناختی، ۱۸(۷۶)، ۳۸۳-۳۹۶. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17357462.1398.18.76.12.3>
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۹). سنجش اثربخشی زوج‌درمانی پارادوکسی بر مشکلات زوجین: مطالعه موردی. فصلنامه روانشناسی خانواده (نشریه انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران)، ۷(۱)، ۱-۱۸. <https://doi.org/10.52547/ijfp.7.1.1>
- بشارت، محمدعلی (۱۳۹۹). کاربرد پارادوکس درمانی برای درمان اختلال بدشکلی بدنی: مطالعه موردی. فصلنامه علوم روانشناختی، ۱۹(۹۵)، ۱۳۷۱-۱۳۸۷.
- بشریور، سجاد (۱۳۹۱). اثربخشی درمان پردازش شناختی بر بهبود علائم پس‌آسیبی، کیفیت زندگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زنان مواجه شده با خیانت زناشویی. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۲(۲)، ۱۹۳-۲۰۸. https://fcp.uok.ac.ir/article_9529.html
- جهانگیرزاده، محمدرضا (۱۴۰۴). طرح زوج‌درمانی مبتنی بر الگوی خودنظم‌دهی با رویکرد اسلامی. مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۱۹(۳۶)، ۵۵-۷۵. <https://doi.org/10.30471/psy.2024.9209.2102>
- چیتگرزاده، جواد، آسایش، محمدحسن، و بشارت، محمدعلی (۱۴۰۲). اثربخشی زوج‌درمانی پارادوکسی (PTC) بر تعارضات زناشویی و تنظیم هیجان زوجین ناسازگار. مجله رویش روان‌شناسی، ۱۲(۲)، ۳۹-۵۰.
- خالقی، محمد، محمدخانی، شهرام، و حسنی، جعفر (۱۳۹۵). اثربخشی طرحواره‌درمانی هیجانی در کاهش نگرانی و علائم و نشانه‌های اضطراب بیماران مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر (GAD): مطالعه تک‌آزمودنی. مجله روان‌شناسی بالینی، ۸(۲)، ۴۳-۵۵. https://jcp.semnan.ac.ir/article_2235.html
- دلاور، علی (۱۳۹۵). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: نشر رشد.
- سالاری‌فر، محمدرضا، یونسی، سیدجلال، شریفی‌نیا، محمدحسین، و غروی‌راد، سیدمحمد (۱۳۹۲). مبانی و ساختار «زوج‌درمانی اسلامی». مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۷(۱۳)، ۳۷-۶۸. https://islamicpsy.rihu.ac.ir/article_904.html
- سرمذ، زهره، بازگان، عباس، و حجازی، الهه (۱۳۹۳). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگه.
- سودانی، منصور، کریمی، جواد، مهرابی‌زاده مقدم، مهناز، و نیسی، عبدالکاظم (۱۳۹۱). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش آسیب‌های ناشی از خیانت همسر. مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۰(۴)، ۲۵۸-۲۶۸. <http://dx.doi.org/10.52547/rbs.20.2.305>
- سیدابراهیمی، سیدعلی اصغر، و سید ابراهیمی، سیدعلیرضا (۱۴۰۴). مقایسه درمان کوتاه‌مدت راه‌حل‌محور (SFBT) با PTC. دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه. بابل. <https://civilica.com/doc/2557173>
- غفوریان، زینب، رضایور میرصالح، یاسر، احمدی، زهرا، و دافعیان، فاطمه (۱۴۰۴). عوامل مؤثر بر حل تعارض نومتأهلین؛ یک مطالعه کیفی پدیدارشناسی. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۳(۲)، ۹-۲۶. <https://doi.org/10.22034/ijwf.2025.19351.2317>
- فرح‌بخش، کیومرث، و قنبری هاشم‌آبادی، بهرام‌علی (۱۳۸۵). بررسی میزان اثربخشی زوج‌درمانی گلاسز بر کاهش استرس و افزایش رابطه

- صمیمانه پس از ضربه ناشی از ادراک خیانت به همسر. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۷(۲)، ۱۷۳-۱۹۰. <https://sid.ir/paper/99344/fa>
- قدیمی‌نوران، میترا. شفیع‌آبادی، عبدالله. خدابخشی کولایی، آناهیتا. و عسگری، محمد (۱۳۹۹). تدوین پروتکل درمانی مبتنی بر مدل برنامه زمانی پارادوکسی و تعیین اثربخشی آن بر اختلال پرخوری زنان. *فصلنامه پژوهش در سلامت روانشناختی*، ۱۴(۲)، ۸۲-۹۴. <http://dx.doi.org/10.52547/rph.14.2.81>
- کریمی، جواد. سودانی، منصور. مهربانی زاده مقدم، مهناز. و نیسی، عبدالکاسم (۱۳۹۲). مقایسه اثربخشی زوج درمانی یکپارچه‌نگر و زوج درمانی هیجان‌مدار بر علائم افسردگی و استرس پس از سانحه ناشی از روابط فرا زناشویی در زوجین. *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۱۹(۵)، ۳۵-۴۶. <https://doi.org/10.22075/jcp.2017.2134>
- گل‌دینگ، ساموئل (۱۳۹۴). خانواده درمانی (تاریخچه نظریه و کاربرد). مترجم: اسمعیلی تاجیک، عزیزالله. و رسولی، محسن. تهران: تزکیه.
- محمدی، زهرا. سلیمانی، علی. فتحی‌آشتیانی، علی. اشرفی، عماد. و مخبری، کامران (۱۳۹۹). اثربخشی درمان برنامه زمانی پارادوکسی بر کاهش نگرانی، نشخوار فکری، درهم‌آمیختگی فکر-عمل و علائم بیماران مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۱۰(۷۰)، ۴۵-۷۰. <https://jdisabilstud.org/article-11821-fa.html>
- مؤمنی جاوید، مهرآور. و شعاع‌کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰). تأثیر روان‌درمانی زوجینی بر کیفیت زندگی زوجین آسیب‌دیده از خیانت‌های زناشویی در تهران. *مجله پژوهش و سلامت*، ۱(۱)، ۵۳-۶۳. <https://www.magiran.com/p1001486>
- مؤمنی جاوید، مهرآور. و شعاع‌کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۱). اثربخشی مداخلات روان‌درمانی بر بخشش خیانت همسر در زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۰. *مجله پژوهش اجتماعی*، ۶(۱۸)، ۱۵۵-۱۳۹. <https://lib.wrc.ir/scholar/view/118728>
- هنرپروران، نازنین (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی رویکرد پذیرش و تعهد (ACT) بر بخشش و سازگاری زناشویی زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر. *مجله جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)*، ۵(۱۹)، ۱۳۵-۱۵۰. https://jzv.j.marvdasht.iau.ir/article_645.html

References

- Abrahamson, I., Hussain, R., Khan, A., & Schofield, M. J. (2012). What helps couples rebuild their relationship after infidelity? *Journal of Family Issues*, 33(11), 1494-1519. <https://doi.org/10.1177/0192513/X11424257>
- Asayesh, M. H., & Golpasha, E. (2022). *Relationship quality between partners following infidelity in the absence of renewed love*. In T. DeLecce & T. K. Shackelford. *The Oxford handbook of infidelity*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780197502891.013.25>
- Asayesh, M. H., & Parsakia, K. (2025a). Paradoxical Timetable Therapy and Psychological Problems: Mechanisms of Change and Implications. *Mental Health and Lifestyle Journal*, 3(3), 121-. <https://mhljournal.com/index.php/mhlj/article/view/93>
- Asayesh, M. H., & Parsakia, K. (2025b). Paradoxical Therapy in Couple and Family Therapy: Mechanisms of Change and Implications. *KMAN Counseling & Psychology Nexus*, 3, 1-14. <https://journals.kmanpub.com/index.php/psychnexus/article/view/4466>
- Atkins, D. C., Eldridge, K. A., Baucom, D. H., & Christensen, A. (2005). Infidelity and Behavioral Couple Therapy: Optimism in the Face of Betrayal. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 73(1), 144-150. <https://doi.org/10.1037/0022-0066.73.1.144>
- Atkins, D. C., Marín, R. A., Lo, T. T., Klann, N., & Hahlweg, K. (2010). Outcomes of couples with infidelity in a community-based sample of couple therapy. *J Fam Psychol*, 24(2), 212-6. <https://doi.org/10.1037/a0018789>
- Barraca, J., Polanski, T., DuarteDíaz, A., & PeresteloPérez, L. (2025). Acceptance and commitment therapy for couples: A systematic review and metaanalysis. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 35, 100867. <https://doi.org/10.1016/j.jcbs.2024.100867>
- Carson, G. D., Reubens, P., & Shapiro, S. (2022). Integrative trauma treatment: Expanding the psychoanalytic frame. *International Journal of Integrative Psychotherapy*, 13(1), 114-. <https://doi.org/10.24926/ijip.v13i1.205> integrative-journal.com
- Christensen, A., & Doss, B. D. (2017). Integrative Behavioral Couple Therapy. *Curr Opin Psychol*, -(13), 111-114. doi:10.1016/j.copsyc.2016.04.022.
- Feyzi, F., & Anasseri, M. (2025). The Effectiveness of the Paradoxical Timetable Cure on Self-Objectification and the Experience of Close Relationships in Women with Low Psychological Capital Diagnosed with Anuptaphobia. *Iranian Journal of Neurodevelopmental Disorders*, 4(1), 21-7. doi:10.61838/kman.jndd.4.1.3.

- Fife, S. T., Gossner, J. D., Theobald, A., Allen, E., Rivero, A., & Koehl, H. (2023). *Couple healing from infidelity: A grounded theory study. Journal of Social and Personal Relationships*, 40(4). <https://doi.org/10.117702654075231177874/>
- Fincham, F. D., & May, R. W. (2017). Infidelity in romantic relationships. *Current Opinion in Psychology*, -(13), 70–74. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2016.03.008>
- Frederick, D. A., & Fales, M. R. (2014). Upset Over Sexual versus Emotional Infidelity Among Gay, Lesbian, Bisexual, and Heterosexual Adults. *Arch Sex Behav*, 45(1), 175–191. <https://doi.org/10.1007/s105089-0409-014->
- Gall, M. D., Borg, W. R., & Gall, J. P. (1996). *Educational research: An introduction*. Longman: gettextbooks.
- Garcia-Sanchez, M., Rodriguez, P., & Martinez, L. (2024). Cultural dimensions of marital satisfaction: A 20-nation study. *Cross-Cultural Research*, 58(1), 45–67. <https://doi.org/10.117710693971231198765/>
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (2023). *Family therapy: An overview*. Cengage Learning.
- Gordon, K. C., Baucom, D. H., & Snyder, D. K. (2004). An Integrative Intervention for Promoting Recovery From Extramarital Affairs. *Journal of Marital and Family Therapy*, 30(2), 213–231. <https://doi.org/10.1111/j.17520606.2004-.tb01235.x>
- Gordon, K.C., Baucom, D.H., & Snyder, D.K. (2005). Treating couples recovering from infidelity: an integrative approach. *Journal of Clinical Psychology*, 61(11), 1393–1405. <https://doi.org/10.1002/jclp.20189>
- Hashemizadeh, F. S., Atashpour, H., & Farhadi, H. (2024). Differential Effects of Existentialism Paradox Time Table Cure (PTC) and Emotion-Focused Therapy (EFT) on Family Adaptability and Emotional Self-Regulation. *RJMS*, 31(1), 1–17. URL: <http://rjms.iums.ac.ir/article-1-8486-fa.html>
- Heintzelman, A., Murdock, N. L., Krycak, R. C., & Seay, L. (2014). Recovery from infidelity: Differentiation of self, trauma, forgiveness, and posttraumatic growth among couples in continuing relationships. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 3(1), 13–29. <https://doi.org/10.1037/cfp0000016>
- Irvine, T. J., Peluso, P. R., Benson, K., Cole, C., Cole, D., Gottman, J. M., & Schwartz Gottman, J. (2023). A Pilot Study Examining the Effectiveness of Gottman Method Couples Therapy Over Treatment-as-Usual Approaches for Treating Couples Dealing with Infidelity. *The Family Journal*, 32(1), 81–94. <https://doi.org/10.117710664807231210123/> (Original work published 2024)
- Jesus, S., & Garrido, P. (2024). Therapeutic paradox in family therapy: A return to symptom prescription. *Open Access Library Journal*, 11, e12495. <https://doi.org/10.4236/oalib.1112495>
- Joudari, R., & Anasseri, M. (2024). Effectiveness of Paradoxical Couple Therapy on Self-Differentiation and Marital Intimacy in Couples with Marital Conflict. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 5(5), 218–226. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.5.5.25>
- Kachadourian, L. K., Smith, B. N., Taft, C. T., & Vogt, D. (2015). The impact of infidelity on combat-exposed service members. *Journal of Traumatic Stress*, 28(5), 418–425. <https://doi.org/10.1002/jts.22033>
- Knight, A. (2010). *Gender differences in defining infidelity*. A thesis presented. In partial fulfillment of the requirements for the degree master of arts. <https://scholarworks.calstate.edu/downloads/fb494b67x>
- Maldonado-Duran, J.M., Saucedo-Garcia, J.M. (2025). *Paradoxical Interventions and Cybernetic Interactions in Family Therapy. Handbook of Child and Adolescent Development and Education*. Springer, Cham. https://doi.org/10.100727_1-98319-031-3-978/
- Možina, M., & Verbnik, Š. (2021). *Common factors in couple and family therapy*. https://www.researchgate.net/publication/354089915_Common_factors_in_couple_and_family_therapy
- Olson, D. H. (2000). *ENRICH couples inventory: A guide for couples assessment and development*. Life Innovations.
- Onsy, E., & Amer, M. M. (2014). Attitudes Toward Seeking Couples Counseling among Egyptian Couples: Towards a Deeper Understanding of Common Marital Conflicts and Marital Satisfaction. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 140, 470–475. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1877042814033813>
- Peluso, P. R. (Ed.). (2007). *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis*. Routledge.
- Salamino, F., & Gusmini, E. (2025). Case Report: Keeping the Milan approach legacy alive? Paradox and counterparadox working therapeutically with non-suicidal self-injury. *Frontiers in child and adolescent psychiatry*, 4, 1657395. <https://doi.org/10.3389/frcha.2025.1657395>
- Schmeing, J., Beisel, S., & Kessler, H. (2013). Neural activity during free association to conflict-related sentences.

- Psychodynamic Psychiatry*, 41(3), 380- 405. <https://doi.org/10.1521/pdps.2013.41.3.380> PubMed
- Song, J. Y., Enright, R. D., & Kim, J. J. (2025). Definitional drift within the science of forgiveness: The dangers of avoiding philosophical analyses. *Journal of Theoretical and Philosophical Psychology*, 45(1), 3–24. <https://doi.org/10.1037/teo0000278>
- Sun Chung, M. (2014). Pathways between attachment and marital satisfaction: The mediating roles of rumination, empathy, and forgiveness. *Personality and Individual Differences*, 70, 246- 251. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2014.06.032>
- Teymori, Z., Mojtabaie, M., & Rezazadeh, S. M. R. (2020). The effectiveness of emotionally focused therapy on emotion regulation, anger rumination, and marital intimacy in women affected by spouse infidelity. *Caspian Journal of Health Research*, 5(4), 78-82. <https://cjhr.gums.ac.ir/article-1-177-en.pdf>
- Townley, G., Brown, M., & Sylvestre, J. (2018). Community Psychology and Community Mental Health: A Call for Reengagement. *Am J Community Psychol*, 61(1-2), 3-9. <https://doi.org/10.1002/ajcp.12225>
- Wade, N. G., Hoyt, W. T., Kidwell, J. E. M., & Worthington, E. L., Jr. (2014). Efficacy of psychotherapeutic interventions to promote forgiveness: A meta-analysis. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 82(1), 154170-. <https://doi.org/10.1037/a0035268>.
- Walravens, G., & Rober, P. (2024). Relational recovery after infidelity as a dual process: A model based on the experiences of female injured partners. *Fam Process*, 63(1), 151- 162. doi:10.1111/famp.12857.
- Wang, D. (Adam)., Hagger, M. S., & Chatzisarantis, N. L. D. (2020). Ironic Effects of Thought Suppression: A Meta-Analysis. *Perspectives on Psychological Science*, 15(3), 778- 793. <https://doi.org/10.1177/1745691619898795/> (Original work published 2020)
- Worthington, E. L. Jr., Nation, J. A., & Wertheim, E. H. (2018). Evaluation of an online selfhelp version of the REACH forgiveness program: Outcomes and predictors of persistence in a community sample. *Journal of Clinical Psychology*, 74(6), 819838-. <https://doi.org/10.1002/jclp.22557>



The Prediction of Couple Satisfaction Based on Spiritual Vitality, the Experience of Being Us with the Mediation of Anxiety Sensitivity and Perceived Social Support among Women with Hypertension

Farzaneh Kachouei¹, Gholam Ali Afrouz^{✉ 2}, and Jafar Houshyari³

1. Department of Health Psychology, Kish Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: farzaneh.kachooe@ut.ac.ir

 0009-0008-9372-6009

2. Corresponding Author, Department of Health Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: afrooz@ut.ac.ir

 0000-0003-2386-3223

3. Department of Psychology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: j.houshyari@yahoo.com

 0000-0002-3397-515X

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 13 February 2026

Received in revised form 6 April 2026

Accepted 29 April 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

experience of being us,
anxiety sensitivity,
couple satisfaction,
spiritual vitality,
perceived social support,
marital satisfaction.

ABSTRACT

Objective: The present study aimed to investigate the fit of the marital satisfaction model based on spiritual vitality and the experience of being us with the mediation of anxiety sensitivity and perceived social support among women with hypertension.

Method: This study was conducted using a non-experimental correlational method based on the structural equation modeling. The population included women with high blood pressure who referred to the Heartbeat Clinic and Dey Hospital in Qom in the second half of 2024, 250 of whom were selected for the study by the convenience sampling. The research instruments included Afrouz's Marital Satisfaction Scale, Afrouz's Spiritual vitality Scale, Cruise's "Being Us" Questionnaire in the Couple Relationship, Floyd's Anxiety Sensitivity Questionnaire, and Zimmet's Perceived Social Support Scale. The data were analyzed using the Pearson correlation test and structural equations.

Results: The results of the indirect effects analysis showed that spiritual vitality has a significant indirect effect on marital satisfaction through anxiety sensitivity and perceived social support, and the experience of being us through perceived social support, but the indirect effect of "the experience of being us" on marital satisfaction through anxiety sensitivity was not significant. The model fit indices also indicated a favorable fit of the model.

Conclusions: The findings of this study indicate that spiritual vitality and the experience of being us can play an important role in increasing marital satisfaction among women with hypertension by various mechanisms, especially through reducing anxiety sensitivity and increasing perceived social support.

Cite this article: Kachouei, F., Afrouz, G. A., & Houshyari, J. (2026). The Prediction of Couple Satisfaction Based on Spiritual Vitality, the Experience of Being Us with the Mediation of Anxiety Sensitivity and Perceived Social Support among Women with Hypertension. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 53- 72. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21968.2495>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21968.2495>

Publisher: Al-Mustafa International University.

Introduction

Marital satisfaction is one of the important indicators of mental and social health, and its quality can be related to individual well-being, compatibility of couples and the overall quality of family life. Therefore, identifying the factors related to marital satisfaction is of particular importance (Adamo et al., 2022; Li and Jiang, 2021; Sayehmiri et al., 2020). One of the positive psychological and spiritual resources that can be related to the quality of married life is spiritual vitality; spiritual vitality is associated with a sense of peace, hope, affection, seeking meaning, and having a sense of inner satisfaction, and studies have also shown its relationship with marital satisfaction and psychological well-being (Sominta & Ghofron, 2022; Mohammadi et al., 2022; Dadkhah Kalashami et al., 2021). In addition to spiritual vitality, "the experience of being us" refers to the feeling of the common identity of couples, the understanding of "being us" and having a sense of connection and solidarity in the relationship, and it can be associated with mutual support, cooperation of couples and more satisfaction from the relationship (Hajizadeh Khanamani et al., 2022; Heinonen and Tainio, 2022; Krevis et al., 2022). However, the relationship between spiritual vitality and the experience of being us with marital satisfaction may be explained through other psychological variables, including anxiety sensitivity and perceived social support (Higgins, 2003; Lee & Pan, 2022; Abdollahipour et al., 2024). Anxiety sensitivity refers to a person's tendency to fear the physical and cognitive symptoms of anxiety and interpret these symptoms as traumatic or threatening experiences, and its higher levels can be associated with more emotional and communication problems (Merian et al., 2024; Journault et al., 2022; Lee, 2023). Perceived social support is also a person's subjective evaluation of the amount of support, care, and understanding received from family, friends, and important people in life, and it is related to a sense of security, resilience, and psychological adjustment (Ding et al., 2024; Padmanabhanoni et al., 2023; Hay et al., 2023). The importance of investigating these factors among women with chronic diseases increases, because the simultaneous exposure to physical, psychological and family issues can affect the quality of their marital relationships, and high blood pressure is also one of the chronic diseases that have been reported to reduce the quality of life (Adamo et al., 2022; Spanello et al., 2021). Therefore, the present study was conducted with the aim of investigating the fit of the model of marital satisfaction based on spiritual vitality and the experience of being us with the mediation of anxiety sensitivity and perceived social support among women with hypertension.

Method

The present study was conducted using a non-experimental correlational method based on the structural equation modeling. The population included women with high blood pressure who referred to the Heartbeat Clinic and Dey Hospital in Qom in the second half of 2024, and 250 people were selected by the convenience sampling. Inclusion criteria included consent to

participate in the study, age over 20 years, and receiving a definitive diagnosis of high blood pressure. Incomplete responses to the questionnaires and unwillingness to continue cooperation were considered exclusion criteria. Data collection tools included Afrouz's Marital Satisfaction Scale, Chaparian & Afrooz's Spiritual vitality Scale, "Being Us" Questionnaire in the Couple Relationship, Anxiety Sensitivity Questionnaire, and Multidimensional Perceived Social Support Scale. The Cronbach's alpha coefficients obtained in the present study for marital satisfaction, spiritual vitality, the experience of being us, anxiety sensitivity, and perceived social support were 0.81, 0.76, 0.75, 0.77, and 0.82, respectively. The data were analyzed using the Pearson correlation coefficient and structural equation modeling in SPSS-26 and AMOS-26 software. Also, to examine the significance of indirect relationships, the bootstrap method with 5000 times of resampling and a 95% confidence interval was used.

Results

The research sample consisted of 250 people with a minimum age of 23 years, a maximum age of 47 years, and a mean and standard deviation of $35.74.87 \pm$. The results of the normality assumption showed that the values of skewness and elongation of the variables under study were between +2 and -2; therefore, it is possible to use parametric tests to test the hypotheses. In addition, the mediating variables, namely, anxiety sensitivity and perceived social support, had a significant relationship with the independent and dependent variables, and it was possible to use the structural equation modeling. The results of the direct effects showed that spiritual vitality has a direct and significant effect on marital satisfaction ($\beta=0.49$, $P<0.001$), and the experience of being us also has a direct and significant effect on marital satisfaction ($\beta=0.26$, $P<0.001$). Spiritual vitality has a direct and significant effect on anxiety sensitivity ($\beta=-0.40$, $P<0.001$) and it also had a direct and significant effect on perceived social support. The experience of being us had a direct and significant effect on perceived social support ($\beta=0.51$, $P<0.001$), but its direct effect on anxiety sensitivity was not significant. Also, anxiety sensitivity and perceived social support had a direct and significant effect on marital satisfaction, respectively ($\beta=0.21$ and $\beta=0.22$, $P<0.001$).

The results of the analysis of indirect effects using the bootstrap method with a 95% confidence level and 5000 times of resampling showed that spiritual vitality through anxiety sensitivity ($\beta=0.15$) and perceived social support ($\beta=0.12$) and the experience of being us through perceived social support ($\beta=0.07$) have a significant indirect effect on marital satisfaction. In contrast, the indirect effect of the experience of being us on marital satisfaction through anxiety sensitivity ($\beta=0.00$) was not significant. The model fit indices also showed that the research model had a good fit, with a chi-square ratio of 2.60 degrees of freedom, a Goodness-of-Fit Index (GFI) of 0.91, a Comparative Fit Index (CFI) of 0.92, and a Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA) of 0.07.

Conclusions

The findings of the study showed that spiritual vitality and the experience of being us are significantly related to marital satisfaction among women with hypertension, and anxiety sensitivity and perceived social support can explain part of the relationship between these variables. Higher spiritual vitality was associated with lower anxiety sensitivity and higher perceived social support, and the experience of being us was specifically related to higher perceived social support. Also, perceived social support had a significant mediating role in the relationship between both spiritual vitality and the experience of being us variables and marital satisfaction, while the mediating role of anxiety sensitivity was only significant in the relationship between spiritual vitality and marital satisfaction. Accordingly, simultaneous attention to spiritual resources, couples' sense of shared identity, quality of support networks, and vulnerability to anxiety can provide a more comprehensive framework for explaining marital satisfaction among women with hypertension. The findings can be considered in designing psychological and counseling interventions based on strengthening spiritual vitality, increasing couples' sense of solidarity, promoting perceived social support, and managing anxiety sensitivity. However, given the correlational nature of the research, the results should be interpreted in terms of relationships and connections between variables and inferences of causal relationships should be avoided.

Author Contributions

All authors participated in the design of the study, the implementation of the study, the analysis and interpretation of the findings, the initial writing of the article, and the review and approval of the final version. The contribution of each author in the conduct and writing of the study is as follows: the first author: 50%, the second author: 25%, and the third author: 25%.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The authors sincerely thank the officials and staff of the Heartbeat Clinic and Dey Hospital in Qom who cooperated in the research process, as well as all the research participants who made this study possible by spending their time and cooperation.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study..



پیش‌بینی رضایت‌مندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی با میانجیگری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در زنان دارای فشار خون بالا

فرزانه کچوئی^۱، غلامعلی افروز^۲، و جعفر هوشیاری^۳

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی سلامت، گروه روان‌شناسی سلامت، پردیس کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران رایانامه: farzaneh.kachooee@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استاد ممتاز گروه روان‌شناسی سلامت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: afrooz@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه روان‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: j.houshyari@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی برآزش مدل رضایت زناشویی براساس نشاط معنوی و تجربه مایی با میانجیگری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در زنان مبتلا به فشار خون بالا انجام شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱	روش پژوهش: این پژوهش به روش غیرآزمایشی از نوع همبستگی و مبتنی بر مدل معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل زنان مراجعه‌کننده با فشار خون بالا به کلینیک قلب و بیمارستان دی شهر قم در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ بود که ۲۵۰ نفر از ایشان به روش نمونه‌گیری در دسترس برای ورود به پژوهش انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس رضامندی زوجیت افروز، مقیاس نشاط معنوی افروز، پرسش‌نامه «ما بودن» در رابطه زوجی کرو، پرسش‌نامه حساسیت اضطرابی فلوید و مقیاس حمایت اجتماعی ادراک‌شده، زیمت بود. داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری تحلیل شد.
کلیدواژه‌ها: تجربه مایی، حساسیت اضطرابی، رضایت‌مندی زوجین، نشاط معنوی، حمایت اجتماعی ادراک‌شده، رضایت زناشویی.	یافته‌ها: نتایج تحلیل اثرات غیرمستقیم نشان داد که نشاط معنوی از طریق حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده، و تجربه مایی از طریق حمایت اجتماعی ادراک‌شده، به طور غیرمستقیم بر رضامندی زوجیت تأثیر معنادار دارد، اما اثر غیرمستقیم «تجربه مایی» بر رضامندی زوجیت از طریق حساسیت اضطرابی معنادار نبود. شاخص‌های برآزش مدل نیز نشان‌دهنده برآزش مطلوب مدل بود. نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نشاط معنوی و تجربه مایی از طریق مکانیسم‌های مختلف، به‌ویژه از طریق کاهش حساسیت اضطرابی و افزایش حمایت اجتماعی ادراک‌شده، می‌توانند نقش مهمی در افزایش رضایت زناشویی زنان مبتلا به فشار خون بالا ایفا کنند.

استناد: کچوئی، فرزانه؛ افروز، غلامعلی؛ و هوشیاری، جعفر (۱۴۰۵). پیش‌بینی رضایت‌مندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی با میانجیگری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در زنان دارای فشار خون بالا. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۲)، ۵۳-۷۲. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21968.2495>



مقدمه

رضایت زناشویی به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی سلامت روانی و اجتماعی از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد (آدامو و همکاران، ۲۰۲۲)^۱ و بسیاری از مطالعات بر تأثیرات مثبت رضایت زناشویی بر بهزیستی فرد متمرکز شده‌اند (لی و همکاران، ۲۰۲۴)^۲. رضایت زناشویی مفهومی چندبعدی است که از جنبه‌های مختلف رابطه زناشویی همچون سازگاری، شادی، صداقت و تعهد تشکیل شده است (سایه‌میری و همکاران، ۲۰۲۰)^۳. دلپذیری، تواضع و مسئولیت‌پذیری در زوجین وظیفه‌شناس و قاطعیت در زوجین برون‌گرا از جمله عوامل مؤثر بر پایداری و رضایت زندگی زناشویی به شمار می‌آید (اکبری و همکاران، ۱۴۰۲). فقدان رضایت زناشویی می‌تواند منجر به پیامدهای منفی مختلفی مثل درگیری‌ها و نارضایتی از زندگی شود (لی و جیانگ، ۲۰۲۱).

از جمله عواملی که می‌توانند با رضایت زناشویی ارتباط داشته باشند، منابع مثبت روان‌شناختی و معنوی افراد است که نشاط معنوی یکی از آنهاست. مطالعات نشان داده‌اند که سطوح بالاتر سلامت معنوی با افزایش رضایت زناشویی ارتباط دارد (سومینتا و غفرون، ۲۰۲۲)^۴ و نشاط معنوی یکی از پیامدهای معنویت در زندگی است (ملکی‌ها و همکاران، ۱۴۰۲). نشاط معنوی به معنای احساس آرامش، مهرورزی و امیدبخشی است که با رهایی و بخشش و همچنین برخورداری از طراوت و شفافیت درونی، با ایمان به خالق هستی همراه است (محمدی و همکاران، ۱۴۰۱). نشاط معنوی باعث می‌شود افراد به زندگی امیدوارتر باشند و معنای بیشتری در آن بیابند. همچنین، این حس می‌تواند به کاهش اضطراب و افسردگی کمک کند. افراد دارای نشاط معنوی آرامش بیشتری دارند و بهتر می‌توانند احساسات خود را تنظیم کنند (دادخواه کلاشمی و همکاران، ۱۴۰۰). پیامدهای این نوع نشاط در زندگی، رضایت عمیق و لذتی است که در فرازونشیب‌های زندگی روزمره وجود دارد. این همان احساس رضایت درونی است و ایجادکننده ایمان و شکر است که از درون نشئت می‌گیرد (ملکی‌ها و همکاران، ۱۴۰۲). در کنار نشاط معنوی، کیفیت ادراک زوجین از هویت مشترک خود یا «تجربه مایی» نیز می‌تواند رضایت از رابطه زناشویی اهمیت داشته باشد. در یک ازدواج مطلوب، همسران با یکدیگر احساس «ما بودن» و «تجربه مایی» دارند. (حاجی‌زاده خنامانی و همکاران، ۱۴۰۱) مفهوم «ما» به احساس مشترک ارتباط و پیوند اجتماعی اشاره دارد که از طریق تعاملات و حرکات بدنی و رفتارهای غیرکلامی در زوجین ایجاد می‌شود (هاینونن و تاینیو، ۲۰۲۲)^۵. تجربه مایی با احساس قصد و همکاری مشترک مشخص می‌شود که می‌تواند روابط را تقویت کند و انعطاف‌پذیری در برابر عوامل استرس‌زا را ارتقا دهد (کوپلر و واگنر، ۲۰۲۲)^۶. در روابط دونفری، تجربه مایی برای مقابله با چالش‌ها و تقویت حمایت متقابل بسیار مهم است (کرویس و همکاران، ۲۰۲۲). تحقیقات نشان داده است که پرورش حس تجربه مایی در روابط می‌تواند منجر به افزایش رضایت از رابطه و رفاه کلی شود (سریواستاو و همکاران، ۲۰۲۳)^۷.

اهمیت بررسی رضایت زناشویی و عوامل مرتبط با آن در افرادی که با بیماری‌های مزمن مواجه‌اند، می‌تواند دوچندان باشد. در این میان، فشار خون بالا یکی از بیماری‌هایی است که به دلیل پیامدهای جسمانی و روان‌شناختی آن، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. در سال‌های اخیر، شیوع عوامل خطر مرتبط با سبک زندگی برای بیماری‌های قلبی-عروقی مانند فشار خون بالا به طور قابل توجهی افزایش داشته است. (موسوی و همکاران، ۲۰۲۳) فشار خون بالا یک عامل خطر اصلی برای

1. Adamu, K., & et al

2. Li, J., & et al

3. Sayehmiri, K., et al

4. Suminta, R., & Ghuftron, M.

5. Heinonen, P., & Tainio, L.

6. Kuppler, M., & Wagner, M.

7. Srivastav, M.,

بیماری‌های قلبی عروقی است که به افزایش میزان عوارض و مرگ‌ومیر کمک می‌کند (سپانلو و همکاران، ۲۰۲۱)^۱ و به دلیل ماهیت بدون علامت آن، «قاتل خاموش» نامیده می‌شود (آلن، ۲۰۲۴)^۲. تحقیقات نشان داده است که افراد مبتلا به فشار خون بالا اغلب کیفیت زندگی پایین‌تری را در مقایسه با هم‌تایان سالم خود تجربه می‌کنند. این کاهش کیفیت زندگی می‌تواند به‌ویژه در میان زنان که اغلب نقش‌های متعددی را در خانواده و جامعه ایفا می‌کنند، مشهود باشد؛ مطالعات نشان می‌دهد که زنان ممکن است پیامدهای روانی و اجتماعی بیشتری را نسبت به مردان تجربه کنند (رادیکاه و جوز، ۲۰۲۱)^۳. همچنین، رضایت زناشویی می‌تواند تحت تأثیر بیماری‌های مزمنی مانند فشار خون بالا قرار گیرد (آدامو و همکاران، ۲۰۲۲)^۴. با وجود ارتباط نشاط معنوی و تجربه مایی با رضایت زناشویی، این روابط ممکن است تحت تأثیر سازوکارهای روان‌شناختی دیگری نیز قرار گیرند؛ از جمله حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک‌شده. حساسیت اضطرابی می‌تواند تأثیرات منفی بر کیفیت روابط فردی و زناشویی بگذارد. (هیگنز، ۲۰۰۳)^۵ حساسیت اضطرابی به حساسیت فرد نسبت به موقعیت‌هایی که باعث ایجاد اضطراب می‌شوند و میزان ترس مرتبط با این موقعیت‌ها اشاره دارد و با برداشت فرد از احساسات یا رفتارهای مرتبط با اضطراب به عنوان اموری بالقوه آسیب‌زا، حتی در نبود خطر واقعی، مشخص می‌شود (مریان و همکاران، ۲۰۲۵)^۶. تمایل فردی به ترس از اضطراب و احساسات بدنی مرتبط با آن، مانند ضربان قلب تند، تعریق و لرزش دست‌ها، به عنوان حساسیت اضطرابی توصیف می‌شود (ژورنولت و همکاران، ۲۰۲۲)^۷. حساسیت اضطرابی می‌تواند توجه را نسبت به احساسات فیزیولوژیکی مرتبط با ترس تقویت کند و حساسیت به محرک‌های خارجی را که ممکن است باعث ایجاد اضطراب شوند، افزایش دهد و به‌طور بالقوه سوگیری در پردازش اطلاعات تهدید را توضیح دهد (لی و همکاران، ۲۰۲۳)^۸. افزون بر این، حساسیت اضطرابی با سلامت معنوی ارتباط دارد (مجیری و همکاران، ۱۴۰۱)^۹.

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در رابطه میان نشاط معنوی و تجربه مایی با رضایت زناشویی نقش میانجی داشته باشد، حمایت اجتماعی ادراک‌شده است؛ زیرا از سویی حمایت اجتماعی بیشتر با سلامت معنوی ارتباط مثبت دارد (لی و همکاران، ۲۰۲۲)^{۱۰} و از سوی دیگر، حمایت اجتماعی از طرف نزدیکان و همسر با رضایتمندی زناشویی رابطه دارد (عبداللهی پور و همکاران، ۲۰۲۴)^{۱۱}. حمایت اجتماعی ادراک‌شده، ارزیابی ذهنی فرد از حمایت، درک و مراقبتی است که از منابع مختلف در جامعه، مانند خانواده، دوستان و سایر افراد مهم دریافت می‌کند (دینگ و همکاران، ۲۰۲۴)^{۱۲}. افراد با سطوح بالاتری از حمایت اجتماعی ادراک‌شده، تمایل دارند رفتارهای حمایتی را مثبت‌تر تفسیر کنند که منجر به افزایش احساسات مثبت و کاهش احساسات منفی می‌شود (شنگ، ۲۰۲۴)^{۱۳}. حمایت اجتماعی ادراک‌شده، مانند حائلی در برابر پریشانی روانی عمل می‌کند (پادمانابه‌انونی و همکاران، ۲۰۲۳)^{۱۴} و با تاب‌آوری و احساس امنیت و نیز با عزت‌نفس و یکپارچگی اجتماعی ارتباط دارد و می‌تواند پاسخ‌های انطباقی به شرایط چالش‌برانگیز را تسهیل کند (هی و همکاران، ۲۰۲۳)^{۱۵}؛ یوان و همکاران، ۲۰۲۳)^{۱۶}. در سال‌های اخیر توجه به عوامل مثبت و توانمندساز در مقابله با چالش‌های زندگی و بیماری‌ها افزایش یافته است. نشاط معنوی به مثابه یک منبع درونی قدرتمند، می‌تواند با ایجاد احساس آرامش، امیدواری و معناداری در زندگی، به افراد در مواجهه با مشکلات و تنش‌ها کمک کند. (دادخواه کلاشمی و همکاران، ۱۴۰۰)^{۱۷} همچنین، تجربه مایی یا احساس وحدت

1. Sepanlou, S.

2. Allen, W.

3. Radhika, P., & Jose, A.

4. Higgins, K. L.

5. Mrayyan, M. T., & et la

6. Journault, A. A., & et la

7. Li, Y., & et la

8. Li, J., & et al

9. Ding, L., & et al

10. Padmanabhanunni, A., & et al

11. He, Q., & et al

12. Yuan, W., & et al

و همبستگی با همسر می‌تواند مانند عاملی محافظتی در برابر استرس‌های ناشی از بیماری عمل کند و به تقویت رابطه زوجین کمک نماید (بنایی و همکاران، ۲۰۲۱). از سوی دیگر، حساسیت اضطرابی یک ویژگی روان‌شناختی است که با ترس و نگرانی از تجربه علائم اضطراب همراه است و می‌تواند در افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن مانند فشار خون بالا تشدید شود و بر کیفیت زندگی و روابط آنها تأثیر منفی بگذارد (محمدفرهمند، ۲۰۲۳). در مقابل، حمایت اجتماعی ادراک شده یک منبع حمایتی مهم است که می‌تواند با کاهش احساس تنهایی و انزوا و افزایش احساس امنیت و پشتیبانی، به بهبود سلامت روانی و کیفیت زندگی افراد کمک کند (وانگ^۱، ۲۰۲۳).

با وجود اهمیت رضایت زناشویی در زنان دارای فشار خون بالا و نقش بالقوه عواملی مانند نشاط معنوی، تجربه مایی، حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده، مطالعات محدودی درباره بررسی جامع این متغیرها در کنار یکدیگر و به‌ویژه در این گروه خاص از زنان انجام شده است. از این رو، بررسی هم‌زمان نقش نشاط معنوی و تجربه مایی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده به‌عنوان متغیرهای میانجی می‌تواند به تبیین دقیق‌تر رضایت زناشویی در زنان دارای فشار خون بالا کمک کند. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی برازش مدل رضایت زناشویی براساس نشاط معنوی و تجربه مایی با میانجیگری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان دارای فشار خون بالا انجام شد.

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش غیرآزمایشی از نوع همبستگی با معادلات ساختاری انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون هم‌بستگی پیرسون و معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS-۲۶ و AMOS-۲۶ انجام شد.

۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان (با فشار خون بالا) مراجعه‌کننده به کلینیک قلب تپش و بیمارستان دی شهر قم در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ بودند. از آنجا که حداقل حجم نمونه برای تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری ۲۵۰ نفر می‌باشد (ر.ک.، کلانین^۲، ۲۰۱۱)، تعداد ۲۵۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ملاک ورود به پژوهش عبارت بود از: رضایت بیماران از شرکت در پژوهش، سن بالای ۲۰ سال و دریافت تشخیص قطعی فشار خون بالا. ملاک خروج از پژوهش عبارت بود از: پاسخ ناقص به سؤالات پرسش‌نامه، عدم رضایت به ادامه همکاری.

۳. ابزارهای پژوهش

الف) مقیاس رضامندی زوجین افروز^۳: مقیاس رضامندی زوجین در سال ۱۳۷۸ توسط افروز در طیف پنج درجه‌ای لیکرت تهیه شد. این مقیاس که دارای ۱۱۰ گویه مطابق فرهنگ ایرانی است دارای ده خرده‌مقیاس می‌باشد؛ در پژوهش حاضر از پنج خرده‌مقیاس آن استفاده شد: این خرده‌مقیاس‌ها عبارتند از: مطلوب‌اندیشی همسران (نقطه برش=۱۸)، رضایت زناشویی (نقطه برش=۱۶)، احساس و رفتار مذهبی (نقطه برش=۱۲)، فرزندپروری (نقطه برش=۱۳)، و تعامل احساس (نقطه برش=۱۸). محبی و همکاران (۱۳۹۵) ویژگی‌های روانسنجی آن را ۱۳۹۵ بررسی کردند. پایایی مقیاس مذکور با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۹ گزارش شد و از روایی صوری و محتوایی خوبی برخوردار است. همچنین روایی ملاکی آن با مقیاس رضایت زناشویی انریچ ۰/۴۴ به دست آمده است (دادخواه کلاشمی و همکاران، ۱۴۰۰). در پژوهش حاضر میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۱ بود.

1. Wang, Y.

2. Kline, R. B.

3. Afrouz Marital Satisfaction Scale

ب) **مقیاس نشاط معنوی چپرین و افروز**^۱: این مقیاس توسط چپرین و افروز در سال ۱۳۹۵ و به منظور ارزیابی نشاط معنوی افراد طراحی شد. این مقیاس دارای ۶۰ گویه در طیف پنج درجه‌ای لیکرت است که دو خرده‌مقیاس «باورها» و خرده‌مقیاس «احساس و رفتار» را می‌سند. چپرین و افروز (۱۳۹۵) روایی محتوایی مقیاس را با استفاده از نظر متخصصان بررسی و تأیید کردند. همچنین، با اجرای مقیاس بر ۳۰۰ دانش‌آموز مقطع متوسطه دوم استان تهران، ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس ۰/۹۹ گزارش شده است. برای بررسی اعتبار گویه‌ها نیز همبستگی نمره هر گویه با نمره کل مقیاس محاسبه شد که ضرایب به‌دست‌آمده در دامنه ۰/۱۴۱ تا ۰/۹۲ قرار داشت و در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بود. در پژوهش حاضر، میزان آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۷۶ به‌دست آمد.

ج) **پرسش‌نامه «ما بودن» در رابطه زوجی**^۲ (WCRQ): این پرسش‌نامه توسط کروز و همکاران (۲۰۲۳) ساخته شد که شامل ۴۷ گویه در طیف هفت درجه‌ای لیکرت است و چهار خرده‌مقیاس به نام‌های هویت زوجی، پیوند زوجی، جهت‌گیری رابطه و شباهت زوجی دارد. برای بررسی روایی همگرا، همبستگی پرسش‌نامه با مقیاس رضایت از رابطه بررسی شد که مقادیر آن برای مؤلفه‌های چهارگانه هویت زوجی، پیوند زوجی، جهت‌گیری رابطه و شباهت زوجی به ترتیب برابر با ۰/۷۱، ۰/۳۴، ۰/۲۳ و ۰/۲۷ بود. برای بررسی روایی واگرا، همبستگی پرسش‌نامه با مقیاس بی‌ثباتی رابطه بررسی شد که مقادیر آن برای مؤلفه‌های چهارگانه هویت زوجی، پیوند زوجی، جهت‌گیری رابطه و شباهت زوجی به ترتیب برابر با ۰/۴۶، -۰/۲۶، -۰/۱۰ و -۰/۱۰ به‌دست آمد که همگی معنادار و نشانه تأیید روایی همگرایی پرسش‌نامه است. استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای بررسی پایایی پرسش‌نامه نیز نشان داد که مقدار آن برای کل مقیاس ۰/۹۷، برای مؤلفه هویت زوجی ۰/۹۶، مؤلفه پیوند زوجی ۰/۹۳، مؤلفه جهت‌گیری رابطه ۰/۹۱ و مؤلفه شباهت زوجی ۰/۷۹ است که همگی قابل قبول می‌باشند. این پرسش‌نامه در ایران توسط شاکرمی (۱۴۰۳) بر روی ۳۵۹ فرد متأهل هنجاریابی شد. نسخه فارسی پرسش‌نامه نهایی دارای ۴۶ گویه با چهار مؤلفه (هویت زوجی، پیوند زوجی، جهت‌گیری رابطه و شباهت زوجی) است. برای بررسی روایی همگرا و واگرایی پرسش‌نامه، همبستگی آن با پرسش‌نامه‌های کیفیت زناشویی و بی‌ثباتی ازدواج محاسبه و روایی همگرا و واگرایی آن تأیید شد. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه برای بررسی همسانی درونی گویه‌ها نیز برای کل مقیاس ۰/۹۶ و برای سایر مؤلفه‌ها به ترتیب ۰/۹۶، ۰/۹۲، ۰/۸۹ و ۰/۸۶ به‌دست آمد. در پژوهش حاضر، میزان آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه ۰/۷۵ بود.

د) **پرسش‌نامه حساسیت اضطرابی**^۳: این پرسش‌نامه توسط فلویید و همکاران (۲۰۰۵) معرفی شد که دارای ۱۶ گویه در طیف پنج درجه‌ای لیکرت است. این مقیاس از سه خرده‌مقیاس تشکیل شده است که عبارتند از: ترس از نگرانی‌های بدنی، ترس از نداشتن کنترل شناختی و ترس از مشاهده شدن اضطراب توسط دیگران. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه بین ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده است. همچنین، اعتبار بازآزمایی آن بعد از دو هفته ۰/۷۵ و بعد از سه سال ۰/۷۱ گزارش شده است. ضریب آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه نیز توسط فرعی و همکاران ۰/۹۰ محاسبه شده است (مجیدآذر و همکاران، ۱۴۰۲). در پژوهش حاضر، میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۷ به‌دست آمد.

ه) **مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک‌شده (MSPSS)**^۴: این مقیاس توسط زیمت، و همکاران (۱۹۸۸) طراحی شد و دارای ۱۲ گویه در طیف هفت درجه‌ای لیکرت است که حمایت اجتماعی ادراک‌شده را از سه منبع خانواده، دوستان و فرد مهم زندگی ارزیابی می‌کند. هر یک از این سه خرده‌مقیاس شامل چهار گویه است. در مطالعه اولیه زیمت و همکاران (۱۹۸۸)، ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس ۰/۸۸ گزارش شد. این مقیاس در ایران توسط اسدی‌مجهر (۱۳۹۰) مورد استفاده و بررسی قرار گرفت و مقدار آلفای کرونباخ آن ۰/۸۷ گزارش شد. در پژوهش حاضر میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به‌دست آمد.

1. Chaparian and Afrouz's Spiritual Vitality Scale

2. We-ness in Couple Relationship Questionnaire (WCRQ)

3. Anxiety Sensitivity Inventory

4. Multidimensional Scale of Perceived Social Support

یافته‌های پژوهش

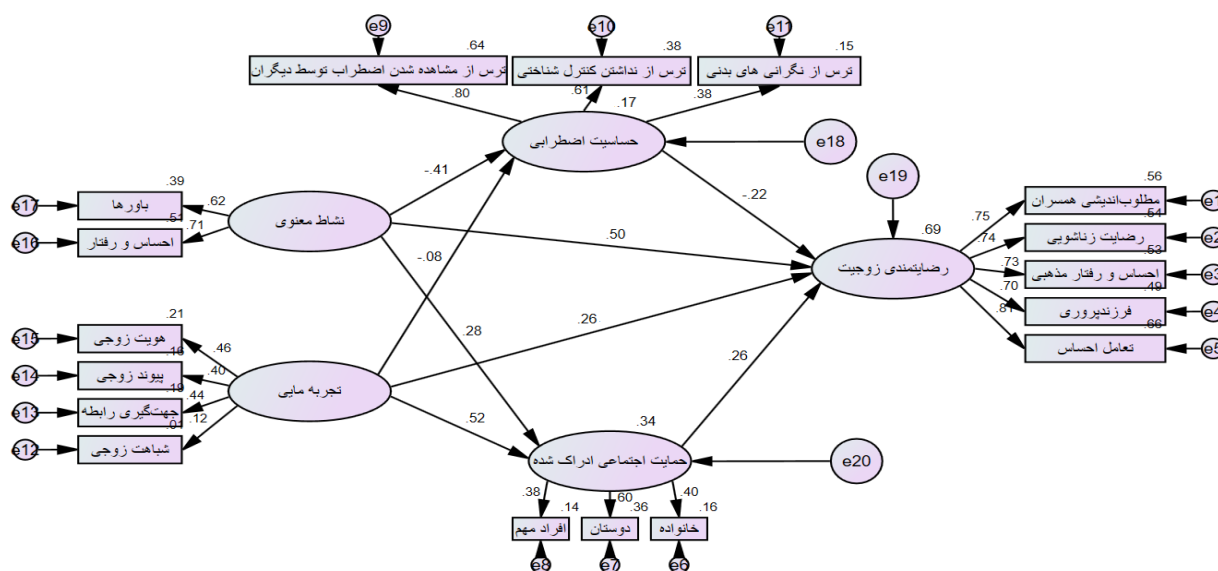
نمونه پژوهش حاضر شامل ۲۵۰ نفر با حداقل سن ۲۳ سال، حداکثر سن ۴۷ سال و میانگین و انحراف معیار $4/87 \pm 35/7$ بود. ۴۹ نفر (۱۹/۶ درصد) دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر، ۲۴ نفر (۹/۶ درصد) دارای تحصیلات کاردانی، ۱۱۹ نفر (۴۷/۶ درصد) دارای تحصیلات کارشناسی و ۵۸ نفر (۲۳/۲ درصد) دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. برای بررسی استقلال خطاها از آزمون دوربین- واتسون^۱ استفاده شد؛ مقدار این آماره $1/84$ به دست آمد که نشان از عدم همبستگی بین خطاها داشت؛ زیرا دامنه قابل قبول بین $1/5$ تا $2/5$ است.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار، کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش و همبستگی بین متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی	۱	۲	۳	۴
۱. رضامندی زوجیت	۱۱۱/۶۵	۱۰/۶۴	۰/۰۹۶	۰/۱۴۱	-			
۲. نشاط معنوی	۱۲۹/۴۹	۱۰/۴	۰/۱۵۹	-۰/۳۶۴	۰/۵۲**	-		
۳. تجربه مایی	۴۱/۹۸	۶/۵	-۰/۴۲۷	-۰/۶۷۴	۰/۴۰**	-۰/۵۸**	-	
۴. حساسیت اضطرابی	۵۳/۱۲	۹/۴۳	-۰/۱۲۸	-۰/۶۴۱	-۰/۳۹**	۰/۴۸**	-۰/۳۱**	
۵. حمایت اجتماعی ادراک شده	۴۰/۴۹	۸/۹۴	۰/۸۹۱	۱/۱۱۶	۰/۴۳**	۰/۵۵**	۰/۵۸**	-۰/۵۰**

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

مطابق جدول ۱ مقادیر کجی و کشیدگی به دست آمده برای توزیع نرمات متغیرهای مورد بررسی، بین $+2$ و -2 است که نشان دهنده توزیع نرمال آنهاست. بنابراین، امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک برای آزمون فرضیه‌ها وجود دارد. همچنین نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد، متغیرهای میانجی یعنی، حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده، با متغیرهای مستقل و وابسته رابطه معنادار دارند. بنابراین، می‌توان از مدل سازی معادلات ساختاری استفاده نمود.



شکل ۱. مدل پیش‌بینی رضایتمندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی با میانجیگری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان دارای فشار خون بالا

نمودار ۱ ضرایب مسیر بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. در این مدل، متغیرهای نشاط معنوی و تجربه «مایی» متغیرهای برون‌زا می‌باشند که نقش مستقیم آنها در حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده و نقش مستقیم و غیرمستقیم آنها در رضامندی زوجیت بررسی شد.

جدول ۲. ضریب استاندارد و سطوح معناداری اثرات مستقیم

متغیرها	ضرایب غیراستاندارد	خطای استاندارد	ضرایب استاندارد	مقدار معناداری
نشاط معنوی $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۵۱	۰/۰۴	۰/۴۹	۰/۰۰۱
نشاط معنوی $\leftarrow$ حساسیت اضطرابی	-۰/۷۵	۰/۰۳	-۰/۴۰	۰/۰۰۱
نشاط معنوی $\leftarrow$ حمایت اجتماعی ادراک شده	۰/۳۸	۰/۰۲	۰/۲۷	۰/۰۰۱
تجربه مایی $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۲۱	۰/۰۲	۰/۲۶	۰/۰۰۱
تجربه مایی $\leftarrow$ حساسیت اضطرابی	-۰/۰۴	۰/۰۲	-۰/۰۷	۰/۱۳۹
تجربه مایی $\leftarrow$ حمایت اجتماعی ادراک شده	۰/۵۳	۰/۰۳	۰/۵۱	۰/۰۰۱
حساسیت اضطرابی $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	-۰/۲۱	۰/۰۳	-۰/۲۲	۰/۰۰۱
حمایت اجتماعی ادراک شده $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۲۲	۰/۰۲	۰/۲۶	۰/۰۰۱

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که نشاط معنوی، تجربه مایی، حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رضایتمندی زوجین رابطه مستقیم و معناداری دارند. همچنین، رابطه مستقیم نشاط معنوی با حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده و رابطه مستقیم تجربه مایی با حمایت اجتماعی ادراک شده معنادار بود، اما رابطه مستقیم تجربه مایی با حساسیت اضطرابی از نظر آماری معنادار نبود ($P < ۰/۰۵$).

جدول ۳. نتایج بررسی روابط غیرمستقیم نشاط معنوی و تجربه مایی با رضامندی زوجیت از طریق متغیرهای میانجی

مسیر	اثر غیرمستقیم	فاصله اطمینان		سطح معناداری	نتیجه
		حد پایین	حد بالا		
نشاط معنوی $\leftarrow$ حمایت اجتماعی ادراک شده $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۱۲۹	۰/۰۷	۰/۱۹	۰/۰۰۱	معنادار
تجربه مایی $\leftarrow$ حمایت اجتماعی ادراک شده $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۰۷۲	۰/۰۴	۰/۰۹	۰/۰۰۱	معنادار
نشاط معنوی $\leftarrow$ حساسیت اضطرابی $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۱۵۹	۰/۰۹	۰/۲۳	۰/۰۰۱	معنادار
تجربه مایی $\leftarrow$ حساسیت اضطرابی $\leftarrow$ رضایتمندی زوجیت	۰/۰۰۹	-۰/۰۰۵	۰/۰۲	۰/۲۰۳	غیرمعنادار

برای بررسی معناداری روابط غیرمستقیم متغیرهای پژوهش، از روش بوت‌استرپ استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ گزارش شده است. در روش بوت‌استرپ، سطح اطمینان ۹۵ درصد و تعداد ۵۰۰۰ باز نمونه‌گیری در نظر گرفته شد. در این روش، چنانچه فاصله اطمینان بین حد پایین و حد بالا شامل صفر نباشد، رابطه غیرمستقیم از نظر آماری معنادار در نظر گرفته می‌شود. نتایج نشان داد که نشاط معنوی از طریق حساسیت اضطرابی ($\beta = ۰/۱۵$)، و حمایت اجتماعی ادراک شده ($\beta = ۰/۱۲$) و تجربه مایی از طریق حمایت اجتماعی ادراک شده ($\beta = ۰/۰۷$)، با رضامندی زوجیت رابطه غیرمستقیم معناداری دارند. با این حال، رابطه غیرمستقیم تجربه مایی با رضامندی زوجیت از طریق حساسیت اضطرابی ($\beta = ۰/۰۰$) معنادار نبود ($P < ۰/۰۵$). برای تعیین برازش کلی مدل، شاخص‌های برازش مختلفی در نظر گرفته شد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش الگوی ساختاری پژوهش

df/X ^۲	GFI	CFI	RMSEA	شاخص‌های برازندگی الگو
۳ >	۰/۹۰ <	۰/۹۰ <	۰/۰۸ >	ملاک پذیرش
۲/۶۰	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۰۷	مقادیر به دست آمده

با توجه به جدول ۴، شاخص‌های برازش الگوی پژوهش نشان‌دهنده برازش مطلوب آن است؛ زیرا طبق نظر کلاین (۲۰۱۱) در برازش مدل، نسبت χ^2/df دو به درجه آزادی کمتر از ۳، برازش تطبیقی (CFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگ‌تر از ۰/۹۰ و ریشه میانگین مجذور خطا (RMSEA) کمتر از ۰/۰۸ نشان‌دهنده برازش مطلوب است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی برازش مدل رضایتمندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی با میانجی‌گری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان دارای فشار خون بالا انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که مدل رضایتمندی زوجین براساس نشاط معنوی، تجربه مایی، با میانجی‌گیری حساسیت اضطرابی و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان دارای فشار خون بالا از برازش مطلوبی برخوردار است. نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های محمدعلیزاده نمینی (۱۴۰۳)، کریمی و همکاران (۱۴۰۲)، دادخواه کلاشمی (۱۴۰۰)، کاوه فارسانی و امیدیان (۱۳۹۹)، عباسی و منتظر (۱۳۹۸) و رفیعی و همکاران (۱۳۹۵) همسو است.

نتایج نشان داد نشاط معنوی با رضایتمندی زوجین رابطه مستقیم و معنادار دارد. مطالعات نشان می‌دهد که افرادی که اعمال معنوی انجام می‌دهند، اغلب سطوح بالاتری از رضایت زناشویی را گزارش می‌کنند؛ زیرا معنویت می‌تواند ارتباطات عاطفی عمیق و ارتباط بین شرکا را تقویت کند (لندودی^۱، ۲۰۲۴؛ امیری و همکاران، ۲۰۲۱). افرادی که از نشاط معنوی بالایی برخوردارند، اغلب دیدگاه مثبت‌تری نسبت به زندگی و روابط خود دارند؛ این افراد با اتکا به باورهای معنوی خود، توانایی بیشتری در مواجهه با چالش‌های زندگی مشترک از خود نشان می‌دهند و به جای تمرکز بر مشکلات خود، به دنبال راه‌حل‌هایی هستند که رابطه‌شان را تقویت نماید. این نگرش مثبت و سازنده، به طور مستقیم بر رضایت زناشویی تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد حس امنیت و آرامش در روابط می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که «تجربه مایی» با رضایتمندی زوجین رابطه مستقیم و معنادار دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که زوج‌هایی که تجربه مایی بیشتری دارند، به احتمال زیاد رضایت بیشتری را در روابط خود تجربه می‌کنند؛ زیرا این هویت مشترک باعث حمایت و درک متقابل می‌شود (بولجئو و همکاران، ۲۰۲۱^۲). زوج‌هایی که تجربه مایی بالایی دارند، احساس می‌کنند که بخشی از یک کل بزرگ‌تر هستند و این حس تعلق، به آنها آرامش و امنیت می‌دهد. این احساس هم‌بودگی، باعث می‌شود زوج‌ها در کنار هم احساس راحتی و صمیمیت بیشتری کنند و این امر به طور مستقیم بر رضایت زناشویی تأثیر می‌گذارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که حساسیت اضطرابی با رضایتمندی زوجین رابطه مستقیم و معنادار دارد. سطوح بالای حساسیت اضطرابی می‌تواند منجر به افزایش تعارض و مسائل ارتباطی در روابط شود و در نهایت، رضایت را کاهش دهد (گینتینگ و همکاران، ۲۰۱۵^۳؛ فابریسو همکاران، ۲۰۱۶^۴). افرادی که حساسیت اضطرابی بالایی دارند، اغلب در روابط خود

1. Londoudi, A.
2. Bolgeo, T., & et al
3. Ginting, H., & et al
4. Fabbris, J., & et al

ناامنی و نگرانی بیشتری احساس می‌کنند و این احساسات منفی می‌تواند به اختلافات و تنش‌های زناشویی منجر شود. این افراد ممکن است به دلیل ترس از طرد شدن یا عدم پذیرش، رفتارهای دفاعی از خود نشان دهند و این امر به رابطه زناشویی آسیب می‌زند. افزون بر این، حساسیت اضطرابی باعث می‌شود فرد در مواجهه با مشکلات زندگی مشترک، به جای تمرکز بر راه‌حل‌ها، بر احساسات منفی خود متمرکز شود. این رویکرد منفی، منجر به تشدید تنش‌ها و کاهش رضایت زناشویی می‌شود.

همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که حمایت اجتماعی ادراک شده، با رضایتمندی زوجین رابطه مستقیم و معنادار دارد. زوج‌هایی که سطوح بالایی از حمایت اجتماعی را درک می‌کنند تمایل دارند رضایت بیشتری را از ازدواج خود گزارش کنند؛ زیرا حمایت اجتماعی می‌تواند فرد را در برابر استرس محافظت کند و انعطاف‌پذیری رابطه را افزایش دهد (فنگ و همکاران،^۱ ۲۰۲۱؛ پوتری و همکاران،^۲ ۲۰۲۱). همچنین زوج‌هایی که احساس می‌کنند توسط خانواده، دوستان و جامعه مورد حمایت هستند، اغلب در روابط خود، امنیت و آرامش بیشتری احساس می‌کنند. این احساس حمایت، باعث می‌شود زوج‌ها در مواجهه با چالش‌های زندگی مشترک، از منابع بیشتری برخوردار شوند و این امر به طور مستقیم بر رضایت زناشویی تأثیر می‌گذارد. از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که نشاط معنوی با حساسیت اضطرابی رابطه مستقیم معنادار دارد. نشاط معنوی می‌تواند با ارائه مکانیسم‌های مقابله‌ای و احساس معنا و جهت‌مندی در زندگی، حساسیت اضطرابی را کاهش دهد که به نوبه خود می‌تواند رضایت زناشویی را افزایش دهد (دهقانی زاده و همکاران،^۳ ۲۰۲۱؛ اکبری و همکاران،^۴ ۲۰۲۲). نشاط معنوی می‌تواند به افراد کمک کند تا با استرس‌ها و چالش‌های زندگی به صورت بهتری مقابله کنند. هنگامی که افراد احساس می‌کنند که در زندگی خود نشاط معنوی دارند، می‌توانند به صورت مؤثرتری با مشکلات و چالش‌ها روبرو شوند و این می‌تواند به کاهش حساسیت اضطرابی کمک کند. افزون بر این، نشاط معنوی می‌تواند به افراد کمک کند تا ارتباط عمیق‌تری با خود و دیگران برقرار کنند و این می‌تواند به کاهش حساسیت اضطرابی کمک کند.

همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد نشاط معنوی با حمایت اجتماعی ادراک شده رابطه مستقیم و معنادار دارد. افراد دارای باورهای معنوی قوی اغلب احساس می‌کنند که با اجتماعات و شبکه‌های حمایتی خود ارتباط بیشتری دارند (امیری و همکاران،^۵ ۲۰۲۱؛ مندز و همکاران،^۶ ۲۰۲۳). افرادی که از نشاط معنوی بالایی برخوردارند، دیدگاه مثبت‌تری نسبت به زندگی و روابط خود دارند و این نگرش مثبت، باعث می‌شود در مواجهه با دیگران، احساس تعلق و حمایت بیشتری کنند. این افراد با اتکا به باورهای معنوی خود، توانایی بیشتری در ایجاد روابط مثبت و سازنده با دیگران از خود نشان می‌دهند و این امر به طور مستقیم بر افزایش حمایت اجتماعی ادراک شده تأثیر می‌گذارد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد تجربه مایی با حساسیت اضطرابی رابطه مستقیم و معنادار منفی دارد. افراد با تجربه مایی بالا، اغلب دارای سطح پایین‌تری از استرس و اضطراب هستند. این افراد ممکن است در مواجهه با چالش‌های زندگی، با درک و همدلی بیشتری عمل کنند و از طریق تجربه مایی، به افزایش آرامش و سکون درونی برسند. این آرامش درونی، به نوبه خود، به کاهش حساسیت اضطرابی کمک می‌کند. در نتیجه، افراد با تجربه مایی بالا، دارای حساسیت اضطرابی پایین‌تری هستند. همچنین نتایج نشان داد که تجربه مایی بر حمایت اجتماعی ادراک شده اثر مستقیم دارد. افراد با تجربه مایی بالا، دارای سطح بالاتری از درک و همدلی هستند. این افراد ممکن است در مواجهه با چالش‌های زندگی، با درک و همدلی بیشتری عمل کنند و از طریق تجربه مایی، به افزایش آرامش و سکون درونی برسند. این آرامش

1. Feng, Y., & et al

2. Putri, P., & et al

3. Dehghanizadeh, Z., & et al

4. Akbari, O., & et al

5. Amiri, M., & et al

6. Mendes, B., & et al

درونی، به نوبه خود، به افزایش حمایت اجتماعی ادراک شده کمک می‌کند. در نتیجه، افراد با تجربه مایی بالا، اغلب دارای حمایت اجتماعی ادراک شده بالاتری هستند.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که نشاط معنوی از طریق حساسیت اضطرابی با رضایتمندی زوجین رابطه غیرمستقیم دارد. افرادی که سطح بالایی از نشاط معنوی را تجربه می‌کنند، اغلب حس آرامش و پذیرش بیشتری دارند. این آرامش و پذیرش، به طور مستقیم بر نحوه واکنش آنها به استرس‌ها و تنش‌های زندگی، از جمله تنش‌های موجود در روابط زناشویی، تأثیر می‌گذارد. حساسیت اضطرابی، به مثابه یک‌گرانش به تجربه اضطراب و نگرانی مفرط در موقعیت‌های مختلف، می‌تواند در زندگی زناشویی بسیار چالش برانگیز باشد. فردی که به راحتی مضطرب می‌شود، ممکن است به جای تلاش برای حل مشکلات با همسر خود، به سرعت واکنش‌های هیجانی نشان دهد و این امر به نوبه خود به رضایت زناشویی آسیب می‌زند. بنابراین، نشاط معنوی با کاهش حساسیت اضطرابی، به طور غیرمستقیم زمینه را برای داشتن یک رابطه زناشویی سالم‌تر و رضایت‌بخش‌تر فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، افرادی که احساس معنا و هدف عمیقی در زندگی دارند، ممکن است کمتر به مسائل کوچک واکنش‌های اضطرابی نشان دهند و در نتیجه روابط سالم‌تری داشته باشند. همچنین نتایج نشان داد نشاط معنوی از طریق حمایت اجتماعی ادراک شده بر رضامندی زوجیت اثر غیرمستقیم دارد. نشاط معنوی ممکن است با تشویق افراد به تعامل عمیق‌تر با جوامع و شبکه‌های اجتماعی خود، حمایت اجتماعی درک شده را تقویت کند و رضایت زناشویی را بیشتر افزایش دهد (مندز و همکاران، ۲۰۲۳؛ یاکوب و همکاران، ۲۰۱۸). افرادی که به لحاظ معنوی غنی هستند، اغلب دیدگاه مثبت‌تری نسبت به زندگی و دیگران دارند و به همین دلیل با افراد دیگر راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند. این ارتباطات مثبت می‌تواند به شکل شبکه‌های حمایتی اجتماعی قوی‌تری نمود پیدا کند. حمایت اجتماعی ادراک شده، به معنای احساس در دسترس بودن حمایت عاطفی، ابزاری، و اطلاعاتی از سوی دیگران است. این احساس حمایت، نقش بسیار مهمی در سلامت روان و تاب‌آوری افراد ایفا می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا با استرس‌ها و مشکلات زندگی بهتر کنار بیایند. در یک رابطه زناشویی، حس حمایت اجتماعی نه فقط از سوی همسر، بلکه از سوی خانواده، دوستان، و جامعه نیز می‌تواند بسیار ارزشمند باشد. افرادی که احساس می‌کنند شبکه حمایتی قوی‌ای دارند، در مواقع سختی کمتر احساس تنهایی می‌کنند و در نتیجه، توانایی بیشتری برای مقابله با چالش‌های زناشویی دارند. بنابراین، نشاط معنوی از طریق تقویت ادراک فرد از حمایت اجتماعی، به طور غیرمستقیم بر رضایت زناشویی تأثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد تجربه مایی از طریق حساسیت اضطرابی با رضایتمندی زوجین رابطه غیرمستقیم ندارد. به نظر می‌رسد که تجربه مایی و حساسیت اضطرابی، دو عامل مستقل از هم هستند. ممکن است فردی حس یکی بودن عمیقی با همسر خود داشته باشد، اما همزمان حساسیت اضطرابی بالایی نیز تجربه کند. هر دو عامل به صورت جداگانه می‌توانند بر رضایت زناشویی تأثیر بگذارند، اما این تأثیر به واسطه یکدیگر نیست. همچنین نتایج نشان داد که تجربه مایی از طریق حمایت اجتماعی ادراک شده بر رضامندی زوجیت اثر غیرمستقیم دارد. زوج‌هایی که حس نزدیکی و صمیمیت زیادی با یکدیگر دارند، به احتمال بیشتری روابط اجتماعی سالم‌تری را نیز تجربه می‌کنند؛ زیرا وقتی زوجین با یکدیگر احساس یگانگی می‌کنند، ممکن است به طور مشترک و فعالانه در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کرده و با شبکه حمایتی خود (خانواده و دوستان) ارتباط برقرار کنند. به این ترتیب، آنها به طور طبیعی، احساس حمایت اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند. حمایت اجتماعی ادراک شده، به نوبه خود، به زوج‌ها کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌های زندگی زناشویی، احساس امنیت و آرامش بیشتری داشته باشند و این امر به طور مثبت بر رضایت زناشویی آنها تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، تجربه مایی به طور غیرمستقیم از طریق افزایش احساس حمایت اجتماعی، به رضایت زناشویی کمک می‌کند. زمانی

که زوجین احساس پیوستگی عمیقی داشته باشند، به احتمال بیشتری از حمایت‌های بیرونی برخوردار شده و به این ترتیب، رضایت زناشویی آنها نیز افزایش می‌یابد.

انجام پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است، از جمله، نمونه این پژوهش محدود به زنان دارای فشار خون بالا در تهران بود. بنابراین، در تعمیم به مردان دارای فشار خون بالا و سایر بیماران و نیز سایر نقاط کشور باید با احتیاط عمل شود. همچنین پیشنهاد می‌شود با توجه به خلاء پژوهشی موجود در این زمینه، سایر پژوهشگران مسئله پژوهش را در مردان دارای فشارخون بالا نیز بررسی نمایند و نتایج این مطالعات در دو گروه، مقایسه شود.

پیشنهادهای پژوهشی

نتایج این پژوهش می‌تواند در سطح فردی و اجتماعی پیشنهاداتی را برای ارتقا رضایتمندی زناشویی و به دنبال آن، سلامت خانواده و جامعه فراهم کند. با توجه به تأثیری که تجربه مایی و نشاط معنوی بر رضایت زناشویی دارد، می‌توان برای تقویت این دو متغیر بسته‌های آموزشی طراحی کرد. برای مثال، طراحی بسته‌ای برای فعالیت‌های معنوی مشترک زوجین که باعث افزایش نشاط معنوی، تجربه مایی و در نهایت افزایش رضایت زناشویی می‌شود. از سوی دیگر با توجه به نقش حمایت اجتماعی ادراک شده در رضایت زناشویی، می‌توان در سیاست‌گذاری‌های کلی به این مهم توجه نمود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها، فقط در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوء رفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان در طراحی پژوهش، اجرای پژوهش، تحلیل و تفسیر یافته‌ها، نگارش اولیه مقاله و بازبینی و تأیید نسخه نهایی مشارکت داشته‌اند. میزان مشارکت هر یک از نویسندگان در انجام و نگارش پژوهش نویسنده اول ۵۰ درصد، نویسنده دوم ۲۵ درصد، نویسنده سوم ۲۵ درصد است.

تعارض منافع

نویسندگان، عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، در ارتباط با پژوهش حاضر هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان از مسئولان و کارکنان کلینیک قلب تپش و بیمارستان دی شهر قم که در فرایند اجرای پژوهش همکاری کردند و نیز از تمامی شرکت‌کنندگان پژوهش که با صرف وقت و همکاری خود امکان انجام این مطالعه را فراهم ساختند، صمیمانه قدردانی می‌کنند.

منابع

- اسدی مجره، سامره (۱۳۹۰). مقایسه استرس ادراک‌شده، کانون کنترل سلامت و حمایت اجتماعی ادراک‌شده در افراد حائز تیپ شخصیتی D و غیر تیپ D. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز.
- اکبری، فرشته، عارفی، مختار، و مرادی، امید (۱۴۰۲). تدوین مدل علی پایداری و رضایت زناشویی براساس خصایص زناشویی با میانجی‌گری مدیریت تعارض. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۸(۶۲)، ۱۷۳-۱۹۳.
- چپریان، کتایون، و افروز، غلامعلی (۱۳۹۵). بررسی مؤلفه‌های نشاط معنوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
- حاجی‌زاده خنامانی، زهره، چراغی، مونا، و فتح‌آبادی، جلیل (۱۴۰۱). پیش‌بینی اضلاع مدل سه‌گانه خانواده ایرانی (احساس ما بودن- مرز منعطف- پیوستن) براساس سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران. خانواده پژوهی، ۱۸(۳)، ۵۱۵-۵۳۳.
- دادخواه کلاشمی، زهره، اساسه، مریم، وکیلی، سمیرا، افروز، غلامعلی، و حسن‌زاده، سعید (۱۴۰۰). بررسی رضامندی زوجیت و نشاط معنوی والدین نوجوانان دختر ۱۴ تا ۱۸ ساله دارای نشانگان اختلال سلوک. مجله مطالعات ناتوانی، ۱۱(۱۸۱)، ۱-۸.
- رفیعی سوسن، توزنده جانی، حسن، و آهوئی، محمدرضا (۱۳۹۵). رابطه سبک زندگی و حمایت اجتماعی با رضایت زناشویی سالمندان. مجله سالمندی ایران، ۱۱(۲)، ۲۲۶-۲۳۳.
- عباسی، قدرت‌الله، و منتظر، عاطفه (۱۳۹۸). بررسی رابطه قدردانی، شوخ طبعی و حمایت اجتماعی با رضایت زناشویی در پرستاران. سلامت و مراقبت، ۲۱(۱)، ۳۴-۴۳.
- کاوه فارسانی، ذبیح‌الله، و امیدیان، مهدی (۱۳۹۹). بررسی نقش میانجی تنهایی عاطفی و فعالیت جسمانی در ارتباط با حمایت اجتماعی و رضایت زناشویی در سالمندان. مجله روان‌شناسی سلامت ایران، ۳(۲)، ۱۰۳-۱۱۸.
- کریمی، زیبا، قربانی، زینب، زارع، ناصر، نوبختی، سمیه سادات، و قلی‌زاده، سمانه (۱۴۰۲). نقش نشاط معنوی در رضایتمندی زناشویی و نگرش به فرزندآوری در زوجین. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۷(۳)، ۱۷۷-۱۸۵.
- مجیدآذر، علی، محمدی، هانیه، پناهی، فاطمه، و هاشمی نصرت‌آباد، تورج (۱۴۰۲). رابطه حساسیت اضطرابی و اضطراب سلامت: نقش میانجی تحمل پریشانی. فصلنامه ایده‌های نوین روان‌شناسی، ۱۹(۲۳)، ۱-۹.
- مجیری، فهیمه، مردانی حموله، مرجان، فراهانی‌نیا، مرحمت، حقانی، شیما، و حسین عباسی، ناهید (۱۴۰۱). ارتباط سلامت معنوی با حساسیت اضطرابی زنان سالمند مراجعه‌کننده به پایگاه‌های سلامت شهر آشتیان. نشریه پرستاری ایران، ۳۵(۱۳۷)، ۲۳۲-۲۴۳.
- محمد‌علیزادمنینی، آناهیتا، رضا، پورحسین، فاطمه، نصرتی، و افروز، غلامعلی (۱۴۰۳). بررسی رابطه رضامندی زوجیت والدین و محبوبیت ایشان در خانواده با احساس خود ارزشمندی و نشاط معنوی فرزند شاغل در مدارس استعدادهای درخشان. مجله علوم روانشناختی، ۲۳(۱۴۳)، ۱-۲۲.
- محمدی، علیرضا، افروز، غلامعلی، شاه‌نظری، مهدی، و قاسم‌زاده، سوگند (۱۴۰۱). بررسی نشاط معنوی و مهارت‌های ارتباطی دانشجویان و دانش‌آموختگان تیزهوش با ورود به دانشگاه قبل از ۱۵ سالگی. مجله توسعه آموزش جندی شاپور/هواز، ۱۳(۲)، ۲۸۲-۲۹۴.
- ملکیها، مرضیه، و علیانسیب، سیدضیاءالدین (۱۴۰۲). پیش‌بینی نشاط معنوی بر مبنای سلامت معنوی، تأمل بر پروژه زندگی و رشد مسیرشغلی در دانشجویان. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۷(۱)، ۱-۱۰.

References

- Abdolalipour, S., Feyzollahi, A., Laghusi, D., Kalekhane, Z. Y., Zamani-Zad, N., Ahmadi, M., & Mirghafourvand, M. (2024). The relationship of social support with sexual assertiveness and marital satisfaction in Iranian women. *Journal of Education and Health Promotion*, 13(1). doi: 10.4103/jehp.jehp_1242_23. eCollection 2024.
- Adamu, K., Feleke, A., Muche, A., Yasin, T., Mekonen, A., Chanie, M., ... & Fentaw, Z. (2022). Health related quality of life among adult hypertensive patients on treatment in dessie city, northeast ethiopia. *Plos One*, 17(9), e0268150.

- Akbari, O., Dehghan, M., & Targari, B. (2022). Muslim nurse's spiritual sensitivity as a higher perception and reflection toward spiritual care: a qualitative study in southeast iran. *BMC Nursing*, 21(1). <https://doi.org/10.1186/s12912-022-01044-4>
- Allen, W. (2025). Cultural and psychological factors inhibiting self-care in African-American men with hypertension. *Primary Health Care*, 35(1), 30–34.
- Amiri, M., Mirzaei, S., & Nasiriani, K. (2021). Effect of spiritual care on anxiety and fear of orthopaedic surgery patients. *Journal of Pastoral Care & Counseling Advancing Theory and Professional Practice Through Scholarly and Reflective Publications*, 75(4), 259- 266.
- Banaei, M., Safarzadeh, S., Moridi, A., Dordeh, M., Dashti, S., Abdi, F., & Roozbeh, N. (2021). Associated factors of marital satisfaction in Iranian women during the COVID-19 pandemic: A population-based study. *Shiraz E-Medical Journal*, 22(11), e112434.
- Bolgeo, T., Vellone, E., Ambrosca, R., Simeone, S., Alvaro, R., & Pucciarelli, G. (2021). The association of spirituality with anxiety and depression in stroke survivor–caregiver dyads. *The Journal of Cardiovascular Nursing*, 37(4), 97- 106.
- Cruwys, T., South, E., Halford, W., Murray, J., & Fladerer, M. (2022). Measuring “we-ness” in couple relationships: a social identity approach. *Family Process*, 62(2), 795- 817.
- Dehghanizadeh, Z., Allame, Z., & Eydi-Baygi, M. (2021). Prediction of health anxiety based on spiritual well-being and cognitive emotion regulation strategies during COVID-19 in Iranian individuals. *Annals of Military and Health Sciences Research*, 19(2), e113454.
- Ding, L., Li, Z., Jiang, H., Zhang, X., Xiong, Z., & Zhu, X. (2024). Mobile phone problem use and depressive symptoms: the mediating role of social support and attitude to aging among Chinese older adults. *BMC psychiatry*, 24(1). <https://doi.org/10.1186/s12888-024-05565-x>
- Fabbris, J., Mesquita, A., Caldeira, S., Carvalho, A., & Carvalho, E. (2016). Anxiety and spiritual well-being in nursing students: a cross-sectional study. *Journal of Holistic Nursing*, 35(3), 261- 270.
- Feng, Y., Liu, X., Lin, T., Luo, B., Mou, Q., Ren, J., ... & Chen, J. (2021). Exploring the relationship between spiritual well-being and death anxiety in patients with gynecological cancer: a cross-section study. *BMC Palliative Care*, 20(1). https://doi.org/10.1186/s129043-00778-021-?urlappend=%3Futm_source%3Dresearchgate.net%26utm_medium%3Darticle
- Ginting, H., Näring, G., Kwakkenbos, L., & Becker, E. (2015). Spirituality and negative emotions in individuals with coronary heart disease. *The Journal of Cardiovascular Nursing*, 30(6), 537- 545.
- He, Q., Xu, P., Wang, H., Wang, S., Yang, L., Ba, Z., & Huang, H. (2023). The mediating role of resilience between perceived social support and sense of security in medical staff following the COVID-19 pandemic: A cross-sectional study. *Frontiers in Psychiatry*, 14, 1096082.
- Heinonen, P., & Tainio, L. (2022). Intercorporeal construction of we-ness in classroom interaction. *Human Studies*, 46(4), 655- 678.
- Higgins, K. L. (2003). *Anxiety sensitivity and relationship patterns* [Master's thesis, William & Mary]. W&M ScholarWorks. <https://scholarworks.wm.edu/etd/1539626421>
- Journault, A. A., Plante, I., Charbonneau, S., Sauvageau, C., Longpré, C., Giguère, C. É., Labonté, C., Roger, K., Cernik, R., Chaffee, K. E., Dumont, L., Labelle, R., & Lupien, S. J. (2022). Using latent profile analysis to uncover the combined role of anxiety sensitivity and test anxiety in students' state anxiety. *Frontiers in psychology*, 13. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.1035494>
- Kline, R. B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. Guilford Press.
- Kuppler, M., & Wagner, M. (2022). Effect of commitment on supportive dyadic coping: a longitudinal test of interdependence theory with german couples. *Journal of Family Issues*, 44(10), 2613- 2643.
- Li, J., Xue, L., & Pan, H. (2022). Social support and spiritual well-being of patients with esophageal cancer aged over 50 years: The mediating role of rumination. *Frontiers in psychiatry*, 13. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.805380>
- Li, Y. (2023). A cross-sectional analysis of the relationships between anxiety sensitivity and youth irritability: the mediated roles of insomnia and selective attention for threat. *BMC Psychiatry*, 23(1). <https://doi.org/10.1186/s12888-028-023-z>

- Li, Y., Tian, W., Liu, P., & Geng, F. (2023). A cross-sectional analysis of the relationships between anxiety sensitivity and youth irritability: The mediated roles of insomnia and selective attention for threat. *BMC Psychiatry*, 23(1), Article 782.
- Londoudi, A. (2024). Assessment of the relationship between fear of cancer recurrence, spiritual well-being, and men tal health among cancer patients: a cross-sectional study. *Nursing Reports*, 14(1), 317-327.
- Mendes, B., Donato, S., Silva, T., Penha, R., Jaman-Mewes, P., & Salvetti, M. (2023). Spiritual well-being, symptoms and performance of patients under palliative care. *Revista Brasileira de Enfermagem*, 76(2), e20220007.
- Mohammadfarahmand, G. (2023). Predicting marital satisfaction based on sexual satisfaction and psychological well-being in married women. *PWJ*, 4(3), 62- 68.
- Mousavi, S., Fazlollahi, A., Nejadghaderi, S., Aslani, A., Sullman, M., & Kolahi, A. (2023). The burden of ischemic heart disease among adults 70 years and older in Iran, 1990–2019. *International Journal of Aging*, 1(1), 1–12.
- Mrayyan, M. T., Abu Khait, A., Al-Mrayat, Y., Alkhawaldeh, J. F. M., Alfayoumi, I., Algunmeeyn, A., Kutah, O. A., Abunab, H. Y., Hamdan, M. S., & Alhabashneh, H. (2025). Anxiety sensitivity moderates the relationship between internet addiction and cyberchondria among nurses. *Journal of Health Psychology*, 30(11), 3125–3136.
- Padmanabhanunni, A., Pretorius, T. B., & Isaacs, S. A. (2023). We are not islands: The role of social support in the relationship between perceived stress during the COVID-19 pandemic and psychological distress. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(4), 3179.
- Putri, P., Maurida, N., Novitasari, F., Rosalini, W., Budiman, M., & Afandi, A. (2021). Workplace spirituality with nurse anxiety during the covid 19 pandemic in indonesia. *PJMHS*, 15(10), 3204- 3206.
- Radhika, P., & Jose, A. (2021). Evaluation and comparison of stress status between hypertensive and normotensive subjects. *International Journal of Health Sciences and Research*, 11(11), 138–144.
- Sayehmiri, K., Kareem, K. I., Abdi, K., Dalvand, S., & Gheshlagh, R. G. (2020). The relationship between personality traits and marital satisfaction: a systematic review and meta-analysis. *BMC psychology*, 8, 1- 8.
- Sepanlou, S., Mehdipour, P., Ghanbari, A., Djalalinia, S., Peykari, N., Kasaeian, A., ... & Farzadfar, F. (2021). Levels and trends of hypertension at national and subnational scale in iran from 1990 to 2016: a systematic review and pooled analysis. *Archives of Iranian Medicine*, 24(4), 306- 316.
- Sheng, W. (2024). Impact of moral elevation on college students' sense of meaning of life: the mediating roles of gratitude and perceived social support. *Psychology Research and Behavior Management*, 17, 1103- 1114.
- Srivastav, M., Clement, W. L., Landrein, S., Zhang, J., Howarth, D. G., & Donoghue, M. J. (2023). A phylogenomic analysis of *Lonicera* and its bearing on the evolution of organ fusion. *American Journal of Botany*, 110(4), e16143.
- Suminta, R., & Ghufro, M. (2022). The gratitude and marital satisfaction in the infertile spouses. *Psikis Jurnal Psikologi Islami*, 8(2), 192- 202.
- Wang, Y., Gu, J., Zhang, F., & Xu, X. (2023). The effect of perceived social support on postpartum stress: The mediating roles of marital satisfaction and maternal postnatal attachment. *BMC Women's Health*, 23(1), 482.
- Yaacob, M., Harun, N. A., Ramli, F., Abdul Razak, H., & Sajuni, N. A. (2018). Depression, anxiety and stress among dental undergraduate students: Prevalence, stressors and relieving factors. *IIUM Medical Journal Malaysia*, 17(2), 123–130.
- Yuan, W., Xie, Z., Dong, P., & Yang, Y. (2023). Linking perceived social support to self-esteem and social integration among adolescents with visual impairment: A cross-lagged study. *Frontiers in Psychology*, 13, 1054857.
- Zimet, G. D., Dahlem, N. W., Zimet, S. G., & Farley, G. K. (1988). The multidimensional scale of perceived social support. *Journal of Personality Assessment*, 52(1), 30–41. https://doi.org/10.1207/s15327752jpa5201_2



Developing a Psycho-Educational Package of Marital Skills Based on an Eclectic Approach and Determining Its Effectiveness in Improving Communication Patterns and Conflict Resolution Styles of Conflicting Couples

Rahim Rabet¹, Ali Rezaeisharif², and Hussein Ghamari Givi³

1. Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Email: rahimrabet1090@gmail.com  0009-0001-7381-4828
2. Corresponding Author, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Email: rezaeisharif@uma.ac.ir  0000-0003-3502-8575
3. Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Email: hghhossin44@gmail.com  0000-0002-1026-7687

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 9 February 2026

Received in revised form 30
March 2026

Accepted 10 May 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

validation of psycho-educational
package,
eclecticism,
communication patterns,
conflict resolution styles,
marital skills,
conflict of couples.

ABSTRACT

Objective: The present study aimed to develop and validate a psycho-educational package of marital skills based on eclecticism, in order to improve communication patterns and conflict resolution styles of conflicting couples.

Method: The present study was a mixed-methodology (quantitative-qualitative) study. In the qualitative part, the Delphi method was used, and the population in this part included all experts in the field of marriage and family counseling, 30 of whom were selected by the judgmental sampling to enter the study. The quantitative part of the study was conducted using a quasi-experimental method with a pretest-posttest design with a control group and a two-month follow-up phase. The population in this part included all couples referring to Zanjan counseling centers, 50 couples with high scores on Christensen & Sullaway's (1984) Communication Patterns Questionnaire and Rahim's (1983) Conflict Resolution styles Questionnaire were selected by the convenient sampling, and randomly assigned to two groups of 25 people (experimental group and control group), and the experimental group was trained in eight two-hour sessions based on the instructions of the developed psycho-educational package. The data were analyzed qualitatively using the Kendall coefficient of agreement and quantitatively using the analysis of covariance test.

Results: The qualitative findings showed that the developed psycho-educational package had good content validity and the expert working group reached a final and strong agreement in the fourth Delphi round. In the quantitative section, the findings showed that the developed package was able to improve the communication patterns and conflict resolution styles of conflicting couples in the experimental group compared to the control group ($P < 0.05$). This difference was also significant in the two-month follow-up phase.

Conclusions: The results of the study showed that a psycho-educational package of marital skills based on an eclectic approach can be effective in improving communication patterns and conflict resolution styles of conflicting couples.

Cite this article: Rabet, R., Rezaeisharif, A., & Ghamari Givi, H. (2026). Developing a Psycho-Educational Package of Marital Skills Based on an Eclectic Approach and Determining Its Effectiveness in Improving Communication Patterns and Conflict Resolution Styles of Conflicting Couples. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 73 - 100. <http://doi.org/10.22034/IJWF.2025.21629.2469>



© The Author(s). retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/IJWF.2025.21629.2469>

Introduction

Marriage is a legal, moral, and physical union between a man and a woman in a social life for the purpose of establishing a family and forms a relationship that has a unique position compared to other human relationships. Having a satisfying marriage is consistently associated with overall life satisfaction (Kim & Jung, 2024). In marriages with low marital conflict, couples have the ability to resolve marital conflicts in an effective manner (Mahmoud al-Hassan & Abouzar, 2024; Bahar al-Din & Nouriniah, 2024). In contrast, the prevalence of marital conflicts for the mental health of couples and children is an important issue in contemporary families. Marital conflicts are defined as an obvious confrontation between couples in the field of different interests, opinions, and perspectives that leads to disagreements and communication problems (Henson et al., 2024). One of the important problems of conflicting couples is the defect in communication patterns and the unconstructiveness of conflict resolution styles (Salimi et al., 2024).

Effective communication is the core of marital satisfaction (Omoboyeh et al., 2024). Healthy communication patterns can lead to compatibility, mutual understanding, and empathy between couples, while unhealthy communication patterns reduce marital compatibility (Salimi et al., 2024). Christensen and Schenk (1991, cited in Abdi Zarin & Sanei Taheri, 2020) have divided couples' communication patterns into three categories: mutually constructive communication pattern, mutually avoidant communication pattern, and withdrawal/expectation communication pattern. Conflict resolution styles are also behaviors shown by couples in critical situations (Sadeghkhani et al., 2024). In 1983, Rahim divided conflict resolution styles into five styles: integrated, obliging, domineering, avoidant, and conciliatory (Haghighi et al., 2012). Therefore, it seems essential to improve couples' relationships by the education of marital skills and using psycho-educational programs. Given the limitations of interventions that are based solely on a specific approach, an eclectic approach allows for the use of effective methods from different approaches. Accordingly, the present study aimed to develop and validate a psycho-educational package of marital skills based on an eclectic approach and determine its effectiveness in improving communication patterns and conflict resolution styles of conflicting couples.

Method

The present study was conducted using a mixed method. In the qualitative section, content analysis was used to select the content of the educational package, and the Delphi method was used to determine validity. In the first stage, scientific articles related to the research topic and problem from 2020 to 2024 (Latin and Persian articles) were reviewed in scientific databases on the Internet. After reviewing the studies, the approaches that had the most confirmation in the research were selected and techniques and skills that matched them were extracted for training conflicting couples, and duplicates and similar items were removed. Finally, the extracted

content was organized in the form of an eight-session manual, with 120-minute sessions.

To examine the validity of the package, 30 experts in the field of marriage and family counseling participated in the Delphi expert working group by the judgmental sampling. Data were collected and analyzed during four Delphi rounds. In the fourth stage, the Kendall coefficient of agreement (W) was 0.894, indicating very good agreement. The CVI coefficient was 0.85 and the CVR was 0.60, confirming the closed content validity.

In the quantitative part, the research was conducted using a quasi-experimental method with a pretest-posttest design, with a control group and a two-month follow-up phase. The population included couples referring to Zanzan counseling centers. Among them, 50 couples who had low scores on the mutually constructive communication pattern subscale of Christensen & Sullaway's (1984) Communication Patterns Questionnaire and high scores on the mutual avoidance and withdrawal/expectation subscales, and also had high scores on the unconstructive conflict resolution strategies of Rahim's (1983) Conflict Resolution Styles Questionnaire, were selected and randomly assigned to two groups of 25 people (experimental group and control group). The experimental group received eight two-hour training sessions of the developed package, while the control group did not receive training. The data were analyzed with paired t-test and analysis of covariance.

The content of the training package consisted of eight sessions. The first session was dedicated to the introduction, generalities, and concept of communication patterns. In the third to fifth sessions, McMaster, Gottman, and Satir approaches were used to improve communication patterns, respectively. The sixth session was dedicated to marital conflict and conflict resolution styles. In the seventh session, solution-focused couple therapy was used to improve conflict resolution styles, and in the eighth session, dialectical behavior therapy was used, and skills such as emotion regulation, self-awareness, cognitive reappraisal, mindfulness, and interpersonal communication skills were taught.

Results

The results showed that before the intervention, both groups had an unfavorable situation in the mutually constructive communication pattern and their mutual avoidance and withdrawal/expectation patterns were high. After implementing the training package, the mutually constructive communication pattern improved in the experimental group and the mutual avoidance and withdrawal/expectation patterns decreased; these changes remained stable in the two-month follow-up phase, while no such change was observed in the control group. Also, in conflict resolution styles, the experimental group showed an increase in constructive styles and a decrease in unconstructive styles after the training, and this situation was maintained in the two-month follow-up phase.

The paired t-test showed that the difference between the pre-test and post-test means was significant in all three communication patterns and that the developed package had a significant

effect on improving the communication patterns of the experimental group. In addition, the difference between the pre-test and post-test means was significant in all five conflict resolution styles. The results of the analysis of covariance also showed that after controlling for the pre-test effect, there was a significant difference between the experimental and control groups in the mutually constructive, mutually avoidant, and withdrawal/expectation communication patterns. The intervention effect was reported to be 61% for the mutually constructive, 95% for the mutually avoidant, and 97% for the withdrawal/expectation communication patterns. This effect was also stable in the follow-up phase.

In conflict resolution styles, a significant difference was also observed between the two groups in the integrated, conciliatory, obliging, avoidant, and domineering styles. The intervention effect was 92% for the integrated style, 95% for the conciliatory, 93% for the obliging, 94% for the avoidant, and 97% for the domineering. These differences remained stable in the follow-up phase, indicating that the developed package was able to create a significant and stable effect on the conflicting couples of the experimental group for at least two months.

Conclusions

The research findings showed that the developed package has good content validity and the expert group reached a strong agreement about it in the Delphi method. Also, the eight-session training of this package was able to improve the mutually constructive communication pattern of conflicting couples, reduce the communication patterns of mutual avoidance and withdrawal/expectation, and change the unconstructive conflict resolution styles to constructive styles. In general, based on the research findings, the psycho-educational package of marital skills based on an eclectic approach is effective in improving the communication patterns and conflict resolution styles of conflicting couples. However, the voluntary entry of couples and the implementation of the research in the Zanzan community were limitations of the study, and caution should be exercised in generalizing the results to other communities.

Author Contributions

The first author was responsible for the research design and writing of the article, and the second and third authors contributed to editing the final version of the article

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request

Acknowledgements

This article is the result of Mr. Rahim Rabet's doctoral thesis entitled "Developing a Psycho-Educational Package of Marital Skills Based on an Eclectic Approach and Determining Its Effectiveness on Marital Control, Communication Patterns, and Conflict Resolution Strategies

among Conflicting Couples", which was conducted with the spiritual and scientific support of Dr. Ali Rezaei Sharif and Dr. Hussein Ghamari Kivi. The authors of the article would like to thank all those who played a role in conducting the research and writing the article and who were present as Delphi experts or subjects in the study

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.



تدوین بسته روانی- آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری و تعیین اثربخشی آن بر بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض در زوج‌های متعارض

رحیم رابط^۱، علی رضایی شریف^۲، و حسین قمری گیوی^۳

۱. دکترای مشاوره، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. rahimrabet1090@gmail.com؛ رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. rezaeisharif@uma.ac.ir؛ رایانامه:

۳. استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. Hghhossin44@gmail.com؛ رایانامه:

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: پژوهش حاضر با هدف تدوین و اعتباریابی بسته روانی- آموزشی مهارت‌های زناشویی بر مبنای التقاط‌نگری، به منظور بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض همسران متعارض انجام شد. روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر روش‌شناسی از نوع آمیخته (کمی- کیفی) بود. در بخش کیفی، از روش دلفی استفاده شد و جامعه پژوهش در این بخش شامل کلیه متخصصان خبره در زمینه مشاوره ازدواج و خانواده بود که ۳۰ نفر از ایشان به روش نمونه‌گیری هدفمند برای ورود به پژوهش انتخاب شدند. بخش کمی پژوهش به روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل و مرحله پیگیری دوماهه انجام شد. جامعه پژوهش این بخش شامل کلیه زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره زنجان بود که ۵۰ زوج با نمرات بالا در پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی کریستنسن و سالاری (۱۹۸۴) و پرسش‌نامه سبک‌های حل تعارض رحیم (۱۹۸۳)، به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۲۵ نفره (گروه آزمایش و گروه گواه) گمارده شدند و گروه آزمایش براساس دستورالعمل بسته روانی- آموزشی تدوین‌شده، طی هشت جلسه دوساعته آموزش دید. داده‌ها در بخش کیفی با استفاده از ضریب توافق کندال و در بخش کمی با آزمون تحلیل کواریانس تحلیل شد. یافته‌ها: یافته‌های بخش کیفی نشان داد که بسته روانی- آموزشی تدوین‌شده از روایی محتوایی مطلوبی برخوردار است و کارگروه تخصصی در دور چهارم دلفی به توافق نهایی و قوی رسید. در بخش کمی نیز یافته‌ها نشان داد که بسته تدوین‌شده توانسته است الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض زوج‌های متعارض گروه آزمایش را در مقایسه با گروه کنترل بهبود بخشد ($p < 0.05$). این تفاوت در مرحله پیگیری دوماهه نیز معنادار بود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰	یافته‌ها: یافته‌های بخش کیفی نشان داد که بسته روانی- آموزشی تدوین‌شده از روایی محتوایی مطلوبی برخوردار است و کارگروه تخصصی در دور چهارم دلفی به توافق نهایی و قوی رسید. در بخش کمی نیز یافته‌ها نشان داد که بسته تدوین‌شده توانسته است الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض زوج‌های متعارض گروه آزمایش را در مقایسه با گروه کنترل بهبود بخشد ($p < 0.05$). این تفاوت در مرحله پیگیری دوماهه نیز معنادار بود.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰	نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد که بسته روانی- آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری می‌تواند در بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض همسران متعارض اثربخش باشد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱	
کلید واژه‌ها: دائرةالمعارف قرآن لیدن، چارلز جوزف آدامز، بلوغ، انواع بلوغ در قرآن، مستشرقان.	

استناد: رابط، رحیم؛ رضایی شریف، علی؛ و قمری گیوی، حسین (۱۴۰۵). تدوین بسته روانی- آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری و تعیین اثربخشی آن بر بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض در زوج‌های متعارض. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۲)، ۷۳-۱۰۰.

<http://doi.org/10.22034/IJWF.2025.21629.2469>



مقدمه

ازدواج اتحادی حقوقی، اخلاقی و جسمی بین زن و مرد در یک زندگی اجتماعی کامل به منظور تأسیس خانواده است. (ویراکن،^۱ ۲۰۲۴) با پیمان ازدواج ارتباطی شکل می‌گیرد که در مقایسه با دیگر ارتباط‌های انسانی، جایگاهی بی‌نظیر دارد. داشتن ازدواجی رضایت‌بخش به‌طور مداوم با سلامت جسمی بهتر، سلامت روان و رضایت کلی از زندگی مرتبط است (کیم و یونگ،^۲ ۲۰۲۴). در ازدواج‌های با تعارضات زناشویی پایین، فهم متقابل، تشریک مساعی و گشودگی حاکم است؛ به‌طوری که زوجین صاحب مدارا بوده و توانایی حل تعارضات زناشویی را به شیوه‌ای کارآمد دارند و فرزندان نیز به رشد و شکوفایی مناسبی می‌رسند و از عزت نفس و اعتمادبه‌نفس بالایی برخوردارند (محمودالحسن و ابوذر،^۳ ۲۰۲۴؛ بهارالدین و نورینه،^۴ ۲۰۲۴). در سال‌های اخیر مسائل نگران‌کننده‌ای در حوزه ازدواج، تمایل زوجین به طلاق و پیامدهای طلاق در بیشتر کشورها گزارش شده است (سبارا و کوآن،^۵ ۲۰۱۷؛ اعمی بنده‌قرایی و همکاران،^۶ ۱۴۰۲) که جامعه ایرانی نیز در دو دهه اخیر برخلاف تمام سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به سمتی در حال حرکت است که روزه‌روز بر تعداد افراد مطلقه افزوده می‌شود (خانی،^۷ ۱۴۰۲؛ جعفری و همکاران،^۸ ۱۴۰۰). براین اساس، مداخلات و برنامه‌های آموزش زوجین در زمینه مهارت‌های زناشویی ضروری به نظر می‌رسد.

مطابق پژوهش‌ها و مطالعات، از عمده‌ترین علل طلاق تعارضات زناشویی^۹ است. (نفیسا و همکاران،^{۱۰} ۲۰۲۴؛ گایت و هریس،^{۱۱} ۲۰۲۴؛ گیرما شیفاف،^{۱۲} ۲۰۲۴؛ مردانی و همکاران،^{۱۳} ۲۰۲۴؛ خانی و همکاران،^{۱۴} ۲۰۲۴) شیوع روزافزون تعارضات زناشویی در جامعه معاصر و اثرات منفی آن بر سلامت روان زوج‌ها و کودکان آنها یکی از مسایل مهم و قابل توجه است که گاهی اوقات حتی تا سه نسل بر خانواده تأثیر می‌گذارد (صالحی و همکاران،^{۱۵} ۲۰۲۴). تعارضات زناشویی به صورت تقابل آشکار بین زوج‌ها در زمینه علائق، نظرات و چشم اندازهای مختلف تعریف می‌شود که منجر به اختلاف نظر و مشکلات ارتباطی می‌گردد (هنسون و همکاران،^{۱۶} ۲۰۲۴). پژوهش‌های علمی مشکلات متعددی را برای همسران متعارض برشمرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به نقص در الگوهای ارتباطی و غیرسازنده بودن سبک‌های حل تعارض در همسران اشاره کرد (سلیمی و همکاران،^{۱۷} ۲۰۲۴). یکی از نکات مهم و بنیادی در روابط زناشویی چگونگی ارتباط همسران با یکدیگر است. چنانچه همسران فاقد مهارت‌های ارتباطی باشند، در درازمدت شاهد مشکلات اساسی در روابط، تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی، بی‌ثباتی ازدواج و جدایی و طلاق خواهند بود. (پوررجب و کامیابی،^{۱۸} ۱۳۹۹) ارتباط اثربخش، هسته رضایت زناشویی است و نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست روابط صمیمی دارد (اوموبویه و همکاران،^{۱۹} ۲۰۲۴). الگوهای ارتباطی سالم می‌تواند منجر به سازگاری، درک متقابل و همدلی بین همسران شود؛ درحالی‌که الگوهای ارتباطی ناسالم درک متقابل، حمایت همسر و سازگاری زناشویی را کاهش می‌دهد (سلیمی و همکاران،^{۲۰} ۲۰۲۴). الگوهای ارتباطی عبارت است از: شیوه‌ای که اطلاعات، افکار و احساسات به طرفین رابطه منتقل می‌شود و در نهایت به هر دوطرف رابطه برگشت داده می‌شود (ژانگ و همکاران،^{۲۱} ۲۰۲۴). آگاهی همسران از انواع مختلف الگوهای ارتباطی می‌تواند در خشنودسازی زندگی زناشویی

1. Weerakoon, U.
2. Kim, D., & Jung, H.
3. Mahmudulhassan, M., & Abuzar, M.
4. Baharuddin, A. R., & Nurainiah, N.
5. Sbarra, D. A., & Coan, J. A.
6. marital conflicts
7. Nafisah, D.
8. Guyette, E., & Harris, S. M.
9. Girma Shifaw, Z.
10. Henson, M., & et al
11. Omoboye, M., & et al
12. Zhang, Q., & et al

و کاهش تنش ها و تعارضات زناشویی به آنها کمک کند (وانگ^۱، ۲۰۲۱). نظریه پردازان حوزه ارتباط زناشویی، الگوهای ارتباطی زیادی را شناسایی کرده اند؛ کریستنسن و شنک^۲ (۱۹۹۱)، به نقل از عبدی زین و صانعی طاهری، (۱۳۹۹) الگوی ارتباطی بین زوجها را به سه دسته تقسیم کرده اند که عبارتند از: الگوی ارتباطی سازنده متقابل^۳ (که طی آن هرکدام از زوجها سعی می کنند در مورد مشکل ارتباطی خود بحث و گفت و گو کنند، احساسات شان را نسبت به هم ابراز نمایند و برای مشکل ارتباطی پیشنهاد راه حل و مذاکره بدهند)، الگوی ارتباطی اجتناب متقابل^۴ (در این الگو، زوجها سعی می کنند از بحث کردن درباره مشکل دوری کنند، تعارض میان آنها شدید است به گونه ای که بحث و جدل به یک الگوی دایمی و مخرب تبدیل می شود)، الگوی ارتباطی توقع/کناره گیر^۵ (در این الگو یکی از زوجها سعی می کند با انتقاد کردن، غر زدن یا پیشنهاد تغییر دادن، دیگری را وارد بحث درباره مشکل نمای درحالی که دیگری سعی می کند بحث را تمام کند).

هنگامی که زوجین متعارض فاقد مهارت ارتباطی اثربخش باشند، یکدیگر را در وضعیت تنش قرار می دهند که آنچه به آنها کمک می کند تا این استرس و تعارضات را مدیریت کنند سبک های حل تعارض است. زندگی زناشویی ناگزیر از تعارض است، اما آنچه همسران سازگار را از ناسازگار متمایز می کند چگونگی رویارویی با این تعارضات و شیوه حل آن است. (سعیدا و همکاران، ۱۴۰۲) در حقیقت، یک واقعیت اساسی در زندگی زناشویی این است که شیوه حل مشکل از خود آن مشکل مهمتر است (زارع و همکاران، ۲۰۲۳). توانایی مدیریت و حل تعارضات به طور سازنده می تواند بین زوجها علقه ایجاد کرده و در بارورکردن صمیمت در روابط شان به آنها کمک کند (جاودان و همکاران، ۲۰۲۳) که از جمله عوامل مؤثر بر کاهش تعارضات زناشویی و ثبات زناشویی، سبک های حل تعارض زوجین است (زارع و همکاران، ۲۰۲۳). اهمیت حل تعارضات زناشویی، بهبود ارتباطات و افزایش حس رضایت زناشویی پژوهشگران زیادی را برانگیخته است تا بر سبک های حل تعارض تمرکز کنند (سلیمی و همکاران، ۲۰۲۴). سبک های حل تعارض در واقع رفتارهای نشان داده شده از سوی زوجین است که در موقعیت های بحرانی بروز می یابد (صادق خانی و همکاران، ۲۰۲۴). برخورد و حل تعارض به شیوه های مخرب، نه تنها کیفیت رابطه زوجی را تضعیف می کند، بلکه بر سلامت جسمی و روانی زوجین نیز تأثیرگذار است (تاگارت و همکاران،^۶ به نقل از سعیدا و همکاران، ۱۴۰۲).

هرکدام از زوجین براساس یادگیری ها، تجارب و دانش خود، روش حل تعارض ویژه ای دارد که با این شیوه مخصوص به خود اقدام به مدیریت تعارضات خانوادگی می کند (ادیب کیا و همکاران، ۲۰۲۲)، اما صاحب نظران این حوزه تقسیم بندی های متعددی در ارتباط با سبک های حل تعارض زوجین انجام داده اند (ر.ک.، کریم زاده و همکاران، ۱۴۰۲؛ ادیب کیا و همکاران، ۲۰۲۲؛ صادق خانی، بهرام پور و میرشمسی، ۲۰۲۴؛ بریتانا و همکاران، ۲۰۲۴) که در پژوهش حاضر به یکی از معروف ترین آنها بررسی شده است. رحیم در سال ۱۹۸۳ سبک های حل تعارض را براساس کارهای بلیک و موتون (۱۹۶۴) و تامس (۱۹۷۶) با توجه به دو ملاک در نظر گرفتن خود و در نظر گرفتن دیگری به پنج سبک تقسیم بندی کرده است (حقیقی و همکاران، ۱۳۹۱). ترکیب این دو جنبه، پنج سبک حل تعارض زناشویی را تشکیل می دهد که عبارتند از: سبک یکپارچه^۷ (با مشخصه اهمیت بالا به نیازهای خود و دیگران)، سبک ملزم شده^۸ (با مشخصه اهمیت بالا به نیازهای دیگران و اهمیت پایین به نیازهای خود)، سبک سلطه گرانه^۹ (با مشخصه اهمیت بالا به نیازهای خود و اهمیت پایین به نیازهای دیگران)، سبک

1. Wang, H.

2. Christensen & Shenk

3. mutual Constructive pattern

4. mutual avoidance pattern

5. demand-withdraw pattern

6. Taggart., & et al

7. integrating

8. obligating

9. dominating

اجتنابی^۱ (با مشخصه اهمیت پایین به نیازهای خود و دیگران)، سبک مصالحه‌گرانه^۲ (حد وسطی از اهمیت دادن به نیازهای خود و دیگران) (زارع و همکاران، ۲۰۲۳).

پژوهش‌های متعددی نیز تأثیر سبک‌های حل تعارض را بر افزایش رضایت، سازگاری و پایداری زناشویی و کاهش تعارضات زناشویی تأیید کرده‌اند. برای مثال امامی‌پور و محمودی (۲۰۰۹؛ به نقل از صادق‌خانی و همکاران، ۲۰۲۴) نشان دادند که بزرگسالان با سبک‌های حل تعارض سازنده، رضایت زناشویی پایداری دارند. نتایج پژوهش سایکف و آنوشکین^۳ (۲۰۲۴) حاکی از این است که سبک‌های سازنده حل تعارض، کیفیت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. جاودان و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که روابط خانوادگی و سبک‌های حل تعارض به طور معناداری با فرسودگی زنان مرتبط است. پژوهش صادق‌خانی و همکاران (۲۰۲۴) حاکی از این است که بین سبک‌های سازنده و غیرسازنده حل تعارض با تعارضات زناشویی رابطه وجود دارد. همچنین در پژوهش علی و همکاران^۴ (۲۰۲۴) مشخص شد که سبک‌های حل تعارض سازنده، عاملی مؤثر در افزایش میزان رضایت و خرسندی زناشویی است.

کارشناسان برای این وضعیت بحرانی علل مختلفی ذکر کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین این دلایل عدم توانایی زوجین در مهارت‌های زناشویی است (زیراکس و همکاران، ۲۰۲۴^۵؛ مدیر زارع و همکاران، ۱۴۰۰). مهارت‌های زناشویی^۶ به مجموعه‌ای از توانمندی‌های ضروری یک زندگی زناشویی سالم و رضایت‌بخش گفته می‌شود که در صورت یادگیری و به‌کار بستن آن از سوی همسران کیفیت زندگی زناشویی ارتقا یافته، سازگاری همسران با یکدیگر افزایش پیدا کرده و از تعارضات زناشویی و جدایی و میل به طلاق در آنها کاسته می‌شود (آذرینیک و همکاران، ۱۴۰۰). زمانی که این مهارت‌ها به زوجین آموزش داده می‌شود از آن به برنامه‌های روانی-آموزشی^۷ یاد می‌شود. این برنامه‌ها با رویکردهای مهارت‌آموزی و توانمندسازی به دنبال بهبود رابطه از طریق ایجاد اهداف برای ازدواج است. مهارت‌های ارتباطی سبب بهبود مدیریت تعارض و حل مسئله، ارتقای مهارت‌های مقابله‌ای و همدلی و صمیمیت در زوجین می‌شود و از این طریق سبب افزایش رضایت‌مندی و کاهش آشفتگی‌ها و تعارضات زناشویی می‌گردد (مورگادو و همکاران، ۲۰۲۲^۸). امروزه رویکردهای پیشگیرانه و توانمندسازی زوجین بیشتر مورد توجه است. از این رو، برنامه‌های روانی-آموزشی اهمیت پیدا کرده و مداخلات و برنامه‌های آموزش زوجین در زمینه مهارت‌های زناشویی ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش‌هایی هم که در مورد اثربخشی این مهارت‌ها انجام شده است نشان می‌دهد که برون‌داد این برنامه‌ها اثربخشی مثبت دارد (ساتکین و همکاران، ۱۴۰۳).

در حال حاضر برنامه‌های متعدد روانی-آموزشی و غنی‌سازی زندگی زناشویی برگرفته از رویکردهای مختلف در حال اجرا می‌باشد که هرکدام از آنها براساس نظریات و الگوهای مختلف حوزه خانواده و زوج‌درمانی قرار دارند (رابط و قمری‌گیوی، ۱۴۰۲)، اما باید توجه داشت که اگر این مداخلات فقط با یک رویکرد خاص انجام شود، ممکن است پاسخ به برخی نیازهای افراد نادیده گرفته شده و مشکل آنها حل نشود. براین اساس، متخصصان به تلفیق رویکردها روی آورده‌اند (مهرجوی و فاتحی‌زاده، ۱۴۰۲). تمایل به استفاده از رویکردهای تلفیقی در آموزش و درمان بیشتر شده و روزبه‌روز به آمار متخصصانی که به استفاده از این رویکرد تمایل پیدا می‌کنند، افزوده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که طبق گزارش پژوهش‌ها، در حال حاضر فقط ۱۵ درصد از متخصصان از رویکردهای منفرد^۹ استفاده می‌کنند (کار و وانی، ۲۰۲۲^{۱۰}). رویکرد التقاط‌نگری از دهه‌های

1. avoiding

2. compromising

3. Sychev, O., & Anoshkin, I.

4. Ali, A., & t al

5. Xyrakis, N., & et al

6. marital skills

7. psychoeducational programs

8. Morgado, T.

9. single approaches

10. Kaur, J., & Wani, M. A.

۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفته و تکامل پیدا کرده است (واسیل^۱، ۲۰۲۱). این رویکرد، رویکردهای آموزشی و درمانی مختلف را به منظور طراحی یک بسته روانی-آموزشی اثربخش و کارآمد ترکیب می کند (نوردین و همکاران، ۲۰۲۱) و با انعطاف پذیری، دانش گسترده و عمیقی که دارد به متخصصان امکان می دهد به طور مؤثر نیازهای مراجعان و فراگیران را شناسایی کرده و براساس نیاز آنها به استفاده از روش و مهارت یا آموزش اقدام کند (هافمن^۲، ۲۰۲۲؛ واسیل، ۲۰۲۱).

با توجه به اینکه در التقاطگرایی بهترین فنون و رویه ها انتخاب می شوند تا روی یک شخص یا یک موقعیت به کار روند (ودینگ و کرسینی^۳، ۱۳۹۷) و چون هر یک از بسته های آموزشی موجود که برای زوجها تدوین شده است مبتنی بر یک نظریه یا الگو می باشد و از ترکیب جنبه های اثربخش چند مدل یا نظریه بازمانده اند؛ به یک بسته روانی-آموزشی التقاط نگر (EPP)^۴ نیاز است تا جنبه هایی از این مداخلات را که اثربخشی آنها تأیید شده است، اخذ کند، از مزایا و فواید این رویکردهای شواهدبنیان سود برد. باتوجه به اینکه اثربخشی مدل کارکرد خانواده مک مستر، زوج درمانی گاتمن، رویکرد ستیر روی بهبود الگوهای ارتباطی و رویکردهای راه حل-مدار و رفتاردرمانی دیالکتیک بر بهبود سبک های حل تعارضات زناشویی همسران متعارض تأیید شده است و نیز تأکید آنها بر مهارت آموزی همسران بوده و جزو رویکردهای شواهد-بنیان^۵ می باشند (ر.ک.، صنیعی، ۱۴۰۰؛ مدیرزارع و همکاران، ۱۴۰۰؛ کیادربندسری و همکاران، ۱۴۰۱؛ ناصری و همکاران، ۱۴۰۲؛ صالحی و همکاران، ۲۰۲۴؛ دیلمی و همکاران، ۲۰۲۱؛ امیدی و همکاران، ۲۰۲۳؛ گنج^۶، ۲۰۲۱؛ اصغری گنجی و طبری پور، ۱۴۰۰؛ اعلمی و همکاران، ۱۳۹۹؛ راه سپار و همکاران، ۲۰۲۲)؛ از میان رویکردها و نظریه های موجود در حوزه مشاوره خانواده و زوج درمانی، این پنج رویکرد انتخاب و براساس آنها بسته مهارت های زناشویی مبتنی بر التقاط نگری (EPP) تدوین شد. پژوهش حاضر از سویی با تدوین و روایی یابی بسته روانی-آموزشی مهارت های زناشویی برمبنای التقاط نگری با ارایه چهارجوبی مشخص آموزش مفاهیم، مهارت ها و مداخلات متنوع را برای همسران متعارض، به روش التقاط نگری فنی ارایه و جهت دهی کرده است و از طرف دیگر در صدد پاسخ گویی به این سؤال بوده است که آیا بسته تدوین شده می تواند بر بهبود الگوهای ارتباطی و سبک های حل تعارض زناشویی همسران متعارض اثربخش باشد؟

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش ترکیبی و نوع آمیخته^۸ انجام شد. در بخش کیفی پژوهش به منظور انتخاب محتوای بسته آموزشی از روش تحلیل محتوا و به منظور روایی یابی محتوایی از روش دلفی^۹ استفاده و در بخش تحلیل محتوا از «رویکرد هدایت شده» بهره برده شد. براین اساس، نخست به منظور بررسی پیشینه پژوهش مقاله های علمی-پژوهشی منتشرشده مرتبط با موضوع و مسئله پژوهش حاضر از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ و از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ هجری-شمسی در تارنماهای پابمد، گوگل اسکالر، ساینس دایرکت، اشپیرینگر، سیج، لایبژن، مگیران، اس آی دی، نورمگز، پایگاه جامع علوم انسانی و علم نت جستجو شد. پس از مرور و بررسی پژوهش های شناسایی شده، رویکردهایی که بیشترین تأییدات را در پژوهش ها داشتند، انتخاب شد. سپس، مطالعات بر روی آنها شروع شد و براساس هدف بسته روانی-آموزشی مهارت های زناشویی مبتنی بر

1. Vasile, C.

2. Noordin, M. F., & et al

3. Hoffman, S.

4. Wedding, D., & Corsini, R.

5. Eclectic Psycho- educational Package

6. evidence- based approaches

7. Genc, E.

8. mixed method

9. delphi method

التقاط‌نگری، روش‌ها، فنون و مهارت‌های منطبق با آنها جهت آموزش به همسران متعارض از دل این نظریه‌ها استخراج شد؛ موارد تکراری و مشابه حذف و به صورت پروتکل هشت جلسه‌ای آموزش (هر جلسه ۱۲۰ دقیقه) به همسران متعارض، قالب‌بندی شد.

پس از تدوین بسته موردنظر با سی نفر از افراد متخصص در زمینه مشاوره ازدواج، خانواده و زوج‌درمانی به توافق رسیده شد که جزو گروه تخصصی^۱ دلفی این پژوهش باشند. معیار ورود اعضای پانل تخصصی عبارت بود از: داشتن مدرک دکتری در رشته مشاوره/ روان‌شناسی یا مشغول به تحصیل بودن در دوره دکترای تخصصی این دو رشته؛ داشتن دست‌کم پنج سال سابقه فعالیت بالینی در حوزه مشاوره ازدواج، خانواده و زوج‌درمانی؛ دارا بودن کتاب یا مقاله در حوزه‌های مذکور و تدریس دروس مشاوره و روان‌شناسی خانواده و نظریه‌های حوزه ازدواج. داده‌ها طی چهار دور دلفی جمع‌آوری و در نرم‌افزار spss تجزیه و تحلیل شد. از متخصصان انتخاب شده، چهار مرتبه نظرخواهی شد. پس از تحلیل و بررسی نظرات جمع‌آوری شده با بازخوردهای ارایه شده توسط گروه تخصصی دلفی، تغییرات لازم در بسته آموزشی طراحی شده اعمال شد. ضریب هماهنگی کندال (W)^۲ در مرحله چهارم ۰/۸۹۴ به دست آمد که براساس جدول قضاوت نمره کندال، یک توافق بسیار خوب می‌باشد. روایی صوری یا محتوایی بسته نیز با استفاده از ضریب CVI برابر با ۰/۸۵ به دست آمد که براساس منابع (حبیبی و سرآبادانی، ۱۴۰۱) اگر از ۰/۷۹ بزرگتر باشد قابل قبول است و مقدار CVR ۰/۶۰ به دست آمد که براساس جدول لاوشه (مراجعة به جدول ۱) که برای ۳۰ نفر متخصص حداقل قابل قبول را ۰/۳۳ تعیین کرده است (حبیبی و سرآبادانی، ۱۴۰۱)؛ بسته تدوین شده توانسته این حداقل قابل قبول را کسب کند که در نتیجه نشان از روایی محتوایی بسته می‌باشد.

جدول ۱. حداقل مقدار CVR قابل قبول براساس تعداد خبرگان

تعداد خبرگان	مقدار CVR	تعداد خبرگان	مقدار CVR	تعداد خبرگان	مقدار CVR
۵	۰/۹۹	۱۱	۰/۵۹	۲۵	۰/۳۷
۶	۰/۹۹	۱۲	۰/۵۶	۳۰	۰/۳۳
۷	۰/۹۹	۱۳	۰/۵۴	۳۵	۰/۳۱
۸	۰/۷۵	۱۴	۰/۵۱	۴۰	۰/۲۹
۹	۰/۷۸	۱۵	۰/۴۹		
۱۰	۰/۶۲	۲۰	۰/۴۲		

طرح پژوهش در بخش کمی نیز به صورت یک مطالعه نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و مرحله پیگیری دوماهه بود. گروه آزمایش طی هشت جلسه دوساعته تحت آموزش براساس پروتکل بسته تدوین شده قرار گرفتند، درحالی‌که گروه کنترل هیچ آموزشی دریافت نکرد، اما به دلیل مسایل اخلاقی در فرصتی دیگر، گروه کنترل چکیده‌ای از جلسات را طی پنج جلسه آموزش دیدند.

۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر در بخش تحلیل محتوا شامل همه مقاله‌های علمی - پژوهشی چاپ شده در پایگاه‌های اینترنتی پابمد، گوگل اسکالر، ساینس دایرکت، اشپیرینگر، سیج، لایب ژن، مگیران، اس‌آی‌دی، نورمگز، پایگاه جامع علوم انسانی و علم‌نت از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ و از ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴ بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در بخش دلفی نیز

1. panel

2. Kendall's Coefficient of Concordance

شامل کلیه متخصصان و کارشناسان حوزه مشاوره خانواده و ازدواج بود که تعداد ۳۰ نفر از آنها به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند.

جامعه آماری در بخش کمی کلیه زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره سطح شهر زنجان جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دادند که از بین آنها ۵۰ زوجی که نمرات‌شان در خرده‌مقیاس الگوی ارتباطی سازنده متقابل پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی کریستنسن و سالاولی (۱۹۸۴) پایین و در دو خرده‌مقیاس اجتنابی متقابل و کناره‌گیری/توقع این مقیاس بالا بود و نیز در سبک‌های غیرسازنده راهبردهای حل تعارض پرسش‌نامه سبک‌های حل تعارض رحیم (۱۹۸۳) بالا بود به صورت نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و در دو گروه ۲۵ نفره آزمایش و کنترل به صورت تصادفی جایگزین شدند.

ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بود از: رضایت آگاهانه و شرکت داوطلبانه برای شرکت در پژوهش، نداشتن بیماری‌های روان‌شناختی خاص، گذشتن حداقل یک سال از ازدواج زوجین، زندگی مشترک در یک خانه، دارا بودن حداقل مدرک دیپلم، داشتن سن حداقل ۲۵ و حداکثر ۴۵ سال و کسب نمره بالا در پرسش‌نامه‌های پیش‌آزمون. ملاک‌های خروج عبارت بود از: غیبت بیش از سه جلسه آموزشی، شرکت نامنظم در جلسات، وابستگی یکی از همسران به مواد یا مشروبات الکلی، اقدام زوجین به جدایی یا طلاق، عدم پاسخ‌گویی کامل به سؤالات پرسش‌نامه در دو مرحله پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری. ملاحظات اخلاقی پژوهش نیز شامل تأکید بر محرمانه بودن اطلاعات اعضا، برگزاری جلسات آموزشی جداگانه برای گروه کنترل، استفاده از اطلاعات به دست آمده از اعضا در امر پژوهش، اخذ رضایت کتبی از اعضا و آزادی عمل در پایان دادن به ادامه مشارکت در پژوهش بود.

۳. ابزارهای پژوهش

الف) پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی کریستنسن و سالاولی (CPQ): این پرسش‌نامه در سال ۱۹۸۴ توسط کریستنسن و سالاولی^۱ به منظور بررسی الگوهای ارتباطی متقابل زوجین در سه خرده مقیاس طراحی شد که دارای ۳۵ گویه در طیف ۹ درجه‌ای لیکرت می‌باشد. خرده‌مقیاس‌های آن عبارتند از: مقیاس ارتباط سازنده متقابل، مقیاس اجتنابی متقابل و مقیاس ارتباط توقع/کناره‌گیری. خرده‌مقیاس توقع/کناره‌گیری نیز از دو قسمت تشکیل شده است: مرد متوقع/زن کناره‌گیر و زن متوقع/مرد کناره‌گیر. این پرسش‌نامه توسط صمدزاده و همکاران در سال ۱۳۹۲ در ایران رواسازی گردید که روایی محتوایی آن ۰/۶۸ گزارش شد. همچنین میزان پایایی کلی ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ و هرکدام از مؤلفه‌ها شامل ارتباط سازنده متقابل ۰/۷۳، اجتنابی متقابل ۰/۷۰ و ارتباط توقع/کناره‌گیری را ۰/۶۸ گزارش شده است (حسین‌زاده بندگیری و همکاران، ۱۴۰۱).

ب) پرسش‌نامه سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-II): این مقیاس توسط رحیم (۱۹۸۳) برای اندازه‌گیری سبک‌های حل تعارض براساس دو ملاک نگرانی برای خود و نگرانی برای دیگران ساخته شد که دارای ۲۸ گویه در طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت می‌باشد. هدف این مقیاس ارزیابی سبک‌های حل تعارض افراد در رابطه با همسر است که شامل سبک یکپارچگی، سبک مسلط، سبک ملزم‌شده، سبک اجتنابی و سبک مصالحه‌گرانه استدر پژوهشی به بررسی پرداختند. نتایج پژوهش رحیم و مگنر (۱۹۹۵) بر روی یک نمونه ۱۴۷۴ نفری برای سنجش ساختار عاملی این پرسش‌نامه نشان داد که این ابزار از روایی همگرا و افتراقی مطلوبی برخوردار است. همسانی درونی این ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۵ گزارش شد. در ایران این پرسش‌نامه توسط باباپور (۱۳۸۵) اعتباریابی شد و پس از آن حقیقی و همکاران (۱۳۹۱) نیز اعتبارسنجی این پرسش‌نامه را در بین زوجین ایرانی انجام دادند که ضریب آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌ها در پژوهش حقیقی و همکاران در دامنه ۰/۷۱ تا ۰/۷۵ قرار دارد (سعیدا و همکاران، ۱۴۰۲). ضریب آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه در پژوهش سعیدا

1. Communication Patterns Questionnaire

2. Christensen & Salavi

3. Rahim Organizational Conflict Inventory-II (ROCI-II)

و همکاران (۱۴۰۲) در دامنه ۰/۶۹ تا ۰/۷۸، در پژوهش گرجیان (۱۴۰۲) برابر با ۹۲/۲ و در پژوهش زارع، تقوی و افلاک سیر (۲۰۲۳) آلفای کرونباخ برای سبک یکپارچه ۰/۹۱، ملزم شده ۰/۴۸، اجتنابی و مصالحه ۰/۷۲ و سلطه‌گرایانه ۰/۷۳ به دست آمده است که نشان‌دهنده پایایی مطلوب و مناسب پرسش‌نامه حاضر است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد شرکت‌کنندگان در دو گروه

متغیر		گروه آزمایش		گروه کنترل	
		درصد	تعداد	درصد	تعداد
جنسیت	مرد	۲۵	۵۰	۲۵	۵۰
	زن	۲۵	۵۰	۲۵	۵۰
	کل	۵۰	۱۰۰	۵۰	۱۰۰
سطح تحصیلات	زیر دیپلم	۹	۱۸	۷	۱۴
	دیپلم و فوق دیپلم	۱۸	۳۶	۲۰	۴۰
	کارشناسی	۱۹	۳۸	۱۷	۳۴
	کارشناسی ارشد	۴	۸	۶	۱۲
	کل	۵۰	۱۰۰	۵۰	۱۰۰
سن	۲۵ - ۲۹	۱۶	۳۲	۱۷	۳۴
	۳۰ - ۳۹	۲۱	۴۲	۲۲	۴۴
	۴۰ - ۴۵	۱۳	۲۶	۱۱	۲۲
	کل	۵۰	۱۰۰	۵۰	۱۰۰
مدت ازدواج	۱ - ۴	۸	۳۲	۶	۲۴
	۵ - ۹	۱۲	۴۸	۱۳	۵۲
	۱۰ - ۱۵	۵	۲۰	۶	۲۴
	کل	۲۵	۱۰۰	۲۵	۱۰۰

جدول ۳. خلاصه بسته هشت جلسه‌ای آموزش مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری

شماره جلسه	عنوان جلسه	محتوای جلسه	فنون / روش‌ها / مهارت‌ها	تکلیف
۱	مقدمه و کلیات	معرفی و معارفه / تبیین ساختار و روند جلسات آموزشی / انجام تمرین کلاسی / اجرای پیش‌آزمون	-----	نوشتن انتظارات خود توسط همسران از جلسات آموزشی
۲	مفهوم الگوهای ارتباطی و انواع آن	بررسی تکلیف جلسه گذشته / توضیح مفهوم ارتباط / پرداختن به مفهوم الگوهای ارتباطی / اشاره به اهمیت الگوهای ارتباطی / تشریح انواع الگوهای ارتباطی / اشاره به تقسیم‌بندی فاووز و اولسون از انواع زوجین / معرفی الگوهای ارتباطی کریستنسن و سالاوی	-----	نوشتن چگونگی برداشت زوجین از مفهوم الگوهای ارتباطی

۳	بهبود الگوهای ارتباطی همسران براساس رویکرد مک مستر	بررسی تکلیف جلسه گذشته/تشریح مفهوم ارتباط از منظر رویکرد مک مستر/آشناسازی زوجها با انواع سبک های ارتباطی در رویکرد مک مستر/انجام تمرین کلاسی/اشاره به ویژگی های بازخورد خوب و اثربخش	مهارت انعکاس گفتار و احساسات/ارایه بازخورد/روش ارسال پیام روشن و مستقیم	تمرین برقراری یک ارتباط روشن و مستقیم
۴	بهبود الگوهای ارتباطی همسران براساس رویکرد گاتمن	بررسی تکلیف جلسه گذشته/آشناسازی زوجها با چهار سوار تباهی رابطه/اشاره به اهمیت چهار سوار تباهی گاتمن/انجام تمرین کلاسی/اشاره به چند روش ابراز علاقه	پادزهرهای چهارسوار تباهی/ تدوین نقشه عشق/مهارت ابرازگری/ مهارت گوش داد فعال/پروتکل ارتباطی زوج های خوشبخت	طراحی نقشه مهر و محبت خود
۵	بهبود الگوهای ارتباطی همسران براساس رویکرد ستیر	بررسی تکلیف جلسه گذشته/اشاره به رویکرد ستیر و مسئله ارتباط/ستیر و سبک های ارتباطی/چند راهکار پذیرش برای زوجین/توضیح مفهوم عزت نفس/اشاره به راهکارهای ارتقای عزت نفس/تشریح قاعده انتظار و رنجش/انجام تمرین کلاسی/اشاره به مزایای بیان احساسات بین همسران/برای ابراز احساسات نسبت به هم چه باید کرد؟/نشانه های زمان مناسب برای ابراز احساسات/انتخاب زمان مناسب برای انواع مختلف احساسات	مهارت پذیرش/تکنیک ارزش گذاری به یکدیگر/ عزت نفس سازی/ تکنیک چگونگی ابراز صحیح احساسات/ مهارت شناخت بهترین زمان مناسب برای ابراز احساسات	نوشتن نقاط قوت و ضعف خود و رابطه بین فردی زوجها
۶	تعارض زناشویی و سبک های حل تعارض	بررسی تکلیف جلسه گذشته/پرداختن به مفهوم تعارضات زناشویی و علل آن/اشاره به پیامدهای تعارضات زناشویی/توضیح راهبردهای حل تعارض/اشاره به سبک های پنجگانه حل تعارض/معرفی انواع روش های ناکارآمد حل تعارض همسران/انجام تمرین کلاسی/پرداختن به سه مؤلفه نگرش های کارآمد	-----	تکمیل جدول مربوط به یکی از تعارضات زوجی
۷	زوج درمانی راه حل - مدار و بهبود سبک های حل تعارض	بررسی تکلیف جلسه گذشته/معرفی رویکرد راه حل - مدار/آشناساختن همسران با رویکرد زوج درمانی راه حل - مدار کوتاه مدت/پرداختن به اصول اساسی زوج درمانی راه حل - مدار کوتاه مدت/اشاره به اصول اساسی زوج درمانی راه حل - مدار کوتاه مدت/آموزش تکنیک سؤال استثنا/انجام تمرین کلاسی ۸/آموزش تکنیک انجام يك کار متفاوت/آموزش روش پرسش معجزه/انجام تمرین کلاسی ۲	تمرین نگاه مشترك/ تمرین یادآوری گذشته موفق (سؤال استثنا)/ آموزش مهارت حل مسئله/تمرین انجام يك کار متفاوت/ انجام زیاد کارهای مؤثر/ پرسش معجزه	حل یکی از تعارضات زوجی به کمک مهارت حل مسئله
۸	رفتار درمانی دیالکتیک و بهبود سبک های حل تعارض	بررسی تکلیف جلسه گذشته/معرفی رویکرد رفتار درمانی دیالکتیک (DBT)/پرداختن به مبحث هیجان و انواع آن/ارایه برگه احساسات به همسران/آموزش مهارت تنظیم هیجان/معرفی راهبردهای تنظیم هیجان/ انجام تمرین کلاسی/اشاره به تحریفات شناختی و انواع آن/آموزش تکنیک ارزیابی مجدد شناختی	مهارت خودآگاهی/- مهارت تنظیم هیجان/ راهبردهای تنظیم هیجان/ تکنیک ۵-۴-۳-۲-۱/ تکنیک تنفس ۴-۲-۴/ تکنیک ACES/تکنیک ارزیابی مجدد شناختی	مطالعه محتویات جزوه ای که در اختیار همسران قرار می گیرد و تمرین آنها با همدیگر

جدول ۴. میانگین و انحراف استاندارد الگوهای ارتباطی به تفکیک مرحله سنجش در گروه‌ها

گروه آزمایش												متغیر			
گروه کنترل						گروه آزمایش									
پیگیری		پس آزمون		پیش آزمون		پیگیری		پس آزمون		پیش آزمون					
SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	سازنده متقابل	لگوهای ارتباطی		
۲/۸۹	-۲۴/۰۴	۳/۲۹	-۲۴/۵۲	۳/۲۴	-۲۵/۳۲	۱/۳۶	۱۷/۰۸	۲/۲۴	۱۷/۹۶	۴/۳۶	-۲۵/۳۶			اجتنابی متقابل	
۱/۳۹	۲۳/۵۶	۱/۴۰	۲۳/۹۶	۱/۱۴	۲۴/۸۴	۱/۶۱	۸/۴۸	۱/۹۶	۸/۵۲	۲/۰۶	۲۳/۴۸				کناره‌گیری/توقع
۲/۲۷	۳۰/۶۰	۲/۴۷	۳۰/۷۶	۲/۷۴	۳۱/۵۲	۱/۳۶	۸/۲۴	۱/۵۳	۸/۵۶	۳/۵۵	۳۲/۵۶				

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود نمره هر دو گروه آزمایش و کنترل در الگوی سازنده متقابل منفی است که بیانگر عدم داشتن الگوی ارتباطی سازنده متقابل قبل از جلسات آموزشی پژوهش حاضر است. در ارتباط با همین متغیر می‌توان گفت که نمره گروه آزمایش پس از برگزاری جلسات آموزشی نشان‌دهنده این است که الگوی ارتباطی این گروه بعد از اعمال متغیر آزمایشی به الگوی سازنده متقابل تبدیل شده است و این اثر پس از گذشت دو ماه همچنان باقی است؛ درحالی‌که این روند برای گروه کنترل اینگونه نبوده است. هر دو گروه، پیش از برگزاری جلسات آموزشی دارای الگوی اجتنابی متقابل بودند که این الگو پس از اعمال متغیر آزمایشی در گروه آزمایش کاهش پیدا کرده و پس از گذشت دو ماه نیز ثابت مانده است؛ درحالی‌که برای گروه کنترل کاهش صورت نگرفته است. میانگین نمرات هر دو گروه در الگوی ارتباطی کناره‌گیری/توقع هنگام شرکت در جلسات آموزشی بالا بود که این الگوی ارتباطی نیز پس از اعمال متغیر آزمایشی در گروه آزمایش کاهش پیدا کرده و پس از گذشت دو ماه نیز ثابت مانده است؛ درحالی‌که برای گروه کنترل کاهشی صورت نگرفته است. روند این نمرات به معنای آن است که بسته حاضر در بهبود الگوی ارتباطی اجتناب متقابل و کناره‌گیری/توقع اثربخش بوده است.

جدول ۵. میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های حل تعارض به تفکیک مرحله سنجش در گروه‌ها

گروه آزمایش												متغیر	
پیگیری		پس آزمون		پیش آزمون		پیگیری		پس آزمون		پیش آزمون			
SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M		
۱/۲۲	۱۱/۳۶	۱/۳۷	۱۰/۹۶	۱/۴۶	۱۰/۲۸	۱/۷۳	۳۰/۵۶	۱/۸۳	۳۰/۵۲	۱/۸۹	۱۱/۳۶	یکپارچه	سبک‌های حل تعارض
۱/۰۱	۹/۱۲	۱/۱۹	۸/۳۶	۱/۱۹	۷/۰۸	۲/۲۲	۲۲/۷۶	۲/۳۶	۲۳/۱۶	۲/۹۴	۷/۳۲	مصالحه‌گرانه	
۰/۹۱	۹/۸۰	۱/۰۳	۹/۶۸	۱/۲۹	۹/۴۰	۲/۴۸	۲۲/۰۴	۲/۳۳	۲۲/۵۲	۱/۶۰	۹/۳۶	ملزم‌شده	
۱/۰۵	۲۱/۸۸	۰/۹۹	۲۲/۳۲	۱/۶۱	۲۲/۰۸	۱/۷۹	۱۱/۸۸	۱/۷۵	۱۲/۲۲	۲/۳۰	۲۲/۶۸	اجتنابی	
۱	۲۱/۹۶	۱	۲۲/۶۰	۰/۸۳	۲۳/۱۲	۲/۰۷	۹/۷۲	۱/۴۴	۹/۶۸	۱/۰۶	۲۲/۹۶	سلطه‌گرانه	

همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود نمره هر دو گروه آزمایش و کنترل در سبک‌های سازنده (یکپارچه، مصالحه‌گرانه و ملزم‌شده) پایین و در سبک‌های غیرسازنده (اجتنابی و سلطه‌گرانه) بالا می‌باشد که به معنی داشتن سبک‌های حل تعارض اجتنابی و سلطه‌گرانه قبل از جلسات آموزش است. نمره گروه آزمایش پس از برگزاری جلسات آموزشی در سبک‌های سازنده افزایش و در سبک‌های غیرسازنده کاهش پیدا کرد و این وضعیت پس از گذشت دو ماه همچنان پایدار ماند، اما این روند برای گروه کنترل مشاهده نشد؛ یعنی نمرات سبک‌های حل تعارض سازنده همان مقدار پایین و نمرات سبک‌های غیرسازنده مقدار بالا را به خود اختصاص داده است که در مرحله پیگیری نیز به همین منوال بود.

جدول ۶. آزمون t زوجی برای سنجش معنی داری تفاوت میانگین پیش آزمون و پس آزمون الگوهای ارتباطی

متغیر	M	S	t	df	P
پیش آزمون - پس آزمون سازنده متقابل	-۴۳/۳۲	۴/۲۸	-۵۰/۶۲	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون اجتنابی متقابل	۱۴/۹۶	۳/۱۲	۲۴	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون کناره گیری / توقع	۲۴	۴/۳۷	۲۷/۴۷	۲۴	./۰۰۰

باتوجه به جدول ۶ می توان نتیجه گرفت که اختلاف میانگین گروه آزمایش در هر سه الگوی ارتباطی در مقایسه پیش آزمون با پس آزمون معنی دار است و با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت که بسته تدوین شده مهارت های زناشویی بر گروه آزمایش اثربخشی معنادار داشته و سبب بهبود وضعیت الگوی ارتباطی آنها شده است.

جدول ۷. آزمون t زوجی برای سنجش معنی داری تفاوت میانگین پیش آزمون و پس آزمون سبک های حل تعارض

متغیر	M	S	t	df	Sig
پیش آزمون - پس آزمون سبک یکپارچه	-۱۹/۱۶	۲/۸۵	-۳۳/۵۸	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون مصالحه گرانه	-۱۶/۶۴	۲/۶۱	-۳۱/۸۵	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون سبک ملزم شده	-۱۳/۱۶	۲/۷۹	-۲۳/۵۵	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون سبک اجتنابی	۱۰/۳۶	۲/۶۰	۱۹/۹۵	۲۴	./۰۰۰
پیش آزمون - پس آزمون سبک سلطه گرانه	۱۳/۲۸	۱/۷۰	۳۹/۱۵	۲۴	./۰۰۰

باتوجه به جدول ۷ می توان نتیجه گرفت که اختلاف میانگین گروه آزمایش در پنج سبک حل تعارض در مقایسه پیش آزمون با پس آزمون معنی دار است و با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت که بسته تدوین شده مهارت های زناشویی توانسته است به طور واقعی روی گروه آزمایش مؤثر واقع شود.

جدول ۸. آزمون های رعایت پیش فرض های تحلیل کوواریانس

متغیر	آزمون شاپیرو-ویلک			آزمون لون			آزمون یکسانی شیب خط رگرسیون	
	آماره	df	sig	F	Df۲	Df۱	F	sig
الگوهای ارتباطی	۰/۹۵۵	۲۵	۰/۳۲۰	۰/۲۷	۱	۴۸	۰/۸۷	۰/۲۵۴
	۰/۹۶۳	۲۵	۰/۴۷۴	۳/۱۸	۱	۴۸	۰/۰۸	۰/۸۷
	۰/۹۵۳	۲۵	۰/۲۹۲	۰/۶۸	۱	۴۸	۰/۴۱	۰/۶۹۲
سبک های حل تعارض	۰/۹۴۰	۲۵	۰/۱۴۶	۰/۴۸	۱	۴۸	۰/۴۹	۱۴/۹۳
	۰/۹۵۴	۲۵	۰/۳۰۳	۰/۲۷	۱	۴۸	۰/۶۰	۳
	۰/۹۵۳	۲۵	۰/۲۹۱	۰/۰۷	۱	۴۸	۰/۸۰	۱/۶۸
	۰/۹۵۲	۲۵	۰/۱۴۲	۰/۳۷	۱	۴۸	۰/۴۴	۲/۴۷
	۰/۹۳۴	۲۵	۰/۱۰۹	۰/۱۶	۱	۴۸	۰/۷۰	۰/۳۷۴

با توجه به جدول ۸ نتایج آزمون شاپیرو-ویلک بیانگر آن است که پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات در متغیرهای پژوهش گروه آزمایش برقرار است ($p < ۰/۰۵$). نتایج آزمون لون حاکی از این است که چون مقدار معنی داری آن برای همه

متغیرها بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد، بنابراین برابری و همگنی واریانس های نمره های دو گروه در تمامی متغیرهای پژوهش تأیید می شود. همچنین مقدار F تعامل برای یکسان بودن شیب خط رگرسیون برای تمامی متغیرهای پژوهش، به غیر از سبک یکپارچه غیرمعدار است. بنابراین، همگنی شیب خط رگرسیون نیز برای بقیه متغیرها برقرار می باشد. با توجه به اینکه نتیجه آزمون های رعایت پیش فرض تحلیل کوواریانس معنی دار نمی باشد، لذا امکان استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس وجود دارد.

جدول ۹. نتایج تحلیل کوواریانس تفاوت میانگین های الگوهای ارتباطی در مرحله پس آزمون و پیگیری

مرحله	متغیرها	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	sig	ضریب اتا
پس آزمون	الگوی ارتباطی سازنده متقابل	پیش آزمون	۴۴/۸۹۵	۱	۴۴/۸۹۵	۵/۹۳۵	۰/۰۱۹	۰/۱۱۲
		گروه	۵۶۶/۱۷۰	۱	۵۶۶/۱۷۰	۷۴/۸۵۱	۰/۰۰۰	۰/۶۱۴
		خطا	۳۵۵/۵۰۵	۴۷	۷/۵۶۴			
	الگوی ارتباطی اجتناب متقابل	پیش آزمون	۰/۰۰۳	۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	۰/۹۷۶	۰/۰۰۰
		گروه	۲۵۳۸/۳۰۰	۱	۲۵۳۸/۳۰۰	۸۵۷/۰۵۸	۰/۰۰۰	۰/۹۴۸
		خطا	۱۳۹/۱۹۷	۴۷	۲/۹۶۲			
	الگوی ارتباطی کناره گیری/ توقع	پیش آزمون	۱۷/۲۷۲	۱	۱۷/۲۷۲	۴/۳۷۷	۰/۰۴۲	۰/۰۸۵
		گروه	۶۰۹۹/۲۶۱	۱	۶۰۹۹/۲۶۱	۱۵۴۵/۷۹۹	۰/۰۰۰	۰/۹۷۰
		خطا	۱۸۵/۴۴۸	۴۷	۳/۹۴۶			
پیگیری	الگوی ارتباطی سازنده متقابل	پس آزمون	۴/۶۰۱	۱	۴/۶۰۱	۰/۰۷۱	۰/۷۹۱	۰/۰۰۲
		گروه	۵۶۳/۹۹۹	۱	۵۶۳/۹۹۹	۸/۷۱۲	۰/۰۰۵	۰/۱۵۶
		خطا	۳۰۴۲/۸۳۹	۴۷	۶۴/۷۴۱			
	الگوی ارتباطی اجتناب متقابل	پس آزمون	۸/۲۳۳	۱	۸/۲۳۳	۱۱/۱۶۷	۰/۰۰۲	۰/۱۹۲
		گروه	۷۳/۷۴۸	۱	۷۳/۷۴۸	۱۰۰/۰۲۸	۰/۰۰۰	۰/۶۸۰
		خطا	۳۴/۶۵۲	۴۷	۰/۷۳۷			
	الگوی ارتباطی توقع/ کناره گیر	پس آزمون	۹/۶۴۶	۱	۹/۶۴۶	۱۰/۴۲۸	۰/۰۰۲	۰/۱۸۲
		گروه	۱۲۵/۰۸۶	۱	۱۲۵/۰۸۶	۱۳۵/۲۳۰	۰/۰۰۰	۰/۷۴۲
		خطا	۴۳/۴۷۴	۴۷	۰/۹۲۵			

داده های جدول ۹ نشان می دهد که با کنترل اثر پیش آزمون، بین زوج های گروه آزمایش و کنترل در متغیر الگوی ارتباطی سازنده متقابل، الگوی اجتناب متقابل و الگوی کناره گیری/توقع، تفاوت معنی دار مشاهده می شود. وضعیت حاضر به معنای این است که بسته آموزشی تدوین شده توانسته است الگوی ارتباطی سازنده متقابل آنها را بهبود بخشد، از اجتناب متقابل و کناره گیری/توقع بکاهد. قابل ذکر است که میزان تأثیر این مداخله برای الگوی ارتباطی سازنده متقابل ۶۱ درصد، برای الگوی اجتناب متقابل ۹۵ درصد و برای الگوی کناره گیری/توقع ۹۷ درصد است. معنی داری این تفاوت و تأثیر در مرحله

پیگیری نیز برای گروه آزمایش و کنترل از ثبات و پایداری لازم برخوردار است؛ بدین معنی که بسته روانی-آموزشی تدوین شده توانسته است حداقل برای دو ماه بر روی همسران متعارض گروه آزمایش اثربخشی مثبت، معنی دار و باثبات ایجاد نماید که میزان این تأثیر فقط برای الگوی ارتباطی سازنده متقابل زیر ۵۰ درصد بوده و برای بقیه متغیرها بالای ۶۵ درصد می باشد.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل کوواریانس تفاوت میانگین های سبک های حل تعارض در مرحله پس آزمون و پیگیری

مرحله	متغیرها	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	sig	ضریب اتا
پس آزمون	یکپارچه	پیش آزمون	۴/۷۹۱	۱	۴/۷۹۱	۱/۸۷۰	۰/۱۷۸	۰/۰۳۸
		گروه	۴۲۳۲/۹۵۷	۱	۴۲۳۲/۹۵۷	۱۶۵۲/۲۷۲	۰/۰۰۰	۰/۹۲۷
		خطا	۱۲۰/۴۰۹	۴۷	۲/۵۶۲			
	مصالحه گرانه	پیش آزمون	۲۲/۷۱۵	۱	۲۲/۷۱۵	۷/۳۹۳	۰/۰۰۹	۰/۱۳۶
		گروه	۲۷۲۹/۵۲۹	۱	۲۷۲۹/۵۲۹	۸۸۸/۳۸۶	۰/۰۰۰	۰/۹۵۰
		خطا	۱۴۴/۴۰۵	۴۷	۳/۰۷۲			
	ملزم شده	پیش آزمون	۴/۹۸۴	۱	۴/۹۸۴	۱/۵۵۴	۰/۲۱۹	۰/۰۳۲
		گروه	۲۰۶۳/۲۵۷	۱	۲۰۶۳/۲۵۷	۶۴۳/۵۰۰	۰/۰۰۰	۰/۹۳۲
		خطا	۱۵۰/۶۹۶	۴۷	۳/۲۰۶			
	اجتنابی	پیش آزمون	۱۲/۶۴۴	۱	۱۲/۶۴۴	۷/۰۵۴	۰/۰۱۱	۰/۱۳۱
		گروه	۱۲۵۹/۱۳۴	۱	۱۲۵۹/۱۳۴	۷۰۲/۵۳۷	۰/۰۰۰	۰/۹۳۷
		خطا	۸۴/۲۳۶	۴۷	۱/۷۹۲			
	سلطه گرانه	پیش آزمون	۲/۲۳۹	۱	۲/۲۳۹	۱/۴۷۸	۰/۲۳۰	۰/۰۳۰
		گروه	۲۰۵۹/۷۶۸	۱	۲۰۵۹/۷۶۸	۱۳۵۹/۶۵۷	۰/۰۰۰	۰/۹۶۷
		خطا	۷۱/۲۰۱	۴۷	۱/۵۱۵			
پیگیری	یکپارچه	پس آزمون	۱۶/۴۸۱	۱	۱۶/۴۸۱	۵/۱۹۷	۰/۰۲۷	۰/۱۰۰
		گروه	۱۲۹/۶۲۷	۱	۱۲۹/۶۲۷	۴۰/۸۷۹	۰/۰۰۰	۰/۴۶۵
		خطا	۱۴۹/۰۳۹	۴۷	۳/۱۷۱			
	مصالحه گرانه	پس آزمون	۱۸/۵۲۱	۱	۱۸/۵۲۱	۵/۶۵۳	۰/۰۳۲	۰/۱۰۵
		گروه	۲۵۳/۶۸۵	۱	۲۵۳/۶۸۵	۴۶/۴۲۱	۰/۰۰۰	۰/۵۶۷
		خطا	۱۱۶/۰۰۷	۴۷	۲/۴۶۶			
	ملزم شده	پس آزمون	۲۲/۵۳۰	۱	۲۲/۵۳۰	۱۷/۹۵۰	۰/۰۰۰	۰/۲۷۶
		گروه	۱۵/۳۲۳	۱	۱۵/۳۲۳	۱۲/۲۰۸	۰/۰۰۱	۰/۲۰۶
		خطا	۵۸/۹۹۰	۴۷	۱/۲۵۵			

۰/۲۴۷	۰/۰۰۰	۱۵/۳۸۶	۱۱/۸۳۸	۱	۱۱/۸۳۸	پس‌آزمون	اجتنابی		
۰/۳۱۷	۰/۰۰۰	۲۱/۸۴۵	۱۶/۸۰۸	۱	۱۶/۸۰۸	گروه			
			۰/۷۶۹	۴۷	۳۶/۱۶۲	خطا			
۰/۱۰۸	۰/۰۲۱	۵/۶۹۲	۱۴/۲۵۹	۱	۱۴/۲۵۹	پس‌آزمون	سلطه‌گرانه		
۰/۴۱۰	۰/۰۰۰	۲۵/۲۷۲	۱۸/۲۱۷	۱	۱۸/۲۱۷	گروه			
			۲/۵۰۵	۴۷	۱۱۷/۷۴۱	خطا			

نتایج جدول ۱۰ نشان می‌دهد که با کنترل اثر پیش‌آزمون، بین زوج‌های گروه آزمایش و کنترل در سبک‌های حل تعارض یکپارچه، مصالحه‌گرانه، ملزم‌شده، اجتنابی و سلطه‌گرانه تفاوت معنی‌دار وجود دارد. وضعیت حاضر به معنای این است که بسته آموزشی تدوین‌شده توانسته است سبک‌های حل تعارض غیرسازنده را به سازنده تغییر دهد. قابل ذکر است که میزان تأثیر این مداخله برای سبک یکپارچه ۹۲ درصد، مصالحه‌گرانه ۹۵ درصد، ملزم‌شده ۹۳ درصد، اجتنابی ۹۴ درصد و سلطه‌گرانه ۹۷ درصد می‌باشد. معنی‌داری این تفاوت و تأثیر در مرحله پیگیری نیز برای گروه آزمایش و کنترل از ثبات و پایداری لازم برخوردار است، بدین معنی که بسته روانی-آموزشی تدوین‌شده توانسته است حداقل برای دو ماه بر روی همسران متعارض گروه آزمایش تأثیر مثبت، معنی‌دار و باثبات ایجاد نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تدوین و روایی‌یابی بسته روانی-آموزشی مهارت‌های زناشویی بر مبنای رویکرد التقاط‌نگری به منظور بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض همسران متعارض انجام شد. نتایج پژوهش در بخش کیفی نشان داد که بسته آموزشی حاضر از روایی محتوایی مطلوبی برخوردار است و گروه تخصصی دلفی به یک توافق قوی در این زمینه دست پیدا کردند. این یافته همسو با یافته پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند بسته‌های روانی-آموزشی و درمانی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری از اعتبار و اثربخشی بالایی برخوردارند (ر.ک.، مهرجوی و فاتحی‌زاده، ۱۴۰۲؛ جلال‌وند و همکاران، ۱۴۰۲؛ نامداریپور و همکاران، ۱۴۰۲؛ کاوه‌ای سده و همکاران، ۱۴۰۱؛ بیرامی و آژیده، ۲۰۲۵؛ پیرساقی، ۲۰۲۴؛ تشکری و سدرپوشان، ۱۴۰۲؛ مستاجران و همکاران، ۲۰۲۱؛ امیرییک و همکاران، ۲۰۲۱).

در بخش کمی پژوهش حاضر، اثربخشی بسته تدوین‌شده به صورت آموزش هشت جلسه‌ای بر روی الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض بررسی شد و تحلیل داده‌ها نشان داد که بسته مذکور توانسته الگوی ارتباطی سازنده متقابل همسران را بهبود بخشیده، الگوی ارتباطی اجتناب متقابل و کناره‌گیری/توقع آنها را کاهش دهد و سبک‌های حل تعارض غیرسازنده آنها را به سبک‌های سازنده حل تعارض تبدیل کند. یافته این پژوهش همسو با یافته برکات و همکاران (۱۴۰۱) است که در پژوهشی دریافتند الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق می‌تواند صمیمیت عاطفی و انطباق‌پذیری زوجین متقاضی طلاق را افزایش دهد. سروش و همکاران (۱۴۰۰) و مدیرزاع و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند که زوج‌درمانی رفتاری-تلفیقی روی کاهش دزدگی زناشویی اثربخش بوده است. شاهمرادی و همکاران (۱۳۹۸) اثربخشی رویکردهای تلفیقی را بر کاهش میل به طلاق اجرا کردند و دریافتند که این رویکردها میزان میل به طلاق را در زوج‌ها کاهش دادند. در پژوهش پورسردار و همکاران (۱۳۹۷) که درمان‌های یکپارچه‌نگر روی زوج‌های با تعارض زناشویی اجرا شد نیز به این نتیجه دست یافتند که اینگونه درمان‌ها تعارضات زناشویی را کاهش دادند.

با توجه به اینکه در بخش الگوهای ارتباطی از رویکردهای مک مستر، گاتمن و ستیر استفاده شده است، این نتیجه همسو با یافته پژوهش های هو و همکاران^۱ (۲۰۲۴)، رضایی و همکاران (۱۴۰۲)، رام و همکاران^۲ (۲۰۲۲) بی باک و همکاران (۲۰۲۲) است. در تبیین این یافته های می توان گفت که مدل مک مستر با تأکید بر ارسال روشن پیام به یکدیگر و ارایه بازخورد اثربخش و آموزش این مهارت ها سبب می شود که همسران برای برقراری ارتباط سالم از یکدیگر اجتناب نکنند بلکه با تشریح و روشن کردن آنچه قرار است ارسال شود، یک ارتباط سازنده و معنی دار برقرار کنند.

در ارتباط با همسویی اثربخشی جلسات مربوط به رویکرد گاتمن می توان گفت که یافته های این بخش از پژوهش حاضر با یافته های زهل- اولسن و همکاران^۳ (۲۰۲۴)، جلالوند و همکاران (۱۴۰۲)، خباززاده یزدی و همکاران (۱۴۰۱) و کریمی و همکاران (۱۳۹۹) همسو می باشد. در تبیین این اثرگذاری می توان گفت که آموزش مهارت های ارتباطی اثربخش می تواند به همسران در برقراری یک رابطه حسنه در جهت رشد و شکوفایی کمک کند و از ایجاد یا تداوم احساسات مخرب و منفی در طول رابطه زناشویی بکاهد. علاوه بر آن این شیوه آموزشی به پرهیز از ارتباطی که منجر به شکست می شوند، افزایش حس همدلی و شناخت بهتر از نیازها و تمایلات همدیگر و افزایش رغبت جهت تداوم رابطه زناشویی کمک می کند و باعث ایجاد و بهبود رابطه ای توأم با رضایت بیشتر می شود. در نتیجه مؤلفه های مذکور موجب می شوند که آموزش مهارت های زناشویی مبتنی بر رویکرد گاتمن باعث بهبود الگوهای ارتباطی همسران متعارض شود.

دومین متغیر پژوهش حاضر سبک های حل تعارض همسران است که در این بخش از رویکردهای زوج درمانی راه حل مدار و رفتاردرمانی دیالکتیک استفاده شد. نتایج پژوهش حاضر در این بخش با یافته پژوهش های کریم زاده و همکاران (۲۰۲۴) و عبدلی و همکاران (۱۴۰۱) همسو می باشد. در این مورد می توان گفت که درمان راه حل محور توضیح می دهد که چگونه می توان از توانایی ذاتی بیماران برای کمک به خود استفاده کرد. طبق این رویکرد، همسران دارای کنترل بر خویش هستند و این حق انتخاب و کنترل برای آنها مایه خوشحالی و رضایت خواهد بود. بسیاری از زوجینی که در روابط خود مشکل دارند و در حل و فصل مشکلات خود با شکست مواجه می شوند، با آموزش مهارت های موجود در این رویکرد مانند مهارت حل مسئله در آنها می تواند از اختلافات بسیاری جلوگیری کند. در این رویکرد با استفاده از این فن می توان به زوجینی که به خاطر مشکلاتی که راه حل آن در دست خودشان است کمک کرد و رضایت از زندگی زناشویی شان را تقویت نمود. این رویکرد به دلیل کوتاه بودن جلساتش می تواند در ایجاد همکاری زوجین نیز بسیار مؤثر باشد.

در ارتباط با همسویی اثربخشی جلسات مربوط به رویکرد رفتاردرمانی دیالکتیک می توان گفت که یافته های این بخش از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش صفاکرمانشاهی و همکاران (۲۰۲۲)، نبوی و همکاران (۱۴۰۰)، خلیلی و خوش اخلاق (۲۰۲۲)، بدخشان و همکاران (۲۰۲۱) و شیخ هادی سیروی و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. با توجه به اینکه رفتاردرمانی دیالکتیک در کاهش تعارضات زناشویی اثربخش است (شیرینی نژوانی و همکاران، ۲۰۲۵؛ لی و ارورا^۴، ۲۰۲۳)، در تبیین این تأثیرگذاری می توان گفت که رفتاردرمانی دیالکتیک به زوج ها کمک می کند تا برخلاف تفاوت هایی که با هم دارند، شیوه هایی را برای مدیریت تعارضات خود و نزدیک شدن به یکدیگر بیاموزند. از این رو، در این رویکرد ابتدا به همسران آموزش داده می شود تا بتوانند هیجان های خود را شناخته و برای خودشان توصیف کنند و در مرحله بعد هیجان های طرف مقابل شان را بشناسند و از دیدگاه همسرشان موضوع را ببینند؛ یعنی بلافاصله اقدام به واکنش برون ریزی هیجانی نکنند؛ چراکه این اقدام با اینکه احساس تخلیه آنی را به همراه دارد، سبب تداوم تنش و اختلاف ها شده و پیامدهای منفی به دنبال دارد. رویکرد دیالکتیک در تمام مراحل سعی دارد تا دو قطب مختلف یک عمل را به زوج ها نشان دهد که چگونه یک هیجان، فکر و یا

1. Hu, J., & et al
2. Rambe, G., & et al
3. Zahl-Olsen, R., & et al
4. Lee, S., & Arora, I. S.

رفتار می‌تواند به بهتر شدن رابطه یا تخریب آن منجر شود. در این رویکرد، این دو قطب همراه با پیامدهایش به زوجین نشان داده می‌شود و از طریق آموزش ذهن‌آگاهی، مهارت‌های کنترل هیجانی، مهارت‌های ارتباط بین‌فردی و تحمل پریشانی به زوجین کمک می‌کند تا تعارض‌هایشان را مدیریت کرده و آن را به راهی برای شناخت بهتر یکدیگر و صمیمیت بیشتر تبدیل کنند.

در مجموع، براساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بسته روانی آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط‌نگری بر بهبود الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض زوجین متعارض اثربخش است. بااین حال پژوهش حاضر با محدودیت‌های روبه‌رو بود که از جمله آن ورود داوطلبانه زوجین به این پژوهش بود. احتمال دارد داوطلبانه بودن زوج‌ها برای ورود به پژوهش نتایج را تحت تأثیر قرار داده باشد. همچنین این پژوهش فقط بر روی جامعه شهر زنجان انجام شد که در تعمیم نتایج آن به جوامع دیگر باید جانب احتیاط رعایت شود.

پیشنهادهای پژوهشی

با توجه به محدودیت پژوهش حاضر در تلفیق رویکردهای متعدد حوزه مشاوره خانواده و زوج درمانی، پیشنهاد می‌شود رویکرد التقاط‌نگری برای سایر دیدگاه‌ها که در این پژوهش انجام نشد به گرفته شود و پژوهش‌هایی در این خصوص انجام گیرد. همچنین به پژوهشگران توصیه می‌شود از سایر رویکردهای یکپارچه‌نگر و تلفیقی برای تدوین بسته روانی-آموزشی یا بسته غنی‌سازی زناشویی استفاده کنند. هرچند روش دلفی برای بررسی و آزمایش پژوهش و ایجاد نظرات مثبت و موافق در بین گروهی از متخصصان روشی مناسب و مفید است، اما به دلیل محدودیت‌هایی مانند «برگشت به میانه»، «کاهش تفاوت و اختلاف»، «نظرات و افکار محدود» و «نوع پرسش‌نامه استفاده شده» (دلور، ۱۴۰۳) به پژوهشگران بعدی توصیه می‌شود از روش‌های کیفی دیگر مانند مصاحبه کیفی یا گروه‌های کانونی نیز به تدوین بسته‌های روانی-آموزشی استفاده کنند.

همچنین پیشنهاد می‌شود محتوای بسته تدوین‌شده پژوهش حاضر در جوامع دیگر بر روی زوج‌های با تعارضات زناشویی اجرا شود تا امکان مقایسه نتایج در پژوهش‌های متعدد فراهم آید. در این خصوص بهتر است مدت زمان اجرای هر جلسه به نود دقیقه تقلیل یابد.

برای استفاده کاربردی از بسته تدوین شده در پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران سازمان‌ها و نهادهایی همچون بهزیستی، کمیته امداد، دادگستری از محتوای بسته تدوین شده در کلاس‌های آموزش خانواده استفاده کنند و آن را به عنوان محتوای تأییدشده، به مدرسان کلاس‌های پیش از ازدواج، دوره‌های مهارت‌های زناشویی، دوره‌هایی که برای زوج‌های با اختلافات و تعارضات زناشویی برگزار می‌شود، معرفی نمایند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده تأکید می‌کند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسنده اعلام می‌کند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

طراحی پژوهش و نگارش مقاله بر عهده نویسنده اول بوده است و نویسندگان دوم و سوم در ویرایش نسخه نهایی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسنده مقاله عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

مقاله حاضر حاصل رساله دکتری آقای رحیم رابط با عنوان تدوین بسته روانی-آموزشی مهارت‌های زناشویی مبتنی بر رویکرد التقاط نگری و تعیین اثربخشی آن بر کنترل‌گری زناشویی، الگوهای ارتباطی و راهبردهای حل تعارض در زوج‌های متعارض، است که با حمایت معنوی و علمی دکتر علی رضایی شریف و دکتر حسین قمری گیوی انجام شده است. نویسندگان مقاله، از همه افرادی که در انجام پژوهش و نگارش مقاله نقش داشته‌اند و به عنوان گروه تخصصی دلفی و یا آزمودنی در پژوهش حاضر بودند، قدردانی می‌کنند.

منابع

- احمدی، سیروس،، مختاری، مریم،، صداقت، حمید،، و گلخنی، شهره (۱۴۰۳). رابطه توسعه رسانه‌های جمعی و نرخ طلاق در ایران در دوره ۱۳۷۶-۱۴۰۱؛ یک مطالعه سری زمانی. *مجله مطالعات راهبردی ارتباطات*، ۵(۱)، ۱۸-۷. doi: 10.22034/rec.2025.2042285.1167
- اصغری گنجی، عسکر، و طبری پور، معصومه‌السادات (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش مهارت‌های زناشویی مبتنی بر نظریه انتخاب بر کاهش تعارضات زناشویی. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۱۲(۲۷)، ۱-۷. <http://jdisabilstud.org/article-12600-fa.html>
- اعلمی، مهدی،، تیموری، سعید، و آهی، قاسم (۱۳۹۹). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش تعارضات زناشویی و بهبود صمیمیت زوجین متقاضی طلاق. *مجله مددکاری اجتماعی*، ۹(۳)، ۱۹-۱۲. Dor: 20.1001.1.1735451.1399.9.3.2.9
- اعمی بنده‌قزایی، حسن،، سیدی، سیدمحمد،، مختاری ترشیزی، حامد، و صالح‌نیا، نرگس (۱۴۰۲). رابطه بیکاری، تورم، و مشارکت زنان در بازار کار با روند طلاق در ایران. *مجله رفاه اجتماعی*، ۲۳(۸۹)، ۴۴-۹. doi:10.32598/refahj.23.89.4245.1
- امینی، افسانه، قربان‌شیروودی، شهره، و خلعتبری، جواد (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی آموزش راهبردهای مبتنی بر رویکرد زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر الگوهای ارتباطی زوج‌ها. *مجله ارمان دانش*، ۲۸(۳)، ۳۵۴-۳۴۰. doi:10.61186/armaghanj.28.3.340
- آذرنیک، مینا، رفیعی‌پور، امین،، حاتمی، محمد، و موسوی، مه‌سادات (۱۴۰۰). بررسی و مقایسه اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی و زناشویی بر تعارضات زناشویی و عملکرد جنسی زنان دانشجو. *مجله تحقیقات نظام سلامت*، ۱۷(۳)، ۱۶۶-۱۵۹. Doi: 10.22122/jhsr.۱۵۹-۱۶۶
- v17i3.1421
- پوررجب، علی، و کامیابی، میترا (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین رفتارهای کنترل‌گرایانه با بی‌ثباتی ازدواج در معلمان زن هنرستان‌های شهر کرمان. *مجله زن و مطالعات خانواده*، ۱۳(۵۰)، ۷۹-۶۳. doi: 10.30495/jwsf.2020.562208.125
- پورسردار، فیض‌الله، صادقی، مسعود، گودرزی، کورش، و روزبهانی، مهدی (۱۳۹۷). هم‌سنجی اثربخشی رویکردهای یکپارچه‌نگر، زوج‌درمانی متمرکز بر هیجان و زوج‌درمانی رفتاری یکپارچه‌نگر بر تسهیل بخشایشگری زوج‌های دچار تعارض زناشویی. *مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۲(۲۶)، ۹۶-۶۹. doi: 10.30495/jwsf.2020.562208.125
- تشکری، عمید، و سدرپوشان، نجمه (۱۴۰۲). تدوین مدل درمانی تلفیقی مبتنی بر درمان متمرکز بر شفقت، درمان یکپارچه اسلامی و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد و اثربخشی آن بر رضایت از زندگی زنان متأهل افسرده شهر یزد. *مجله طلوع بهداشت*، ۲۲(۵)، ۱۴۰-۱۲۱. doi:10.18502/tbj.v22i5.14758
- جعفری، اصغر، خیراللهی، محمد، باباخانی، وحیده، و قمری، محمد (۱۴۰۰). طراحی مدل پیش‌بینی عملکرد خانواده، سبک‌های مقابله

- با تعارض زناشویی و انعطاف‌پذیری شناختی براساس تحلیل روند تغییرات دوره‌های تحولی خانواده در زوجین متقاضی طلاق. مجله فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۶(۵۴)، ۹۱-۱۱۲.
- جلال‌وند، داود، گودرزی، کورش، کریمی، جواد، و یعقوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۲). اثربخشی زوج‌درمانی رفتاری- تلفیقی و زوج‌درمانی گاتمن بر کیفیت روابط زناشویی و صمیمیت زناشویی. مجله خانواده پژوهی، ۱۹(۱)، ۱۲۴-۱۰۷. doi: 10.48308/JFR.19.1.107
- حبیبی، آرش، و سرآبادی، مونا (۱۴۰۱). آموزش کاربردی spss. تهران: نارون دانش.
- حقیقی، حمید، زارعی، اقبال، و قادری، فؤاد (۱۳۹۱). بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه سبک‌های حل تعارض رحیم (ROI-II) در بین زوجین ایرانی. مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱(۳)، ۵۶۱-۵۳۴. Dor: 20.1001.1.22516654.1391.2.1.7.2
- خانی، سعید (۱۴۰۲). افزایش طلاق یا رکود ازدواج؟ تأملی بر روند تحولات شاخص‌های ازدواج و طلاق در ایران طی پانزده سال اخیر. مجله تدوم و تغییر اجتماعی، ۲(۱)، ۴۳-۲۵. doi: 10.22034/jzsec.2023.19288.1053
- خبارزاده یزدی، مهدیه، سعیدمنش، محسن، و دهمری، فرنگیس (۱۴۰۱). اثربخشی زوج‌درمانی گاتمن بر مهارت‌های ارتباطی و عملکرد خانواده در زوجین دارای فرزند کم‌توان ذهنی. مجله تعلیم و تربیت استثنایی، ۲۲(۲)، ۹۳-۸۳. <http://exceptionaleducation.ir/article-12442-fa.html>
- دلور، علی (۱۴۰۳). پژوهش کیفی: بنیادهای عملی و نظری. تهران: رشد.
- رابط، رحیم، و قمری‌گیوی، حسین (۱۴۰۲). مروری بر مشاوره پیش از ازدواج: رویکردها و برنامه‌ها. مجله دانش روان‌شناسی، ۱۵(۱۸)، ۸-۱۵.
- رضائی، طاهره، امینی، ناصر، و هنرپروران، نازنین (۱۴۰۲). مدل یابی معادلات ساختاری پیش‌بینی تعارضات زناشویی براساس عملکرد خانواده مبتنی بر الگوی مک‌مستر با میانجیگری رضایت جنسی. مجله علوم روان‌شناختی، ۲۲(۱۳۱)، ۲۹۱-۲۷۳. doi: 10.52547/273
- JPS.22.131.273
- ساتکین، مجتبی، مهری‌نژاد، سید ابوالقاسم، ستوده‌اصل، نعمت، و اسدزاده، حسن (۱۴۰۳). اثربخشی بسته‌گنی‌سازی زندگی زناشویی بر مبنای آموزه‌های اسلامی بر رضایت زناشویی زوجین. مجله روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۲۲(۱)، ۱۷۸-۱۶۷. doi: 10.22070/2273
- cpap.2023.16940.1292
- سروش، سمیه، زارع بهرام‌آبادی، مهدی، و نصراللهی، بیتا (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار و رفتاری- یکپارچه‌نگر بر نشانگان وسواس و دلزدگی زناشویی زوجین دارای تشخیص وسواس. مجله روان‌شناسی فرهنگی، ۵(۱)، ۳۲۷-۳۰۴. Doi: 10.30487/1317
- jcp.2021.308627.1317
- سعید، سمیه، موتابی، فرشته، پهلوان، مینا، و حسن‌آبادی، حمیدرضا (۱۴۰۲). آرایه مدل وابستگی عامل- شریک در بررسی نقش خودشفقت‌ورزی بر سبک‌های حل تعارض متقابل زوجین. مجله کاربردهای نوین روان‌شناختی، ۱۴(۲)، ۳۱۶-۲۹۹. doi: 10.22059/2023.333120.644061
- شاهمادی، حسین، صادقی، مسعود، گودرزی، کوروش، و روزبهانی، مهدی (۱۳۹۸). اثربخشی رویکردهای تلفیقی هیجان‌مدار، گاتمن و راهبردی- راه حل‌محور بر کاهش میل به طلاق. مجله روان‌شناسی خانواده، ۶(۲)، ۸۶-۷۱. Dor: 20.1001.1.27173852.1398.14.54.14.9
- شیخ‌هادی سیروئی، رحمان، مدنی، یاسر، و غلامعلی لواسانی، مسعود (۱۳۹۶). اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیکی بر سبک‌های مدیریت تعارض زوجین پرتعارض. مجله سلامت جامعه، ۱۱(۳-۴)، ۴۷-۵۵. Doi: 10.22123/chj.2018.111153.1070
- صفا کرمانشاهی، یاسمن، نیکویی، فاطمه، و حیاتی، غلامحسین (۱۴۰۰). اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیکی بر سازگاری و صمیمیت زناشویی زنان دچار تعارضات زناشویی. مجله رویش روان‌شناسی، ۱۰(۱۲)، ۱۷۸-۱۶۹. Dor: 20.1001.1.2383353.1400.10.12.9.1
- صنّعی، سحر (۱۴۰۰). اثربخشی مشاوره سیستمی بوئن بر رفتارهای کنترل‌گرایانه و احساس انسجام در زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر. مجله ایده‌های نوین روان‌شناسی، ۱۰(۱۴). <http://jnip.ir/article-1588-fa.html>
- طباطبایی، فاطمه‌سادات، فرحبخش، کیومرث، فلاح، محمدحسین، و افشانی، سیدعلیرضا (۱۴۰۳). بررسی مؤلفه‌های تجارب زیسته نوجوانان پس از طلاق والدین: یک مطالعه کیفی. مجله طلوع بهداشت، ۲۳(۱)، ۵۱-۶۶. Doi: 10.18502/tbj.v23i1.15523
- عبدلی، نسیم، رشیدی، علیرضا، ف و صیدی، محمدسجاد (۱۴۰۱). اثربخشی درمان کوتاه مدت راه حل- محور بر کیفیت ارتباط والد فرزندی، سازگاری هیجانی و سبک‌های حل تعارض مادران دختران درگیر شکست عاطفی. مجله پژوهش‌های کاربردی در مشاوره، ۵(۱۷)، ۱۰۵-۱۲۷. <https://civilica.com/doc/1671931>
- عبدی‌زرین، سهراب، و صانعی‌طاهری، مریم (۱۳۹۹). پیش‌بینی خشنودی زناشویی بر پایه الگوهای ارتباطی، سبک‌های دلبستگی و نستوهی روان‌شناختی. مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱۰(۱)، ۲۰۸-۱۷۹. doi:10.22034/fcp.2020.61742
- کاوه‌ای سده، سمیه، یوسفی، زهرا، و ترکان، هاجر (۱۴۰۱). بررسی روش مشاوره ازدواج توسط خبرگان مشاوره ازدواج و استخراج الگوی مشاوره پیش از ازدواج خبره‌محور. مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، ۲۳(۱)، ۲۶-۳۷. doi: 10.30486/JSRP.2021.1890869.2252

- کریم زاده، خیراله، سودانی، منصور، صفرزاده، و سحرکرای، امین (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد و درمان راه حل محور بر سبک های حل تعارض زوجین. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۶۶(۶)، ۱۶۷۱-۱۶۸۰. doi: 10.52547/JPS.24.148.117
- کریمی، اصغر، احمدی، صدیقه، و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش مهارت های زناشویی به روش گاتمن بر الگوهای ارتباطی زنان. *مجله فرهنگ مشاوره و روان درمانی*، ۱۱(۴۴)، ۲۵۳-۲۷۸.
- کیادربندسری، زهره، میرزاحسینی، حسن، و ضرغام حاجبی، مجید (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش غنی سازی روابط زوجین با رویکرد متمرکز بر هیجان بر رفتارهای کنترل گرایانه در زنان و مردان مواجه شده با خیانت همسر. *مجله خانواده درمانی کاربردی*، ۳(۲)، ۲۳۰-۲۴۵. doi: 10.22034/afj.2022.304722.1197
- گرگیان، شقایق (۱۴۰۲). تبیین مدل ساختاری روابط سبک های دلبستگی و افسردگی با رضایت زناشویی با میانجیگری سبک های حل تعارض در زوجین با اختلال شخصیت مرزی. *مجله راهبردهای نو در روان شناسی و علوم تربیتی*، ۵(۱۸)، ۲۵۶-۲۷۰. <https://www.magiran.com/p2632789>
- مدیرزارع، شیرین، زهراکار، کیانوش، اسدپور، اسماعیل، و محسن زاده، فرشاد (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی زوج درمانی رفتاری-تلفیقی و رفتاردرمانی دیالکتیک بر کاهش رفتارهای کنترل گرایانه زوجین. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۲۲(۱۱)، ۸-۱۰. doi: 10.29252/mejds.0.0.134
- مستاجران، مجید، جزایری، رضوان السادات، و فاتحی زاده، مریم (۲۰۲۱). تأثیر درمان تلفیقی هیجان مدار و متمرکز بر شفقت بر کیفیت زندگی زناشویی زنان متأهل. *مجله پژوهش های علوم شناختی و رفتاری*، ۱۱(۱)، ۱۰۶-۸۵. doi: 10.22213/۳۰۸۰۱۵۷۶.cbs/۱۰۲۲۱۰۸
- مهرجوی، زهرا، و فاتحی زاده، مریم (۱۴۰۲). تدوین و اعتباریابی بسته زوج درمانی تلفیقی سیستمی، براساس چهار رویکرد سیستمی با روش تحلیل محتوا. *مجله خانواده پژوهی*، ۱۹(۷۴)، ۳۶۱-۳۴۵. doi: 10.52547/JFR.19.2.345
- ناصری، حسن، باباخانی، وحیده، امیری مجد، مجتبی، و جعفری، علیرضا (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی الگوی کارکردی مک مستر و مدل شناختی-سیستمی گاتمن در تعارض های زناشویی و طلاق عاطفی متقاضیان طلاق. *مجله خانواده درمانی کاربردی*، ۴(۱)، ۴۹۰-۴۶۶. doi: 10.22034/afj.2023.334251.1478
- نامداریپور، فهیمه، دیاریان، محمدمسعود، و ربانی، شیرین (۱۴۰۲). تدوین بسته درمانی تلفیقی رویکرد بوئن و روایت درمانی براساس روابط خانوادگی و بررسی اثربخشی آن بر تمایزیافتگی زوجین متعارض. *مجله پژوهش های نوین روان شناختی*، ۱۸(۷۲)، ۱۳۳-۱۲۳. doi: 10.22034/jmpr.2024.16480
- نبوی، محبوبه، شهبازی، مسعود، و کرای، امین (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت و رفتاردرمانگری دیالکتیکی بر کاهش تعارض زناشویی زنان در آستانه طلاق. *مجله علوم روان شناختی*، ۲۰(۱۰۶)، ۱۹۱۲-۱۸۹۷. doi: 10.52547/JPS.20.106.1897
- ودینگ، دنی، و کرسینی، ریموند (۱۳۹۷). *روان درمانی های معاصر*. مترجم: محسن زاده، فرشاد. تهران: ناشر مترجم.

References

- Adibkia, A., Emamipour, S., Keshavarzi Arshadi, F., & Mohammadkhani, P. (2022). The Relationship Between Irrational Beliefs and the Marital Satisfaction Based on the Mediating Role of the Conflict Resolution Behavior and the Marital Stress. *Journal of Practice in Clinical Psychology*, 10(3), 225-232. doi.org/10.32598/jpcp.10.3.779.1
- Ali, A. A., Mahmood, K., Javaid, Z. K., & Athar, M. (2024). Conflict resolution, psychological well-being and marital satisfaction among spouses of working people. *Pakistan Journal of Law, Analysis and Wisdom*, 3(2), 183-191.
- Amirbeik, M., akbari amarghan, H., Fariborzi, E., & Nejat, H. (2021). Comparison of the effectiveness of eclectic and integrated behavioral couple therapy based on acceptance and commitment schema on marital satisfaction of women with multiple. *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 28(3), 467-475. Doi: 10.220343.1.59/
- Badakhshan, F., Kiamarsi, A., & Ghaffari, A. (2021). Comparison of the Effectiveness of Dialectical Behavior Therapy and Reality Therapy on Family Functions of Women with Martial Conflicts. *J Police Med*, 10(4), 265-272. doi: 10.3050510.4.263/ [in Persian]
- Beyrami, M., & Azhideh, L. (2025). Integrative Couple Therapy on Improving Marital Satisfaction and Marital Intimacy in Incompatible Couples: An Experimental Study. *Journal of Practice in Clinical Psychology*, 13(1), 81-90. <https://doi.org/10.32598/jpcp.13.1.994.1>
- Bibak, A., Amini, N., Deyreh, E., & Mirzaei, K. (2022). Comparison of the Effectiveness of Psychological

- Education Based on Olson Model and McMaster Model on Family Cohesion of Schizophrenic Patients in Bushehr, Iran. *Razavi Int Med*, 10 (1), 57- 63. doi: 10.30483/RIJM.2021.254229.1074
- Breña, I., Alonso-Arbiol, I., Lavy, S., & Zhang, F. (2024). Women's avoidant attachment, conflict solving, and relationship satisfaction through individualism and masculinity. *Current Psychology*, 43(10), 8699-8712. doi: org/10.1007/s12144-023-04988-1
- Deylami, N., Hassan, S. A., Alareqe, N. A., & Zainudin, Z. N. (2021). Evaluation of an Online Gottman's Psychoeducational Intervention to Improve Marital Communication among Iranian Couples. *International journal of environmental research and public health*, 18(17), 45- 59. doi: 10.3390/ijerph18178945.
- Genç, E. (2021). Transforming Stress to Happiness: Positive Couple Therapy with Distressed Couples. *Happiness and Health*, 1(1), 4-15. doi.org/10.37898/spiritualpc.1113571
- Girma Shifaw, Z. (2024). Marital Communication as Moderators of the Relationship between Marital Conflict Resolution and Marital Satisfaction. *The American Journal of Family Therapy*, 52(3), 249-260. doi:10.108001/926187.2022.2089404
- Guyette, E., & Harris, S. M. (2024). The Impact of Divorce Education Programs on Co-parental Conflict: Review of Programs with Parent Follow-up Reports. *Family Court Review*, 62(3), 542- 561. doi.org/10.1111/fcre.12797
- Hasani-Moghadam, S., Ganji, J., Sharif Nia, H., & Khani, S. (2021). Examining the Improving Strategies for Iranian Couple Communication Patterns: A Scoping Review. *Current Research in Medical Sciences*, 5(1), 27-42 doi:10.18502/sjms.v16i1.8936
- Henson M., Kot., & Tung, K. K. (2024). Optimal Marital Strategies: How Couples Develop Successful Interaction Styles. *ar Xiv preprint arXiv*, 2406.07403. doi.org/10.48550/arXiv.2406.07403.
- Hoffman, S. (2022). Eclectic Psychotherapy. *J Edu Psyc Res*, 4 (2), 410- 411. doi: 10.33140/JEPR
- Hu, J., Ou, C., Xu, X., Chen, C., & Cao, X. (2024). Impact of Family Interaction on Future Adult Child- Parent Travel Interaction: Implementing the McMaster Model of Family Functioning. *Travel Research*, 64(3), 612- 596. doi.org/10.117700472875231222839/.
- Javdan, M., Bahrampour, T., & Dehghani, M. (2023). The Role of Family Relationships and Conflict Resolution Styles in Marital Burnout of Couples Seeking a Divorce. *Journal of Family Relations Studies*, 3(8), 32-39. doi: 10.22098/jfrs.2023.12006.1093
- Kaur, J., & Wani, M. A. (2022). Eclectic Counselling: Its Effectiveness In Improving Study Habits And Academic Achievement of School Students. *Journal of Positive School Psychology*, 8035-8039. DOI: 184.168.115.16
- Khalili, N., & Khoshakhlagh, H., (2022). The effectiveness of dialectical behavioral therapy on emotional regulation and marital conflicts of women with borderline personality disorder in Isfahan city. *Int J Health Stud*, 8(4), 27- 32. doi.org/10.22100/ijhs.v8i4.915
- Khani, M. S., Emamipour, S., & Mirhashemi, M. (2024). Development of a Structural Model of Emotional Divorce Based on the Dark Triad Personality Traits and Conflict Resolution Styles with the Mediation of Marital Conflicts. *Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies*, 5(5), 97- 107. doi.org/10.61838/kman.jayps.5.5.12
- Kim, D., & Jung, H. (2024). The long-term impact of college education on women's attitudes toward marriage and children. *Family Issues*, 45(1), 103- 123. doi.org/10.11770192513/X221150982
- Lee, S., & Arora, IS. (2023). The effectiveness, acceptability, and sustainability of a 4-week DBT-informed group therapy in increasing psychological resilience for college students with mental health issues. *Clin Psychol*, 79(9), 1929- 1942. doi: 10.1002/jclp.23509
- Mahmudhassan, M., & Abuzar, M. (2024). Harmony in the Family: Indicators of Marriage Success in Cultural and Religious Foundations in Bangladesh. *Demak Universal Journal of Islam and Sharia*, 2(03), 221- 230. doi. org/10.47172730-2965/X.SDGsReview.v5.n02.pe03472
- Mardani, F., Navabinejad, S., & Yousefi, E. (2024). Identifying Factors and Contexts Leading Couples to Mutual Divorce. *Applied Family Therapy Journal*, 5(1), 78- 88. doi.org/10.61838/kman.aftj.5.1.9
- Morgado, T., Lopes, V., Carvalho, D., & Santos, E. (2022). The Effectiveness of Psychoeducational Interventions in Adolescents' Anxiety: A Systematic Review Protocol. *Nurs Rep*, 12(1), 217- 225. doi: 10.3390/nursrep12010022
- Nafisah, D., Nasrudin, N., Meidina, A. R., & Zain, M. F. (2024). Comparative Analysis of Islamic Family Law and Normative Law: Examining the Causes of Divorce in Purwokerto, Indonesia. *Samarah: Jurnal Hukum Keluarga*

- dan *Hukum Islam*, 8(2), 847- 871. <http://dx.doi.org/10.22373/sjkh.v8i2.16825>
- Noordin, M. F., Ibrahim, N. M., Mujastuti, R., & Risanty, R. D. (2021). Eclectic Approach as Idea of E-Edu Counseling Preliminary System Model. *Journal of Physics: Conference Series*, 17(1), 12-45. doi: 10.1088-1742/012045/1/1764/6596
- Omidi, M., Koraei, A., & Sodani, M. (2023). Comparison of the Effectiveness of Structural Family Therapy and Gottman Couple Therapy on Cohesion, Adaptability and Communication of Non-adjustment Couples. Razi *Journal of Medical Sciences*, 29(10), 56- 67 [in Persian]. doi: 10.1016/j.heliyon.2024.e24827
- Omoboye, M., Eneh, N. E., & Titor-Addingi, M. C. (2024). Communication Patterns and Marital Satisfaction: A Review of English language Discourse in Family Counseling. *World Journal of Advanced Research and Reviews*, 21(2), 1883-1891. <https://doi.org/10.30574/wjarr.2024.21.2.0634>
- Pirsaghi, P. (2024). The Effectiveness of Psycho-educational Family-oriented Interventions Based on the Integration of Systemic Approaches on the Dimensions of Family Functioning. *Journal of Family Relations Studies*, 4(14), 23- 30. doi: 10.22098/jfrs.2024.15396.1196
- Rahespar, F., Arvand, G., & Juneidy, G. (2022). The Effectiveness of Solution-oriented Couple Therapy on Marital Conflicts and Burnout of Couples. *Assessment and Research Quarterly in Counseling and Psychology*, 3(4), 53-67. doi: 10.22098/jfrs.2023.12006.1093 [in Persian]
- Rambe, G. Z., & Nasution, S. (2022). Communication Strategy for Religious Counselor Counseling in Minimizing Divorce in Gunung Meria District, Aceh Singkil Regency. *Budapest International Research and Critics Institute-Journal*, 5(3), 25185- 25196. <https://doi.org/10.33258/birci.v5i3.6562>.
- SadeghKhani, M., Emamipour, S., & Mirhashemi, M. (2024). Development of a Structural Model of Emotional Divorce Based on the Dark Triad Personality Traits and Conflict Resolution Styles with the Mediation of Marital Conflicts. *Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies*, 5(5), 97-107 doi.org/10.61838/kman.jayps.5.5.12
- Salehi, M., Abkenar, B. N., & Rashidi, T. (2024). The Effectiveness of Gottman's Systemic Cognitive Couple Therapy on Marital Conflicts, Communication Patterns, and Alexithymia in Couples with Marital Conflict. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 6(3), 145- 152. doi.org/10.61838/kman.jarac.6.3.16
- Salimi, C., Kachooei, M., Dadashi, M., & Farahani, H. (2024). Effects of Integrative Behavioral Couple Therapy on Communication Patterns and Marital Adjustment. *Journal of Education and Health Promotion*, 13(1), 276-292. [10.4103/jehp.jehp_201_23](https://doi.org/10.4103/jehp.jehp_201_23)
- Sbarra, D. A., & Coan, J. A. (2017). Divorce and Health: Good Data in Need of Better Theory. *Journal of Current Opinion in Psychology*, 2(13), 91- 95. doi.org/10.1016/j.copsyc.2016.05.014
- Shirani Nazhvani, M., Khayatan, F., & Farhadi, H. (2025). The Effectiveness of Resilient Dialectical Behavior Therapy and Dialectical Behavior Therapy on Coping Strategies and Resilience in Women Experiencing Marital Burnout. *Women Health Bull*, 12(1), 10- 20. doi.org/10.30476/whb.2024.103918.1312
- Sychev, O., & Anoshkin, I. (2024). Russian-Language Versions of Inventories Measuring Styles and Effectiveness of Conflict Resolution in Close Relationships. Psychology. *Journal of Higher School of Economics*, 21(1), 32-54. [10.1732354-32-1-2024-8918-1813/](https://doi.org/10.1732354-32-1-2024-8918-1813/)
- Vasile, C. (2021). Eclectic Psychotherapy and Case Formulation. *Journal of Educational Sciences & Psychology*, 11 (2), 162- 168. [10.51865/JESP.2021.2.18](https://doi.org/10.51865/JESP.2021.2.18)
- Wang, H. (2021). Effect of Marital Relationship on Women's Depression: The Mediating Role of Life Satisfaction. *Population and Society*. 37(5), 78- 86. [10.14132/j.2095-7963.2021.05.007](https://doi.org/10.14132/j.2095-7963.2021.05.007)
- Weerakoon, U. (2024). The Future of the Family: Divorce after Marriage. *ATSK Journal of Sociology*, 2 (1), 1- 4.
- Xyrakis, N., Aquilina, B., McNiece, E., Tran, T., Waddell, C., Suomi, A., & Pasalich, D. (2024). Interparental Coercive Control and Child and Family Outcomes: A Systematic Review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(1), 22- 40. doi: 10.1177/15248380221139243/
- Zahl-Olsen, R., Thuen, F., & Bertelsen, T. B. (2024). The Effectiveness of the In-person and Online Gottman Seven Principles Couple Enhancement Program: A propensity score matching design. *Marital and Family Therapy*. doi: 10.1111/jmft.12726
- Zare, M., Taghavi, M. R., & Aflakseir, A. (2023). Predicting of Marital Commitment Based on Couples' Conflict

- Resolution Styles, Self-Compassion and Satisfaction of Basic Psychological Needs. *Journal of Clinical Psychology Studies*, 13(50), 1- 36. doi: 10.22054/jcps.2023.16445 [in Persian]
- Zhang, Q., Lopez, E. R., & Yan, Y. (2024). A study on the Relationship between Self-differentiation and Communication Patterns and Marital Relationship Quality among Chinese Couples. *Sociology and Ethnology*, 6(2), 105- 111. doi: 10.23977/jsoc.2024.060216



The Mediating Role of Relationship Effort in the Relationship between Marital Salience and Persistence with Marital Relationship Quality

Neda Shabangiz¹, Zabihollah Kaveh Farsani ², and Manijeh Kaveh³

1. Department of Counseling, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: nedashab65@gmail.com  0009-0001-4541-224X

2. Corresponding Author, Department of Counseling, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: kavehfarsani@sku.ac.ir  0000-0001-7936-2351

3. Department of Counseling, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: kaveh@sku.ac.ir  0000-0001-7936-2060

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 25 March 2026

Received in revised form 10 May 2026

Accepted 28 May 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

marital relationship quality,
relationship effort,
marital salience,
marital persistence.

ABSTRACT

Objective: The present study aimed to investigate the relationship between marital relationship quality, marital salience, and marital persistence, and the mediating role of relationship effort.

Method: This descriptive-correlational study was conducted using the structural equation modeling. The population included all married men and women in Isfahan, 300 of whom were selected by the convenience sampling. The data collection tools were: Norton's Quality Marriage Index, Halford et al.'s Relationship Effort Scale, Willoughby and Hall's Marital Paradigms Scale. The data were analyzed using Pearson correlation coefficient and structural equation modeling.

Results: The results showed that marital salience is a direct positive predictor of relationship effort and marital relationship quality. Marital persistence also plays a direct positive predictor of relationship effort and relationship quality. In addition, relationship effort also directly predicted marital relationship quality. The results of the bootstrap test indicated that marital salience has a significant indirect effect on marital relationship quality through relationship effort and marital persistence.

Conclusions: The findings showed that marital salience and persistence not only directly but also through increased relationship effort improves the quality of marital relationships. Therefore, educational and counseling interventions that focus on strengthening positive beliefs about marriage, marital life, and sustainable commitment and purposeful effort in marital relationships can play an effective role in improving the quality of marital life.

Cite this article: Shabangiz, N., Kaveh Farsani, K., & Kaveh, M. (2026). The Mediating Role of Relationship Effort in the Relationship between Marital Salience and Persistence with Marital Relationship Quality. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 101 - 122. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.22303.2524>



© The Author(s). retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.22303.2524>

Introduction

The family is the most fundamental social institution and the main platform for human psychological, emotional and social development, and the quality of the marital relationship, as the central core of the family, determines the stability and mental health of the members (Saroka and Sargent, 2022; Robles et al., 2014). From the perspective of *the Holy Quran*, marriage is a divine institution for achieving tranquility, affection and mercy; as in verse 21 of Surah Rum, the purpose of marriage is introduced as tranquility, affection and mercy. Also, verse 189 of Surah A'raf considers marriage and spouse as a factor of peace of mind and a remover of mental unrest and emphasizes the existential, soothing and intimate bond between a man and a woman (Hedayatnia et al., 2021).

Marital relationship quality refers to the level of satisfaction with marriage and positive attitudes towards the spouse (Kim, 2021) and is influenced by cognitive-attitudinal factors, including marital beliefs. Marital paradigms theory suggests that individuals' beliefs about the "salience" and "persistence" of marriage guide how they evaluate and invest in the relationship (Willoughby et al., 2013). Marital salience refers to the level of priority and importance that an individual places on marriage compared to other areas of life (Willoughby et al., 2015). *The Holy Quran*, in verse 21 of Surah Rum, introduces marriage as a platform for achieving tranquility, affection, and mercy; concepts that, from the Quranic perspective, are considered among the most important goals of human life and emphasize the valuable position of marriage (Salimi et al., 2018). On the other hand, marital persistence refers to an individual's belief in the necessity of maintaining and enduring marriage (Willoughby, 2014). In the Quranic context, this concept is explained by the term "strong covenant" in verse 21 of Surah Nisa, which indicates a solid covenant based on responsibility and moral commitment in the long term (Mahdianfar, 2024). However, marital beliefs require behavioral mechanisms to be effective in influencing the quality of the relationship. One of these mechanisms is relationship effort, which refers to the individual's continuous and active effort to maintain and improve their life together (Halford et al., 1994). In Islamic teachings, relationship effort is exemplified by "Associate with them in kindness" (Nisa: 19), which emphasizes proper and responsible companionship towards one's spouse. Given the importance of the quality of the marital relationship and the role of marital beliefs (salience and persistence), it is necessary to examine the mediating behavioral mechanism, namely, relationship effort. Therefore, the present study aimed to investigate the relationship between marital salience and persistence with marital relationship quality, with the mediating role of relationship effort.

Method

This descriptive-correlational study was conducted using the structural equation modeling. The population included all married men and women in Isfahan in 2025, 300 of whom were selected by the convenience sampling. Norton's Quality Marriage Index (QMI), the Relationship Effort

Scale (RES), and the two dimensions of marital salience and marital persistence of the Marital Paradigms Scale (MPS) were used to collect data. The reliability of the instruments was obtained based on Cronbach's alpha for marital relationship quality of 0.95, relationship effort of 0.74, marital salience of 0.79, and marital persistence of 0.90. Data analysis was performed using SPSS-26 and AMOS-24 software, and in the inferential part, Pearson correlation coefficient and structural equation modeling were used.

Results

The research sample consisted of 55.3% women and 44.7% men. The highest level of education was related to bachelor's level (40.7 percent) and the highest age group was related to the age range of 40 to 50 years (38.8 percent). Also, the longest duration of marriage was reported between 10 and 20 years (40.7%). The results of the correlation matrix showed that all research variables, including quality of marital relationship, relationship effort, marital salience, and marital persistence have a positive and significant relationship with each other. The results of model fit indices showed that the proposed model has a good fit. The chi-square index on the degree of freedom was 1.23, the RMSEA index was 0.033, the TLI index was 0.97, the CFI index was 0.95, the NFI index was 0.93, the GFI index was 0.95, and the AGFI index was 0.94. These results confirmed that the assumed model has a good fit with the research data.

In examining the direct paths, it was found that marital salience has a positive and significant direct effect on relationship effort ($\beta=0.481$, $z=5.57$, $P<0.003$); Also, marital longevity also had a positive and significant direct effect on relationship effort ($\beta=0.218$, $z=5.55$, $P<0.001$). In addition, relationship effort showed a positive and significant direct effect on marital relationship quality ($\beta=0.415$, $z=4.63$, $P<0.001$). The results of the bootstrap test also indicated the presence of significant indirect effects. Marital salience through relationship effort had an indirect and significant effect on the quality of marital relationship ($\beta=0.199$, $P<0.001$); Also, marital persistence showed a significant indirect effect on the quality of marital relationship through relationship effort ($\beta=0.091$, $P<0.001$). Therefore, relationship effort plays a significant mediating role in the relationship between the salience and persistence of marriage and the quality of marriage relationship.

Conclusions

The findings of the study show that marital beliefs (salience and permanence) predict the quality of the marital relationship, either directly or indirectly through "relationship effort". These results are consistent with the theories of marital paradigms, marital horizon and commitment. According to these frameworks, valuing marriage (salience) and believing in its sustainability (permanence) create a cognitive-value framework that encourages couples to make emotional investment and long-term commitment. However, positive beliefs alone are not sufficient to improve the quality of the relationship and require the behavioral mechanism of "relationship effort" (such as dialogue, conflict resolution and sacrifice) to be transformed into

tangible outcomes. From the perspective of Islamic-psychological explanation and the cultural context of society, the belief in permanence is aligned with the concept of "strong covenant" and relationship effort is the behavioral equivalent of "socializing well"; This shows that religious teachings improve relationship quality through behavioral mechanisms.

Among the limitations of the research is the cross-sectional sampling and limited to the city of Isfahan. Accordingly, it is suggested that family counselors focus on strengthening marital beliefs and teaching self-regulatory behavioral efforts in couple therapy interventions. Also, future researchers should examine this model longitudinally and on both couples.

Author Contributions

The authors of the present article have participated in the research as follows:

First author: Preparation of samples, data collection, calculations, statistical analysis of data, preparation of draft article.

Second author: Research design, supervision of research stages, review and control of results, correction, analysis and interpretation of information and results, review and finalization of the article.

Third author: Participation in research design, supervision of research, reading and reviewing the article.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

This article is taken from Neda Shabangiz's master's thesis in family counseling, which was completed with the scientific and moral support of Shahrekord University. The authors of the article would like to thank Shahrekord University and all the respected participants who cooperated with the researchers in conducting this research.

Ethical Considerations

This research has received the code of ethics number IR.SKU.REC.1403.059 from the Ethics Committee of Shahrekord University and the authors have observed the ethical principles in conducting and publishing this scientific research, and this is confirmed by all of them. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.



نقش میانجی تلاش رابطه‌ای در ارتباط بین برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی

ندا شب انگیز^۱، ذبیح‌الله کاوه فارسانی^۲، و منیژه کاوه^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: nedashab65@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: kavehfarsani@sku.ac.ir

۳. استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: Kaveh@sku.ac.i

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین کیفیت رابطه زناشویی با برجستگی زناشویی و ماندگاری زناشویی، نقش میانجی‌گری تلاش رابطه‌ای انجام شد.

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی - همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردان متأهل شهر اصفهان بود که ۳۰۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها عبارت بود از: پرسش‌نامه کیفیت زناشویی نورتون، مقیاس تلاش رابطه‌ای هالفورد و همکاران، مقیاس الگوواره‌های زناشویی ویلگوبی و هال. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل معادلات ساختاری تحلیل شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

یافته‌ها: نتایج نشان داد که برجستگی زناشویی، به طور مستقیم، پیش‌بین مثبت تلاش رابطه‌ای و کیفیت رابطه زناشویی است. همچنین، ماندگاری زناشویی به طور مستقیم نقش پیش‌بین مثبت در تلاش رابطه‌ای و کیفیت رابطه ایفا می‌کند. علاوه بر این، تلاش رابطه‌ای نیز به طور مستقیم توانست کیفیت رابطه زناشویی را پیش‌بینی کند. نتایج آزمون بوت‌استراپ حاکی از آن بود که برجستگی زناشویی از طریق تلاش رابطه‌ای و ماندگاری زناشویی از همین مسیر، اثر غیر مستقیم معناداری بر کیفیت رابطه زناشویی دارند.

کلیدواژه‌ها:

کیفیت رابطه زناشویی،
تلاش رابطه‌ای،
برجستگی زناشویی،
ماندگاری زناشویی.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان داد برجستگی و ماندگاری زناشویی نه تنها به صورت مستقیم، بلکه از طریق افزایش تلاش رابطه‌ای، سبب ارتقای کیفیت رابطه زناشویی می‌شود. بنابراین، مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای که بر تقویت باورهای مثبت نسبت به ازدواج، و زندگی زناشویی و تعهد پایدار و تلاش هدفمند در روابط زناشویی تمرکز دارند، می‌توانند نقش مؤثری در بهبود کیفیت زندگی زناشویی ایفا کنند.

استناد: شب انگیز، ندا؛ کاوه فارسانی، ذبیح‌الله؛ و کاوه، منیژه (۱۴۰۵). نقش میانجی تلاش رابطه‌ای در ارتباط بین برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۲)، ۱۰۱-۱۲۲. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2026.22303.2524>



مقدمه

خانواده، بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، بستر اصلی رشد روانی، عاطفی و اجتماعی به‌شمار می‌رود (توماس^۱ و همکاران، ۲۰۱۷) و منبع اصلی پشتیبانی عاطفی و روانی برای اعضای خود است؛ به گونه‌ای که روابط خانوادگی مثبت می‌تواند به بهبود سلامت روانی و کاهش استرس کمک کند (ساروکا و سارجنت، ۲۰۲۲). خانواده محیطی کلیدی برای ارضای نیازهای جسمی، فکری و هیجانی افراد به‌شمار می‌رود (روهلمن و همکاران، ۲۰۱۸). در این میان، رابطه زناشویی هسته مرکزی خانواده به‌شمار می‌آید و ثبات و کیفیت آن بر سلامت روان، رضایت از زندگی و انسجام ساختاری خانواده اثر تعیین‌کننده دارد (رابلس و همکاران، ۲۰۱۴). روابط زناشویی سالم به ارتقای سلامت روان فرد و جامعه کمک می‌کند و روابط ناکارآمد می‌تواند به آشفتگی‌های عاطفی منجر شود (گیرما، ۲۰۲۰). همچنین، کیفیت رابطه در سال‌های اولیه پیوند زناشویی با پیامدهای بلندمدت سلامت شناختی در سال‌های بعد مرتبط است. بنابراین، تبیین عوامل مؤثر بر کیفیت رابطه زناشویی اهمیت نظری و کاربردی دارد. ازدواج و تشکیل خانواده در نگاه قرآن کریم، نهادی الهی و زیربنایی برای آرامش، تعالی و پایداری جامعه است. خداوند در سوره روم، آیه ۲۱، هدف از ازدواج را مسائل معنوی و روان‌شناختی همچون آرامش، مودت و رحمت معرفی کرده است و مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی (۱۳۷۴) تأکید کرده‌اند که این آیه حقیقتی فراتر از رفع نیازهای غریزی را بیان می‌کند و ازدواج را سرچشمه آرامش روانی، مودت، شفقت و رشد انسانی می‌دانند (ابراهیمی و محسنی، ۱۴۰۲؛ دادمرزی، ۱۴۰۴). در آیات دیگری از قرآن نیز بر اهمیت ازدواج و خانواده تأکید شده است. در آیه ۱۸۹ سوره اعراف، ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی معرفی شده است که نآرامی‌های روانی را برطرف می‌کند. این آیه بر پیوند وجودی و آرامش‌بخش میان زن و مرد و اساس زندگی که بر انس و الفت است، تأکید می‌ورزد (هدایت‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰). بنابراین، مجموعه آیات قرآن نشان می‌دهد که ازدواج در اسلام نه یک قرارداد اجتماعی، بلکه نهادی مقدس و الهی است که بنیان سلامت روانی، اخلاقی و اجتماعی فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد.

کیفیت رابطه زناشویی^۲ به سطح رضایت از ازدواج و نگرش‌های مثبت نسبت به همسر اشاره دارد (کیم^۷، ۲۰۲۱). این متغیر به عوامل پیش و پس از ازدواج بستگی دارد (وریشکو^۸، ۲۰۲۰) و با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود؛ به گونه‌ای میزان رضایت‌مندی از کیفیت روابط زوجین روندی کاهشی دارد (بوهلر و همکاران، ۲۰۲۱). از این رو، شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده کیفیت رابطه زناشویی می‌تواند نقش مهمی در فهم و تقویت روابط موفق ایفا کنند. از جمله عوامل شناختی-نگرشی مؤثر بر کیفیت رابطه زناشویی، باورهای زناشویی^۹ افراد نسبت به اهمیت و دوام ازدواج است. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که کیفیت رابطه زناشویی فقط حاصل مهارت‌های ارتباطی یا ویژگی‌های شخصیتی همسران نیست، بلکه به‌طور معناداری از نظام باورها و نگرش‌هایی افراد نسبت به جایگاه و ارزش پایداری ازدواج متأثر است (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۴). ویلوگی و همکاران (۲۰۱۳) با معرفی مفهوم «الگوواره زناشویی»^{۱۰} استدلال می‌کنند که افراد دارای چارچوب‌های شناختی نسبتاً پایداری هستند که نحوه تفسیر، ارزیابی و واکنش آنان به رویدادهای زناشویی

1. Thomas, P. A., & et al

2. Saroca, K., & Sargent, J.

3. Ruhlmann, L. M., & et al

4. Robles, T. F., & et al

5. Girma, Z.

6. Marital relationship quality

7. Kim, Y.

8. Weryszko, M.

9. Bühler, J. L., & et al

10. Relationship beliefs

11. Willoughby, B. J., & et al

12. Marital Paradigms

را هدایت می‌کند. در این چارچوب، برجستگی زناشویی^۱ به میزان اهمیتی که فرد برای ازدواج و زندگی زناشویی خود در مقایسه با سایر حوزه‌های زندگی قائل است، و ماندگاری زناشویی^۲ به باور فرد نسبت به ارزش حفظ و دوام ازدواج اشاره دارد. باورهای زناشویی درباره اهمیت ازدواج با کیفیت رابطه زوج‌ها ارتباط معناداری دارد (ویلوگی و همکاران، ۲۰۲۱). نقش باورهای زناشویی در تبیین کیفیت روابط زوجی، ریشه در رویکرد تعامل‌گرایی نمادین دارد که بر معناسازی ذهنی افراد در بستر تعاملات اجتماعی تأکید می‌کند (بلومر^۳، ۱۹۶۹). براساس این نظریه، افراد از طریق تعامل با خانواده، دوستان و جامعه، معنای شخصی خود را از نهاد ازدواج می‌سازد و این معنا و باورها نقش مهمی در نحوه تعامل آنان در موقعیت‌های زناشویی دارد. تعامل‌گرایی نمادین با تأکید بر درک ابعاد معنایی زناشویی زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه‌های جدیدتر مانند الگوواره‌ها زناشویی شده است (بلومر، ۱۹۶۹، به نقل از ویلوگی، ۲۰۱۳). در امتداد این دیدگاه، نظریه افق زناشویی بیان می‌کند که افراد دارای مجموعه‌ای از باورها درباره اهمیت، زمان‌بندی و آمادگی برای ازدواج هستند که بر تصمیم‌ها، میزان تعهد و کیفیت تعاملات زوجی اثرگذارند (کارول و همکاران، ۲۰۰۷^۴). این نظریه شامل سه بُعد اساسی زمان‌بندی مورد انتظار برای ازدواج، اهمیت نهاد ازدواج و معیارهای شخصی برای آمادگی ورود به زندگی زناشویی است. یافته‌های کارول و همکاران (۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹) نشان داد که این ابعاد با طیفی از نگرش‌ها و رفتارهای فردی از جمله ارزش‌گذاری بر روابط و الگوهای تعهد، ارتباط دارند. این نظریه مبنای بسیاری از مطالعات بعدی درباره باورهای زناشویی دوره بزرگسالی قرار گرفته است (ر.ک.، ویلوگی و دورکین^۵، ۲۰۰۹؛ ویلوگی و کارول، ۲۰۱۰؛ ویلوگی، ۲۰۱۰).

نظریه الگوواره‌های زناشویی (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۳) با تلفیق دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین و نظریه افق زناشویی، چارچوبی جامع برای تحلیل باورها و نگرش‌های زناشویی ارائه می‌کند. این نظریه تأکید دارد که باورهای فرد درباره برجستگی و ماندگاری ازدواج، به مثابه چارچوب‌های شناختی، میزان سرمایه‌گذاری هیجانی و رفتاری او در این رابطه را شکل می‌دهد. در مجموع، باورهای زناشویی می‌تواند از طریق تأثیر بر تلاش رابطه‌ای، نقش مهمی در تبیین کیفیت رابطه زناشویی ایفا کند. ویلوگی و همکاران (۲۰۱۳) استدلال کردند که هر فرد دارای یک الگوواره زناشویی^۶ است. یعنی مجموعه‌ای متمایز از باورها و نگرش‌ها نسبت به ازدواج و زندگی زناشویی که جهت‌گیری شخصی او را در این زمینه شکل می‌دهد. قرآن کریم نیز به نقش باورها در امر ازدواج اشاره کرده است (ر.ک.، نور: ۳۲)، این آیه دلالت بر این دارد که ازدواج به استغنای انسان و رفع نیازهای مادی می‌انجامد (اسماعیلی و اسماعیلی، ۱۳۹۵). بنابراین، می‌توان گفت این آیه نشان می‌دهد که باورهای صحیح، مانند اعتماد به فضل الهی، سبب تقویت نگرش مثبت به ازدواج می‌شود و چنین نگرشی زمینه‌ساز روابطی سالم‌تر و پایدارتر خواهد بود. باورهای زناشویی، به‌ویژه باورهای مربوط به برجستگی و ماندگاری زناشویی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با ادراکات فرد از پیامدهای رابطه و در نتیجه با کیفیت رابطه زناشویی مرتبط است (ویلوگی، ۲۰۱۴).

برجستگی زناشویی یکی از ابعاد اصلی و پرمطالعه در الگوواره‌های زناشویی است. این سازه بازتاب‌دهنده نگرش کلی فرد نسبت به جایگاه و اهمیت ازدواج و زندگی زناشویی است و با طیف گسترده‌ای از باورها و رفتارهای فردی ارتباط دارد. (کارول و همکاران، ۲۰۰۹^۷) به عبارتی دیگر، برجستگی زناشویی مفهومی است که به میزان اهمیت فرد برای ازدواج و زندگی زناشویی خود در مقایسه با سایر حوزه‌های زندگی همچون کار، اوقات فراغت، تحصیل و غیره اشاره دارد (ویلوگی

1. Marital salience

2. Marital permanence

3. Blumer, H.

4. Carroll, J. S., & et al

5. Willoughby, B. J., & Dworkin, J. D.

6. Marital paradigms

7. Carrol, J. S., et al

و همکاران، ۲۰۱۹؛ ویلویی و همکاران، ۲۰۱۵). در چارچوب دین اسلام، برجستگی زناشویی فقط یک ترجیح فردی نیست، بلکه بخشی از نظام ارزش‌های الهی می‌باشد. قرآن کریم با قرار دادن ازدواج در کنار مفاهیمی همچون «سکینه»، «مودت» و «رحمت» (ر.ک.، روم: ۲۱) و نیز با تأکید بر اینکه خداوند متعال تمام آفرینش را هدفدار و برای انسان آفریده است آن را به مثابه یکی از قانون‌های اصلی تحقق آرامش و رشد انسان معرفی می‌کند. از سوی دیگر، قرآن کریم هدف از آفرینش همسر را ایجاد سکینه و آرامش دانسته و مودت و رحمت را هدیه‌ای الهی معرفی نموده است (ر.ک.، روم: ۲۱) و آن را یکی از قانون‌های اصلی تحقق آرامش و رشد انسان می‌داند. از این منظر، برجستگی زناشویی را می‌توان به عنوان میزان اهمیت و اولییتی که فرد برای رابطه زناشویی و نقش همسری خود در نظام ارزش‌ها و اهداف زندگی قائل است، در نظر گرفت. هرچه فرد ازدواج را در مرکز نظام معنایی زندگی خود قرار دهد، رفتارها و انتخاب‌های او به میزان بیشتری در راستای حفظ و ارتقای این پیوند خواهد بود. در نتیجه، برجستگی زناشویی در چارچوب اسلامی نه تنها یک سازه شناختی، بلکه بازتابی از درونی‌سازی ارزش‌های دینی در حوزه خانواده است. هنگامی که سایر حوزه‌های زندگی در مقایسه با برجستگی زناشویی در اولویت بالاتری برای فرد قرار گیرند، رفتارهای زناشویی و در پی آن کیفیت رابطه زناشویی در معرض خطر قرار می‌گیرند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد هر چه زندگی زناشویی برای فرد از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، میزان تعهد وی به رابطه زناشویی افزایش می‌یابد و پیوند زناشویی برای او معنای پررنگ‌تری پیدا می‌کند؛ در نتیجه فرد ادراک مثبت‌تری از پیامدهای این رابطه داشته و کیفیت بالاتری از رابطه زناشویی را نیز تجربه خواهد کرد (ویلویی، ۲۰۱۴). نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که باورهای زناشویی بر تصمیم‌گیری‌های روزمره اثرگذارند و میان باورها و تجربه‌های زناشویی رابطه‌ای دوسویه برقرار است؛ یعنی باورها بر رفتارها تأثیر می‌گذارند و تجارب زناشویی نیز باورها را شکل می‌دهند (ویلویی و همکاران، ۲۰۱۵). براین اساس، درک پایین اهمیت ازدواج می‌تواند به کیفیت رابطه زناشویی پایین‌تر بینجامد؛ زیرا رفتارهای زناشویی به طور جدایی‌ناپذیر با کیفیت رابطه زناشویی مرتبط اند (گاتمن و کراف، ۱۹۸۹). به بیان دیگر، هرچه افراد زمان، انرژی و منابع بیشتری در رابطه زناشویی خود سرمایه‌گذاری کنند، کیفیت زناشویی بیشتری را تجربه خواهند کرد (راسبالت، ۱۹۸۰). بنابراین، هنگامی که ارزش‌گذاری فرد نسبت به ازدواج کاهش یابد، میزان توجه و تلاش برای ارتقای کیفیت رابطه زناشویی نیز کمتر خواهد شد.

در آموزه‌های قرآنی، ازدواج جایگاهی محوری در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد. قرآن کریم در آیه اول سوره نساء پیوند زناشویی را در بستر آفرینش انسان و تداوم نسل قرار می‌دهد و آن را یکی از بنیادهای اصلی نظم زندگی انسانی معرفی می‌کند؛ امری که نشان‌دهنده اهمیت ذاتی ازدواج در نظام ارزشی قرآن است. در آیه ۲۱ سوره روم، ازدواج به مثابه بستری برای دستیابی به سکینه، مودت و رحمت معرفی شده است؛ مفاهیمی که در نگاه قرآنی، از مهم‌ترین اهداف زیست انسانی به شمار می‌آیند؛ این موضوع جایگاه ازدواج را در سلسله اولیتهای زندگی برجسته می‌کند (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین تشبیه رابطه زن و شوهر به «لباس» در آیه ۱۸۷ سوره بقره، بیانگر پیوندی نزدیک، دائمی و فراگیر است که همه ابعاد زندگی فرد را در برمی‌گیرد و نشان می‌دهد زندگی زناشویی نه یک حوزه فرعی، بلکه یکی از قانون‌های اصلی معنا، هویت و آرامش انسان است.

نتایج پژوهش ویلویی و همکاران (۲۰۲۰) نشان داد که باورهای بالاتر نسبت به اهمیت زندگی زناشویی چه به صورت فردی و چه به صورت زوجی، با تعهد بین فردی بیشتر نسبت به همسر و سطح بالاتر تعهد در رابطه زناشویی، ارتباط معناداری دارد. همچنین، زوج‌هایی که زندگی زناشویی برای آنان از اهمیت بالایی برخوردار بود، کمتر درگیر خشونت خانگی شده و

1. Gottman, J. M., & Krokoff, L. J.

2. Rusbult, C. E.

سطوح بالاتری از رضایت زناشویی را گزارش کردند (کاب و همکاران، ۲۰۱۳). افزون بر این، باور به برجستگی ازدواج و زندگی زناشویی با کاهش رفتارهای پرخطر از جمله مصرف افراطی الکل، در میان زوجین ارتباط دارد (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵؛ کارول و همکاران، ۲۰۰۷). نتایج پژوهش ویلوگی (۲۰۱۵) نیز نشان داد افرادی که ازدواج و زندگی زناشویی را مثبت تر و با اهمیت تر ارزیابی می کنند، تعهد بیشتری نسبت به ساختن و حفظ یک ازدواج موفق و بلندمدت دارند.

ماندگاری زناشویی یکی از مؤلفه های اساسی در تبیین رفاه و سازگاری زوج ها در روابط زناشویی است (ویلوگی، ۲۰۱۴). این سازه به باورهای فرد درباره ضرورت حفظ زندگی زناشویی و شرایط مؤثر بر تداوم یا خاتمه آن اشاره دارد و بازتاب نگرش شناختی نسبت به ارزش دوام ازدواج است که جهت گیری فرد را در مواجهه با تعارض ها و چالش های زناشویی تعیین می کند. مفهوم ماندگاری زناشویی در چارچوب اسلامی را می توان در قالب یک «تعهد مبتنی بر معنا» تبیین کرد. تعبیر «میثاق غلیظ» (ر.ک.، نساء: ۲۱)، نشان می دهد که ازدواج در اسلام یک قرارداد قابل فسخ ساده نیست، بلکه پیمانی است که بر مسئولیت پذیری، وفاداری و التزام اخلاقی استوار است. از دیدگاه قرآن کریم، از میان همه عقود و پیمان های فراوان بشری، عنوان «میثاق غلیظ» تنها بر پیمان ازدواج اطلاق شده که بر استواری و استحکام این پیوند دلالت دارد. از لوازم اخلاقی این میثاق، وفاداری همسران به معنای التزام عملی کامل به همه تعهدات زناشویی، تکریم همسر به معنای حرمت نگه داشتن و ارج نهادن، و معاشرت به معروف به عنوان بنیان روابط متقابل براساس حق و انصاف است. این نگاه باعث می شود افراد رابطه زناشویی را در افق زمانی بلندمدت ارزیابی کنند و در مواجهه با تعارض ها، به جای ترک رابطه، به اصلاح و بازسازی آن بپردازند. از این منظر، ماندگاری زناشویی یک سازه شناختی-ارزشی است که از باورهای دینی درباره دوام، صبر و وفاداری نشئت گرفته و به افزایش تاب آوری رابطه در برابر تنش ها منجر می شود (مهدیانفر، ۱۴۰۳).

پژوهش ها نشان می دهند که باورهای زناشویی با سطوح بالاتر تعهد زناشویی همراه اند؛ به گونه ای که تعهد را می توان یکی از پیامدهای نگرش مثبت به ماندگاری ازدواج دانست. تعهد زناشویی به تمایل فرد برای تداوم رابطه و سرمایه گذاری بلندمدت در زندگی مشترک و دلبستگی روان شناختی و هیجانی نسبت به همسر اشاره دارد (لی و همکاران، ۲۰۱۰؛ دنیز و یوزگات، ۲۰۱۳). از این منظر، باور به ماندگاری زناشویی از طریق تقویت تعهد، به ارتقای رضایت و کیفیت رابطه زناشویی می انجامد. همچنین ویالکس و دیو (۲۰۱۰) گزارش کردند زوجینی که ماندگاری زناشویی را ارزشی بنیادین در زندگی خود تلقی می کنند، کیفیت بالاتری از روابط زناشویی را تجربه می کنند؛ یافته ای که نشان می دهد نگرش به دوام ازدواج می تواند به طور غیرمستقیم و از مسیر تعهد، کیفیت رابطه زناشویی را تقویت کند. در نگاه قرآن کریم، ازدواج نه یک توافق عاطفی زودگذر، بلکه رابطه ای مبتنی بر ثبات و تداوم است که ماندگاری در آن نقشی اساسی دارد. تعبیر «میثاق غلیظ» در آیه ۲۱ سوره نساء نشان می دهد که پیوند زناشویی از منظر قرآنی، پیمانی استوار و درازمدت است. خدای سبحان با این تعبیر و یادآوری آن به همسران، حقیقت نهاد خانواده را آشکار ساخته و ایشان را به لوازم چنین پیمانی هشدار می دهد. شایان توجه است که ترکیب «میثاق غلیظ» در قرآن سه بار به کار رفته است؛ میان خدا و پیامبران (ر.ک.، احزاب: ۷)، میان خدا و بنی اسرائیل (ر.ک.، نساء: ۱۵۴) و میان زنان و شوهران (ر.ک.، نساء: ۲۱). براین اساس، فقط پیمان ازدواج یعنی، پیمان میان دو انسان با این وصف یاد شده؛ که نشان می دهد از دیدگاه قرآن کریم، میثاق همسری از استوارترین و ارزشمندترین پیمان های بشری است. از آنجا که فلسفه اصلی هر پیمانی افزایش وفاداری و پیشگیری از پیمان شکنی است، کاربرد عنوان «میثاق غلیظ» در ازدواج نشانه ضرورت وفاداری به پیمان همسری و التزام همه جانبه به لوازم آن است (مهدیانفر، ۱۴۰۳). دوام زندگی مشترک در پرتو آرامشی حاصل می شود که در آیه ۲۱ سوره روم به آن اشاره شده است.

یافته های پژوهش های ویلوگی (۲۰۱۳؛ ۲۰۱۴) نشان می دهد هرچه اهمیت و ارزش گذاری فرد بر دوام و ثبات ازدواج بیشتر

باشد، نگرش متعهدانه‌تری نسبت به رابطه زناشویی شکل می‌گیرد و در نتیجه، ادراک مثبت‌تر و کیفیت بالاتری از زندگی زناشویی تجربه می‌شود. در این چارچوب، تعهد زناشویی را می‌توان پیامد باور به ماندگاری ازدواج دانست. در تبیین این رابطه، مدل سرمایه‌گذاری، روسبالت (۱۹۸۰) بیان می‌کند که باور به ارزش رابطه و میزان سرمایه‌گذاری‌های عاطفی، زمانی و مادی در آن، تعهد فرد به رابطه را افزایش داده و به ارتقای کیفیت زناشویی منجر می‌شود (راسبالت و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین نظریه مبادله اجتماعی تأکید می‌کند افرادی که نگرش متعهدانه‌تری نسبت به تداوم رابطه دارند، تعاملات زناشویی را با افق بلندمدت‌تری ارزیابی کرده و رضایت بیشتری را تجربه می‌کنند (هو و همکاران، ۲۰۱۹). براین اساس، ماندگاری زندگی زناشویی با ایجاد چارچوبی شناختی مبتنی بر حفظ رابطه، زمینه شکل‌گیری تعهد و در نهایت ارتقای کیفیت رابطه زناشویی را فراهم می‌کند.

روابط زناشویی با کیفیت و پایدار بدون تلاش سرمایه‌گذاری مستمر شکل نمی‌گیرد (جانسون، ۲۰۰۸؛ آنیکان، ۲۰۲۳). مطالعات متعددی ارتباط مثبت و معنادار میان تلاش رابطه‌ای^۴ و کیفیت رابطه زناشویی را نشان داده‌اند (ر.ک.، شفر و همکاران، ۲۰۱۴). پژوهش‌های اخیر نیز به جای تمرکز صرف بر مؤلفه‌های منفی عملکرد رابطه بر درک عناصر مثبت و بهزیستی رابطه اهمیت تأکید دارند (ویلوگی، ۲۰۱۴). یکی از این رفتارهای مثبت، تمایل به تلاش در روابط است (فینچام و همکاران، ۲۰۰۷) که در آن افراد برای بهبود کیفیت رابطه زناشویی خود و همسرشان تلاش می‌کنند (هالفورد و همکاران، ۱۹۹۴). تلاش رابطه‌ای شامل مجموعه‌ای از رفتارهای و نگرش‌های فرد برای بهبود رابطه، بررسی بازخورد همسر نسبت به این تلاش‌ها و ارزیابی تأثیر این اقدامات بر ادراک فرد از کیفیت رابطه است (هالزود، ۲۰۱۲).

در پژوهش حاضر تلاش رابطه‌ای به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شد و به معنای کوشش مستمر و فعالانه برای حفظ، تقویت و ارتقای زندگی مشترک تعریف می‌شود. تلاش در رابطه دارای چند ویژگی اصلی است که عبارتند از: انجام رفتارهای فردی به طور مشخص برای بهبود رابطه، نگرش پایدار و تداوم در مسیر بهبود رابطه، توجه به واکنش همسر نسبت به این تلاش‌ها، و بررسی اثر تلاش‌ها بر ادراک فرد از کیفیت رابطه (هالفورد و همکاران، ۱۹۹۴؛ هالزود، ۲۰۱۲). در چارچوب آموزه‌های اسلامی، تلاش در رابطه زناشویی را می‌توان مصداقی از «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (ر.ک.، نساء: ۱۹) دانست که به معنای رفتار نیکو، مسئولانه و مستمر در قبال همسر است. «معروف» به آنچه عرف و خرد جمعی می‌پسندد اطلاق می‌شود. این آیه بر وجوب معاشرت به معروف و حسن سلوک با زنان دلالت می‌کند؛ تصریح این آیه به لزوم معاشرت به معروف در روابط زوجین به گونه‌ای است که اگر هیچ آیه یا روایت دیگری در این زمینه نبود، همین آیه برای اثبات قاعده کفایت می‌کرد. به لحاظ دامنه و گستره نیز این آیه شریفه به قلمرو خاصی نظر ندارد و همه ابعاد روابط زن و شوهر را پوشش می‌دهد (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴). براساس تحلیل فقهی معاصر، مراد از معاشرت به معروف در قرآن، داشتن رفتار متعارف و پرهیز از معاشرت ضاری (آسیب‌زننده) است؛ بدین معنا که تلاش در رابطه، در واقع همان حفظ حد متعارف تعامل و اجتناب از هرگونه رفتار زیانباری است که ثبات زندگی را مختل کند (سید حسینی و محمدجعفری، ۱۴۰۲). قرآن کریم در ادامه همین آیه می‌فرماید: «فَعَسَىٰ أُن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَیَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، در حالی که خداوند در آن خیر فراوانی نهاده است». این آموزه، ضرورت تلاش مستمر در رابطه حتی در شرایط دشوار را گوشزد می‌کند. ازاین منظر، تلاش رابطه‌ای نوعی کنش آگاهانه و ارزش‌محور است که ریشه در احساس مسئولیت اخلاقی و دینی نسبت به حفظ رابطه در

1. Hou, Y., & et al

2. Johnson, S. M.

3. Aniekan, N., & Mark, M. H.

4. Relational effort

5. Shafer, K., & et al

6. Fincham, F. D., & et al

7. . Halford, W. K., & et al

8. Hazelwood, Z. J.

یک پیوند مقدس به نام ازدواج دارد و می تواند به مثابه سازوکار رفتاری تحقق تعهد زناشویی در نظر گرفته شود. ویلسون و همکاران^۱ (۲۰۰۵) نیز تأکید کرده اند که شکل گیری و حفظ یک رابطه سالم مستلزم کار و تلاش مشترک زوجین است و تلاش رابطه ای یکی از عناصر حیاتی عملکرد سالم زناشویی به شمار می رود. پژوهش های متعدد نشان داده اند که تلاش های زوجین با کیفیت بالاتر رابطه زناشویی مرتبط است؛ زیرا نشان دهنده میزان سرمایه گذاری فرد در ازدواج است (هالفورد و همکاران، ۲۰۰۷؛ هالفورد، ۲۰۱۱؛ ویلسون و همکاران، ۲۰۰۵). پژوهشگران حوزه خودتنظیمی رابطه بر این نکته تأکید کرده اند که تلاش در رابطه زناشویی باید توسط هر دو طرف صورت گیرد تا بر ادراک همسر و در نتیجه بر کیفیت این رابطه تأثیر مثبت داشته باشد (شافر و همکاران، ۲۰۱۴).

براساس یافته های ویلوگی (۲۰۱۴) باور قوی تر نسبت به برجستگی و ماندگاری زناشویی، با تلاش رابطه ای ارتباط مستقیم و مثبت دارد و از طریق افزایش تلاش رابطه ای با کیفیت رابطه زناشویی نیز ارتباط غیرمستقیم و مثبتی دارد. همچنین، افرادی که به تلاش در روابط زناشویی باور دارند، حتی در شرایطی وجود تعارض حل نشده نیز سطح بالایی از تعهد نسبت به رابطه را حفظ می کنند (برنت و فرانک، ۲۰۱۰^۳). گاندر و همکارانش^۴ (۲۰۲۴) نیز بیان کردند زوجینی که در روابطشان تلاش بیشتری می کنند، کاهش رضایت زناشویی کمتری را در طول زمان تجربه می کنند. تلاش در رابطه زناشویی به معنای کوشش مستمر و فعالانه برای حفظ و ارتقای زندگی مشترک است.

پژوهش های پیشین نشان می دهند که ازدواج و تشکیل خانواده در بافت فرهنگی ایران همچنان جایگاهی محوری و ارزشمند در میان جوانان دارد (شاهی و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین شواهد تجربی حاکی از آن است که باورهای زناشویی مرتبط با برجستگی و ماندگاری زناشویی با سطوح بالاتر تعهد فردی نسبت به همسر مرتبط هستند و این باورها به طور غیرمستقیم، از طریق تعهد فردی، با رضایت و ثبات رابطه زناشویی ارتباط دارند (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵). ویلوگی و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که تجربه طلاق والدین با کاهش برجستگی و ماندگاری زناشویی در فرزندان و نگرش های منفی تر آنان نسبت به ازدواج همراه است. افزون بر این، تلاش رابطه ای با رضایت و ثبات زناشویی، هم در ازدواج اول و هم در ازدواج مجدد، رابطه مثبت دارد (شافر و همکاران، ۲۰۱۴). در مجموع، این یافته ها بر نقش باورهای زناشویی و تلاش رابطه ای در تبیین کیفیت و پایداری روابط زناشویی تأکید دارند.

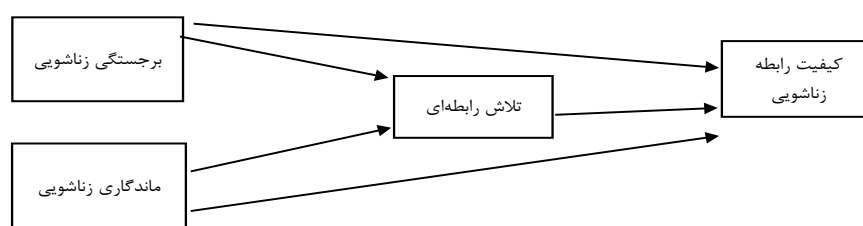
با توجه به اهمیت ازدواج و خانواده در حفظ انسجام روانی و اجتماعی افراد، بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت و پایداری روابط زناشویی اهمیت ویژه ای دارد آموزه های قرآن کریم نیز نشان می دهد که ازدواج فقط یک پیمان اجتماعی نیست، بلکه نهادی الهی و مبتنی بر محبت، مودت، رحمت و حمایت متقابل است. با وجود تأکید گسترده در آموزه های اسلامی، بخش قابل توجهی از پژوهش های تجربی در حوزه روابط زناشویی، در کشورهای غربی انجام شده و پژوهش های کمی در قالب مدل های قابل آزمون در کشور ایران انجام گرفته است. به ویژه، هنوز روشن نیست که برجستگی و ماندگاری ازدواج، از طریق سازوکارهای رفتاری مانند تلاش رابطه ای، به پیامدهایی همچون کیفیت رابطه زناشویی منجر می شوند یا خیر. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی؛ نقش میانجی تلاش رابطه ای انجام شد. براین اساس، سؤالات پژوهش عبارتند از: آیا مدل مفروض رابطه بین ماندگاری و برجستگی زناشویی، تلاش رابطه ای و کیفیت رابطه زناشویی برآورده داده ها می باشد؟ آیا بین ماندگاری و برجستگی زناشویی و تلاش رابطه ای با کیفیت رابطه زناشویی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد؟ آیا بین ماندگاری و برجستگی زناشویی و کیفیت رابطه زناشویی با میانجی گری تلاش رابطه ای، رابطه غیرمستقیم وجود دارد؟

1. Wilson, K. L., & et al

2. Shafer, K., & et al

3. Burnette, J. L., & Franiuk, R.

4. Gander, F., & et al



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش غیرآزمایشی از نوع توصیفی-همبستگی با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شد. پژوهشگر با حضور در مکان‌های عمومی از جمله فرهنگسراهای خانواده، پارک‌ها، دانشگاه‌ها و هیئت‌های مذهبی، پس از توضیح اهداف پژوهش و جلب رضایت آگاهانه، پرسش‌نامه‌ها را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار داد. به منظور رعایت اصول اخلاقی، اهداف پژوهش، نحوه اجرا، اصل رازداری، اختیار در مشارکت و حق انصراف در هر مرحله به شرکت‌کنندگان اطلاع داده شد و در صورت تمایل ایشان، پرسش‌نامه‌ها بین آنان توزیع گردید. در مجموع، داده‌های حاصل از ۳۰ پرسش‌نامه برای تحلیل نهایی وارد مرحله آماری شد. در بخش توصیفی، متغیرهای پژوهش با استفاده از میانگین و انحراف معیار توصیف شدند. در بخش استنباطی نیز روابط بین متغیرها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. تحلیل داده‌ها با نرم افزارهای برنامه SPSS-26, AMOS-24 انجام شد.

۲. جامعه و نمونه پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زنان و مردان متأهل شهر اصفهان در سال ۱۴۰۴ بود. حجم نمونه با استفاده از نرم افزار G*Power و با در نظر گرفتن سطح معناداری ۰/۰۵، اندازه اثر متوسط ۰/۳ و توان ۰/۹۰، ۲۳۰ نفر برآورد شد. با این حال، به منظور افزایش توان آماری، پایداری برآورد پارامترها و امکان اجرای تحلیل‌های تکمیلی مانند بوت‌استرپ داده‌ها از ۳۰۰ نفر جمع‌آوری گردید. در این پژوهش نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شد. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بود از: متأهل بودن، سکونت در شهر اصفهان، گذشت حداقل یک سال از زندگی زناشویی، حداقل سطح تحصیلی سیکل، تمایل و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش. ملاک‌های خروج عبارت بود از: عدم تمایل یا انصراف از ادامه همکاری در هر مرحله از پژوهش و پاسخ ندادن به همه سؤالات پرسش‌نامه‌ها.

۳. ابزار پژوهش

الف) پرسش‌نامه کیفیت زناشویی^۱ (QMI): این پرسش‌نامه توسط نورتون^۲ (۱۹۸۳) برای ارزیابی کیفیت رابطه زناشویی طراحی شد که شامل شش سؤال است؛ پنج سؤال در طیف هفت درجه‌ای لیکرت و یک سؤال کلی با دامنه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۱۰ (کاملاً موافقم). نورتون (۱۹۸۳) با استفاده از تحلیل عاملی نشان داد که گویه‌ها بار عاملی بالایی روی یک عامل واحد دارند، بنابراین مقیاس تک‌بعدی است. پایایی درونی آن از طریق آلفای کرونباخ بین ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ گزارش شده است که نشان‌دهنده انسجام درونی بالاست. کاوه فارسانی (۱۴۰۰) پایایی این پرسش‌نامه را ۰/۹۴ گزارش داد. در پژوهش حاضر پایایی پرسش‌نامه با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۵ برآورد شد.

1. Quality of Marriage Index

2. Norton, R.

ب) **مقیاس تلاش رابطه ای^۱ (RES):** تلاش رابطه ای، میزان تمایل و توانایی افراد برای صرف انرژی و کوشش در روابط زناشویی را می‌سنجد. این مقیاس نسخه تعدیل شده‌ای از پرسش‌های مورد استفاده هالفورد و همکاران (۱۹۹۴) و ویلسون و همکاران (۲۰۰۵) است و شامل ۴ گویه در طیف پنج درجه‌ای لیکرت است. شافر و همکاران (۲۰۱۴) روایی این مقیاس را از طریق همبستگی آن با مقیاس‌های رضایت زناشویی (۰/۵۱) و ثبات زناشویی (۰/۴۰) گزارش کرده‌اند. همچنین پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ در نمونه‌های مختلف ۰/۶۸ تا ۰/۷۲ به دست آمده است. تاکنون ویژگی‌های روانسنجی این مقیاس در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۴ گزارش شد.

ج) **مقیاس الگوواره‌های زناشویی^۲ (MPS):** مقیاس الگوواره‌های زناشویی توسط ویلوگی و هال^۳ (۲۰۱۵) با هدف سنجش باورهای فرد درباره «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» طراحی شد. این مقیاس شامل ۲۲ گویه در شش درجه‌ای لیکرت، در شش بُعد (زمان بندی زناشویی^۴؛ برجستگی زناشویی^۵؛ بافتار زناشویی^۶؛ فرایندهای زناشویی^۷؛ ماندگاری زناشویی^۸ و مرکزیت زناشویی^۹) است. در پژوهش حاضر فقط از ابعاد برجستگی زناشویی و ماندگاری زناشویی استفاده شد که برجستگی زناشویی شامل شش گویه و ماندگاری زناشویی شامل ۳ گویه است. ویلوگی و هال (۲۰۱۵) روایی این مقیاس را با استفاده از تحلیل عاملی تأیید کردند. آنان همچنین پایایی بُعد برجستگی زناشویی را براساس آلفای کرونباخ ۰/۸۵ و برای بُعد ماندگاری زناشویی ۰/۸۲ گزارش کردند. در ایران شاهی و همکاران (۱۳۹۸)، ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۷۵ برای برجستگی زناشویی و ۰/۶۷ برای ماندگاری زناشویی گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، پایایی این دو بُعد به روش آلفای کرونباخ برای برجستگی ۰/۷۹ و برای ماندگاری زناشویی ۰/۹۰ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در نرم افزار AMOS از روش ورود و تحلیل داده‌های خام استفاده شد. هدف عمده پژوهش حاضر، بررسی رابطه ماندگاری و برجستگی زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی به صورت مستقیم و نیز رابطه غیرمستقیم آنها از طریق متغیر میانجی تلاش رابطه ای در قالب یک مدل معادلات ساختاری بود. سؤال‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت بود از: آیا مدل مفروض رابطه بین ماندگاری و برجستگی زناشویی، تلاش رابطه ای و کیفیت رابطه زناشویی برازنده داده‌ها می‌باشد؟ آیا بین ماندگاری و برجستگی زناشویی و تلاش رابطه ای با کیفیت رابطه زناشویی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد؟ آیا بین ماندگاری و برجستگی زناشویی و کیفیت رابطه زناشویی با میانجی‌گری تلاش رابطه ای، رابطه غیرمستقیم وجود دارد؟

نمونه پژوهشی شامل ۵۵/۳ درصد زن و ۴۴/۷ درصد مرد بود. از نظر تحصیلات، بیشترین فراوانی مربوط به کارشناسی (۴۰/۷) و پس از آن کارشناسی ارشد (۲۲/۳) بود و ۲۱ درصد کمتر از دیپلم داشتند. بیشترین گروه سنی ۴۰-۵۰ سال (۳۸/۳) و ۳۰-۴۰ سال (۲۸) بودند. بیشترین تعداد طول ازدواج بین ۱۰ تا ۲۰ سال (۴۰/۷ درصد) بود و بیشترین تعداد فرزندان ۲ نفر (۴۴ درصد) گزارش شد. وضعیت اقتصادی بیشتر افراد نمونه متوسط (۶۵/۳ درصد) و همچنین ۶۱/۳ درصد نمونه شاغل بودند.

1. Relational Effort Scale
2. Marital Paradigms Scale
3. Willoughby, B. J., & Hall, S. S.
4. Marital Timing
5. Marital Saliency
6. Marital Context
7. Marital Processes
8. Marital permanence
9. Marital Centrality

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	میانگین	انحراف استاندارد
کیفیت رابطه زناشویی	۱	۰/۴۸۸***	۰/۵۶۳***	۰/۲۶۸**	۳۵/۳۹	۷/۷۵
تلاش رابطه‌ای		۱	۰/۲۸۱***	۰/۲۱۰**	۱۴/۸۹	۳/۱۱
برجستگی زناشویی			۱	۰/۱۳۱*	۲۶/۸۲	۵/۱۳
ماندگاری زناشویی				۱	۷/۱۶	۳/۵۲

***معنی داری در سطح ۰/۰۰۱ **معنی داری در سطح ۰/۰۱ *معنی داری در سطح ۰/۰۵

جدول شماره ۱، ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش را ارائه می‌دهد که روابط بین متغیرهای پژوهش کیفیت رابطه زناشویی، تلاش رابطه‌ای، برجستگی و ماندگاری زناشویی را نشان می‌دهد. تمامی ضرایب همبستگی در سطح ۰/۰۰۱ تا ۰/۰۵ معنی دار هستند.

جدول ۲. بررسی نرمال بودن متغیرها

متغیر	P-مقدار	ضریب چولگی	ضریب کشیدگی
کیفیت رابطه زناشویی	۰/۲۲۹	-۱/۲۳	۱/۸۵
تلاش رابطه‌ای	۰/۵۱۷	-۰/۷۰۳	۰/۱۱۸
برجستگی زناشویی	۰/۶۳۱	-۰/۳۱۹	۰/۲۶۵
ماندگاری زناشویی	۰/۵۰۱	-۰/۱۸۱	۰/۸۰۰

جدول شماره ۲، نتایج بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش را ارائه می‌دهد که شامل P-مقدار آزمون جاک-برا، ضریب چولگی و ضریب کشیدگی برای متغیرهای پژوهش کیفیت رابطه زناشویی، تلاش رابطه‌ای، برجستگی و ماندگاری زناشویی است. براساس جدول ۲ تمامی متغیرها با P-مقدار بیش از ۰/۰۵ (از ۰/۲۲۹ تا ۰/۶۳۱) نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع داده‌هاست. چولگی بین (-۱/۲۳ تا -۰/۱۸۱) و مقادیر کشیدگی بین (۰/۸۰۰ تا ۱/۸۵) به دست آمد که همگی در دامنه قابل قبول (± 2) قرار دارند. این نتایج نیز مؤید نرمال بودن نسبی توزیع داده‌ها هستند. براین اساس، داده‌ها از نرمالیت تک‌متغیره برخوردار و به‌کارگیری روش معادلات ساختاری در تحلیل داده‌ها توجیه‌پذیر است.

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی مدل مطالعه

شاخص	آماره خی-دو	مقدار P	مجذور خی دو بر درجه آزادی	ریشه خطای میانگین مجزورات تقریب (RMSEA)	شاخص برازش توکر-لویس (TLI)	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	ریشه استاندارد باقیمانده مجذور میانگین (SRMR)	شاخص برازندگی هنجار شده (NFI)	نیکویی برازش (GFI)	شاخص نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI)
مدل پژوهش	۲۹۳/۱۳	۰/۰۰۱	۱/۲۳	۰/۰۳۳	۰/۹۷	۰/۹۵	۰/۰۳۳	۰/۹۳	۰/۹۵	۰/۹۴
مقادیر قابل قبول	-	-	۴ <	۰/۰۸ <	۰/۹۰ >	۰/۹۰ >	۰/۰۸ <	۰/۹۰ >	۰/۹۰ >	۰/۹۰ >
تأیید/رد	-	-	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید

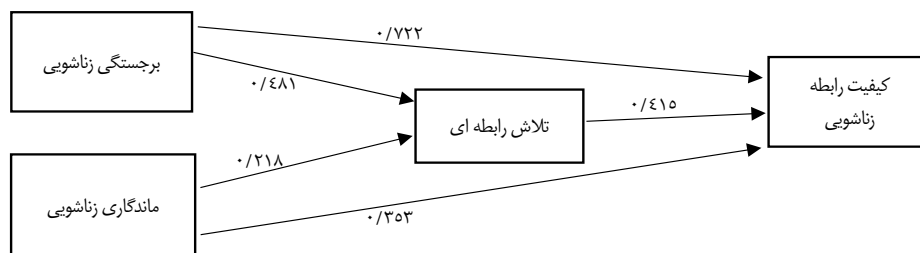
همانگونه که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود آماره خی-دو (۲۹۳/۱۳) با P مقدار ۰/۰۰۱ نشان‌دهنده معنی داری آماری است، اما به‌تنهایی معیار کافی برای برازش مدل نیست؛ زیرا در نمونه‌های بزرگ ممکن است معنی دار شود. شاخص

مجدور خی - دو بر درجه آزادی (۱/۲۳) کمتر از مقدار قابل قبول (۴) است که نشان دهنده تناسب خوب مدل با داده‌هاست. ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (۰/۳۳) کمتر از ۰/۰۸ است و بیانگر برازش بسیار خوب مدل است. شاخص‌های برازش توکر- لویس (۰/۹۷)، برازندگی تطبیقی (۰/۹۵)، برازندگی هنجار شده (۰/۹۳)، نیکویی برازش (۰/۹۵) و نیکویی برازش تعدیل شده (۰/۹۴) همگی بالاتر از ۰/۹۰ است و نشان دهنده تناسب قوی مدل با داده‌ها می‌باشد. بر این اساس، پاسخ سؤال یک پژوهش مبنی بر اینکه آیا مدل مفروض رابطه بین ماندگاری و برجستگی زناشویی، تلاش رابطه‌ای و کیفیت رابطه زناشویی برانده داده‌ها می‌باشد؟ تأیید می‌شود، می‌باشد.

جدول ۴. نتایج مدل پژوهش برای بررسی رابطه مستقیم و غیر مستقیم بین متغیرها

رابطه	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	آماره z	مقدار P
برجستگی زناشویی تلاش رابطه‌ای	۰/۴۸۱	-	۵/۵۷	۰/۰۰۳
ماندگاری زناشویی تلاش رابطه‌ای	۰/۲۱۸	-	۵/۵۵	۰/۰۰۰
تلاش رابطه‌ای کیفیت رابطه زناشویی	۰/۴۱۵	-	۴/۶۳	۰/۰۰۰
برجستگی زناشویی کیفیت رابطه زناشویی	۰/۷۲۲	تلاش رابطه‌ای	۰/۱۹۹	۱۳/۲۰
ماندگاری زناشویی کیفیت رابطه زناشویی	۰/۳۵۳	تلاش رابطه‌ای	۰/۰۹۱	۳/۶۵

نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که برجستگی زناشویی، اثر مستقیم مثبت و معناداری با تلاش رابطه‌ای ($\beta = ۰/۴۸۱$)، همچنین ماندگاری زناشویی اثر مستقیم مثبت و معناداری با تلاش رابطه‌ای ($\beta = ۰/۲۱۸$)، $p < ۰/۰۰۳$ ؛ $z = ۵/۵۷$) دارد. همچنین برای بررسی اثرات غیرمستقیم از آزمون بوت‌استرپ استفاده شد و نتایج نشان داد که برجستگی زناشویی از طریق تلاش رابطه‌ای ($\beta = ۰/۱۹۹$)، $p < ۰/۰۰۱$ ؛ و ماندگاری زناشویی از طریق تلاش رابطه‌ای ($\beta = ۰/۰۹۱$)، $p < ۰/۰۰۱$ نیز بر کیفیت رابطه زناشویی اثرگذار است. افزون بر این، تلاش رابطه‌ای ($\beta = ۰/۴۱۵$)، $z = ۴/۶۳$ ، $p < ۰/۰۰۱$ به طور مستقیم کیفیت رابطه زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، با توجه به یافته‌های جدول ۴ به دومین و سومین سؤال این پژوهش پاسخ داده شد.



شکل ۲: نقش واسطه‌ای تلاش در رابطه با ماندگاری و برجستگی زناشویی و بر کیفیت رابطه زناشویی

شکل ۲ مدل نقش واسطه‌ای تلاش رابطه‌ای را در ارتباط ماندگاری و برجستگی زناشویی بر کیفیت رابطه زناشویی را به همراه ضرایب استاندارد مسیرها نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین کیفیت رابطه زناشویی با برجستگی زناشویی و ماندگاری زناشویی و با در نظر گرفتن نقش میانجی‌گری تلاش رابطه‌ای انجام شد. نتایج نشان دادند برجستگی و ماندگاری زناشویی نه فقط به طور مستقیم، بلکه به صورت غیرمستقیم و از مسیر تلاش رابطه‌ای، بر کیفیت رابطه زناشویی اثر گذار است. همچنین مدل ساختاری طراحی شده از برازش مطلوبی برخوردار بود که مؤید ارتباط نظری منسجم بین متغیرهای پژوهش است.

باتوجه به نتایج پژوهش، میان برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ نتیجه‌ای که با پژوهش‌های ویلوگی (۲۰۱۴؛ ۲۰۱۵؛ ۲۰۲۰)؛ کاب و همکاران (۲۰۱۳)؛ دو و ویالکس (۲۰۱۰)؛ کارلسون همکاران (۲۰۰۴) همسو است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که باورهای زناشویی - به‌ویژه باورهای مربوط به برجستگی و ماندگاری زناشویی با کیفیت رابطه زناشویی ارتباط مثبت و معناداری دارند. به بیان دیگر، هر چه زوجین ازدواج و زندگی زناشویی را مهم‌تر، با ارزش‌تر و ماندگارتر بدانند گزارش آنان از رضایت زناشویی، انسجام رابطه و ثبات زناشویی بیشتر خواهد بود. چنین نگرشی‌هایی با احساس تعهد و وفاداری و سرمایه‌گذاری عاطفی در رابطه همراه است. به نظر می‌رسد برجستگی و اهمیت زناشویی نوعی چارچوب ارزشی ایجاد می‌کند که در آن رابطه زناشویی نه تنها منبعی برای رضایت فردی، بلکه از هویت شخصی و اجتماعی فرد تلقی می‌شود. هنگامی که هر دو همسر این باور را دارند که زندگی زناشویی نهادی با ارزش و پایدار است، تمایل آنان برای تلاش متقابل، فداکاری و تداوم در رابطه افزایش می‌یابد. از نظر کارلسون و همکاران (۲۰۰۴)، دیدگاه‌های مثبت نسبت به ازدواج و اهمیت قائل شدن به زندگی زناشویی در زمان با نرخ پایین‌تری از طلاق همراه است. همچنین بار و سیمونز (۲۰۱۲) دریافتند که برجستگی زناشویی در میان مردان با سطح بالاتری از رضایت زناشویی‌شان همبسته است. از سوی دیگر، در بُعد ماندگاری زناشویی، پژوهش‌های پیشین نیز تأکید دارند که تعهد فداکارانه - که احساس هویت مشترک را در رابطه تقویت می‌کند، عاملی اساسی در پایداری و شادی زناشویی به‌شمار می‌رود (فینچام و همکاران، ۲۰۰۷). چنین تعهدی موجب می‌شود فرد تمایل بیشتری برای مشارکت در رفتارهای مثبت نشان دهد و زمینه‌های تعارض در یک رابطه به حداقل برساند. اوون و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش خود دریافتند که ماندگاری زناشویی با ادراک مثبت‌تر از کیفیت رابطه و رضایت بیشتر همراه است. نتایج پژوهش حاضر در همین راستا قابل تحلیل است؛ زوجینی که به باور برجستگی و اهمیت به زندگی زناشویی دارند، به احتمال بیشتری در روابط خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. این سرمایه‌گذاری منجر به احساس پیوند، وابستگی و رضایت بلند مدت می‌شود. همچنین باور به ماندگاری زناشویی، تمایل به کنار ماندن از رابطه در شرایط دشوار را کاهش می‌دهد و انگیزه حل تعارضات را تقویت می‌کند. برنت و فرانوک (۲۰۱۰) نشان دادند که زوج‌های با باور قوی‌تر به ماندگاری زناشویی، حتی در مواجهه با تعارضات حل نشده، متعهد به ادامه رابطه باقی می‌مانند و گزارش‌های بالاتری از کیفیت زناشویی ارائه می‌کنند. از منظر فرهنگی-دینی نیز می‌توان این یافته را تبیین کرد.

در بافت جامعه ایرانی که دین و ارزش‌های خانوادگی در شکل‌گیری نگرش‌های زناشویی نقش برجسته‌ای دارند، ازدواج، فقط یک قرارداد یا انتخاب فردی نیست، بلکه پیوندی ارزشمند و متعهدانه است که با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی همراه است. در چنین چارچوبی، «برجستگی زناشویی» می‌تواند به معنای جایگاه بالاتر ازدواج در نظام ارزش‌های فرد و خانواده باشد؛ یعنی زوجین زندگی زناشویی را هسته اصلی هویت خانوادگی و یکی از مهم‌ترین حوزه‌های معنا و ثبات روانی-اجتماعی خود می‌دانند. این نگاه ارزش‌محور، به‌طور طبیعی با سطح بالاتری از وفاداری، تعهد و سرمایه‌گذاری عاطفی در رابطه همراه می‌شود و می‌تواند به افزایش رضایت، انسجام و کیفیت رابطه زناشویی منجر گردد. همچنین در بُعد «ماندگاری زناشویی»، تأکید فرهنگی-دینی بر تداوم پیوند، مسئولیت‌پذیری متقابل، صبر و گذشت، و تلاش برای حل و فصل تعارض‌ها، می‌تواند سازوکاری برای رابطه مثبت ماندگاری با کیفیت رابطه فراهم کند. وقتی زوجین ازدواج را رابطه‌ای بلندمدت و پایدار می‌دانند، در مواجهه با دشواری‌ها کمتر به گسست رابطه به عنوان راه‌حل فوری فکر می‌کنند و بیشتر به سمت گفت‌وگو، تنظیم هیجان، حل مسئله و اصلاح تعامل‌ها حرکت می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که برجستگی و ماندگاری زناشویی، چه در سطح باورهای فردی و چه در سطح ارزش‌های فرهنگی-دینی، زمینه‌ای ایجاد می‌کند که در آن زوجین انگیزه بیشتری برای حفظ رابطه، مدیریت تعارض و تداوم تلاش‌های سازنده نشان می‌دهند؛ و همین فرایندها به

شکل‌گیری ارزیابی مثبت‌تر از کیفیت رابطه زناشویی منجر می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در چارچوب یک تبیین اسلامی-روان‌شناختی تحلیل کرد. در این چارچوب، باور به اهمیت و ماندگاری ازدواج، فقط یک نگرش فردی نیست بلکه بخشی از نظام معنایی و ارزشی فرد به‌شمار می‌رود که رفتارهای او را در رابطه جهت‌دهی می‌کند. هنگامی که ازدواج به‌عنوان یک «میثاق» و مسئولیت اخلاقی درونی می‌شود، این باور به‌طور طبیعی به رفتارهایی مانند تلاش، گذشت و سرمایه‌گذاری در رابطه ترجمه می‌گردد. در این میان، تلاش رابطه‌ای به‌مثابه سازوکار رفتاری این فرایند عمل کرده و زمینه تحقق این باورها را در سطح تعاملات زوجین فراهم می‌کند. براین‌اساس، می‌توان گفت که برجستگی و ماندگاری زناشویی نقش «چارچوب‌های شناختی-ارزشی» را ایفا می‌کنند که جهت‌گیری فرد نسبت به رابطه را مشخص می‌کند، درحالی‌که تلاش رابطه‌ای به‌عنوان «سازوکار رفتاری» عمل می‌کند که این باورها را به پیامدهای عینی در رابطه تبدیل می‌نماید. این یافته نشان می‌دهد که مفاهیم دینی مانند تعهد، صبر و معاشرت به معروف، از طریق سازوکارهای روان‌شناختی قابل‌سنجش، می‌توانند به ارتقای کیفیت روابط زناشویی منجر شوند.

همچنین پژوهش حاضر نشان داد که برجستگی و ماندگاری زناشویی به‌طور غیرمستقیم و از طریق تلاش رابطه‌ای، با کیفیت رابطه زناشویی مرتبط‌اند. این یافته با یافته‌های پژوهش‌هایی مانند هالفورد و همکاران (۲۰۰۷)، ویلسون و همکاران (۲۰۰۵)، هازلود (۲۰۱۲)، ویلسون همکاران (۲۰۰۵)، شافر و همکاران (۲۰۱۴)، ویلوگی (۲۰۱۴) و گاندر و همکاران (۲۰۲۴) همسو است. برای تبیین این رابطه می‌توان به سه چارچوب نظری مهم اشاره کرد: نظریه الگوواره زناشویی، نظریه افق زناشویی و نظریه تعهد. مطابق با نظریه الگوواره زناشویی، چگونگی مفهوم‌سازی افراد از ازدواج و رابطه زناشویی، بر ادراک، رفتار و اهداف آنان در رابطه تأثیرگذار است (ویلویی و همکاران، ۲۰۱۳). افرادی که ازدواج را به‌مثابه نهادی ارزشمند، مهم و پایدار می‌بینند، نوعی باور بنیادین نسبت به برجستگی زناشویی دارند. این باور سبب می‌شود ازدواج برای آنان جایگاهی مرکزی در زندگی پیدا کند و تصمیم‌ها و رفتارهای روزمره‌شان برای حفظ و ارتقای آن تنظیم شود. در چنین شرایطی، نگرش مثبت نسبت به ازدواج، به شکل تعهد، فداکاری و تلاش برای بهبود رابطه ظهور پیدا می‌کند. از سوی دیگر در چارچوب نظریه افق زناشویی نیز، هنگامی که فرد ازدواج را رابطه‌ای بلندمدت و ماندگار می‌بیند، انگیزه و تمایل بیشتری برای سرمایه‌گذاری در رابطه پیدا می‌کند. باور به آینده‌دار بودن ازدواج، باعث می‌شود فرد برای حفظ رابطه، زمان، انرژی و هیجان بیشتری صرف کند. چنین نگرشی موجب می‌شود زوجین برای تداوم رابطه، درگیر رفتارهای هدفمند مانند حل تعارض، نشان دادن محبت، همکاری و سازش شوند (کارول، ۲۰۰۷). این رفتارها همان مصادیق تلاش رابطه‌ای است که در نهایت کیفیت رابطه را ارتقا می‌دهد. تلاش رابطه‌ای با کیفیت زناشویی رابطه‌ای مثبت دارد (شافر و همکاران، ۲۰۱۴)؛ زیرا نشان‌دهنده میزان درگیری و مشارکت فعال فرد در ازدواج است (هالفورد و همکاران، ۲۰۰۷).

همچنین طبق نظریه تعهد، باور به اهمیت و ماندگاری ازدواج، باعث افزایش سطح تعهد در رابطه می‌شود. تعهد، جنبه‌ای نگرشی دارد و نشان‌دهنده قصد ماندن در رابطه است، اما زمانی به نتایج مثبت منجر می‌شود که به رفتارهای عملی مانند تلاش، فداکاری و مراقبت از رابطه ترجمه شود. در واقع، تلاش رابطه‌ای سازوکار رفتاری است که از تعهد نشئت می‌گیرد و به‌واسطه آن کیفیت رابطه افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، تعهد انگیزه‌ای درونی برای حفظ رابطه ایجاد می‌کند و تلاش، راهبرد عملی تحقق آن است. نکته مهم آن است که هر چند «تلاش» با «تعهد» در رابطه همبستگی دارد، اما از نظر مفهومی متمایز است. تعهد به‌مثابه نوعی نگرش تعریف می‌شود، نه کنش؛ راسبالت و همکاران (۲۰۱۱) تعهد را «احساس وفاداری نسبت به همسر» توصیف کرده‌اند. در مقابل، «تلاش»، ترکیبی از نگرش و عمل است (هالفورد، ۲۰۱۱). بنابراین، می‌توان گفت برجستگی و ماندگاری زناشویی از طریق تقویت باور به اهمیت ازدواج و افزایش سطح تعهد، انگیزه لازم برای

صرف تلاش در رابطه را فراهم می‌آورند. تلاش‌های پیوسته و هدفمند زوجین برای حفظ رابطه، سبب افزایش صمیمیت، انسجام و رضایت در ازدواج می‌شود. به عبارت دیگر، باورهای زناشویی مثبت و نگرش بلندمدت نسبت به ازدواج، به واسطه تلاش‌های واقعی و مداوم در رابطه، به کیفیت بالاتر زناشویی منتهی می‌شود. این تبیین با دیدگاه نظریه‌پردازانی چون هالفورد (۲۰۱۱) و ویلوگی (۲۰۱۴) همسو است که بیان می‌کنند کیفیت رابطه نتیجه مستقیم تعامل میان نگرش‌ها، انگیزش‌ها و رفتارهای روزمره زوجین است. پژوهش ویلسون و همکاران (۲۰۰۵) نشان داد افزایش تلاش ناشی از برجستگی و تعهد زناشویی با پیامدهای مطلوب‌تر در رابطه‌ای همراه است. به نظر می‌رسد یافته پژوهش حاضر نشان می‌دهد که باورهای زناشویی مربوط به برجستگی و ماندگاری ازدواج، به تنهایی برای ارتقای کیفیت رابطه کافی نیستند، بلکه نقش اصلی آنها در جهت‌دهی به رفتارهای روزمره زوجین و افزایش میزان تلاش عملی در رابطه است. به بیان دیگر، این باورها نوعی چارچوب معنایی و ارزشی فراهم می‌کنند که در آن زوجین خود را متعهد به مراقبت فعال از رابطه می‌دانند. در چنین چارچوبی، تلاش رابطه‌ای نه یک واکنش مقطعی، بلکه یک الگوی پایدار رفتاری تلقی می‌شود که از احساس مسئولیت نسبت به تداوم رابطه نشئت می‌گیرد. از این منظر، می‌توان گفت که برجستگی و ماندگاری زناشویی زمانی به کیفیت بالاتر رابطه منجر می‌شود که به رفتارهای ملموس و مستمر، مانند گفت‌وگوی سازنده، حل تعارض، ابراز توجه و فداکاری ترجمه گردد. این تفسیر با زمینه فرهنگی-دینی جامعه ایرانی نیز همخوان است؛ جایی که ازدواج به عنوان پیوندی متعهدانه و بلندمدت در نظر گرفته می‌شود و انتظار می‌رود زوجین برای حفظ آن نیز تلاش کنند. بنابراین، تلاش رابطه‌ای را می‌توان حلقه واسطی دانست که از طریق آن باورهای زناشویی مثبت به پیامدهای عینی و پایدار در کیفیت رابطه تبدیل می‌شوند. در پژوهش قرآنی معاصر نیز تأکید شده است که «میثاق غلیظ» افزون بر اشاره به جایگاه بلند و معنوی ازدواج، لوازم اخلاقی مشخصی مانند وفاداری همسران (التزام عملی کامل به تعهدات عاطفی و جنسی)، تکریم همسر (حرمت نگه داشتن و ارج نهادن) و معاشرت به معروف (بنیان روابط متقابل براساس حق، انصاف و رفتار شناخته‌شده نزد عقل و شرع) دارد. از لوازم اخلاقی این میثاق در شرایط دشوار، مشورت همسران با یکدیگر در فضایی صمیمی و دور از منفعت‌طلبی‌های شخصی است (مهدیانفر، ۱۴۰۳). این مؤلفه‌ها، همان رفتارهایی است که در یافته‌های پژوهش حاضر با عنوان تلاش رابطه‌ای (شامل گفت‌وگو، حل تعارض، ابراز توجه و فداکاری) ظاهر شد. در این چارچوب، می‌توان آموزه «معاشرت به معروف» را به مثابه معادل رفتاری تلاش رابطه‌ای و مفهوم «میثاق غلیظ» را به عنوان معادل نگرشی ماندگاری زناشویی در نظر گرفت. این هم‌ترازی مفهومی نشان می‌دهد که سازه‌های مورد بررسی در این پژوهش، قابلیت تبیین در چارچوب اسلامی را داشته و می‌توانند پلی میان آموزه‌های دینی و مدل‌های تجربی روان‌شناسی ایجاد کنند.

پژوهش حاضر، همانند سایر پژوهش‌های علوم رفتاری، با محدودیت‌هایی همراه بوده است. نخست آنکه، نمونه پژوهش شامل زنان و مردان متأهل شهر اصفهان بود. بنابراین، در تعمیم نتایج به سایر شهرها و استان‌های کشور باید با احتیاط عمل کرد. دوم آنکه، داده‌های پژوهش فقط از یکی از زوجین و در یک مقطع زمانی جمع‌آوری شده است. از این رو، امکان بررسی دیدگاه‌های متقابل همسران یا تحلیل پویایی رابطه در گذر زمان وجود نداشت.

پیشنهادهای پژوهشی

نتایج پژوهش حاضر می‌تواند برای متخصصان روان‌شناسی و مشاوره خانواده در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزش ازدواج و روابط زناشویی که با هدف کاهش تعارض‌ها و ارتقای رضایت از زندگی مشترک انجام می‌شوند، سودمند باشد. متخصصان می‌توانند در جلسات مشاوره و مداخلات زوج‌درمانی، از یافته‌های این پژوهش برای کمک به زوج‌ها استفاده کنند و بر نقش رفتارهای خودتنظیمی در روابط عاشقانه، به‌ویژه تلاش رابطه‌ای در ارتقای کیفیت زناشویی تأکید نمایند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تلاش رابطه‌ای می‌تواند تأثیر مثبتی بر کیفیت رابطه زناشویی داشته باشد؛

از این رو، توجه به این مؤلفه می‌تواند رویکردی سودمند در کار با زوج‌هایی باشد که با مشکلات ارتباطی و تعارض‌های زناشویی مواجه‌اند. همچنین، متخصصان این حوزه باید بر این نکته تأکید کنند که روابط زناشویی پدیده‌ای ایستا نیست، بلکه فرایندی پویا و در حال تحول است که حفظ و تداوم آن مستلزم تلاش و سرمایه‌گذاری عاطفی مستمر از سوی هر دو همسر است. بنابراین، ضروری است زوج‌ها نسبت به اهمیت تلاش متقابل و نقش آن در ارتقای کیفیت و پایداری رابطه زناشویی آگاهی بیشتری کسب کنند.

پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در مطالعات آینده، داده‌هایی با تنوع بیشتر از نظر موقعیت‌های جغرافیایی، فرهنگی و مدت زمان ازدواج گردآوری کنند تا قابلیت تعمیم نتایج افزایش یابد. همچنین پیشنهاد می‌شود مسئله پژوهش حاضر در مطالعات آتی برای هر دو زوج به‌طور هم‌زمان مورد بررسی قرار گیرد و برای کشف روابط علی میان متغیرها، از طرح‌های طولی و مطالعات تجربی استفاده شود. چنین رویکردی می‌تواند به درک عمیق‌تر از پویایی روابط زناشویی و نقش متقابل برجستگی و ماندگاری زناشویی و تلاش رابطه‌ای در کیفیت رابطه زناشویی بینجامد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

این پژوهش کد اخلاق را به شماره ۱۴۰۳/۰۵۹. IR.SKU.REC از کمیته اخلاق دانشگاه شهرکرد دریافت کرده است و نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها صرفاً در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوء رفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان مقاله حاضر به شرح زیر در انجام پژوهش مشارکت داشته‌اند: نویسنده اول: تهیه و آماده‌سازی نمونه‌ها، گردآوری داده‌ها، انجام محاسبات، تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، تهیه پیشنویس مقاله. نویسنده دوم: طراحی پژوهش، نظارت بر مراحل انجام پژوهش، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج بازبینی و نهایی‌سازی مقاله. نویسنده سوم: مشارکت در طراحی پژوهش، نظارت بر پژوهش، مطالعه و بازبینی مقاله.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

مقاله حاضر برگرفته از رساله کارشناسی ارشد مشاوره خانواده ندا شب‌انگیز است که با حمایت علمی و معنوی دانشگاه شهرکرد انجام شده است. نویسندگان مقاله ضمن تشکر از دانشگاه شهرکرد، از کلیه شرکت‌کنندگان محترمی که در انجام این پژوهش نهایت همکاری را با پژوهشگران داشتند، قدردانی می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۲). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: انتشارات شریعت
- ابراهیمی، احسان، و محسنی، نرجس السادات (۱۴۰۲). بایسته‌های روان شناختی آرامش و دل بستگی پایدار میان همسران براساس آیه ۲۱ سوره روم. *مجله مشکوة*، ۴۲ (۱۶۱)، ۹۱-۱۱۶.
- اسماعیلی، داوود، و حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۹۵). بازخوانی آرای تفسیری آیه ۳۲ سوره نور با رویکرد تفسیر اجتماعی. *دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم*، ۶ (۱۵)، ۷-۳۱.
- دادمرزی، سید مهدی (۱۴۰۴). جایگاه آیه ۲۱ سوره روم (آیه مودت و رحمت) در استنباط فقه و ضرورت انعکاس آن در قوانین کشورهای اسلامی. *مجله آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۱ (۴)، ۱-۲۵.
- سلیمی نوه، اصغر، سلیمی، رضا، و پور رضا قلی، مریم (۱۳۹۷). بررسی الگوهای ارتباطی زوجین از منظر قرآن و روانشناسی. *مجله مطالعات اسلامی در حوزه سلامت*، ۲ (۱)، ۳۷-۵۲.
- سید حسینی، سعید، و محمدجعفری، رسول (۱۴۰۲). واکاوی مفهوم معاشرت به معروف در آیه ۱۹ سوره نساء و نقش آن در تکلیف حقوقی زن. *مجله پژوهشنامه قرآنی*، ۲۸ (۴)، ۲۷-۴۴.
- شاهی، حسن، مومنی، خدامراد، کرمی، جهانگیر، و اشرفی، عماد (۱۳۹۸). پارادایم‌های زناشویی در جوانان ایرانی: معرفی و ارزشیابی یک نظریه نوین در زمینه روابط زناشویی. *مجله مطالعات روانشناسی بالینی*، ۹ (۳۵)، ۱-۳۹. <https://doi.org/10.22054/jcps.2019.43736.2155>
- عثمان، حذیفه (۱۳۹۹). بررسی مفهوم لباس بودن زن و شوهر در آیه ۱۸۷ سوره بقره. *مجله پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده*، ۳ (۴)، ۴۵-۶۲.
- کاوه فارسانی، ذبیح الله (۱۴۰۰). نقش واسطه‌ای اسناد ارتباطی و بخشش زناشویی در رابطه بین روان رنجوری، سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی. *مجله پژوهش‌های مشاوره*، ۲۰ (۷۹)، ۳۱-۶۰.
- مهدیانفر، رضا (۱۴۰۳). لوازم اخلاقی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی (تحلیلی از آیه ۲۱ سوره نساء). *مجله قرآن و علم*، ۱۸ (۳۵)، ۱۹۵-۲۱۴.
- نوبهار، رحیم، و حسینی، سیده ام البنین (۱۳۹۴). قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر. *مجله خانواده پژوهی*، ۱۱ (۴۱)، ۵۳-۷۲.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله، جوان، عبدالله، و فاضلیان، نفیسه السادات (۱۴۰۰). بررسی حق سلامت روانی زوج در قرآن و احادیث فقهی با تأکید بر آثار تربیتی. *مجله آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۷ (۲)، ۶۱-۸۳.

References

- Aniekan, N., & Mark, M. H. (2023). Impact of Effective Communication in a Marriage. *International Journal of Research in Education, Science and Technology*, 2, 33- 40. <https://www.researchgate.net/publication/373392983>
- Barr, A. B., & Simons, R. L. (2012). Marriage expectations among African American. couples in early adulthood: A dyadic analysis. *Journal of Marriage and Family*, 74(4), 726- 742. 10.1111/j.1741- 3737.2012.00985.x.
- Blumer, H. (1969). *Symbolic interactionism: Perspective and method*. Berkeley: University of California Press.
- Bühler, J. L., Krauss, S., & Orth, U. (2021a). Development of relationship satisfaction across the life span: A systematic review and meta- analysis. *Psychological Bulletin*, 147(10), 1012. <https://doi.org/10.1037/bul0000342>.
- Burnette, J. L., & Franiuk, R. (2010). Individual differences in implicit theories of relationships and partner fit: Predicting forgiveness in developing relationships. *Personality and Individual Differences*, 48(2), 144- 148. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2009.09.011>.
- Carlson, M., McLanahan, S., & England, P. (2004). *Union formation in fragile families*. *Demography*, 41, 237- 261. 10.1353/dem.2004.0012
- Carroll, J. S., Badger, S., Willoughby, B. J., Nelson, L. J., Madsen, S. D., & McNamara Barry, C. (2009). Ready or Not? Criteria for Marriage Readiness Among Emerging Adults. *Journal of Adolescent Research*, 24(3), 349- 375. <https://doi.org/10.11770743558409334253/>
- Carroll, J. S., Willoughby, B., Badger, S., Nelson, L. J., Barry, C. M., & Madsen, S. D. (2007). So close, yet so far

- away: The impact of varying marital horizons on emerging adulthood. *Journal of Adolescent Research*, 22, 219-247. <https://psycnet.apa.org/doi/10.11770743558407299697/>.
- Cobb, R. A., DeWall, C. N., Lambert, N. M., & Fincham, F. D. (2013). Implicit Theories of Relationships and Close Relationship Violence: Does Believing Your Relationship Can Grow Relate to Lower Perpetration of Violence? *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(3), 279- 290. <https://doi.org/10.11770146167212473159/>.
- Deniz, B., & Yozgat, U. (2013). The Effects of Self- concept Connection, Partner Quality and Trust on Commitment in the Elderly Segment. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 99, 403- 412. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.10.508>
- Fincham, F. D., Stanley, S. M., & Beach, S. R. (2007). Transformative processes in marriage: An analysis of emerging trends. *Journal of marriage and the family*, 69(2), 275– 292. <https://doi.org/10.1111/j.1741- 3737.2007.00362.x>
- Gander, F., Uhlich, M., Traut, A. C., Saameli, M. A., Bühler, J. L., Weidmann, R., & Grob, A. (2024). The role of relationship beliefs in predicting levels and changes of relationship satisfaction. *European Journal of Personality*, 39(1), 105- 121. <https://doi.org/10.117708902070241240029/>
- Girma, Z. (2020). The Role of Socio- demographic Variables, Sexual Relationship, Marital Stability, Marital Communication and Conflict Resolution in Marital Satisfaction Among Married Individuals in Addis Ababa, Ethiopia. *Psychology and Behavioral Sciences*, 9(6), 87- 97. <https://doi.org/10.11648/j.pbs.20200906.11>
- Gottman, J. M., & Krokoff, L. J. (1989). Marital interaction and satisfaction: A longitudinal view. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 57(1), 47– 52. <https://doi.org/10.1037006 0022-/X.57.1.47>
- Halford, W. K. (2011). *Marriage and relationship education: What works and how to provide it*. New York: The Guilford Press.
- Halford, W. K., Lizzio, A., Wilson, K. L., & Occhipinti, S. (2007). Does working at your marriage help? Couple relationship self- regulation and satisfaction in the first 4 years of marriage. *Journal of Family Psychology*, 21(2), 185– 194. <https://doi.org/10.10373200.21.2.185 -0893/>
- Halford, W. K., Sanders, M. R., & Behrens, B. C. (1994). Self regulation in behavioral couples therapy. *Behavior Therapy*, 25, 431– 452. [https://doi.org/10.1016/S0005- 7894\(05\)80156- X](https://doi.org/10.1016/S0005- 7894(05)80156- X)
- Hazelwood, Z. J. (2012). Attachment insecurities and relationship self- regulation. In P. Noller & G. C. Karantzas (Eds.). *The Wiley- Blackwell handbook of couples and family relationships*. <https://doi.org/10.10029781444354119/.ch15>
- Hou, Y., Jiang, F., & Wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor–partner interdependence model. *International Journal of Psychology*, 54(3), 369– 376. <https://doi.org/10.1002/ijop.12473>
- Johnson, S. M. (2008). Emotionally focused couple therapy. *Clinical Handbook of Couple Therapy*, 4, 107–137.
- Kim, Y. (2021). Gender Differences in the Link Between Marital Quality and Cognitive Decline Among Older Adults in Korea. *Psychiatry investigation*, 18(11), 1091–1099. <https://doi.org/10.30773/pi.2021.0131>
- Le, B., Dove, N. L., Agnew, C. R., Korn, M. S., & Mutso, A. A. (2010). Predicting nonmarital romantic relationship dissolution: A meta- analytic synthesis. *Personal Relationships*, 17(3), 377–390. <https://doi.org/10.1111/j.1475- 6811.2010.01285.x>
- Norton, R. (1983). Measuring marital quality: A critical look at the dependent variable. *Journal of Marriage and the Family*, 45(1), 141–151. <https://doi.org/10.2307351302/>
- Owen, J., Rhoades, G. K., Stanley, S. M., & Markman, H. J. (2011). The revised commitment inventory: Psychometrics and use with unmarried couples. *Journal of Family Issues*, 32, 820-841. <https://doi.org/10.11770192513/X10385788>
- Robles, T. F., Slatcher, R. B., Trombello, J. M., & McGinn, M. M. (2014). Marital quality and health: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 140(1), 140- 187. <https://doi.org/10.1037/a0031859>
- Ruhlmann, L. M., Gallus, K. L., & Durtschi, J. A. (2018). Exploring relationship satisfaction and attachment behaviors in single- and dual- trauma couples: A pilot study. *Traumatology*, 24(1), 27– 35. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/trm0000129>
- Rusbult, C. E. (1980). Commitment and satisfaction in romantic associations: A test of the investment model. *Journal of Experimental Social Psychology*, 16(2), 172–186. [https://doi.org/10.1016/0022- 1031\(80\)90007- 4](https://doi.org/10.1016/0022- 1031(80)90007- 4)
- Rusbult, C. E., Agnew, C. R., & Arriaga, X. B. (2012). *The investment model of commitment processes*. In P.

- A. M. Van Lange, A. W. Kruglanski, & E. T. Higgins (Eds.), *Handbook of theories of social psychology* (pp. 218–231). Sage Publications Ltd. <https://doi.org/10.4135/9781446249222/.n37>
- Saroca, K., & Sargent, J. (2022). Understanding Families as Essential in Psychiatric Practice. *Focus American Psychiatric Publishing*, 20(2), 204–209. <https://doi.org/10.1176/appi.focus.20210035>
- Shafer, K., Jensen, T. M., & Larson, J. H. (2014). An actor-partner model of relationship effort and marital quality. *Family Relations: An Interdisciplinary Journal of Applied Family Studies*, 63(5), 654–666. <https://doi.org/10.1111/fare.12096>
- Thomas, P. A., Liu, H., & Umberson, D. (2017). *Family relationships and well-being*. *Innovation in Aging*, 1(3), igx025. <https://doi.org/10.1093/geroni/igx025>
- Weryszko, M. (2020). Marital love - conditions for the success of the fundamental relationship in the family. *Scientific Quarterly Fides et Ratio*, 1(41), 129–143. <https://fidesetratio.com.pl/ojs/index.php/FetR/article/view/140>
- Wilcox, W. B., & Dew, J. P. (2010). Is love a flimsy foundation? Soulmate versus institutional models of marriage. *Social Science Research*, 39, 687–699. <https://scholarsarchive.byu.edu/facpub>
- Willoughby, B. J. (2015). The role of marital beliefs as a component of positive relationship functioning. *Journal of Adult Development*, 22(2), 76–89. <https://doi.org/10.1007/s10804-014-9202-1>
- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2010). Sexual experience and couple formation attitudes among emerging adults. *Journal of Adult Development*, 17(1), 1–11. <https://doi.org/10.1007/s10804-009-9073-z>
- Willoughby, B. J., & Dworkin, J. D. (2009). The relationships between emerging adults' expressed desire to marry and frequency of participation in risk behaviors. *Youth & Society*, 40, 426–450. <https://doi.org/10.1177/0044118/X08318116>
- Willoughby, B. J., & Hall, S. S. (2015). Enthusiasts, delayers, and the ambiguous middle: Marital paradigms among emerging adults. *Emerging Adulthood*, 3(2), 123–135. <https://doi.org/10.1177/2167696814548478/>
- Willoughby, B. J., Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2013). Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2), 188–211. <https://doi.org/10.1177/0192513/X13487677>
- Willoughby, B. J., James, S., Marsee, I., Memmott, M., & Dennison, R. P. (2020). I'm scared because divorce sucks: Parental divorce and the marital paradigms of emerging adults. *Journal of Family Issues*, 41(6), 711–738. <https://doi.org/10.1177/0192513/X19880933>
- Willoughby, B. J., Yorgason, J., James, S., & Kramer Hlmes, E. (2021). What Does Marriage Mean to Us? Marital Centrality among Newlywed Couples. *Journal of Family Issues*, 42(7), 1631–1654. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1177/0192513/X20949905>
- Wilson, K. L., Charker, J., Lizzio, A., Halford, K., & Kimlin, S. (2005). Assessing How Much Couples Work at Their Relationship: The Behavioral Self-Regulation for Effective Relationships Scale. *Journal of Family Psychology*, 19(3), 385–393. <https://doi.org/10.1037/3200.19.3.385>



Jurisprudential Documents for Consensual divorce

Tahereh Karimi^{✉1}, and Hassan Shakouri²

1. Corresponding Author, Fourth Level Student, Alzahra Community, Qom, Iran / Assistant Professor, Department of Educational Jurisprudence, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Email: t.karimi.qom@gmail.com  0009-0002-1954-2443
2. Department of Jurisprudence and Principles, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Email: mhshakoori11@gmail.com  0000-0003-4407-5779

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 1 March 2026

Received in revised form 14 April 2026

Accepted 17 May 2026

Available online 22 June 2026

Keywords:

consensual divorce,
aversion,
donation of property,
revocable divorce,
rule of negation of hardship,
compensation contracts.

ABSTRACT

Objective: Consensual Divorce has become popular in the Iranian judicial system as a new method for dissolving a marriage. However, due to its lack of full compliance with the conditions of Khula divorce, especially the lack of the condition of the wife's aversion and its difference from revocable divorce, it has always faced jurisprudential challenges. The present study aims to analyze the jurisprudential documents for the legitimacy of consensual divorce with the donation of property in the event that the condition of the wife's aversion is not fulfilled, and to provide a solution for its compliance with Islamic rulings. The main question is whether consensual divorce can be legitimated as a revocable divorce or through compensation contracts in the absence of aversion and with the payment of a ransom by the wife.

Method: This study was conducted using a descriptive-analytical method with an Ijtihad approach; thus, by referring to library sources, the opinions of Imami jurists, Quranic evidence, narrations, and jurisprudential rules (such as the rule of negation of hardship and the rule of fulfillment of commitment) were examined and analyzed.

Results: The findings of the study showed that consensual divorce in the absence of aversion is not valid as a divorce of Khula and the husband does not receive a ransom, but if the divorce clause (such as "You are divorced") is used, provided that the conditions are met, it is a revocable divorce and is legitimate. Also, giving compensation in the form of permissible contracts such as peace, Jualah, or a condition included in the contract is valid, based on verse 4 of Surah Nisa (Tib-e Nafs), the rule "Believers must adhere to their commitments and obligations" and the general principles of fulfillment of commitment. The rule of negating hardship is also considered a jurisprudential basis for the permissibility of this type of divorce in cases of hardship.

Conclusions: The results of the study indicate that consensual divorce with the donation of property, assuming there is no aversion, provided that the divorce clause is used and a compensation agreement is concluded in the form of a compensation contracts or with the full consent of the wife, is legitimate from the perspective of Imami jurisprudence and can be considered as a revocable divorce. It is suggested that the Iranian judicial practice in registering consensual divorces be reviewed and specific jurisprudential and legal criteria be developed for it.

Cite this article: Karimi, T., & Shakouri, H. (2026). Jurisprudential Documents for Consensual divorce. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(2), 123-147. <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21573.2466>



© The Author(s). retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21573.2466>

Publisher: Al-Mustafa International University.

Introduction

The family holds a high position in the Islamic legal system, and marriage is formed with lofty goals such as peace, affection, and mercy. However, sometimes, for various reasons, continuing a life together encounters insurmountable difficulties, and there is no way to escape emotional, social, or economic difficulties except by terminating the marital bond. In such circumstances, Islamic law, by foreseeing the divorce, has considered a legal solution to end a life together. Among the various types of divorce, the one that has experienced significant growth in the Iranian judicial system in recent years is a phenomenon known as "consensual divorce". This type of divorce is not mentioned under this title in classical jurisprudential texts, and is often recorded in court procedures as Khula divorce or Mobarat divorce. The fundamental question is whether all consensual divorces, in which the wife gives the husband financial compensation in return for separation, are truly considered as Khula divorce.

According to the well-known jurisprudential definition, Khula divorce is realized with two basic elements: the wife's dislike of the husband and the wife's giving of property in exchange for separation. This is while in many cases of consensual divorce, despite their love and moral compatibility, the spouses, for compulsory reasons and the factors beyond their control - such as forced migration or job opportunities - come to the conclusion that continuing their life together is not possible. In these cases, not only is there no dislike between the parties, but they decide to separate with full respect and mutual understanding. This issue has created an important jurisprudential-legal challenge: can a divorce in which there is no dislike condition be considered legitimate as a revocable divorce, based on the generality of the grounds for divorce? Does receiving compensation have a religious aspect in the absence of dislike?

Method

The present study was conducted using a descriptive-analytical method and based on a library study with an Ijtihad approach. In this study, first, the concept of consensual divorce and its relationship with Khula divorce and revocable divorce were explained, then the opinions of Imami jurists from the past and the present regarding the possibility of realizing "divorce by exchange" assuming the absence of hatred were examined. After that, by citing verses of *the Holy Quran*, authentic narrations, jurisprudential rules including the rule of negation of hardship, as well as the Family Protection Law, the arguments of those who argue for the legitimacy and illegitimacy of consensual divorce were analyzed and compared.

Results

The findings of the study can be presented in two main parts:

Part One: Legitimacy of Consensual Divorce with Return

A review of the opinions of Imami jurists shows that in the absence of the wife's aversion,

a consensual divorce involving the giving of property is not a valid Khula divorce. This view is shared by jurists such as Sheikh Tusi, Mohaqiq Hilli, Fazel Hindi, the author of *Riaz*, and the author of *Jawaher*. Sheikh Tusi states that when the couple is morally compatible, Khula is not valid and it is not permissible for the man to receive compensation (Tusi, 1407AH, 4/421). Mohaqiq Hilli also states that if the man divorces the woman during the compatibility period, the Khula is not valid and the owner does not receive a ransom, but the divorce itself is valid and the right of recourse remains for the man (Mohaqiq Hilli, 1408AH, 3/41). On the other hand, a number of jurists, including the author of *Riaz*, consider this divorce invalid because it includes compensation. He believes that a Khula divorce that occurs during the compatibility is not valid and the man does not become the owner of the ransom (Tabatabaei Haeri, 1418AH, 2/457). The author of *Jawaher* also considers Khula divorce invalid in this case, but considers divorce as a valid revocable divorce (Najafi, 1404AH, 33/55).

The Quranic evidence for the legitimacy of revocable divorce includes verses that indicate the principle of the legitimacy of divorce; including the first verse of Surah Talaq (Talaq: 1), which expresses the general rule in the plural (Makarem Shirazi, 1992, 24/220), verse 227 of Baqarah, which states the permissibility of divorce (Amid Zanjani, 2003, p.301), and verse 130 of Nisa, which considers separation permissible in the event of incompatibility (Makarem Shirazi, 1992, 4/156). It is clear from these verses that the occurrence of a consensual divorce in the form of Khula is not legitimate due to the lack of the condition of aversion, but if it has the conditions of return, it is correct by applying the evidence of the legitimacy of divorce in the form of return. The rule of negation of hardship has also been proposed as a jurisprudential support for the permissibility of a consensual divorce in cases of hardship. The rule of "no hardship" based on religious evidence relieves the person from the obligations of hardship (Mousavi Bojnourdi, 2000, 1/373-379). In cases where the continuation of married life is accompanied by hardship for the wife and divorce is the only way to get rid of hardship, this rule can be used to consider a consensual divorce with the donation of property as legitimate.

Part Two: Legitimacy or Illegitimacy of Compensation in Consensual Divorce

In this part, the views of the jurists are divided into two groups:

Group One: Those who believe in the illegitimacy of taking ransom in the absence of aversion

This view is emphasized by jurists such as Mohaqiq Hilli, the author of *Madarik*, Mohaqiq Sabzevari, Fazel Hindi, the author of *Riaz* and the author of *Jawaher*. The main document of this group is verse 229 of Surah Baqarah, which states: "And it is not permissible for you to take anything from what you have given them, except that they fear that they will not keep the limits of Allah" (Baqarah: 229). The structure of negation and exception in this verse indicates exclusivity and considers taking ransom permissible only in case of fear of not fulfilling the divine limits (Tusi, 1407AH, 4/421-422; Bahrani, 1405AH, 25/570; Tabatabaei, 1418AH, 12/363). The narrations in this regard have reached the level of Istifazah (Ameli Jabali, 1413AH, 9/409). Among them is *Sahihah* of Mohammad ibn Muslim, which states: "If a woman says to

her husband, 'I will not obey you in any matter...' What he takes from her is lawful for him, and he has no right to take it back" (Koleini, 1407AH, 6/141) and *Mowathaqah* of Sama'ah, which indicates the necessity of dislike for the permissibility of taking ransom (Tusi, 1407AH, 8/96-97). The author of *Hadaeq* says: "The conditional sentence, by its very meaning, implies that, in the absence of aversion, it is not permissible to accept ransom" (Bahrani, 1405AH, 25/571).

Group Two: Those who believe in the legitimacy of taking ransom in the absence of aversion

This view has been mainly put forward by Mirza Qomi and Shahid Sani. Shahid Sani believes that divorce by exchange is different from Khula divorce and in the case of moral compatibility, divorce by exchange is correct (Ameli Jabali, 1413AH, 9/366). Mirza Qomi has considered the occurrence of "divorce by exchange" possible in six ways: peace as a permissible contract, a condition within a mandatory contract, a *Jualah* contract, a gift in exchange, a condition within the execution of divorce, and divorce as an exchange in compensation contracts (Qomi, 1427AH, 1/498-518). The evidence for this group includes verse 4 of Surah Nisa: "And give women their dowries, handing it over to them; but if they remit anything of it of their own accord, then consume it as [something] lawful and wholesome" (Nisa: 4). This verse makes the right to take property from a woman conditional on the "Tib-e Nafs" and the woman's inner consent, which is achieved in a consensual divorce (Mousavi Sabzevari, 1409AH, 7/266; Fakhr al-Muhaqqiqin, 1387AH, 377). Also, the generality of peace, the rule "Believers must adhere to their commitments and obligations" and the generality of "fulfillment of commitment" are other evidences of this group (Saduq, 1413AH, 3/32; Tusi, 1407AH, 7/371; Tabatabaei, 2011, 5/258).

Conclusions

The results of the study show that consensual divorce with the donation of property, assuming the absence of hatred, can be examined from two aspects:

First: If the divorce clause is issued retroactively (such as "You are divorced"), then, based on the generality of the evidence for divorce, it is legitimate and is considered a revocable divorce. This view is accepted by most Imami jurists, including Sheikh Tusi, Mohaqiq Hilli, and the author of *Jawaher*.

Second: Regarding the compensation paid, two solutions can be presented: if the compensation agreement is concluded in the form of compensation contracts such as peace, *Jualah*, a gift in exchange or a condition included in the contract, based on the generality of fulfillment of commitment and the rule "Believers must adhere to their commitments and obligations" as well as verse 4 of Surah Nisa (Tib-e Nafs), the compensation is valid and legitimate. However, if the compensation is directly included in the divorce clause and in the form of "you are divorcing with compensation", the famous jurists do not consider it permissible. The rule of negation of hardship is also considered a strong jurisprudential support for the legitimacy of this type of divorce in cases of hardship, especially when the continuation of married life is accompanied

by unbearable hardship for the wife and there is no other way to escape. Based on the research findings, in order to address the challenges in Iranian judicial practice, it is suggested that consensual divorce be recognized as an independent type of divorce with special provisions in the Family Protection Law and specific jurisprudential-legal criteria be developed for it. In addition, training judges and family counselors in the jurisprudential foundations of this type of divorce and designing a standard agreement format are other practical suggestions of this study.

Author Contributions

All authors participated equally in the design of the study, writing the article, and editing the final versions.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

This article is the result of Ms. Tahereh Karimi's Level 4 thesis entitled "The Legitimacy of Consensual Divorce without hatred and the Ruling on Returning to It from the Perspective of Jurisprudence", which was compiled with the spiritual and scientific support of Alzahra Community. The authors would like to thank the then-Deputy Director of Research at the Bent al-Hoda Higher Education Complex in 2025 for his spiritual support in conducting the research and publishing the article.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.



مستندات فقهی طلاق توافقی

طاهره کریمی^۱ و حسن شکوری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش پژوه سطح ۴ جامعه الزهراء، قم، ایران/ استادیار گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم،

ایران. رایانامه: t.karimi.qom@gmail.com

۲. گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: mhshakoori11@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: طلاق توافقی به مثابه شیوه‌ای نوین برای انحلال نکاح، در نظام قضایی ایران رواج یافته است، اما به دلیل عدم انطباق کامل با شرایط طلاق خلع، به ویژه فقدان شرط کراهت زوجه و نیز تفاوت آن با طلاق رجعی، همواره با چالش‌های فقهی روبه‌رو بوده است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی مستندات فقهی مشروعیت طلاق توافقی همراه با بذل مال در فرض عدم تحقق شرط کراهت زوجه، و ارائه راهکاری برای انطباق آن با احکام شرعی انجام شده است. پرسش اصلی آن است که آیا طلاق توافقی در صورت نبود کراهت و با پرداخت فدیة از سوی زوجه، می‌تواند به صورت طلاق رجعی یا از طریق عقود معوضه مشروعیت یابد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰	روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد اجتهادی انجام شد. بدین منظور با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، آراء فقهای امامیه، ادله قرآنی، روایات و قواعد فقهی (مانند قاعده نفی حرج و قاعده وفای به شرط) بررسی و تحلیل گردید.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵	یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد طلاق توافقی در صورت نبود کراهت، به عنوان طلاق خلع صحیح نیست و زوج مالک فدیة نمی‌شود، اما در صورت جاری شدن صیغه طلاق (مانند «أَنْتِ طَالِقٌ»)، به شرط احراز شرایط، به صورت طلاق رجعی واقع می‌شود و مشروعیت دارد. همچنین، بذل عوض در قالب عقود جایز مانند صلح، جعاله یا شرط ضمن عقد، با استناد به آیه ۴ سوره نساء (طیب نفس)، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و عمومات وفای به عقد، معتبر و نافذ است. قاعده نفی حرج نیز در موارد عسر و حرج، پشتوانه فقهی برای جواز این نوع طلاق به شمار می‌رود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۷	نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش بیانگر آن است که طلاق توافقی با بذل مال، در فرض نبود کراهت، به شرط استفاده از صیغه طلاق و انعقاد توافق عوض در قالب عقود معوضه یا با رضایت کامل زوجه، از دیدگاه فقه امامیه مشروع است و می‌تواند به عنوان طلاق رجعی واقع شود. پیشنهاد می‌شود رویه قضایی ایران در ثبت طلاق‌های توافقی بازنگری و ضوابط فقهی-حقوقی مشخصی برای آن تدوین شود.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹	

استناد: کریمی، طاهره؛ و شکوری، حسن (۱۴۰۵). مستندات فقهی طلاق توافقی. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۲)، ۱۲۳-۱۴۷.

<http://doi.org/10.22034/ijwf.2025.21573.2466>



ناشر: جامعه المصطفی العالمیه. © نویسندگان.

مقدمه

نهاد خانواده به عنوان بنیادی‌ترین رکن اجتماعی، همواره در نظام حقوقی اسلام از جایگاهی والا و استواری برخوردار بوده است. ازدواج، که تولد این نهاد مقدس به شمار می‌رود، با اهداف متعالی همچون آرامش، مودت و رحمت میان زوجین شکل می‌گیرد؛ اما گاهی به دلایل گوناگون، ادامه زندگی مشترک با دشواری‌های غیرقابل حلی مواجه می‌شود و جز با انحلال پیوند زناشویی، راهی برای رهایی از تنگناهای عاطفی، اجتماعی یا اقتصادی باقی نمی‌ماند. در چنین شرایطی، شریعت اسلام با پیش‌بینی نهاد طلاق، راهکاری شرعی برای پایان دادن به زندگی مشترک در نظر گرفته است؛ هرچند که طلاق در اسلام مبعوض‌ترین حلال‌ها شمرده شده و جز در موارد ضرورت، از آن پرهیز شده است.

از میان اقسام گوناگون طلاق، آنچه در سال‌های اخیر با رشد چشمگیری در نظام قضایی ایران مواجه شده، پدیده‌ای است که در عرف حقوقی و قضایی با عنوان «طلاق توافقی» شناخته می‌شود. این نوع طلاق که در متون فقهی کلاسیک با این عنوان مطرح نبوده است، در رویه دادگاه‌ها و دفاتر رسمی ازدواج و طلاق، بیشتر در قالب طلاق خلع یا مبارات ثبت می‌شود. پرسشی اساسی در این میان وجود دارد: آیا تمامی طلاق‌های توافقی که در آنها زوج در قبال جدایی، مالی (مانند مهریه یا بخشی از آن) را به زوج می‌بخشد، مصداق طلاق خلع به شمار می‌رود؟

مطابق تعریف مشهور فقهی، طلاق خلع گونه‌ای از طلاق بائن است که با دو رکن اساسی تحقق می‌یابد: کراهت زوج به نسبت به زوج، و بذل مال (فدیه) از سوی زوج به برابر جدایی. این در حالی است که در بسیاری از موارد طلاق توافقی، زوجین برخلاف علاقه و سازگاری اخلاقی، به دلایل قهری و خارج از اختیار خویش - همچون مهاجرت اجباری، فرصت‌های شغلی در نقاط دورافتاده، یا شرایط معیشتی خاص - به این نتیجه می‌رسند که ادامه زندگی مشترک به صرفه یا ممکن نیست. در این موارد، نه تنها کراهتی میان طرفین وجود ندارد بلکه چه بسا با کمال احترام و تفاهم متقابل تصمیم به جدایی می‌گیرند و زوج به رضایت کامل، مهریه یا بخشی از اموال خود را به همسرش می‌بخشد تا فرایند طلاق تسهیل شود. این مسئله چالش فقهی - حقوقی مهمی را پدید آورده است: آیا می‌توان طلاقی را که در آن شرط کراهت وجود ندارد، با استناد به عموماً ادله طلاق و به عنوان طلاق رجعی مشروع دانست؟ آیا اخذ عوض (فدیه) در فرض فقدان کراهت، وجهه شرعی دارد یا مصداق نهی آیه ۲۲۹ سوره بقره خواهد بود؟ و آیا می‌توان از ظرفیت عقود معوضه نظیر صلح، جعاله، هبه معوض و شرط ضمن عقد برای مشروعیت بخشی به دریافت عوض استفاده کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا آراء و دیدگاه‌های فقها بررسی شد، سپس ادله قرآنی و روایی مربوطه تحلیل گردید و نقش قاعده نفی حرج و امکان تطبیق آن بر شرایط خاص زوجین، به مثابه محوری برای حل این معضل فقهی - حقوقی، مورد توجه قرار گرفت. قواعدی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» و «الصُّلْحُ جَائِزٌ» ظرفیت‌های گسترده‌ای برای پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر دارد. در این میان، آیه ۴ سوره نساء با ملاک «طَيِّبِ نَفْسٍ» و رضایت قلبی زوج، زمینه‌ساز مشروعیت بذل مال در موارد فقدان کراهت می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، با رویکرد اجتهادی، در صدد ارائه راهکارهایی نوین برای هماهنگی هرچه بیشتر احکام شرعی با مقتضیات و نیازهای جامعه معاصر است. امید است نتایج این تحقیق، زمینه‌ای برای بازاندیشی در رویکردهای فقهی نسبت به طلاق توافقی و تسهیل رویه‌های حقوقی مرتبط با آن فراهم آورد.

ادبیات موضوع و چارچوب نظری پژوهش

۱. مفهوم‌شناسی

اول (مفهوم‌شناسی طلاق): «طلاق» از ریشه «طَلَّقَ» به معنای گشودن قید و بند است (عسکری، ۱۴۰۰ ه.ق، ۱/۱۰۶). فراهیدی نیز آن را به معنای آزاد کردن زن دانسته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۵/۱۰۱). از منظر فقهی، شهید ثانی طلاق را «زایل کردن پیوند زناشویی بدون عوض، با صیغه طلاق» تعریف کرده است (عاملی جبلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۶/۱۱). صاحب جواهر با تعریفی مشابه، آن را «برطرف کردن قید نکاح با صیغه مخصوص» می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۲/۲). در تعبیری دیگر، طلاق به معنای «بریدن رابطه زناشویی و آزاد کردن زوج، مطابق با ضوابط شرعی» آمده است (سرور، ۱۴۲۹ ه.ق، ۱/۱۷۹). لازم به ذکر است که تعاریف فوق، اغلب از نوع «شرح‌الاسمی» هستند و در مواردی که تعریف حقیقی میسر نباشد، ارائه همین شرح‌الاسم‌ها کفایت می‌کند و نقدی بر آن وارد نیست؛ مرحوم آخوند در مباحث اصولی به این نکته اشاره نموده است (خراسانی، ۱۴۰۹ ه.ق).

دوم (مفهوم طلاق توافقی: واژه «توافق» از ریشه «وَفَّقَ» به معنای سازگاری و هماهنگی بین دو چیز است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق، ۶/۱۲۸) جوهری نیز توافق را به معنای «همراهی و سازش کردن» معنا کرده است (جوهری، ۱۳۷۶ ه.ق، ۴/۱۵۶۷). در قرآن کریم، واژه «توفیق» به معنای ایجاد موافقت و اصلاح بین طرفین به کار رفته است؛ چنان‌که در آیه ۳۵ سوره نساء آمده است: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا؛ اگر آن دو قصد اصلاح داشته باشند، خداوند بین آن دو توافق ایجاد می‌کند» (قریشی، ۱۳۷۱، ۷/۲۳۰). از نظر صرفی، «توافق» مصدر باب «تفاعل» است که دارای معانی متعددی است. یک معنای آن دلالت بر مشارکت دو طرف در یک فعل دارد، مانند «تَعَاوَنُوا». معنای دیگر آن، اظهار خلاف واقع است، مانند «تجاهل» (خود را به نادانی زدن) (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴).

با ترکیب مفاهیم «طلاق» و «توافق» و با استناد به معنای اول باب تفاعل (مشارکت)، «طلاق توافقی» را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «طلاق که با توافق دوطرفه زوجین بر جدایی محقق می‌شود»، اعم از آنکه همراه با بذل مال (مانند مهریه) یا اسقاط حق (مانند حق حضانت) باشد یا نباشد، اما با توجه به معنای دوم باب تفاعل (اظهار خلاف واقع)، می‌توان تصور کرد که زوجین، بدون وجود کراهت واقعی، صرفاً به صورت ظاهری بر جدایی توافق می‌کنند.

سوم (مفهوم کراهت: اصفهانی در تمایز بین «گره» و «گره» می‌نویسد: «گره» به مشقتی اطلاق می‌شود که از خارج بر انسان تحمیل می‌گردد، درحالی‌که «گره» احساس ناخوشایندی است که از درون فرد نشئت می‌گیرد. این احساس ناخوشایند می‌تواند ناشی از مخالفت طبع، عقل یا شرع باشد. از این رو، ممکن است فردی بگوید: «إِنِّي أُرِيدُهُ»؛ یعنی طبع آن را می‌خواهد، ولی عقل یا شرع آن را نمی‌پسندد، یا برعکس. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق) براین اساس، «کراهت» در این پژوهش به «احساس نارضایتی، بی‌میلی و سردی عاطفی» تعریف می‌شود که در طول زندگی مشترک، در اثر رفتار یا اخلاق ناپسند یکی از طرفین یا هر دو، در رابطه زناشویی پدیدار می‌شود.

چهارم (ماهیت طلاق توافقی: در پژوهش حاضر، طلاق توافقی به جدایی زن و شوهری اطلاق می‌شود که براساس توافق دوجانبه و بدون وجود کراهت عاطفی (نفرت) صورت می‌گیرد. این ماهیت، نقطه تمایز اصلی طلاق توافقی با طلاق خلع است که شرط اساسی آن، کراهت زن از شوهر و بذل مالی توسط وی است. در طلاق توافقی، طرفین ممکن است فقط به دلایلی همچون مسائل شغلی، مهاجرت یا دوری مسافت و بدون احساس خصومت، بر انحلال نکاح توافق کنند.

محتوای توافق در طلاق توافقی می‌تواند شامل بذل مال از جانب زن، اسقاط تمام یا بخشی از مهریه، اسقاط حق حضانت فرزندان، و توافق بر عدم رجوع مرد در دوران عده باشد. این توافقات بیشتر در قالب‌های حقوقی، مانند عقد صلح، جعاله، شرط ضمن عقد یا هبه معوض، منعقد می‌شوند تا علاوه بر ایجاد ضمانت اجرای قانونی، اجرای طلاق را تسهیل نمایند.

۲. جایگاه طلاق توافقی در میان اقسام طلاق

برخی فقها قائل به این نظر می‌باشند که تحقق صحیح عقد خلع و آثار مترتب بر آن، منوط به وجود حالت «کراهت» در زن نسبت به شوهر است. براین اساس، در صورتی که میان زوجین سازگاری اخلاقی وجود داشته و زوجه نسبت به زوج احساس کراهت نداشته باشد، نه تنها عمل حقوقی انجام شده وصف «خلع» را نخواهد داشت، بلکه مالی که مرد با عنوان فدیة دریافت می‌کند نیز به ملکیت او در نخواهد آمد. دلیل این امر آن است که مالکیت مرد بر فدیة، فرع بر صحت عمل خلع است و با عدم تحقق شرط اصلی (کراهت)، اصل عمل نیز صحیح تلقی نمی‌شود. (ر.ک. ف طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۶۳/۱۲ - ۳۶۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۵۷۰/۲۵)

در مقابل، طیف دیگری از فقها، از جمله میرزای قمی و شهید ثانی (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۸۶/۱؛ عاملی جبلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۶۶/۹) قائل به صحت «طلاق به عوض» حتی در صورت عدم وجود کراهت هستند. تحلیل این گروه از آیه مذکور و روایات وارده در باب جواز اخذ فدیة، حاکی از آن است که ملاک و مجوز اصلی، «خوف از نقض حدود الهی» است، نه فقط «کراهت عاطفی» زن. از نظر ایشان، نقض حدود الهی (مانند ترک واجبات یا ارتکاب محرمات به دلیل تنش در زندگی زناشویی) می‌تواند برآمده از عوامل متعددی باشد که لزوماً ریشه در کراهت ندارد؛ عوامل جبری همچون بیماری ممتد، حبس طولانی، مهاجرت اجباری، تعارض‌های حل‌نشده در سبک زندگی یا ناتوانی در انجام تکالیف زناشویی نیز می‌توانند موجب چنین خطری باشند. به نظر این فقها، ذکر کراهت در کنار خوف از نقض حدود، به عنوان یک مصداق بارز و شایع است، نه به عنوان شرط انحصاری. با توجه به دو دیدگاه فقهی پیش‌گفته، پرسش اصلی در تبیین جایگاه حقوقی «طلاق توافقی» در طبقه‌بندی اقسام طلاق (رجعی یا بائن) شکل می‌گیرد. طلاق توافقی بیشتر در قالب یک توافق دو جانبه و گاه همراه با بذل مالی از سوی زوجه (یا هر دو طرف) برای انحلال صلح‌آمیز نکاح، صورت می‌گیرد. در مواردی، انگیزه این توافق لزوماً کراهت متقابل یا یک‌جانبه نیست، بلکه می‌تواند ناشی از عوامل جبری و فراتر از کنترل طرفین باشد که ادامه زندگی را دشوار یا غیرممکن می‌سازد. این پژوهش به بررسی جایگاه طلاق توافقی در بین طلاق‌ها می‌پردازد.

۳. مشروعیت طلاق توافقی

در طلاق توافقی، زوجین با توافق یکدیگر و در بیشتر مواقع با بذل مالی از سوی زوجه به زندگی زناشویی پایان می‌دهند؛ صیغه‌ای که واقع می‌شود یا به شکل خلع است یا همراه با صیغه خلع یعنی، «انت طالق» هم آورده می‌شود و یا فقط «انت طالق» اجرا می‌شود. باین حال، پرسش اصلی این است که آیا این طلاق که کراهتی در آن وجود ندارد، در صورت وقوع به شکل خلع، صحیح است؟ اگر این طلاق صحیح است، رجعی است یا بائن؟ با وجود عوض، طلاق نافذ است؟ عوض با چه عنوان داده می‌شود؟ سزاوار است تمام جوانب با مستندات قرآنی و روایی بررسی شود. به منظور تدقیق در این مسئله و ارائه‌ای نظام‌مند، مطالب این مقاله در دو مبحث مجزا سامان یافته است: مبحث اول؛ بررسی ادله و آراء دال بر مشروعیت طلاق توافقی به صورت رجعی و بحث دوم؛ بررسی ادله و آراء دال بر مشروعیت و عدم مشروعیت عوض.

۳-۱. ادله و آراء دال بر مشروعیت طلاق توافقی به صورت رجعی

در این‌گونه طلاق، زوجین با توافق یکدیگر و در بیشتر مواقع، با بذل مالی از سوی زوجه به زندگی زناشویی پایان می‌دهند. با این حال، پرسش اصلی این است که آیا این طلاق که کراهتی در آن وجود ندارد در صورت وقوع به شکل خلع، صحیح است؟ اگر از صیغه «انت طالق» استفاده شده باشد، آیا به شکل طلاق رجعی واقع می‌شود؟
اول) آراء فقهاء در مورد طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: برخی از فقهای امامیه در مواجهه با پدیده «طلاق توافقی» - که در متون فقهی ذیل عناوینی همچون «طلاق به عوض» یا طلاق در فرض وجود سازگاری بین زوجین مورد بحث قرار گرفته - آرای قابل تأملی ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین این دیدگاه‌ها در ادامه بیان می‌شود.

الف) نظر شیخ طوسی درباره طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: ایشان تصریح می‌کند هرگاه روابط زوجین مطلوب و اخلاقشان سازگار باشد و بر خلع توافق کنند و زن در برابر طلاق، مالی به مرد بدهد، بر مرد حرام است که آن مال را بگیرد و چنین خلعی ممنوع است. (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ۳/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۲۱/۴) شیخ طوسی در تبیین این حکم، علاوه بر اجماع امامیه، به فقدان شرط اساسی خلع - که ابراز تنفر یا ناسازگاری از سوی زن است - استناد کرده است؛ برای مثال، زوجه بگوید: «با تو عمل زناشویی انجام نخواهم داد»، یا زوج چنین چیزی را از حال زوجه بداند. در صورت وجود سازگاری، این شرط محقق نمی‌شود و خلع باطل است (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۲۱/۴). آیا وقوع طلاق به صورت رجعی صحیح است یا نه؟ ایشان در این زمینه به طور صریح سخن نگفته است، اما این مقدار را می‌شود از سخنان ایشان برداشت کرد که اگر طلاق با صیغه خلع بدون صیغه «انت طالق» واقع شود، چون خلع را باطل می‌داند، مسلماً باطل می‌شود، اما اگر «انت طالق» بیاید، چه در کنار آن «انت مختله» باشد، چه جداگانه بیاورد، در ظاهر اصل طلاق واقع می‌شود، گرچه نسبت به فدیة نمی‌توان از عبارت چیزی استفاده کرد (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۲۱/۴).

ب) نظر فاضل هندی درباره طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: یکی دیگر از کسانی که خلع را در این فرض یعنی، طلاق به عوض با وجود ملائمت بین زوجین، باطل و بطلان آن را به صورت رجعی محتمل دانسته است، فاضل هندی است. ایشان چنین می‌گوید: «اگر مردی زنش را طلاق به عوض دهد، درحالی‌که سازگاری بین آن دو وجود داشته باشد، طلاق به صورت رجعی واقع می‌شود». (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۱۸۹/۸)

ج) نظر محقق حلی درباره طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: ایشان به صراحت بیان می‌دارد: «اگر مرد درحالی‌که رابطه سازگار است، زن را خلع کند، خلع صحیح نیست و مرد مالک فدیة نمی‌شود و اگر در چنین شرایطی در برابر عوض، او را طلاق دهد، عوض را به ملکیت نمی‌گیرد، اما خود طلاق، صحیح است و برای مرد حق رجوع باقی است». (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۴۱/۳)

د) نظر صاحب ریاض درباره طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: عده‌ای از فقها طلاق با فرض ملائمت بین زوجین را چون مشتمل بر عوض است باطل می‌دانند؛ از جمله صاحب ریاض قائل به نظر است. ایشان می‌فرماید: «اگر مرد درحالی‌که روابط با همسرش سازگار است، او را خلع کند، خلعی که موجب جدایی شود، صحیح نیست؛ زیرا شرط آن که کراهت زن از شوهر است، محقق نشده است. همچنین چنین خلعی موجب تملیک مال پرداختی به مرد نمی‌شود؛ زیرا تملیک مشروط به صحت خلع است». درباره اینکه آیا اگر بعد از چنین طلاقی (خلع باطلی)، طلاق رجعی واقع شود یا نه؟ خواه بعد از خلع صیغه طلاق آورده شود و یا صیغه طلاق به جای خلع اجرا شده باشد، دو وجه وجود دارد: ظاهر کلام فاضلان و گروهی، وجه اول است و طلاق رجعی واقع می‌شود. مرحوم صاحب ریاض می‌فرماید: «اگر طلاق دهنده از فساد بذل و عدم لزوم آن به واسطه طلاقش آگاه باشد، این دیدگاه حسن است، وگرنه مشکل دارد. بنابراین، احتیاط در عدم اکتفا به آن است». (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴۵۷/۲)

ه) نظر صاحب جوهر در مورد طلاق با فرض سازگاری بین زوجین: صاحب جوهر می‌گوید: «اگر در حال ملائمت اخلاق و عدم وجود کراهت در بین زن و شوهر، خلع صورت گیرد، صحیح نیست و در صورتی‌که مورد این طلاق رجعی باشد، حق رجوع برای مرد محفوظ است و اگر مورد آن رجعی نباشد، این طلاق یا بائن است یا باطل است». (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۵۵/۳۳)

ایشان خلع را در این حالت باطل می‌داند، اما طلاق را به عنوان طلاق رجعی، صحیح می‌داند.

۳-۲. ادله مشروعیت طلاق توافقی به صورت رجعی

همان‌طور که اشاره شد، اگر زنی مالی را به شوهرش داد تا او را طلاق دهد، در این‌گونه طلاق، صیغه‌ای که واقع می‌شود یا به شکل خلع است یا به همراه صیغه خلع، «انت طالق» هم آورده می‌شود و یا فقط «انت طالق» اجرا می‌شود. اگر به شکل «انت مختله» بیاید، به دلیل موجود نبودن یکی از شرایط آن (کراهت زوجه) مسلماً باطل است. عمده بحث در دو مورد

دیگر است؛ اگر صیغه «انت طالق» آورده شود، در صورتی که شرایط رجعی را داشته باشد، به صورت رجعی صحیح است و مستند فقهاء در این زمینه عمومات طلاق است. در ادامه، عموماتی که بر وقوع چنین طلاقی به صورت طلاق رجعی دلالت دارند بیان می‌شود.

اول) استناد به آیات: آیه‌ای که بر مشروعیت طلاق دلالت دارد، آیه اول سوره طلاق است که می‌فرماید: «ای پیامبر! (ص) هنگامی که زنان خود را طلاق دادید، عده برای طلاق نگهدارید و عده را به دقت بشمارید و تقوای الهی پیشه نمایید». در این آیه، روی سخن به پیامبر ﷺ در جایگاه پیشوای بزرگ مسلمانان است. آنگاه با صیغه جمع، یک حکم عمومی را بیان می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴۰/۲۴) از این آیه، اصل مشروعیت طلاق قابل استنباط است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲). آیه دیگری که مشروعیت طلاق در آن بیان شده است آیه ۲۲۷ سوره بقره است که می‌فرماید: «هرگاه شوهری که همسر خود را ایلاء کرده است، بخواهد او را طلاق دهد، می‌تواند این کار را انجام دهد، ولی باید بداند که خداوند شنوا و داناست». هرچند در این آیه به بیان مشروعیت طلاق پس از ایلاء اشاره شده است، حکم کلی جواز طلاق نیز از آن برداشت می‌شود و خصوصیت ایلاء به عنوان خصوصیت موردی مؤثر در حکم نمی‌باشد. امر «فطلقوهن» در آیه ۲۲۷ سوره بقره به معنای وجوب نیست بلکه مانند دیگر مواردی که امر در مقام حذر آمده است، دال بر جواز می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲). آیه ۱۳۰ سوره نساء نیز دال بر مشروعیت طلاق است: «و اگر از یکدیگر جدا شوند، باز خدا هر یک را از دیگری به رحمت واسع خود بی‌نیاز خواهد کرد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به حقیقت هر چیز) داناست». براساس این آیه شریفه، اگر ادامه همسری برای زن و شوهر طاقت‌فرسا باشد و اموری پیش آمده باشد که افق زندگی را برای آنان تیره و تار کرده است و به هیچ وجه قابل اصلاح نیست، چنین زن و شوهری مجبور نیستند تا این ازدواج را ادامه دهند و تا پایان عمر با تلخکامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند بلکه می‌توانند از هم جدا شوند و در این موقع باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از آینده وحشت نکنند؛ زیرا اگر با چنین شرائطی از هم جدا شوند، خداوند بزرگ هر دو را با فضل و رحمت خود بی‌نیاز خواهد کرد و امید است همسران بهتر و زندگانی روشن‌تری در انتظار آنها باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۶/۴).

در آیات مذکور، اصل مشروعیت طلاق مطرح شده است و با توجه به مطالبی که ذیل این آیات نقل شد، یا نارضایتی از جانب مرد مطرح است، همانند آیه دوم که در آیه قبل از آن بحث ایلاء مطرح شده است، یا ناسازگاری از هر دو طرف مطرح است که ادامه زندگی امکان‌پذیر نباشد؛ چنانکه در آیه سوم به آن اشاره شده؛ یا نسبت به سازگاری و عدم آن ساکت است و فقط بر جواز وقوع طلاق دلالت دارد. از این آیات می‌توان فهمید که وقوع طلاق توافقی به صورت خلع به دلیل موجود نبودن یکی از شرایط آن یعنی، کراهت زوجه، مشروع نیست و در صورتی که شرایط رجعی را داشته باشد با تمسک به اطلاق ادله، مشروعیت طلاق به صورت رجعی صحیح است.

دوم) استناد به قاعده لایحرج: در مسئله طلاق به عوض، با فرض سازگاری اخلاقی زوجین و تصمیم بر جدایی، این پرسش مطرح است که آیا ادامه زندگی مشترک موجب حرج می‌شود یا خیر. دو فرض کلی قابل تصور است:

فرض اول: سازگاری اخلاقی وجود دارد، اما شرایط زندگی (مانند اقامت در دو شهر یا کشور متفاوت) به گونه‌ای است که زندگی مشترک عادی میسر نیست. در این حالت، دو وضعیت متصور است: نخست، امکان ملاقات دوره‌ای (مانند هفتگی یا ماهانه) وجود دارد؛ دوم، امکان ملاقات وجود ندارد.

فرض دوم: ادامه زندگی زناشویی برای زوجه (یا هر دو طرف) موجب حرج قطعی است؛ حتی اگر ملاقات‌های دوره‌ای ممکن باشد، اما این وضعیت دائمی و همراه با مشقت باشد (مانند محرومیت زوجه از امکان ازدواج مجدد درحالی که زوج چنین امکانی دارد). در این صورت، پرسش اصلی این است که آیا با استناد به قاعده نفی حرج (به عنوان یک حکم ثانوی)، می‌توان گرفتن فدیة از سوی زوج و وقوع طلاق را جایز دانست؟

اول اینکه، قاعده نفی حرج براساس ادله شرعی، تکالیف حرجی را رفع می‌کند. براین اساس، اگر ادامه زندگی زناشویی برای زوجه همراه با عسر و حرج باشد و راه رفع آن فقط از طریق طلاق ممکن شود، حاکم شرع می‌تواند زوج را به طلاق ملزم کند و در صورت خودداری، خود طلاق را جاری کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ۳۷۳/۱ - ۳۷۹) برای پاسخ دقیق به مسئله طلاق به عوض در فرض حرج، لازم است ابتدا مفاد و ادله قاعده نفی حرج به دقت بررسی و سپس بر این مورد تطبیق داده شود. موضوع قاعده «لا حرج»، اموری است که مشقت غیرقابل تحمل معمولی دارند، به گونه‌ای که نه ضرری هستند، نه تکلیف مالایطاق و نه موجب اختلال در نظام اجتماعی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱۶۰/۱). دوم اینکه، مفاد قاعده لا حرج، نفی حکم است؛ خواه به صورت مستقیم یا از طریق نفی موضوع که از آن به «نفی حکم به لسان نفی موضوع» تعبیر می‌شود؛ یعنی در اسلام، حکم حرجی وجود ندارد و هرگاه مکلف به حرج برخورد کند، تکلیف اولیه از او ساقط می‌شود (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ ه.ق؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق، ۹۲/۲؛ ایروانی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۱۷۲/۱). سوم اینکه، قلمرو قاعده لا حرج، حرج شخصی است، نه حرج نوعی؛ یعنی اگر مکلفی تشخیص دهد تکلیفی برای وی حرجی است، آن تکلیف از او برداشته می‌شود، اما اگر حرج، نوعی باشد، تکلیف از عموم مردم برداشته خواهد شد (ایروانی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۱۷۸/۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۵ ه.ق). چهارم اینکه، قاعده «لا حرج» به مثابه یک اصل مسلم شرعی، در مواردی که انجام تکلیف مشقت غیرقابل تحمل ایجاد کند، وجوب آن تکلیف را مرتفع می‌کند. این جنبه از قاعده، بیانگر کارکرد نفی‌کنندگی آن است، اما آیا اثبات‌کننده حکم هم هست؟ دو دیدگاه فقهی وجود دارد: گروهی از فقها بر این باورند که دلالت قاعده «لا حرج» فقط سلبی است. به اعتقاد ایشان، این قاعده فقط به معنای عدم اعتبار احکام حرجی است و هیچ الزامی برای اثبات یا جعل حکم جدید به منظور دفع حرج ایجاد نمی‌کند. براین اساس، نمی‌توان به استناد این قاعده، وجوب دفع حرج از دیگران (مانند وجوب ازدواج با زنان بی‌سرپرست برای رفع حرج از ایشان) را نتیجه گرفت (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۱۴۰۹/۵). برخی دیگر از محققان با استناد به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)، برای قاعده «لا حرج» جنبه ایجابی نیز قائل شده‌اند. استدلال ایشان آن است که این آیه هم بر اراده خداوند بر آسانی (یُسْر) دلالت دارد (که می‌تواند جنبه اثباتی داشته باشد) و هم بر نفی مشقت (عُسْر) که جنبه نفی‌کننده است. بنابراین، «آنچه ادعا می‌شود و به نظر مطابق با ادله و مقتضای ادله است، این است که با لا حرج علاوه بر نفی، حکم آسان هم باید ثابت شود، اما اینکه حکم یسر به چه نحوی ثابت می‌شود؟ این را نمی‌توان به نحو کلی و ضابطه کلی ارائه داد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۴، جلسه ۱۰). افزون بر این، قاعده مذکور مواردی است که امتنان در میان باشد و در غیر این صورت جاری نخواهد شد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۱۴۰۹/۵). پنجم اینکه، در مقام تطبیق‌سازی این قاعده بر محل بحث می‌توان گفت که با توجه به فروضی که پیش‌تر بیان شد، اگر شرایطی پیش آید که زوجین در عین سازگاری، توافق بر طلاق به عوض نمایند، اما حکم بطلان این طلاق از اساس می‌تواند زوجه را با حرج روبه‌رو نماید؛ چون از طرفی شرایطی پیش آمده (برای مثال، زوج مهاجر شده که دسترسی به این شوهر برایش میسر نیست) و از طرف دیگر طلاقش باطل باشد و نتواند از قید این ازدواج آزاد شود تا بتواند بعد از عده، ازدواج مجدد کند، اگر راه حل دیگری جز طلاق نباشد براساس حاکمیت قاعده نفی حرج بر احکام اولیه، می‌توان مجوز طلاق صادر کرد و قائل به مشروعیت این طلاق شد.

سوم) ماده قانونی حاکم بر طلاق توافقی: طلاق توافقی به طور خاص در قانون مدنی تحت یک ماده مستقل تعریف نشده است، ولی قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، چارچوب اصلی اجرای طلاق توافقی را تعیین کرده است. ماده ۲۵ این قانون مقرر می‌دارد: «در صورتی که زوجین متقاضی طلاق باشند، دادگاه موضوع را به مراکز مشاوره خانواده ارجاع می‌دهد. در صورت عدم سازش، مرکز مشاوره، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند». این ماده، مسیر قانونی برای زوجینی که متقاضی طلاق هستند، بدون اینکه نیاز به ادعای تقصیر یا اثبات کراهت باشد، فراهم می‌آورد. ماده ۲۶ نیز به دادگاه اجازه

می دهد تا پس از احراز عجز و علاج ناپذیری زندگی زناشویی و با توجه به گزارش مرکز مشاوره، گواهی عدم امکان سازش صادر کند. این گواهی، مجوز ثبت طلاق در دفترخانه است. (جهانگیر، ۱۳۹۳، ماده ۲۵ و ۲۶)

چهارم) جمع بندی و بیان نظر برگزیده

از مجموع بررسی ها در مورد مشروعیت طلاق توافقی به صورت رجعی، می توان نتایج زیر را بیان کرد:

الف) در صورت نبود کراهت زوجه، طلاق توافقی مشتمل بر بذل مال، به عنوان طلاق خلع صحیح نیست؛ زیرا شرط اساسی خلع (کراهت زوجه) محقق نمی باشد. این دیدگاه مورد اتفاق فقهای امامی از جمله شیخ طوسی، محقق حلی و صاحب جواهر است.

ب) با وجود بطلان خلع در فرض مذکور، اغلب فقها وقوع چنین طلاقی را به صورت رجعی جایز می دانند. مستند ایشان، عمومات ادله طلاق در قرآن کریم (ر.ک.، آیات اول سوره طلاق، بقره: ۲۲۷؛ نساء: ۱۳۰) است که اصل مشروعیت طلاق را اثبات می کند، بدون آنکه شرایط خاصی مانند ناسازگاری یا کراهت را شرط بدانند.

ج) در مواردی که ادامه زندگی زناشویی برای زوجه با عسر و حرج همراه باشد (حتی در صورت سازگاری ظاهری اخلاقی)، قاعده فقهی «لا حرج» می تواند به عنوان مبنای ثانوی برای جواز طلاق توافقی استناد شود. این قاعده با تکیه بر ادله قرآنی و روایی، تکالیف حرجی را از مکلف ساقط می کند. در فرضی که طلاق تنها راه رهایی زوجه از حرج باشد (مانند فراق طولانی مدت یا محرومیت از امکان ازدواج مجدد)، می توان به استناد این قاعده، طلاق توافقی با بذل مال را مشروع تلقی کرد. به نظر می رسد طلاق توافقی با بذل مال در فرض سازگاری اخلاقی، اگر با صیغه طلاق، جاری شده باشد چه «انت مختلعه» را هم آورده باشد، چه نیاورده باشد، هرچند به عنوان خلع صحیح نیست، به عنوان طلاق رجعی مشروعیت دارد. این مشروعیت، هم از طریق عمومات ادله طلاق و هم با تمسک به قاعده لاجرج، در موارد وجود عسر و حرج برای زوجه قابل اثبات است. بنابراین، در نظام فقه امامیه، راهکاری شرعی برای جدایی توافقی زوجین - حتی در صورت نبود کراهت - پیش بینی شده است که همزمان حقوق طرفین و مصالح خانوادگی را در نظر می گیرد.

۳-۳. مشروعیت یا عدم مشروعیت عوض در طلاق توافقی

۳-۳-۱. عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت

این دیدگاه که توسط فقهای بزرگی مانند صاحب ریاض، شیخ طوسی، محقق حلی و صاحب جواهر مورد تأکید است، بر این اصل استوار می باشد که اخذ فدیة در طلاق توافقی فقط در صورت وجود کراهت زوجه یا خوف از عدم اقامه حدود الهی جایز است. در غیر این صورت، اخذ فدیة مشروع نیست.

اول) آراء فقهاء در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت

- نظر محقق حلی در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: محقق حلی در یک عبارت کوتاه و جامع می فرماید: «اگر مرد با زنش خلع کند در حالی که اخلاق سازگار باشد، خلع صحیح نیست و مالک فدیة نمی شود و اگر در این حالت در برابر عوض طلاق دهد، مالک عوض نمی شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۴۱/۳). محقق حلی تصریح می کند که اگر در حال سازگاری اخلاقی، طلاق در برابر عوض انجام شود، شوهر مالک عوض نمی شود.

- نظر صاحب مد/رک در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: ایشان تصریح می نماید: «چنانچه میان زوجین کراهتی موجود نباشد، لکن طلاق به صورت خلع واقع شود، به دلیل فقدان شرط لازم، این عمل باطل است. همچنین، حکم به وقوع آن به صورت طلاق رجعی نیز دشوار می نماید؛ زیرا اولاً طلاق رجعی مقصود طرفین نبوده و ثانیاً صیغه اجرا شده (انت طالق بكذا) بر آن دلالتی ندارد. در نتیجه، آنچه موجه به نظر می رسد، بطلان چنین طلاقی است» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱۳۹/۲)

- نظر محقق سبزواری در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: ایشان معتقد است که در فرض سازش و عدم کراهت، اگر طلاق با دریافت عوض و در قالب خلع صورت پذیرد، چنین طلاقی صحیح نیست و زوج مالک فدیة نخواهد شد؛ به استناد عمومیت آیات و روایات، اما در مورد اینکه آیا چنین طلاقی به صورت رجعی واقع می‌شود یا خیر؟ با وجود اینکه عالمانی چون محقق حلی و علامه حلی پاسخ مثبت داده‌اند، وی این دیدگاه را مورد مناقشه قرار داده است؛ زیرا نه طلاق رجعی مورد قصد است و نه لفظ بر آن دلالت دارد. وی در ادامه می‌افزاید: «برخی متأخرین قائل به بطلان اصلی چنین طلاقی شده‌اند و این رأی را نیز غیر بعید نمی‌دانند» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳/۳۸۴).

- نظر فاضل هندی در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: ایشان در این مورد اظهار داشته است: «اگر مرد در چنین شرایطی (وجود سازش) زن خود را با دریافت عوض طلاق دهد، به تصریح آیات و روایات، مالک آن عوض نخواهد شد و طلاق به صورت رجعی واقع می‌شود؛ چنانچه در کتاب‌های شرائع و الجامع للشرائع آمده است. با این حال، احتمال بطلان آن نیز وجود دارد». (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۸/۱۸۹)

- نظر صاحب ریاض در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: ایشان بیان کرده است: «اگر مردی همسرش را درحالی‌که روابط و اخلاق میان آنها سازگار است، خلع دهد، این خلع مفید جدایی به طور مسلم صحیح نخواهد بود؛ زیرا شرط آن که طبق اجماع و روایات متواتر، «کراهت زوجه» است، در اینجا مفقود می‌باشد. این حکم، علاوه بر آن ادله، با اجماع خاص در این مسئله نیز تأیید می‌شود. براین مبنا، مرد مالک فدیة نمی‌شود؛ زیرا تملک فدیة مشروط به صحت خلع است و صحت خلع نیز، همان‌گونه که بیان شد، منوط به وجود کراهت از سوی زن است که در اینجا منتفی است. این حکم نیز علاوه بر اجماع، با اطلاق آیه و روایات متواتر که دلالت دارند بر حِلّت نگرفتن چیزی از زن جز پس از حصول کراهت، تأیید می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۲/۳۶۴)

- نظر صاحب جواهر در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: صاحب جواهر می‌گوید: «اگر در حال ملائمت اخلاق و عدم وجود کراهت در بین زن و شوهر خلع صورت گیرد، صحیح نیست و شوهر به اجماع علماء، مالک فدیة نمی‌شود. علاوه بر اینکه روایات مستفیض یا متواتری وجود دارد مبنی بر اینکه در خلع، خوف از عدم اقامه حدود الهی معتبر است و در این فرض چنین شرطی مفقود است». (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۳/۵۵) ایشان در ادامه می‌گوید: «مفهوم طلاق به عوض با مفهوم خلع متباین است، ولی مصداق هر دو در مورد خلع می‌باشد. بنابراین، فرقی که بین خلع و طلاق به عوض وجود دارد این است که طلاق به عوض با باطل شدن برخی از شرایط خلع، تبدیل به رجعی می‌شود و خلع از اساس باطل می‌شود؛ بنابراین سخنان میرزا ابوالقاسم قمی نسبت به امکان تحقق طلاق به عوض در غیر مورد خلع، همانند صلح، هبه معوض، جعالة، شرط ضمن عقد و طلاق به شرط عوض، قابل پذیرش نیست؛ زیرا مفهوم طلاق به عوض غیر از مفهوم صلح، هبه معوض، جعالة، شرط ضمن عقدند و طلاق به شرط عوض است و در این موارد هرچند که عوض وجود دارد، ولی این عوض آن عوضی نیست که در جمله «أنت طالق بكذا علی وفق الخلع» مراد است. پس طلاق به عوض تنها در مورد خلع صحیح است و احکام خلع از قبیل جواز رجوع به عوض بر آن جاری است» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۳/۵۸). ایشان خلع را در این حالت باطل می‌داند، و عوض صحیح نیست؛ با نظرات میرزای قمی مخالف است و طلاق به عوض را فقط در قالب خلع می‌پذیرد.

دوم) ادله عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت در طلاق توافقی

آیه‌ای که ممکن است با آن بر عدم جواز اخذ فدیة در صورت عدم وجود کراهت استدلال شود، آیه ۲۲۹ سوره بقره است که می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

الف) صدر این آیه مربوط به طلاق رجعی است و در ادامه آن به طلاق خلع اشاره شده است؛ چنانکه در تفسیر نمونه آمده است: «این آیه به موضوع طلاق خلع اشاره دارد و شرایط خاصی را برای بازگشت مهر مشخص می‌کند. تنها در صورتی که زن تمایلی به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد و هر دو طرف (زن و شوهر)، بیم آن داشته باشند که نتوانند حدود الهی را در زندگی مشترک رعایت کنند (إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ)، در این صورت مانعی وجود ندارد که زن با پرداخت فدیة‌ای (بخشی از مهریه یا مال دیگر) از پیوند زناشویی رها شود (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ). در این شرایط، منشأ جدایی از سوی زن است و او با پرداخت فدیة، این حق را به مرد می‌دهد تا با همان مهر، همسری دیگر انتخاب کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۸/۲)

نکته قابل توجه در این آیه این است که تغییر ضمیر از تثنیه («الَّتِي يُقِيمَا») به جمع («فَإِنْ خِفْتُمْ») حاوی نکته ظریفی در نظام حقوقی اسلام است. این تغییر ممکن است به دو نکته مهم اشاره داشته باشد: نخست، نشان‌دهنده لزوم دخالت نهادهای اجتماعی یا حاکم شرع در فرآیند طلاق خلع است؛ چراکه تصمیم‌گیری فقط به عهده زن و شوهر گذاشته نشده است. این امر به آن دلیل اهمیت دارد که در بسیاری موارد، اختلافات زناشویی ناشی از هیجانات موقت و مسائل جزئی است که به راحتی قابل حل هستند، نه واقعاً ناتوانی در رعایت حدود الهی. دوم، این تغییر ضمیر می‌تواند بیانگر ضرورت تأیید عرف و اطرافیان در تشخیص عدم امکان ادامه زندگی باشد. به عبارت دیگر، فقط زمانی که نزدیکان یا مراجع ذی صلاح نیز تأیید کنند که ادامه زندگی مشترک با رعایت حدود الهی ممکن نیست، طلاق خلع جایز خواهد بود. این سازوکار مانع از تصمیم‌گیری‌های عجولانه و احساسی زوجین می‌شود و از انحلال بی‌مورد خانواده‌ها جلوگیری می‌کند. بنابراین، این تغییر ظریف در ضمیرها نه تنها بر مسئولیت فردی زن و شوهر، بلکه بر نقش نظارتی جامعه و حاکمیت شرعی در حفظ کیان خانواده تأکید دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۶۱/۲)

ب) معنی «حدود الله» و «خوف از عدم اقامه حدود الهی»: علامه طباطبایی می‌فرماید: «همانطوری که ملاحظه می‌نمایید در این آیه، مسئله خوف از عدم اقامه حدود الهی مطرح شده است، اما منظور از حدود الهی چیست؟ و خوف از عدم اقامه آن به چه صورت ممکن است محقق شود؟» علامه طباطبایی در پاسخ به آن می‌فرماید: «منظور از حدود الهی اوامر و نواهی خداوند است که عبارتند از: واجبات و محرمات دینی و خوف از عدم اقامه آن؛ به این صورت است که اخلاق زن و شوهر از همدیگر دور شود و نتوانند حوائج همدیگر را برآورده کنند و بغض و نفرت بین آن دو به وجود آمده باشد». (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲/۲۳۴) سبحانی نسبت به حدود الهی در این آیه چنین می‌گوید: «قدر متیقن از حدود الله لزوم اطاعت زن از شوهر است در امور زناشویی و در صحیح‌ه محمد بن مسلم و موثق‌ه سماعه این‌گونه تفسیر شده است که زن به شوهرش بگوید: «امر تو را اطاعت نمی‌کنم و در مورد تو دستور خدا را هم اطاعت نمی‌کنم»». (سبحانی، ۱۴۱۴ ه.ق)

ج) کیفیت استدلال به آیه بر عدم صحت خلع و حرمت اخذ فدیة در صورت سازش: پس از روشن شدن معنای آیه، چگونگی استدلال به این آیه بر اثبات عدم صحت خلع و ممنوع بودن گرفتن فدیة در صورت وجود سازگاری بین زن و شوهر، در ادامه بررسی خواهد شد. شیخ طوسی یکی از دلائلی که برای اثبات مطلوب اقامه کرده است آیه ۲۲۹ سوره بقره است و در این رابطه چنین می‌گوید: «گرفتن فدیة از زن حرام است مگر در صورت وجود خوف نسبت به اینکه زن و شوهر نتوانند حدود الهی را رعایت کنند و در ادامه سخن از وجود خوف به میان آمده و در این صورت نفی گناه نسبت به دادن و گرفتن فدیة صورت گرفته، این بخش از آیه دلالت دارد بر اینکه هرگاه چنین خوفی وجود نداشته باشد، گرفتن فدیة حرام است». (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۲۱/۴-۴۲۲) از دیدگاه شیخ طوسی، این آیه نص در مطلوب است و به صراحت بیان می‌کند که هرگاه زن و شوهر خوف داشته باشند از عدم رعایت حدود الهی، گرفتن فدیة برای شوهر جایز است و هرگاه چنین خوفی وجود نداشته باشد، گرفتن فدیة جایز نیست.

ابن ادریس حلی همانند شیخ طوسی استدلال کرده است: «تنها در صورت خوف داشتن از عدم رعایت حدود الهی گرفتن فدیة برای شوهر جایز است و هنگامی که چنین خوفی منتفی باشد، گرفتن فدیة هم جایز نخواهد بود». (ابن ادریس حلی، ۱۳۸۷ ه.ق) شهید ثانی از قائلان به بطلان طلاق به عوض به عنوان خلع، و صحت آن به عنوان طلاق رجعی، نیز همین آیه را برای ادله‌ای در در بحث طلاق خلع آورده است (عاملی جلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۶۵/۹). ایشان وقتی از شرایط خلع بحث می‌کند به صراحت می‌گوید: «اصحاب امامیه بر این هستند که خلع مشروط به کراهت داشتن زوجه نسبت به زوج است و اگر مرد زنش را خلع نماید درحالی که اخلاق سازگار باشد و کراهتی از جانب زوجه وجود نداشته باشد، چنین طلاقی به صورت خلع واقع نمی‌شود» (عاملی جلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۴۰۹/۹ و ۴۱۰). در جای دیگری نیز به صراحت می‌گوید: «در صورتی که سازگاری بین زن و شوهر وجود داشته باشد، خلع باطل است؛ به دلیل اینکه صحت طلاق خلع مشروط به کراهت داشتن زوجه نسبت به زوج است و بدون کراهت خلع باطل است به خاطر مفقود بودن شرط آن» (عاملی جلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۴۱۹/۹ - ۴۲۰). صاحب حدائق در تقریب استدلال به این آیه می‌گوید: «آیه مذکور دلالت صریح دارد بر عدم حلیت اخذ فدیة برای زوج مگر در صورتی که خوف وجود داشته باشد از عدم اقامه حدود الهی به اینکه زوجه برای شوهرش کاری کند یا چیزی بگوید که بغض، کراهت و نفرت او را برساند و اگر زوج او را طلاق ندهد ممکن است مرتکب فعل حرام شود در غیر این صورت، گرفتن فدیة جایز نمی‌باشد و در نتیجه طلاق بائن نمی‌شود» (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۵۷۰/۲۵).

صاحب ریاض فرموده است: «تملك فدية مشروط به صحت خلع است و صحت خلع نیز، همانگونه که بیان شد، منوط به وجود کراهت از سوی زن است که در اینجا منتفی است. این حکم نیز علاوه بر اجماع، با اطلاق آیه شریفه و روایات متواتر که دلالت دارند بر حلیت نگرفتن چیزی از زن جز پس از حصول کراهت، تأیید می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۶۳/۱۲) مغنیه با مفهوم‌گیری از این آیه چنین می‌گوید: «آیه مورد بحث جواز فدیة را معلق ساخته بر خوف از وقوع در معصیت در صورت استمرار زوجیت» (مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۴۲۲/۲). آیت الله سبحانی معیار خلع و ملاک حلیت گرفتن فدیة را برای شوهر طبق آیه ۲۹۹ سوره بقره، خوف از عدم پای بندی به حدود الهی قرار داده است؛ از نظر ایشان کراهت، لازم غالبی خلع است، نه لازم همیشگی آن (سبحانی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۸۴ - ۳۸۵).

د) خلاصه استدلال به آیه ۲۲۹ سوره بقره در عدم جواز اخذ فدیة در صورت عدم وجود کراهت: ساختار نفی و استثناء در آیه «(لا یحل... إلا أن یخافا)» دلالت بر انحصار دارد؛ یعنی گرفتن فدیة فقط در صورت «خوف از عدم اقامه حدود الهی» (که مظهر بارز آن کراهت زوجه است) حلال است. بنابراین، در صورت نبود این خوف (و کراهت)، اخذ فدیة جایز نیست. این استدلال مورد توجه صاحب ریاض، شیخ طوسی، ابن ادریس، شهید ثانی و دیگران قرار گرفته است. مفهوم شرطی «فإن خِفْتُم... فَلَا جُنَاحَ» نیز مؤید این معناست. بنابراین، طلاق توافقی بدون کراهت به صورت خلع مشروع نیست و گرفتن فدیة در قالب طلاق خلع، جایز نمی‌باشد.

سوم) روایاتی در مورد عدم مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت در طلاق توافقی

روایات در این باره در حد استفاضه است، چنانکه شهید ثانی می‌گوید: «و أخبارهم به مستفیضة» (عاملی جلی، ۴۱۳ ه.ق، ۴۰۹/۹). یکی از این روایات، صحیح محمد بن مسلم است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرِجُلِهَا جُمْلَةً لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْرًا مُفَسَّرًا أَوْ غَيْرَ مُفَسَّرٍ حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۴۱/۶). صاحب ریاض سند این روایت را «صحیح» دانسته است. این روایت، ظاهر در آن است که صرف بذل مال همراه با کراهت، موجب جدایی (بائن) می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۵۳/۱۲) و صاحب حدائق می‌گوید: «در این روایت، جمله شرطیه به کار رفته و با مفهوم شرط خود نیز دلالت دارد که با نبود کراهت، اخذ فدیة جایز نیست» (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۵۷۱/۲۵).

روایت دیگر، موثقه سماعه است که می‌فرماید: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمُخْتَلَعَةِ حَتَّى تَتَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ كُلِّهِ فَقَالَ إِذَا قَالَتْ لَهُ لَا أُطِيعُ اللَّهَ فِيكَ حَلٌّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا مَا وَجَدَ» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۹۶/۸-۹۷). سند این روایت، «موثق» است. اختلاف در الفاظ بیان شده از سوی زن در روایات مختلف، (لا اطیع لک، لا اطیع الله فیک و...) نشان‌دهنده آن است که ملاک، «صدق کراهت» است، نه تلفظ به الفاظی خاص (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۹۲/۱۳). مؤید اینکه ملاک، صرف کراهت است، همان آیه ۲۲۹ سوره بقره است که پیش‌تر بیان شد؛ زیرا روشن است که زوجه در صورت کراهت داشتن از زوج، خوف عدم رعایت حدود الهی را دارد؛ افزون بر اینکه در سبب نزول این آیه، آمده است که جمیله، همسر ثابت بن قیس، خدمت پیامبر ﷺ آمد و نسبت به شوهرش اظهار کراهت نمود و به دنبال آن، آیه ۲۲۹ سوره بقره نازل شد. ثابت بن قیس، باغی را برای مهر به همسرش داده بود. ثابت گفت: «ای رسول خدا! ﷺ آیا جمیله باغ را مسترد می‌کند؟» حضرت از جمیله نظر خواهی کرد. جمیله گفت: «بلی بر می‌گردانم و اضافه‌تر هم می‌دهم». ثابت گفت: «من چیز بیشتری نمی‌خواهم، فقط همان باغ را می‌خواهم». آنگاه خلع بین آنها واقع شد. این روایت ظهور دارد در اینکه صرف کراهت در طلاق خلع کافی است (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۱۵۷/۷). فاضل هندی چنین اظهار می‌دارد: «و لذا ترى الأصحاب يصرحون بأنه تكفي الكراهة منها علمت من قولها أو من غيره؛ اصحاب تصریح می‌کنند بر اینکه وجود کراهت از ناحیه زوجه در طلاق خلع کافی است؛ چه از سخنان او فهمیده شود و چه از غیر آن» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۸۷/۸).

روایت دیگر را زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است که می‌فرماید: «لَا طَلَّاقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ الطَّلَاقُ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۲/۶). سند این روایت نزد علما، «حسن» یا «موثق» ارزیابی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰۵/۲۱) و دلالت آن بر اعتبار قصد، واضح و روشن است. مطابق این روایات، کراهت داشتن زوجه در تحقق خلع، شرط است و به دنبال آن، گرفتن فدیة برای زوج جایز می‌شود. برخی از محققان می‌گویند که کراهت داشتن زوجه در خلع شرط است و شرط بودن آن اجماعی است و روایات مستفیضه یا متواتره همانند روایاتی که بیان شد بر آن دلالت دارد، اما اینکه آیا علاوه بر کراهت رساندن معانی ذکر شده در روایات به گوش شوهر، معتبر است؟ همان‌گونه که از شیخ و دیگر پیشینیان بیان شده اس و حتی اجماع اصحاب بر آن (از سوی محقق حلّی) ادعا شده است، یا اینکه در سخن تعدی کند به طوری که توهّم افتادن در امور حرام در صورت عدم بینونت وجود داشته باشد، یا اینکه کراهت تنها کافی است، چه از قول یا فعل یا غیر آنها فهمیده شود، همان‌طور که اکثر متأخرین اصحاب بر آن هستند.

آیه ۲۹۹ سوره بقره شاهد بر این است که گفته متأخرین صحیح است؛ زیرا آیه شریفه، ملاک را ترس از عدم اقامه حدود الهی قرار داده و بدون شک با کراهت، این موضوع (ترس از عدم اقامه حدود) محقق می‌شود و روایت جمیله که بیانگر سبب نزول آیه است، از ذکر عبارات خاص (موجود در روایات دیگر) خالی است. بنابراین، با توجه به روایات مذکور می‌توان گفت هر چیزی که بیانگر خوف زوجه نسبت به عدم رعایت حدود الهی باشد، مجوز خلع و گرفتن فدیة برای زوج است و کراهت، لازم غالبی آن است نه لازم همیشگی آن و در صورت وجود چنین کراهتی، زوج می‌تواند در مقابل طلاق، مالی از زوجه دریافت کند و طلاق، بائن خواهد بود. در طلاق توافقی که زوجه از زوج کراهت ندارد، گرفتن عوض (فدیة) به عنوان مالی در مقابل طلاق، فاقد مشروعیت شرعی است؛ زیرا علت جواز آن (یعنی، کراهت) محقق نیست.

چهارم) بررسی و نقد آرای فقهاء در پرتو روایات

صاحب جواهر می‌گوید: «اگر طلاق در آن کراهت نباشد، آن طلاق به عوض باطل است»، نه اینکه درست است. ایشان عوض را منحصر به جایی می‌داند که کراهت باشد و اشکال می‌کند که آنچه در عبارت محقق آمده برای جایی است که کراهت باشد، منتها طلاق با عوض انجام می‌شود بدون اینکه کلمه «خالعت» را بگوید، قصد خلع هم نکند، همین‌که کراهت

دارد پول می دهد و طلاق می خواهد، خلع می شود و تشبیه به بیع سلم می کند. اینکه قصد می کند که می گوید: پول می دهم و ۶ ماه دیگر جنس را تحویل می گیرم سلم است ولو قصد سلم نکند و بگوید بعت، و اسلمت نگوید، بیع سلم است. اینجا هم بگوید انت طالق، و حال آنکه کراهت وجود دارد، معلوم است باین است؛ چون خلع است. اگر بخواهد عوض بدهد و حال آنکه کراهتی نیست، از اساس باطل است. روایتی که شهید ثانی به آن استشهاد می کند، روایت نهم باب سوم کتاب خلع وسائل است. ایشان عبارت را تفادی زوجها می آورد، درحالی که در وسائل آمده: «تباری او تختلج زوجها». در عبارت وسائل تفادی نیست. در این زمینه روایتی وجود ندارد و اگر طلاق با عوض باشد و کراهتی نباشد، صاحب جوهر آن را باطل می داند و شهید ثانی آن را صحیح می داند و می گوید: «این طلاق باین است»، ولی دلیلی وجود ندارد که باین باشد. صاحب جوهر در این مورد به باب اول کتاب خلع در وسائل تمسک کرده و بیان می کند که مرد حق ندارد عوض را بگیرد مگر کراهتی باشد؛ صاحب وسائل از ۹ روایت باب اول، استفاده کرده است و معتقد است که مرد، حق ندارد عوض بگیرد مگر اینکه هبه جدا باشد، نه اینکه بخشش از طرف زن برای اینکه او را طلاق دهد. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۱/۳۳-۱۳)

۳-۲. مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت در طلاق توافقی

این دیدگاه توسط میرزای قمی و برخی دیگر مطرح شده و معتقد است که طلاق توافقی و اخذ عوض می تواند در قالب عقود جایز مانند صلح، جعالة، شرط ضمن عقد و... صحیح باشد.

اول) اقوال فقهاء در مورد مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت در طلاق توافقی

(الف) نظر شهید ثانی در مورد مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: شهید ثانی بر این عقیده است که طلاق به عوض، غیر از طلاق خلع است و اگر از آن در کتاب خلع بحث شده به دلیل مشابهت آن با طلاق خلع است: «جدایی ای که در مقابل عوض حاصل می شود، یک مرتبه با لفظ خلع یا مبارات است که هر کدام حکم خودش را دارد و مرتبه دیگر، با لفظ طلاق. در این صورت، طلاق به عوض است و خلع نیست، اما عادت بر این جاری شده که از آن در کتاب خلع بحث شود، به دلیل مناسبت داشتن آن با خلع در اینکه هر دو، جدایی در مقابل عوض است، ولی در برخی از احکام با خلع فرق می کند. طلاق به عوض، طلاق صرف است که تمام احکام طلاق بر آن بار می شود و عوض بر آن اضافه می گردد». (عاملی جبلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۶۶/۹) «اگر طلاق همراه با فدیة واقع شود، خواه با لفظ خلع باشد و ما قائل باشیم که آن طلاق است یا به دنبال آن بیاید، یا با لفظ طلاق باشد و با شرط عوض همراه شود، در هر صورت باین واقع می شود نه رجعی، به دلیل نصوصی که بر آن دلالت دارند». (عاملی جبلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۷۴/۹) براین اساس، شهید ثانی تأکید می کند که طلاق به عوض، غیر از خلع است و در صورت سازگاری اخلاقی، طلاق به عوض صحیح است.

(ب) نظر میرزا ابوالقاسم قمی در مورد مشروعیت اخذ فدیة در صورت فقدان کراهت: میرزا ابوالقاسم قمی وقوع «طلاق به عوض» را از شش طریق ممکن دانسته است که عبارتند از:

- صلح به منزله عقد جایز برای گنجانیدن طلاق به عوض: عقد صلح می تواند به عنوان قالبی جایز برای تحقق طلاق به عوض، مورد استفاده قرار گیرد. در این حالت، طلاق به عوض، به عنوان یکی از عوضین عقد صلح به شمار می رود. به این ترتیب که زوجه به زوج اعلام می دارد: «با تو مصالحه می کنم تا این فدیة را در مقابل طلاق من پرداخت نمایی» و سپس زوج وی را طلاق می دهد. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۴۹۸/۱)

- شرط ضمن عقد لازم برای طلاق به عوض: این نوع طلاق، می تواند در قالب شرط ضمن عقد لازم منعقد شود. مصادیق آن عبارتند از: صلح مهریه از سوی زوجه به زوج، در قبال شرط طلاق؛ و فروش مالی از سوی زوجه به زوج، با گنجانیدن شرط طلاق در ضمن عقد بیع. در این موارد، شرط مذکور جزئی از ثمن معامله تلقی شده و تملک عوض در مقابل ایقاع طلاق محقق می شود. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۰۶/۱)

- انعقاد طلاق به عوض در قالب عقد جعاله: در این حالت، زوجۀ فدیۀ را به عنوان جعل (پاداش) در قبال عمل طلاق از سوی زوج قرار می‌دهد و این مورد نیز مصداق طلاق در مقابل عوض شناخته می‌شود. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۰۷/۱)

- هبه معوض به شرط طلاق: زوجۀ مال فدیۀ را به صورت هبه معوض به زوج تملیک نموده و در ضمن آن، شرط طلاق را قرار می‌دهد. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۴۸۰/۱)

- شرط ضمن ایقاع طلاق: در این صورت، ضمن ایقاع طلاق، پرداخت مالی از سوی زوجۀ به زوج شرط می‌شود. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۱۸/۱)

- طلاق به عنوان عوض در عقود معوضه: هرگاه طلاق به عنوان یکی از عوضین در عقود معوضه درج شود، عوض مقابل آن، مالی است که زوجۀ در ازای طلاق به زوج می‌پردازد. این مورد نیز تحت شمول عموم آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُود» قرار می‌گیرد. (قمی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۴۸۷/۱)

میرزای قمی، با ارائه شش طریق برای تحقق طلاق به عوض، هم صحت طلاق و هم صحت عوض را می‌پذیرد، تمام صور مذکور برای مشروعیت عوض است، اما فراموش نشود که طلاق مذکور به هیچ عنوان خلع نمی‌باشد و باید به شکل صیغه عادی، یعنی «انت طالق»، طلاق حاصل شود و بعد از اینکه توافق صورت گرفت، طلاق به صورت مستقل واقع می‌شود و طلاق و اصل طلاق مقابل عوض قرار می‌گیرد؛ یعنی، طلاق به عوض، که عوض در ضمن صیغه طلاق آورده شود و به طور مستقیم گفته شده است: «انت طالق به عوض»، مراد نیست.

دوم) ادله مشروعیت اخذ فدیۀ در صورت فقدان کراهت

الف) آیه‌ای که ممکن است بتوان در این مورد به آن استدلال کرد، آیه چهارم سوره مبارکه نساء است: «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». برخی از مفسران در تفسیر این آیه چنین گفته‌اند: «یعنی، اگر زنان چیزی از مهر خود را برای شوهران خود ببخشند و با طیب نفس، این کار را انجام دهند، بدون اینکه کراهتی داشته باشند یا بد اخلاقی شوهر یا بد رفتاری او در بین باشد، گرفتن آن حلال است». (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۶۶/۷)

یکی از محققانی که آیه مذکور را جزء ادله خلع می‌داند، محمد جواد مغنیه است (ر.ک.، مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۱۷/۶). فخر المحققین نیز به این آیه استناد کرده و چنین گفته است: «شرط فی حل الفدیة اختیاره و طيبة نفوسهن» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ه.ق، ۳۷۷/۳)؛ یعنی خداوند در این آیه شرط حلّیت فدیۀ را اختیار زنان و طیب خاطر آنان قرار داده است. برخی از محققین چنین آورده‌اند: «یعنی، اگر زنان مبلغی را از روی طیب خاطر و رضای باطن به شما دادند آن را گرفته و بر شما گوارا و حلال می‌باشد. پس شرط حلّیت و مباح بودن مال مبذول برای مرد، آن است که زن از روی طیب خاطر و رضای باطن آن را به وی اعطاء و بذل کند و پر واضح است وقتی شرط منتفی شد، مشروط نیز که حلّیت مال برای زوج است، منتفی می‌شود» (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶ ه.ق، ۲۸۵/۲۰).

در شرح و بسط این دلیل می‌توان گفت که در این آیه، شرط حلّیت گرفتن فدیۀ برای شوهر، رضایت و طیب خاطر زن قرار داده شده که مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد. یکی از مصادیق آن این است که زن و شوهر در عین سازگاری و ادامه زندگی مشترک، اقدام به این کار نماید و زن با رضایت کامل مهر خود را به شوهرش بذل نماید. مصداق دیگر آن این است که زن و شوهر در عین سازگاری و سازش به دلائلی همانند مهاجرت یکی از زوجین، تصمیم به جدایی بگیرند و زن با رضایت خاطر مهرش را بذل نماید. این آیه، حلّیت گرفتن مالی از زن توسط شوهر را مشروط به «طیب نفس» و رضایت باطنی زن کرده است. در طلاق توافقی، این شرط (رضایت و طیب نفس) محقق است، حتی اگر کراهت (به معنای تنفر و بیم از عدم اقامه حدود) وجود نداشته باشد. بنابراین، می‌توان گفت بخشش مال با رضایت، مشمول این آیه و جایز است، هرچند این بخشش در قالب خلع (به دلیل فقدان شرط کراهت) نباشد.

ب) عموماً صلح: میرزای قمی و دیگر فقها برای اثبات مشروعیت گسترده تعهدات، به عموماً روایات صلح تمسک می‌کنند. روایت مشهور «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳/۳۲)، بیان می‌کند که هرگونه صلح و توافقی میان مسلمانان جایز است، مگر آنکه حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند. از آنجا که بسیاری از تعهدات ابتدایی یا قراردادهای نوپدید در قالب «صلح» قابل تحلیل هستند، این روایت به عنوان یک دلیل عام، مشروعیت آنها را تأیید می‌کند، مشروط بر آنکه مخالف شرع نباشند (قمی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳/۱۵۲). طلاق توافقی با عوض را می‌توان نوعی صلح بر انحلال نکاح تلقی کرد. زوجین با تراضی، نزاع یا بن بست موجود، زندگی زناشویی را با مصالحه‌ای (پرداخت مال در قبال جدایی) خاتمه می‌دهند. روایت عام «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ...» بر جواز چنین مصالحه‌ای دلالت دارد، زیرا این صلح، حرامی را حلال یا حلالی را حرام نمی‌کند؛ چراکه طلاق راه حل شرعی برای جدایی است و پرداخت مال نیز از حقوق مالی زوجه به شمار می‌رود که می‌تواند آن را ببخشد.

ج) قاعده «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»: این قاعده که در منابع روایی شیعه با سندهای متعدد نقل شده است، یکی از ادله محکم وفای به تعهدات به شمار می‌رود. مفهوم قاعده آن است که مؤمنان باید به شروط و تعهدات خویش پایبند باشند. مقصود از قاعده «المؤمنون» آن است که بر هر مسلمان و مؤمنی واجب است به تعهدات خویش پایبند باشد؛ بدین معنا که هرگاه کسی برای دیگری متعهد به چیزی شود، وفای به آن بر او واجب خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲/۲۵۱): المؤمنون و یا المسلمون عند شروطهم» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۷/۳۷۱). همین که در عرف معمولی مردم می‌گویند: «اگر حرفی زدید، پای حرفتان بایستید، که این «عند شروطهم» کنایه از این معناست، که واجب است به شروط خودشان وقوف و عمل کنند» (انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۲۱).

در مورد قلمرو شمول قاعده، دو دیدگاه وجود دارد؛ اختلاف است که آیا «المؤمنون عند شروطهم» فقط خصوص شروط ضمنی را شامل می‌شود؛ یعنی عقدی خوانده شده و در ضمن آن شرطی آورده شده و حال گفته شود: «المؤمنون عند شروطهم»، باید به این شرطشان عمل کنند و یا اینکه دایره شرط وسیع تر است و علاوه بر شروط ضمنیه، شروط ابتدائیه را هم شامل می‌شود؟ (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۲۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱/۲۶۵).

- دیدگاه اول) قاعده، فقط شامل شروط ضمن عقد می‌شود. (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۲۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱/۲۶۵)
- دیدگاه دوم) قاعده، علاوه بر شروط ضمن عقد، شروط ابتدایی (تعهدات یک طرفه یا توافق‌های پیش از عقد) را نیز دربرمی‌گیرد. این دیدگاه با عمومیت قاعده و نیز با مفهوم وسیع «شرط» - که به معنای هرگونه التزام و تعهد است - هماهنگی بیشتری دارد. به عبارت دیگر، شرط به معنای الزام و التزام است و اگر گفته شده است که شرط، شروط ابتدائیه یعنی، الزام ابتدایی را هم شامل می‌شود، پس خود عقد را هم که یک الزام ابتدایی است و در ضمن چیزی نیست شامل می‌شود. (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۲۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱/۲۶۵)

د) عموماً «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»: مسئله وفای به عهد و قرارداد، از اصول کلیدی نظام حقوقی و اخلاقی اسلام است. آیات قرآن، روایات معصومان علیهم‌السلام و قواعد فقهی گسترده‌ای بر لزوم پایبندی به تعهدات تأکید دارند. واژه «عقد» در لغت به معنای «گره زدن» و «پیوند دادن» دو چیز به یکدیگر است، به گونه‌ای که جدایی آنها به سادگی ممکن نباشد (مانند گره زدن دو ریسمان). (جوادی، ۱۳۷۹ هـ.ق، ۱۱/۳۲۰) در اصطلاح شرعی، «عقد» به هرگونه تعهد و پیمان الزام‌آور، اعم از معاملات (مانند بیع و نکاح) و عهدها و پیمان‌های اجتماعی اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۳۴۱). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با نقد دیدگاه‌های محدودکننده، بر عمومیت آیه تأکید می‌کند. برخی مفسران «عقود» را فقط به قراردادهای رایج مانند بیع و نکاح، یا پیمان‌های جاهلی، یا عهدهای اهل کتاب محدود کرده‌اند، اما علامه طباطبایی با استناد به ظهور لفظی آیه - به ویژه با توجه به الف و لام عموم در «الْعُقُودِ» - معتقد است که آیه همه انواع عقود، اعم از مالی، خانوادگی،

اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد. این عمومیت حتی تعهدات یک طرفه (ایقاع) و شروط ابتدایی را نیز شامل می‌شود، زیرا مبنای آیه، لزوم وفای به هرگونه التزام و تعهدی است که انسان می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲۵۸/۵). آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) نیز بر لزوم وفای به عهد تأکید دارد. عهد در این آیه می‌تواند شامل تعهدات فردی، اجتماعی، بین‌المللی و حتی پیمان‌های درونی باشد. از دیدگاه قرآن، وفای به عهدهای اجتماعی به دلیل تأثیر گسترده‌تر در عدالت و نظم عمومی، اهمیتی فراتر از تعهدات فردی دارد. این آیات در کنار یکدیگر، شبکه جامعی از الزامات اخلاقی و حقوقی را شکل می‌دهند که پایه‌های اعتماد و تعاون اجتماعی را تحکیم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲۵۸/۵) براساس استناد قرآنی به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) دلالت این فرمان فقط محدود به عقود (قراردادهای دوجانبه) نیست، بلکه مفاهیم حقوقی مرتبط از جمله «ایقاع» (اعمال حقوقی یک جانبه)، «شروط» (شرایط ضمن عقد) و نیز «ضمانات مطلق» را دربرمی‌گیرد. از این رو، آیه مذکور به صورت جامع بر لزوم پایبندی به هرگونه تعهد و التزامی را که انسان می‌پذیرد، دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲۵۸/۵).

طلاق توافقی با عوض، در حقیقت یک توافق دوطرفه (عقد تراضی) بین زوجین است. این توافق، هرچند به انحلال نکاح منجر می‌شود، اما مبتنی بر یک «عقد» یا پیمان جدید (مبنی بر جدایی در قبال عوض) است. آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به طور عام بر لزوم وفای به هر پیمانی دلالت دارد. بنابراین، این توافق زوجین نیز مشمول این عموم شده و پس از انعقاد، لازم الوفا است. زوجین در این توافق، به یکدیگر عهد می‌دهند: «زوجه متعهد به پرداخت عوض می‌شود و زوج متعهد به اجرای طلاق». این عهد متقابل، مشمول آیه «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» است.

هـ) جمع‌بندی و بیان نظر برگزیده: عوضی که در طلاق توافقی، با رضایت کامل طرفین پرداخت می‌شود (مانند بخش مهریه توسط زوجه)، مشروع و مجاز است و با دریافت آن، ملکیت برای زوج حاصل می‌شود. مستند فقهی این حکم، آیه ۴ سوره نساء است که «طَبِيبُ نَفْسٍ» و رضایت قلبی را ملاک جواز اخذ مال معرفی می‌کند. مصداق این رضایت منحصر به موارد ادامه زندگی نیست بلکه در فرض تصمیم به جدایی توافقی نیز، اگر زوجه با رضایت درونی اقدام به بذل نماید، دریافت آن برای زوج جایز است. همچنین مشروعیت عوض در طلاق توافقی، با استناد به برخی عموماً شرعی قابل اثبات و الزام‌آور است: عموماً قرآنی وفای به عقد و عهد که توافق دوطرفه زوجین را شامل می‌شود؛ قاعده «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» که پایبندی به شرط پرداخت عوض در قبال طلاق را الزام می‌کند؛ و عموماً جواز صلح که این توافق را به عنوان یک مصالحه برای رفع نزاع، مشروع می‌داند.

با بهره‌گیری از انعطاف فقه امامیه، راهکارهای بدیل زیر برای اعتباربخشی به این توافق پیشنهاد می‌شود:

- انعقاد در قالب عقود معوض: می‌توان طلاق توافقی مشتمل بر عوض را در چارچوب عقودی چون صلح، هبه معوضه یا جعاله گنجانند. این حکم از عمومیت ادله لزوم وفای به عقد «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تبعیت می‌کند.
- تطبیق قاعده نفی حرج: در مواردی که تداوم زندگی زناشویی به دلیل شرایط خاصی (مانند دوری مسافت طولانی و غیرقابل جبران) برای زوجین یا یکی از ایشان با مشقت شدید و حرج باشد و راه دیگری وجود نداشته باشد، می‌توان با استناد به این قاعده شرعی و بنا به نظر فقهایی که می‌گویند: «قاعده لاجرح اثبات حکم می‌کند»، حکم به حلیت عوض و جواز گرفتن عوض داد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-اسنادی و رویکرد اجتهادی امامیه به بررسی مشروعیت طلاق توافقی در صورت عدم وجود کراهت و حکم رجوع در آن پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آیه ۲۲۹ سوره بقره، معیار مشروعیت اخذ

عوض را «خَافًا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (ترس از عدم رعایت حدود الهی) قرار داده است که اعم از «کراهت زوجه» می‌باشد. همان‌گونه که در تبیین مفهوم و ماهیت «طلاق توافقی» اشاره شد، ممکن است زوجین علی‌رغم وجود علاقه و سازگاری، به دلایلی قهری (نظیر مهاجرت طولانی مدت یا اشتغال در مکانی دور) نتوانند زندگی مشترک را تداوم بخشند. در چنین فرضی، طرفین ممکن است به صورت توافقی تصمیم به جدایی بگیرند و زوجه با بذل مهریه یا پرداخت مالی دیگر موافقت نماید. با استناد به ظاهر آیه مذکور و روایات مرتبط که «کراهت زوجه» را شرط می‌دانند، ممکن است حکم به عدم انطباق این توافق با قالب خلع و در نتیجه، بطلان طلاق به عنوان خلع داده شود. کراهت، شرط لازم برای طلاق خلع است، نه هر نوع طلاق توافقی. بنابراین، در صورت نبود کراهت، طلاق توافقی به صورت خلع یا مبارات واقع نمی‌شود. در صورت استفاده از صیغه طلاق (مانند: «خَلَعْتُكَ بِكَذَا وَأَنْتِ طَالِقٌ» یا «أَنْتِ طَالِقٌ بِكَذَا») در چارچوب توافق مذکور، در صورتی که قابل انطباق بر طلاق رجعی باشد، به صورت رجعی واقع می‌شود. مستند فقها در این زمینه، عمومات ادله طلاق است که وقوع طلاق را با انشای صیغه محقق می‌دانند، هرچند انگیزه و شرایط آن متفاوت از خلع باشد.

با ترکیب ادله (نفی حرج، عمومات طلاق، و شرایط رضایت در تملیک) می‌توان گفت که در طلاق توافقی که زوجین به دلایل موجه (حتی بدون کراهت زوجه) قصد جدایی دارند، طلاق با صیغه شرعی به صورت رجعی واقع می‌شود و بذل عوض با رضایت طرفین نیز معتبر و مشروع است. نظر برخی از فقها در مورد عدم جواز گرفتن عوض، مربوط به جایی است که طلاق به عوض، باشد؛ یعنی عوض در ضمن صیغه طلاق آورده شود و به طور مستقیم گفته شود «انت طالق بعوض»، اما شامل موردی که عوض را مورد مصالحه یا جعاله یا شرط ضمن عقد قرار داده‌اند، نمی‌شود.

طلاق توافقی در رویه قضایی ایران بیشتر در قالب خلع یا مبارات ثبت می‌شود، درحالی‌که در بسیاری از موارد، کراهت به معنای مصطلح فقهی وجود ندارد. این امر نیازمند بازنگری در رویه‌های فعلی است. قاعده نفی حرج می‌تواند پشتوانه فقهی برای مشروعیت بخشی به طلاق توافقی در موارد عسر و حرج باشد، حتی اگر کراهتی در کار نباشد. تفاوت ماهوی طلاق توافقی با طلاق خلع در عنصر کراهت است، درحالی‌که در طلاق توافقی، ممکن است طرفین با حفظ احترام متقابل تصمیم به جدایی بگیرند. توافق بر سر امور مالی (مهریه، نفقه، اجرت المثل) و غیرمالی (حضانت) در طلاق توافقی، براساس قواعد فقهی معاملات و صلح، صحیح و نافذ است. این نتایج نشان می‌دهد که طلاق توافقی در فقه امامیه از پشتوانه‌های نظری قابل توجهی برخوردار است، اما نیازمند تنقیح دقیق‌تر مفاهیم، تبیین ادله و انطباق با شرایط اجتماعی امروز است. با توجه به بررسی‌هایی که انجام شد، تدوین ضوابط فقهی-حقوقی مشخص برای طلاق توافقی در نظام قضایی ایران مورد نیاز است تا از سویی حقوق شرعی طرفین حفظ شود و از سوی دیگر از اطاله دادرسی جلوگیری گردد.

پیشنهادهای پژوهشی و کاربردی

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پیشنهادات زیر برای غنای علمی و رفع نواقص و کاستی‌های قانونی در موضوع مورد بررسی ارائه می‌شود:

- گسترش پژوهش‌های فقهی در زمینه طلاق توافقی با توجه به تحولات اجتماعی و نیازهای حقوقی معاصر.
- بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقهی مذاهب اسلامی درباره طلاق توافقی و امکان استفاده از ظرفیت‌های فقهی دیگر مذاهب.
- مطالعه قواعد فقهی مانند «لا حرج»، «الضرورات تبیح المحظورات» و «الإجبار بالطلاق» در مشروعیت بخشی به طلاق توافقی.
- اصلاح ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده به گونه‌ای که طلاق توافقی به عنوان نوعی مستقل از طلاق با احکام ویژه شناخته شود.

- آموزش قضات، مشاوران خانواده و سردفتران ازدواج و طلاق در زمینه مبانی فقهی طلاق توافقی.
- طراحی دستورالعملی استاندارد «توافقنامه طلاق توافقی» شامل شرایط مالی، حضانت، نفقه و سایر تعهدات طرفین

براساس موازین شرعی.

- ایجاد مراکز تخصصی مشاوره فقهی- حقوقی برای زوجین متقاضی طلاق توافقی، برای جلوگیری از تعارضات آتی.
- استفاده از ظرفیت نهادهای قضایی مانند «شورای حل اختلاف» برای احراز شرایط عقلایی طلاق توافقی و جلوگیری از سوءاستفاده.

ملاحظات اخلاقی

پیروزی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. این موضوع توسط تمامی نویسندگان تأیید شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان به صورت مساوی در طراحی پژوهش، نگارش مقاله و ویرایش نسخه‌های نهایی مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

مقاله حاضر حاصل رساله سطح ۴ خانم طاهره کریمی با عنوان مشروعیت طلاق توافقی بدون کراهت و حکم رجوع در آن از منظر فقه است که با حمایت معنوی و علمی جامعه الزهرا(س) تدوین شده است. نویسندگان مقاله، از معاون محترم پژوهش وقت مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی در سال ۱۴۰۴ به خاطر حمایت معنوی در انجام پژوهش و انتشار مقاله سپاسگزاری می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دارالقرآن الکریم.
ابن ادریس حلی، محمد (۱۳۸۷ ه.ق). موسوعة ابن ادریس الحلی. قم: دلیل ما.
ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ه.ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ ه.ق). المکاسب (ط - القدیمة). قم: دار الذخائر.
ایروانی، باقر (۱۴۲۶ ه.ق). دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
بحرانی (آل عصفور)، یوسف (۱۴۰۵ ه.ق). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ترحینی عاملی، محمدحسن (۱۳۸۵). الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
جهانگیر، منصور (۱۳۹۳). قانون مدنی. بی‌جا: دیدآور.

- جوادى، احمد صدر، و فانى، كامران (۱۳۷۹). دائرة المعارف تشيع. تهران: بنياد خيريه و فرهنگى شط.
- جوهرى، اسماعيل (۱۳۷۶ هـ.ق). تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للملايين.
- حسينى طهرانى، هاشم (۱۳۶۴). علوم العربية. تهران: انتشارات مفيد.
- خراسانى (آخوند)، محمدكاظم (۱۴۰۹ هـ.ق). كفاية الأصول. قم: آل البيت عليه السلام.
- ذهنى تهرانى، محمدجواد (۱۳۶۶). المباحث الفقهية فى شرح الروضة البهية. قم: وجدانى.
- راغب اصفهاني، حسين (۱۴۱۲ هـ.ق). مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دار القلم.
- سبحانى تبريزى، جعفر (۱۴۱۴ هـ.ق). نظام الطلاق فى الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سرور، ابراهيم حسين (۱۴۲۹ هـ.ق). المعجم الشامل للمصطلحات العلمية والدينية. بيروت: دار الهادى.
- شبيرى زنجانى، موسى (۱۴۱۹ هـ.ق). كتاب النكاح. قم: مؤسسه پژوهشى راي پرداز.
- طباطبائى حائرى، على (۱۴۱۸ هـ.ق). رياض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- طباطبائى، محمدحسين (۱۳۹۰ هـ.ق). الميزان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- طوسى، محمدبن حسن (۱۳۸۷ هـ.ق). المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: مرتضوى.
- طوسى، محمدبن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). الخلاف. قم: جامعه مدرسين.
- طوسى، محمدبن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). تهذيب الأحكام. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- عاملى جبلى، شهيد ثانى، زين الدين (۱۴۱۳ هـ.ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- عسكرى، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ هـ.ق). الفروق فى اللغة. بيروت: دار الآفاق الجديدة.
- عميد زنجانى، عباسعلى (۱۳۸۲). آيات الأحكام. تهران: دفتر مطالعات و تحقيقات علوم اسلامى.
- فاضل لنكرانى، محمد جواد (۱۳۸۴). دروس خارج فقه. <http://fazellankarani.com/persian/lessons/438>
- فاضل موحدى لنكرانى، محمد (۱۴۲۵ هـ.ق). ثلاث رسائل. قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
- فاضل هندى، محمدبن حسن (۱۴۱۶ هـ.ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- فخرالمحققين، محمد (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد فى شرح إشكالات القواعد. قم: اسماعيليان.
- فراييدى، خليل بن احمد (۱۴۰۹ هـ.ق). كتاب العين. قم: نشر هجرت.
- قرشى، على اكبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- قمى، ابو القاسم (۱۴۱۳ هـ.ق). جامع الشتات فى أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه كيهان، تهران.
- قمى، ابوالقاسم (۱۴۲۷ هـ.ق). رسائل. قم: دفتر تبليغات اسلامى.
- كلينى، محمدبن يعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). الكافى. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۴ هـ.ق). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- محقق حلى، جعفر (۱۴۰۸ هـ.ق). شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعيليان.
- محقق داماد، مصطفى (۱۴۰۶ هـ.ق). قواعد فقه. تهران: مركز نشر علوم اسلامى.
- محقق سبزوارى، محمدباقر (۱۴۲۳ هـ.ق). كفاية الأحكام. قم: انتشارات اسلامى.
- مصطفوى، محمدكاظم (۱۴۱۱ هـ.ق). القواعد مائة قاعدة فقهية معنى ومدركا وموردا. قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- مغنيه، محمدجواد (۱۴۲۱ هـ.ق). الفقه على المذاهب الخمسة. بيروت: دار التيار الجديد.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۹). الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل. قم: مدرسه الامام على بن ابى طالب عليه السلام.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۱۱ هـ.ق). القواعد الفقهية. قم: مدرسه اميرالمؤمنين عليه السلام.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۱). تفسير نمونه. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- موسوى بجنوردى، حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادى.
- موسوى سبزوارى، عبدالاعلى (۱۴۰۹ هـ.ق). مواهب الرحمن فى تفسير القرآن. قم: دفتر سماحة آيت الله العظمى السبزوارى.
- موسوى عاملى، محمدبن على (۱۴۱۱ هـ.ق). نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴ هـ.ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

The Islamic Journal of Women and the Family
Quarterly Journal

14th Year / no.43 / Summer 2026

ISSN: 4085-2538

EISSN: 6190-2717

Proprietor: Al-Mustafa International University

Published: BintulHoda Higher Education Complex

Chief Director: Seyed Amirreza Tahaei

Editor-in-Chief: Ali Naqi Faqih

Members of the Editorial Board (in alphabetical order)

Hamid Parsania / Associate Professor of Philosophy, Faculty Member of University of Qom
Masoud Janbozorgi, Professor of Psychology, Faculty Member of Research Institute of Hawzah and University
Farah Ramin / Professor of Philosophy and Islamic Theology, Faculty Member of University of Qom
Adel Sarikhani, Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty Member of University of Qom
Mohammad Mahdi Safouraei Parizi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Jamileh Alamolhoda, Associate Professor of Educational Sciences and Psychology, Faculty Member of Shahid Beheshti University
Mohammad Fakher Meibodi, Professor of Quranic Interpretation and Sciences, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Ali Naghi Faghihi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of University of Qom
Hussein Ghamari Givi, Professor of Counseling, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili
Mohammad Mahdi Gorjian Arabi, Professor of Islamic Mysticism and Quranic Sciences, Faculty Member of Baqir al-Olum University
Mohsen Malek Afzali, Professor of Jurisprudence and Principles of Law, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Mohammad Narimani, Professor of Psychology, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili

Director Editor: Sara Shafe'i

Journal expert: Atiyeh Moradi

Translators of Abstracts: Kamal BarzegarBafroie

Editing & Layout: Sahar Printing & Graphic House

"The Islamic Journal of Women and the Family" is accessible online on the following websites:

1. Islamic World Science Citation Center (ISC) www.isc.gov.ir
 2. Noor Journals Website www.noormags.ir
 3. Iran Magazine Data Bank www.magiran.com
 4. Scientific Information Database www.SID.ir
- The Journal Webpage <http://pzk.journals.miu.ac.ir>
Email: iswf.mags@miu.ac.ir

Address: Bent al-Hoda University, The Beginning of Imam Boulevard, Pardisan, Qom
Office Telephone: 00982537183226 **Postal code:** 64462-37166